ژوندون

مجله هفتگی

پنجشنبه ۲۲ سنبله ۱۳۵۲

شماره ۲۶

یک قتل و ۲۴ متهم

په سنځنی ختیځ کښې د تیلو عایدات

سه تن از ورزشکاران لیسه زر غو نه
از راست به چپ :پیغله ملالی ،پیغله سینا
شیون وپیغله سجیه

۲۵۰۰۰ پرنده دریک پسکوچه

ښاغلی محمد نعیم از مسکو بکابل باز گشت

ښاغلی محمد نعیم نماینده خاص وفوق العاده رئیس دولت که برای یك باز دید رسمی از اتحاد شوروی بآنکشوررفته بو دند ساعت چهارو سی دقیقه بعد از ظهر «۲۳» سنبله بکابل مواصلت نمودند .

ښاغلی محمدنعیم در میدان هوائی از طرف داکتر محمد حسن شرق معاون صدارت بعضی ازاعضای کابینه ،دگر جنرال عبدا لکریم مستغنی لوی در ستیز وسفیر کبیر اتحاد شوروی مقیم کابل استقبال شدند .

طبق اطلاع نماینده آژانس باختر ښا غلی محمد نعیم دراین مسافرت ملا قات ها یی با،ل ،بر یژنیف‌سکرتر جنرال کمیته‌مرکزی حزب کمو نیست اتحاد شوروی و ا.ن کاسگین رئیس شورای وزیران آنکشور به عمل آوردکه درفضای‌بسیار دوستانه صورت گرفت .

دراین مسافرت ښاغلی وحید عبداله معین سیاسی وزارت امور خارجه با ایشان همرا بود .

ښاغلی محمدنعیم نماینده‌فوق العاده‌رئیس دولت وصدرا عظم افغا نستان در میدان‌بین المللی کابل موقعیکه‌ازطرف دکتورمحمدحسن‌شرق معاون صدر اعظم وبعضی ازاعضا ی کابینه استقبال شدند.

دالجزایر جرگی

دافغانستان ددوو فیصلو سودی تصویب کړی

کابل دوړی ۲۲ (ب) : په الجزایر کی دناپیلو هیوادوجرگی دافغانستان ددؤفیصلو سودی چه یوه په وچه‌کی دپرتو هیواد و دخاصواړتیاؤ دلری کولو دپاره دخانگړ و تدبیرونو اوبله یی دهغوهیوادو دملاتړ په باره کی وه چه‌کمه وده یی کړیده تصویب کړیدی .

په لومړی فیصله کی تصویب شویدی چه بحرته اوله سمندرنه په‌وچه کی پرتو هیوادو دآزادی لاری دپیدا کو لو دحق‌دتامین اوتطبیق اوددغو هیوادو دخاصو اړتیاوودلری کولودپاره دبین‌المللی لازمومرستو دبرابرولو په‌مقصد دی سمدستی تدبیرو نه په نظر کی ونیول شی .

په دوهمه فیصله کی دهغو هیوادو دملاتړ په‌باب چه ډیر کم پرمخ تللی دی تصویب شویدی دهغوهیوادو په گټه چه ډیرکم‌پرمخ تللی دی ددریم انکتاد او اختصاصی موسسو دفیصلو دسمدستی تطبیق دپاره دی چه خانگړی تدبیرونه یکی شامل‌دی داقتصادی ملی اوبین المللی مرستو په ورکړه کی دغه ډلی هیوادوته دلومړیتوب حق ورکړشی. په‌دغه کنفرانس کی‌دافغانستان دنمایندگا نو مشرتوب د ښاغلی‌عبدالرحمن پژواك په غاړه‌وه.

پومپیدو دافغانستان له فضاخخه دتیریدوپه‌وخت کښی ددولت درئیس اوصدراعظم په نامه دمبارکی تلگرام مخابره کړ

کابل دوړی ۲۲ (ب) : دفرانسی جمهوررئیس ښاغلی ژورژ پومپیدو وړمه ورځ دافغانستان له فضانه دتیریدو په وخت کی‌ددولت درئیس اوصدراعظم ښاغلی محمدداؤد په نامه دغه تلگرام له الوتکی نه مخابره کړیدی .

دافغانستان ددولت رئیس او صدراعظم ښاغلی محمدداؤد کابل !

دافغانستان په فضاکی الوتنه ماته داموقع راکوی چه تاسی جلالتمآب ته خپلی مبارکی وړاندی کړم، ستاسی اودافغانستان دهغو علایقو دزیاتی پرمختیا دپاره چه زمونږ دهیوادونو ترمینځ شته خپلی دژړه‌له‌کومی هیلی خرگندی کړم .

(ژورژ پومپیدو)

روزنامه ملی انیس نشرات خودرا ازسر گرفت

روز نامه وزین‌ملی انیس روز ۱۷سنبله به نشرات خود مجدداً آغاز کرد .

شماره تازه انیس که بافوتوی ښا غلی محمدداؤد رئیس دولت‌وصدرا عظم جمهوریت جوان ما مزین است ازطبع بر آمده وتوزیع گردید .

روز نامه ملی انیس بعد از چهل وشش سال خدمت در راه ارائه اطلاعات وتنو یر اذهان وافکار عامه تقریباً سه ماه قبل بازروز نامه دیگری ادغام گردیده بود .

پوهاند داکترنوین وزیر اطلاعات وکلتور در پیام خود بمناسبت احیای مجدد روز نامه ملی انیس که در شماره ۱۷ سنبله آن‌چاپ شده است نشر روز نامه ملی انیس ر ا بخوانند گان وکار کنان وهمکاران انیس و هموطنان تبریك گفته متذکر شده است که این روز نامه اضافه از چهل سال بحیث یك نشریه مفید خدمات ارزنده را بوطن وهمو طنان عزیز انجام داده بود .

پوهاند نوین‌در پیام‌خود اظهار آرزومندی نموده است که در این دوره هما نطوریکه زعیم بزرگ ورهبر ملی ښاغلی محمد داؤد جمهوریت جوان افغا نستان ومـــردم افغا نستان آرزو دارد روزنامه انیس درراه تقدیم اطلاعات ثقه وتنویر عامه ،تطبیق اصلا حات وسوق وهدایت جامعه افغان به سوی یك زندگی مطلوب قدم های مثبت و مفیدی بر دارد .

وزیر عدلیه خطاب به فار غان مرکز ستا مطالعات گفت :

وظیفه مقدس قضامقتضی

درایت عمیق امانت داری

وتقوای همه‌جانبه‌میباشد

فارغان مرکز ستاژ ومطالعات قضا یـ حلف وظیفه را به نام جمهوریت افغا نستا در برابر شورای عالی قضایی بجا آوردند

فارغان مرکز ستاژ ومطا لعات قضا که فرمان انسلاك شان به کدر قضا قبلا حضور ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت صدر اعظم جمهوریت افغانستان مطابق حکم ماده‌دهم فرمان ریاست جمهوری شما سوم واحکام سایر فرامین متکی بان شر صدور حاصل کرده بود حلف وظیفه را بنام جمهوریت افغا نستان در برابر شورای عالی قضا که تحت ریاست ښا غلی دکتور عبدا لمجید وزیر عدلیه ولوی‌خارنوال دایر گردیده بود بجا آوردند .

مراحل تعیین فارغان مذکور به وظایف قضایی بروفق احکام فرامین جمهوری ازطر امریت عمومی اداری قضا تکمیل گردیده عنقریب وظایفی در کدر قضا بایشان سپر خواهد شد .

ښاغلی دکتور عبد المجید وزیر عد ل خطاب به فارغان مذکور گفت مسرت دارم امروز یکدسته از جوانان کشور عزیز را برابر خود می بینیم که مراحل تحصیلا اکادمیك واختصا صی رشته قضا را به‌پا اکمال رسانیده واز امتحان معینه موفقا بدر آمده اند واکنون در آستانه یك امتحا بزرگتر وارزشمند تر یعنی امتحان عملی برابر مردم نجیب افغا نستا نقرار دارند

وزیر عدلیه اضافه کرد جامعه از شما بحیث قضات ،تامین حق عدالت را از طر احترام ورعایت اساسات مقدس‌اسلام ودیگ ارزشهای جمهوریت افغا نستان وتطبیق سالم احکام فرامین وقوانین دولت توقـ دارد .

دکتور عبد المجید علاوه کرد وظیفه‌قض همانطور یکه در جامعهٔ ما یك وظیفه مقد قبول شده است بهمان پیمانه یك وظیفه مسؤلیت وسنگین بوده مقتضی درایت عمی امانت داری وتقوی همه جانبه میباشد بالخاصه درین مرحله حساس تاریخ نوی زندگانی ملی ما بیشتر از همه اوقات دیگر صمیمیت تقوا نزاهت وپاك نفسی قضات مامورین دولت را تقاضا دارد .

بنا بادرك اینهمه حقایق روشن وبکـا بستن سالم آن‌باید طوری وظایف محوله انجام بدهید که در آن رضای خدای متعال خوشنودی وطن وتحسین نظام‌نوین وسعادت آور را که به قیادت ورهبری ښاغلی محمد داؤد موسس این‌نظام به‌پیش میرود به وجـ احسن کمایی نمائید ودر روشنا ئی ایـ رمز استگاری اسم با مسمی خادم شرعیت ووطن‌عزیز راحاصل‌کنیدآنگاه البته‌شمامستحق وشا یسته تبریك خواهید بود وموفقیت‌شما در ساحه عمل کامیابی واقعی پنداشته‌خواهـ شددر غیرآن اگر خدای نا خو استه شما در اجراآت قضایی ودیگر مکلفیت‌های تان‌اهمال ورزیده ویا از صراط المستقیم منحرف می شوید نه تنها به کیفرشدید اعمال‌مواجه می شوید بلکه جامعه ونظام اسناد ناکامی شما را بدست تان خواهد داد پس بهتر آنکه خود را شایسته تبریکی مردم ودستگـا منصوبه تان سازید خدای متعال‌شما رادرین راه که در آن فلاح ورستگا ریست یار نمایند .

نظام جمهوری بیش از همه چیز متوجه بر آوردن آرمانهای ملی مردم است

متن بیانیهٔ پوهاند نوین وزیر اطلاعات و کلتور به مناسبت روز مطبوعات که از رادیو افغانستان شام ۱۶ سنبله برودکاست گردید

هموطنان گرامی !

فرداکه بنام روز مطبوعات در افغانستان مسمی شده باروز بین المللی سواد مصادف است به این تقریب تبریکات خودرا به همه خصوصا اهل قلم وادباء فضلا، شعرا و کارکنان شعب وموسسات اطلاعاتی وکلتوری افغانستان تقدیم میدارم .

مطبوعات افغانستان درطول بیش ازصدسال رسالت تاریخی خودرا باوجود مشکلات عدیده انجام داده که موجب بیداری عمومی ورشد نسبی اجتماعی وسیاسی ملت افغانستان گردیده است .

ازجمله این‌خدمات یکی هم سهم مطبوعات درباسواد ساختن مردم وکمك دربلند بردن جدید حیات سیاسی وارد شده است .

اکنون که برای باردیگر روز مطبوعات باروز بین المللی سواد یکجا درافغانستان یاد میگردد خوشبختانه کشور مادرمرحله جدید حیات سیاسی وارد شده است .

نظام جمهوری وطن عزیز ما که به رهبری زعیم بزرگ شاغلی محمدداؤد بنیان گزاری شده بیشتر متوجه برآورده شدن ارمان ها، آرزوها وتمنیات ملی مردم افغانستان وسوق مردم بسوی زندگی آبرومندانه است مطبوعات درین راه پرافتخار وظیفه نشر و تبلیغ بیداری، رشد مردم وهدایت ملی رابه عهده دارد .

راه مادشوار طولانی ووظیفه ماسنگین‌است بااین به تاسی ازرهبری رئیس دولت و صدراعظم‌که دربیانیه خطاب به‌ملت افغانستان منعکس گردید وزارت اطلاعات وکلتور اهداف اطلاعاتی وکلتوری راطوری پی ریزی نموده است تابه اسرع وقت پروژه های عام‌المنفعه درساحات انتشارات دیموکراتیك به منظور بیداری مردم حمایه ومعرفی هنرهای ملی انکشاف تیاتر، سینماها، تاسیس تلویزیون تنظیم تحقیقات علمی‌وتاریخی باستان‌شناسی وتاسیس موزیم های ملی وکتابخانه ها طرح وتطبیق گردد .

اهداف اطلاعاتی وکلتوری مامتوجه تطبیق یك سلسله مفکوره هائیست که ازیك سو جزئی ازپدیده های ملی وتغییرات بنیادی می باشد وازجانب دیگرنقش اطلاعات وکلتور را درساحه بیداری عمومی ومعرفی وطن عزیز تحت لوای جمهوری بدنیای امروز مؤثر میگرداند .

توسعه وانکشاف مطبوعات توام با پلان های انکشافی دیگر وقتافوقتا اعلام خواهد گردید مفیدیت ومؤثریت دومعیار خاص در تطبیق پروژه های خدمات مطبوعاتی میباشد که توسط جمهوریت جوان افغانستان تحت اجراقرارداده خواهد شد .

درین روز فرخنده مطبوعات وطن روزنامه وزین ملی انیس که بعداز بیشتر از چهل سال خدمت دراثر عوامل ارتجاعی درگذشته قریب وقبل ازاعلام جمهوریت بنام ادغام منحل گردیده بود مجددابه نشرات شروع میکند .

درساحه کتابخانه های عامه که تعمیم و توسعه آن درسراسرکشور آرزوی نظیم جوان جمهوریت است فردا ۱۷سنبله هسته پنج کتابخانه جدید رادرولایات لوگر، لغمان بامیان، بادغیس وغورمیگذاریم ، امید است درقدم اول وبه‌حیث یك پروژه عاجل‌انکشافی قادرشویم درتمام ولایات لااقل یك کتابخانه عامه تاسیس کنیم .

داشتن یك کتابخانه ملی حاوی پنج،شش ملیون جلدکتاب درمرکز، یکی دیگر ازآرزو های دولت جمهوری میباشد .

فردا (۱۷ سنبله) آرشیف ملی افغانستان افتتاح میگردد با تاسیس آن امیدواریم هموطنان گرامی بادر نظر داشت وظیفه ملی همه اسناد ونسخ خطی راکه اساس مطالعات علمی وکلتوری ملی راتشکیل میدهد به آرشیف ملی خود اهداکنند تابه کمك و همکاری مردم خودحقیقتا صاحب یك آرشیف بزرگ ومفیدملی گردیم .

تماس های ماباامنابع مختلف برای تاسیس یك ستیشن تلویزیون که درمرحله اول ساحه محدودی رااحتوا خواهد نمود درجریان است .

یك قسمت ازتشکیل واحد اطلاعات وزارت اطلاعات وکلتور تنظیم گردیده که سراز هفته آینده عملا آغاز به‌کار مینماید .

باساس این تشکیل جدید از تورم تشکیلات واضافه خرچی جلوگیری به عمل آمده وبعضی شعبات که بصورت نمایشی تشکیل شده بود لغووکار آن به شعبات دیگر تفویض شده است .

هموطنان عزیز !

وزارت اطلاعات وکلتور متوجه مسؤولیت های خودبوده وامیدوار است بدون پروپاگند وبا درنظر داشت‌واقعیات امروزی وباهمکاری علما، دانشمندان، ژورنالیستان ، هنرمندان وسایر هموطنان زمینه رشد همه جانبه مطبوعات میسر گردد .

مامشکلات زیاد داریم درقسمت رادیو و جراید تاکنون درین مدت کوتاه نتوانسته‌ایم طوریکه آرزوست تحولاتی وارد آوریم، اما میکوشیم درپرتو نظریات وهمکاری هانشرات رادیووجراید راروز بروز بهتر سازیم .

دراخیر درحالیکه آرزوی خودرا برای‌اعتلای افغانستان وموفقیت روزافزون نظام جمهوری درافغانستان ابراز میداریم امیدوارم تمام کارکنان وهمکاران مطبوعاتی وکلتوری مملکت دروظیفه دشواری که دراین دوره حساس تاریخی وطن بدوش دارند تحت یك نظم و دسپلین باموفقیت‌های چشمگیری نایل‌گردند.

ومن الله التوفیق

در مقابل شاغلی شیر زمان فارغ مرکز ستاژ ومطالعات قضایی به وکالت رفقای خود از طلیعه روشنی بخش نظام نوین و دیموکراتیك افغانستان به زعامت ورهبری مدبرانه شاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان وسایر رفقای غیور وباشهامت شان خوشبختانه نصیب مردم این سر زمین گردیده است سپاسگزاری نمود ،وآمادگی کامل شانرا درراه تامین‌حق عدالت دروظایف محوله‌وحفظ ورعایت ارزش‌های جمهوریت واحکام‌فرامین وقوانین دولت وعده دادند .

درین دوره به تعداد بیست وهشت نفر که از آنجمله نزده‌نفر آن‌ازفارغ التحصیلان پوهنځی شرعیات وشش نفر آن از فارغان رشته قضایی پوهنځی حقوق وعلوم‌سیاسی وسه نفرآن از فارغان مدارس دینی میباشد شامل است .

تمام وزرا هفته سه روز درمنازل شان گوشت نمیخورند

کابل ۲۱ سنله «ب»: طبق اطلاع نماینده‌آژانس باختر تمام وزراء کابینه دولت جمهوری بصورت رضاکارانه وبه منفعت عامه‌فیصله نموده اند تاهفته سه روز از صرف گوشت درمنازل شخصی شان صرف نظرنمایند .

آرشیف ملی هسته گذاری شد

کابل ۱۹ سنبله (ب) : هستهٔ آرشیف ملی ساعت ده قبل ازظهر روز شنبه توسط پوهاند داکتر عبدالرحیم نوین وزیراطلاعات وکلتور درعمارت کتابخانه عامه گذاشته‌شد.

پوهاند نوین اظهار امید کردکه کافه هموطنان عزیز اسناد تاریخی راکه جزئی ازتاریخ ثبت شده ملی افغانستان میباشد یادربدل قیمت ویابصورت رضاکارانه اهدا به آرشیف ملی تقدیم کنند .

درآرشیف ملی بیش ازهزار نسخه سند که شامل مکاتیب قباله ها، فرامین، عهد نامه ها ، صلح نامه ها از دوران احمد شاه بابا تا زمان امیر امان الله خان غازی میباشد جمع آوری گردیده است .

اسناد مهم این آرشیف عبارت است از مکاتیب امین‌الله خان لوگری یکی ازمجاهدین ملی جنگ دوم افغان وانگلیس که عنوانی روشن شناسان قوم افغانستان بمنظورمقابله بااستعمار نوشته شده وهمچنان تعهد نامه بین امراء بارکزائی وانگلستان درسال۱۲۵۷ زمان سلطنت امیر دوست محمد خان صلح نامه بین امیر موصوف بابرادران بار کزائی در سال ۱۲۴۲

قرار یك راپور دیگر روز شنبه کتابخانه های عامه در مرکز ولایات بادغیس ،غور، لغمان، لوگر وبامیان افتتاح گردید .

رئیس کتابخانه‌وزارت اطلاعات وکلتوردرباره‌اسناد موجوده آرشیف ها به پوهاند دکتور نوین وسایرین توضیحات میدهد

معادن یاقوت جگدلک و سنگ رخام هیلمند مطالعه میگردد

کابل ۲۱ سنله «ب»: مطالعات بمنظور بهره برداری ازمعدن یاقوت جگدلك آغاز گردید .

یك منبع وزارت معادن وصنایع گفت‌که دیپلوم انجنیر عبدالرحمن قاضی خانی رئیس سروی معادن درراس یك هیات متخصصین داخلی وخارجی برای مطالعه بهره برداری ازمعدن یاقوت جگدلك اخیراً عازم ولسوالی سروبی گردید .

منبع علاوه کردهیات به اتفاق ولسوال سروبی ازمعدن دیدن نموده وراپور مطالعات خودرا بمقام وزارت معادن وصنایع ارائه خواهد کرد .

همچنان یك هیات متخصصین جاپانی بمنظورمطالعه سنگ رخام ولایت هیلمند اخیراًوارد کابل شد .

یك منبع وزارت معادن وصنایع گفت قرار است هیات جاپانی مطالعات خودرا درمعادن رخام ساحه دوکانی واقع در۱۷۰ کیلومتری شهرلشکرگاه آغاز نماید .

دولایتونو خلکو اومامورینو دغوښی دسپما په‌باب ددولت دتصمیم هرکلی کړی‌دی

ولایتونه دوبی۲۲ «ب»: دغوښی د سپماپه باب ددولت دتصمیم په پیروی دبغلان ولایت ماموریتو ،دبلخ‌ولایت دوایروروئیسانودتخارولایت دجاه آب دولسوالی ماموریتواو خلکو دلغمان اوبامیانو دولایتونو مامور ینوتصمیم نیولی دی چه دپسونودتلف کیدو د مخنیوی په غرض په خپلوکورونوکی پـه‌هفته‌کی دری ورځی غوښه پخه نکړی .

دبلخ ، بغلان اوتخارله ولایاتونه دباختر‌آژانس خبریال خبرورکوی چه خلکو دغوښی دسپما په باب ددولت داقدام ښه هر کلی‌کړی اوهغه یی په هیوادکی دمالداری پـه پراختیا کی گټور بللی دی .

ژوندون

شماره ۲۶ پنجشنبه ۲۲ سنبله ۱۳۵۲ـ ۱۶ شعبان المعظم ۱۳۹۳ـ۱۳ سپتمبر ۱۹۷۳

تامین عدالت

مردم ما از قضات شان توقع دارند تا حق وعدالت را در پرتو تعلیمات عالیه اسلامی وارزشهای مترقی نظام جمهوری با تطبیق سالم احکام فرامین دولت وقوانین تامین نمایند.

هنگامیکه در این هفته فارغان مرکز ستاژو تحقیقات قضایی در مقابل شورای عالی قضا تحت ریاست وزیر عدلیه ولوی خارنوال حلف خدمت یاد کردند مطالبی را از وزیر عدلیه شنیدند که در واقع مجموعه‌ای از خطوط اساسی خدمات قضایی قضات ماست ومخصوصا بیانگر روحیه‌ای است که باید مسؤلین دستگاه قضائی با درک کامل از حقایق و اساس های مترقی نظام جمهوری در پرتو ارشادات شریعت غرای محمدی «ص» دارای چنان روحیه ای باشند.

وزیر عدلیه با اظهار مسرت از ملاقات با جوانانی که تحصیلات ومطالعات اختصاصی در شعب قضایی کسب نموده اند به آنها حالی کرد که آنها اینک در مقام آزمون بزرگی در قبال مردم افغانستان قرار گرفته اند وظیفه قضا بهمان نهجی که پاک بی آلایش ومقدس است بهمان مقیاس مستلزم دانش امانت داری وتقوای همه جانبه میباشد و مخصوصاً قضات ما باید در زیر لوای پر شکوه جمهوری چنانکه آرزو واقتضای نظام نوین است متصف به اوصاف قضات متقی عدالت گستر امانت دارو صمیمی باشند.

وزیر عدلیه خطاب به فارغان جوان مرکز ستاژ ومطالعات قضائی به صراحت گفت:

«... باید طوری وظایف محوله را انجام بدهید که در آن رضای خدای متعال خشنودی و تحسین نظام نوین وسعادت آور را که به قیادت ورهبری ښاغلی محمدداؤد موسس این نظام به پیش میرود به وجه احسن کمایی نمائید ودر روشنائی این رمز رستگاری اسم با مسمای خادم شریعت ووطن عزیز را حاصل کنید آنگاه البته شما مستحق وشایسته تبریک گفتن خواهید بود وموفقیت شما در ساحه کامیابی واقعی پنداشته خواهد شد در غیر آن اگر خدای نا خواسته شما در اجراآت قضایی ودیگر مکلفیت های تان اهمال ورزیده ویا از صراط المستقیم منحرف میشوید نه تنها به کیفر شدید اعمال مواجه میشوید بلکه جامعه ونظام اسناد ناکامی شمارا بدست تان خواهد داد پس بهتر آنکه خود را شایسته تبریکی مردم ودستگاه منصوبه تان بسازید!»

این کلمات وزیر عدلیه حقایقی را دربر دارد که تا کنون کمتر به قضات وداد گران ما گفته شده است زیرا در نظام مترقی جمهوری صراحت لهجه وسادگی بیان ودر پهلوی آن منطق استواری که از درد دل کتله های عظیم مردم ما نمایندگی کند اصول ومبنای کار هاست.

تامین عدالت وتعمیم حق که بوسیله قضات ما عملی میشود کاری بس مشکل ونیاز مند فدا کاری واز خود گذری است وقاضی ایکه واجد این اوصاف باشد می‌تواند در این آزمون بزرگ موفق وکامگار شود ونام خدمت گزار شریعت اسلامی وفادار به نظام جمهوری وعلاقمند به تامین عدالت واحقاق حق هموطنان را در کمال افتخار بر خود بگذارد.

دملی سپما دپاره غوره تصمیم

د افغانستان دجمهوری دولت مرکزی کمیټی تیره هفته فیصله وکړه چه دجمهوری مقام ددفتر نه نیولی د رسمی دوایرو تر کوچنی حلقو پوری په هفته کښی دری ورځی دغوښو له مصرف څخه ځان وژغوری. ددغه تصمیم په تعقیب ددولت دکابینی غړو فیصله وکړه چه پخپلو کورونو کښی هم د یوی هفتی په موده کښی ددر یوورځو د پاره غوښو له خوړلو څخه ډډه وکړی.

دمرکزی کمیټی او د کابینی دغړو دغه دیموکراتیک تصمیم په اوس وخت کښی چه زمونږ هیواد دجمهوری نظام ترسیوری لاندی داقتصادی او اجتماعی اصلاحاتو د راوستلو او د موجوده نیمګړتیا ؤدله منځه وړلو دپاره یولړ مهم پروګرامونه په مخکی لری، دملی عایداتو د سپما او د عامه ګټو دخوندی ساتلو په منظور یوه غوره او ګټوره فیصله ده.

دتیرو کلونو احصائیه څرګندوی چه مخصوصا ددوو کلنو وچکالیو په اثر یو شمیر څاروی له منځه لاړل او دخړخایونو دنه څارنی په وجه زیات شمیر څاروی دلوږی او نابودی سره مخامخ شول. او هم زیاته انداز ه پسونه د ځینو متنفذو قاچاقبرانو په وسیله خارج ته انتقال شول.

دغو عواملو یو په بل پسی دی ته زمینه برابره کړه چه قصابان دښاروالی نرخنامه تر شاو غور خوی او دغوښو بیه پخپل سر جګه کړی او خپلو مشتریانو ته د پسه د غوښی په ځای دمیږ واو ګاو مښو غوښی عرضه کاندی او په دی وسیله د خلکو دروغتیا او ژوند سره لوبی وکړی.

اوس چه ددولت دمقام نه نیولی تر ډیر و کوچنیو څانګو پوری په هفته کښی دری ورځی دغوښو دنه خوړلو له لیاری دملی سپما دپاره ګټور تصمیم نیولی دی، زمونږ دپاره زیاتی اقتصادی نتیجی لری، دا ځکه چه له یوی خوا دڅارو وپه تکثیر او ښه روزنه کښی پوره تحول منځ ته راځی او له بلی خوا ددولت دغه تصمیم او د خلکو له خوا دهغه پیروی قصابان او ګران پلورونکی دی ته مجبور وی چه دغوښو بیه را ټیټه کړی.

له بل پلوه په هفته کښی دری ورځی د غوښو په ځای دنورو ساده غذایی اوکالوری لرونکو موادو څخه استفاده دمامورینو او کورنیو په غذایی رژیم کښی بدلون راولی چه دغه بدلون پخپل وار سره هم اقتصادی ګټی لری او هم دبدن دپاره ګټور ثابتیږی.

هیله ده چه ددغه تصمیم په اثر دافغانستان دجمهوری دولت دنورو بیړنیو اصلاحی او بنیادی پروګرامونو په لړ کښی دهیواد د ملی سپما په تطبیق او د یوی ګټوری سمند په حیث دڅارویو په روزلو اوساتلو کښی مثبتی نتیجی لاس ته راشی.

نامه به مدیر

ښاغلی مدیر.

اقدام اخیر ترافیک در مورد موتر های بی محصول واقعا یک عمل جدی و شایسته تحسین است زیرا امروز در جاده های شهر موتر های بی محصول انگشت شمار هم دیده نمیشود در حالیکه قبلا تعداد آنها از حساب بیرون بود گر چه اکنون موتر های بی محصول در جاده ها کمتر بنظر می خورد ولی قرار معلوم همه آنها به گمرک تسلیم داده نشده تا محصول از آنها گرفته شود و صاحبان موتر های مذکور به امید فرصتی که اگر ممکن باشد با خریدن کدام نمبر پلیت جعلی از آن استفاده کنند و یا کدام راه دیگر غیر قانونی بیابند موتر های خود را به گاراژ ها توقف داده اند و معتقد اند که باز هم روزی خواهد رسید تاحیله ومکر شان کار افتاده واز موتر های مذکور استفاده غیر مشروع نمایند.

صاحبان این نوع موتر ها متشکل از دو طبقه مردم میباشند.

اولی آنانی اند که سالها از موتر های بی محصول استفاده برده اند که پرداخت محصول آنهم از موتر هائیکه خیلی تجملی و قیمت میباشد برای شان ناگوار بنظر می خورد ودومی آنانی هستند که با مشکلات زیاد و پس انداز نمودن عاید چندین ساله خود موتر بی محصول را خریداری کرده و مثل دیگران بدون پرداخت محصول ازموتر استفاده مینمودند که برای آنها نیز پرداخت محصول خیلی دشوار میباشد.

چون امکان کشیدن موتر های مذکور از گاراژ ها توسط موظفین ترافیک عملا ممکن نیست از ینرو بهتر خواهد بود اگر درمورد محصول آن نوع مساعدت در نظر گرفته شود از طرف دیگر محصول موتر طور ثابت واز روی عدالت مطابق قانون سنجش شود ازطرف دیگر محصول قابل پرداخت در چند قسط گرفته شود از این رو موتر های مذکور بدون استفاده استهلاک نشده واز طرف دیگر محصول دولت نیز پرداخت خواهد شد.

س ـ ش ـ از کارته مامورین

ژوندون

ژوندون مجله خانوادها
ژوندون هرهفته بامطالب
نووخواندنی راپورتاژها
ومضامین علمی وهنری
منتشر میشود.
باخواندن ژوندون هر
هفته بر دانش خود
بیفزائید.
اشتراک ژوندون درشش
ماه دوم سال بنفع شما
است.

تصحیح

با تقدیم پوزش تذکر داده میشود که در شماره ۲۴ـ۲۵ در پروگراف ۶ صفحه شش این مجله در بیانیه، جلالتماب وزیر صحیح سطر ۱۲ سهوا بجای سطر یازده افتاده است که جمله را بی‌ربط میسازد امید خوانند گان گرامی پراگراف متذکره مغلوط را این طور تصحیح نمایند:

نظام جدید جمهوریت به اصلاح وبهبود اوضاع آنها بصورت بنیادی متوجه شده است. حکومت جمهوری متوجه این وظیفه حساس وپراهمیت بوده وبه آن ارزش های زیادی قایل است امید واریم به توفیق خدای بزرگ وهمکاری ایشان درین زمینه وظیفه هموطنان وسهم گیری مثبت خود رادر قبال کودکان وتکامل جامعه خود که وابسته به کودکان امروز است ایفا نموده باشیم همین کودکان امروز مردان فردای جامعه اند که سر نوشت این مرزوبوم بدست آنها قرار میگیرد.

کارتون هفته

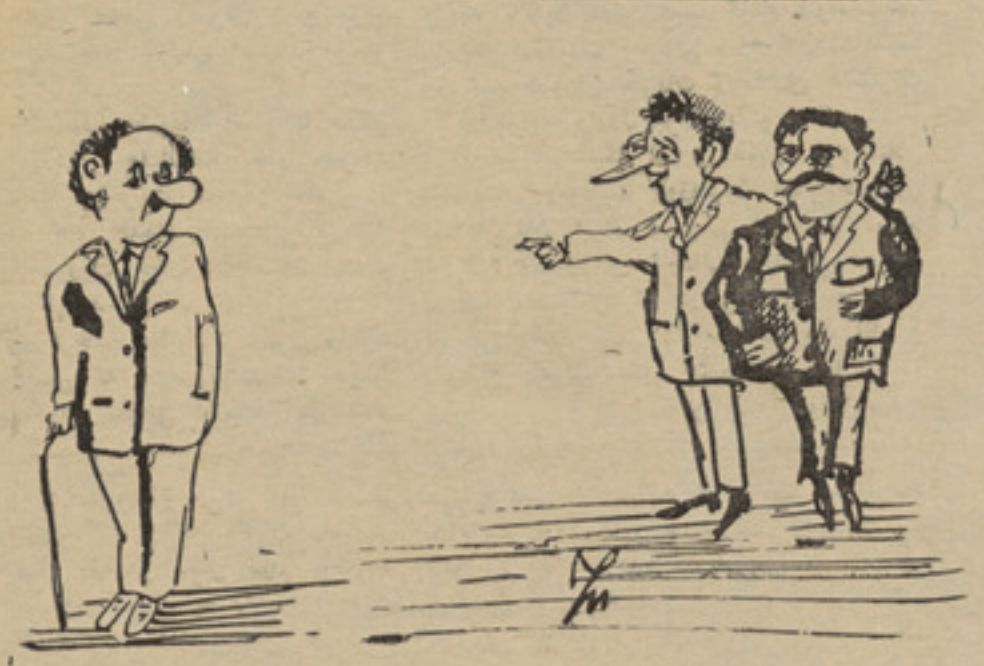

ـ ای آدمه می‌بینی... از هموکج قلم های روزگار بود که تا قلمانه نمیگرفت قلم‌کش نمیکد... ولی حالی به دکانداریش خاتمه داده شده.

راه صلح در کمبودیا

محمد بشیر رفیق

باوصف اینکه یك ماه از قطع بمباران امریکا بر کمبودیا سپری شده‌است معذالك جنگ‌درین کشور به شدت ادامه دارد .

وقتی نیرو های نظامی امریکا و ویتنام جنوبی در سال ۱۹۷۰ به منظور حمایت از مار شال لون نو ل وارد کمبودیا شدند و جنگ های شدید گو ریلائی در آن کشور آغاز شد .

ناظران سیاسی نوشتند که این اقدام برای ایالات متحدهٔ ا مریکا گران‌تمام می‌شود .

حالاکه سه سال‌ازآن تاریخ‌گذشته است‌این پیشگویی ها واقعیت پیدا کرده‌وایالات‌متحده‌امریکا درصدد آن برآمده است تااز بار سنگین ا ین جنگ نیز رهایی یابد. زیرا تجر به هشت‌سالهٔ آن کشور در هندو چین نشان داده است که اگر پیکا ر کمبودیا بزودی خاتمه نیابد د یر یازود تایلندنیز بنوبهٔ خود بصورت فعال بطرف جنگ های گو ریلا ئی کشانیده میشود .

ایالات متحده امریکا اکنون‌بخوبی به این واقعیت پی برده است که‌اگر در جنگی نیروی خیلی بر تروعصری تر نظامی فاتح نگردد در آن‌صورت عامل مهمتر ی وجود دارد . و آ ن اراده مردم است. مردمی که بخا طر آزادی خود می جنگند و هیچ‌قدرتی نمی‌تواند آن هارا از چنین جنگ‌باز دارد .

بررسی مسائل روز

ایالات متحده امریکا همچنا ن دریافته است که‌اعضای‌رژیم‌لون‌نول از هرفرصتی برای پر کردن جیب خودازپول‌امداد امریکاوقاچاق‌وفساد استفاده می‌کنند طبق راپور های که از طرف نامه نگاران غربی ا نتشار یافته است در جملهٔ سا یر سوء استفاده ها اعمال رژیم لون نو ل نام آن‌عده‌ازعساکر را که درجنگ‌کشته شده اندهنوزدرلست حقوق گیر ان خود نگاه داشته و معاش آن هارا اخذ می‌کنند طبعا این معاش به‌جیب مرده‌هانمی‌رود بلکه این ا فسرا ن مارشال نول است که پول‌حقو ق مردگان را میگیرند .

این‌مثال‌بذات خود میرساند که رژیم نول تاچه حد فاسد وغیرقابل اعتماد است در چنین‌شرایطی است که وطن پرستان کمبودیا علیه‌نول بطرفداری از سهانوك می جنگند وتاهنگام ظفرازجنگ دست‌نمیکشند.

اگررژیم نول ازنظر اجتماعی ، اقتصادی ومالی منزه تر و بهتر از رژیم سهانوك می بود جا ذ به های درزندگی اجتماعی مردم کمبو د یا بوجود می آوردکه در هنگام‌سهانوك وجود نداشت وانگهی شاید مر دم کمبودیا به این‌شدت علیه‌آن‌به‌جنگ نمی‌پرداختند .

سهانوك از ر هبران بیطرف‌هند وچین بود وبه بیطرفی کشو ر ش سخت علاقمندی نشان‌می‌داد و لی امریکا این بیطرفی را قبول نداشت وباسیاست خاصی که در هند وچین دنبال میکردرژیم لون‌نول‌بوجودآورد وبیطرفی کمبودیا عملا نقض شد .

عجالتا بااینکه فر صت‌های‌زیادی از دست ایالات متحده ا مریکا د ر مورد خاتمه جنگ در کمبودیا خارج شده‌است معذالك راه مفا همه با سهانوك باقی است و نا ظرا ن سیاسی‌عقیده‌دارند کیسنجر درسفر اخیر خود به پیکنگ ملاقاتی هم باسهانوك انجام‌داده‌است ولی نتیجهٔ آن بر ملا نشده‌است در سفر های قبلی کیسنجر به پیکنگ سها نوك بارها کوشید باوی ملاقات کند ا ما کیسنجر به این اقدامات حا ضر نشد و همیشه در خواست ملاقات او را ردکرد وسهانوك بهمین‌نسبت وبخاطر اینکه در باز دید نکسن د ر پیکنگ نباشد در آن روز هابه‌هانوی رفت حالا ازجملهٔ راه های که میتوان برای پایان دادن جنگ در کمبو دیا سراغ کرد مذاکره مستقیم‌باسهانوك است .

سهانوك یك کمبودیایی‌وطنپرست ویك بودائی متعصب است نظر یات نویسندگان غرب‌درموردواوتانظریات امریکا درباره وی تفاوت بسیار دارد.

جنگ های شدید کمپو نگ چام وبی لیاقتی عساکر نول درین‌جنگ ثابت سا خته که حمایت ازین رژیم دیگر ثمری ندارد و جز ا ینکه چند روز بیشتر او را در پنوم نگاه دارد ودر اثر آن تعداد دیگری قر با ن گردند حاصلی از آن بدست نمی - آید سهانوك عزم‌قطعی داردکه‌پنوم‌پن را د رتصرف در آرد وازین هدف منحرف نمی شود در آن صو ر ت چه بهتر است که رژیم برسراقتدار پنوم‌پن‌هرچه زود تر به پیکار خاتمه بدهد تا مردم جنگ دیده کمبو دیا مانند مردم و یتنا م بتوانند سر - نوشت خودرا خودشان تعیین کنند وامریکا نیز از بار گران این جنگ رهایی یابد زیرا سهانوك گفته‌است که ما گذشته های تلخ را فرا موش میکنیم واگر امریکادرمصالحه وارد شود دست دوستی را بطرف او دراز خواهیم کرد .

روز ملی بلغاریا

کشور بلغاریا روز ۱۸ سنبله ۹سپتمبر را بحیث روز ملی خویش تجلیل کرد .

باپیروزی رژیم جدید بلغاریا بتاریخ ۹ سپتمبر سال ۱۹٤٤ چهره جدیدی در تاریخ سیاسی واجتماعی آنکشور پدیدار شدومردم بلغاریا برای عمران مملکت وارتقای زندگی خویش دست بکار شدند ودر مدت کوتاهی راه را بسوی انکشاف اقتصادی ،زراعتی و اجتماعی هموار ساختند .

روابط دوستانه افغا نستان وبلغاریا بر اساس احترام متقابله وزیست با همی همکاری دو جانبه در ساحات اقتصا د ی تجارتی وفرهنگ استوار است واین روابط طی سالهای‌اخیر **مخصو صادر ساحهٔ تجارت** انکشاف قابل ملاحظه ای کرده وافغا نستان همکاریهای کشور بلغاریا را همواره باحسن نیت استقبال کرده است .

اینکشور تاسیس رژیم جوان جمهور ی در افغانستان را برسمیت شناخت وآماد گی بیشتری را برای همکاری اقتصادی اظهار کرد .

ما امیدواریم همانطور یکه رئیس دولت در بیانیه شا م‌اول سنبله در قسمت‌سیاست خارجی به تائید از اعلامیه جمهوری گفتند: «زیستن در صلح وتقویه علایق دوستانه

جلالتماب تیودور ژیف‌کوف

باساس احترام متقا بله با همه مردم وما دنیا یک ی‌از آرزو های قلبی ماست «روابط دوستانه افغا نستان وبلغاریاروز بروزمراحل استحکام خودرا بپیماید .

ما این روز تاریخی را بمردم بلغاریا تبریك میگویم وترقی روز افزون آن کشور را در پر تو صلح جهانی آرزو مندیم .

تتبع ونگارش ابلاغ

میراث در اسلام

دارائی قابل انتقال از یکی بدیگر میباشد واین انتقال دردین اسلام باشکال متعددبوده کهیك شکل آن انتقال ملکیت بوراثت است چون انتقال ملکیت وراثت از مهم تر یـــن موضو عات حقوقی حساب میشود علم میراث بحیث نصف علم شمرده شده ودر آن باره دین اسلا مبتوضیحات داده است در یونان قدیم شکل وراثت به ترتیب دیگری بـو د نخست این فکر بمیان آید که اسباب ملکیت وابسته بعوامل وزحماتی میباشد که ازطرف مالك صورت گرفته است هرگاه مشکلا ت قبول زحمت را از نگاه کارو کسب یکـــی متحمل شده چگونه دارائی وثمرهعرق ریزی وی به دیگری انتقال کند وشخصی حائزآن دارائی شود که در راه بدست آوردن آ ن جزئی ترین تکلیف را تحمل نکرده است و با نظر داشت همین مفکوره میراث را حـق دولت میدا نستند اما دیری نگذشت که این مفکوره تغییر یافت ودانشمندانمتا خریونان چنین فیصله کردند تا ثروت شخصیبعد از مرگ به وابستگارن وی انتقال کند زیراکه در غیرآنمعنی آنرادارد که حقوقفردوحقو ق فامیل تحت الشعاع حقوق اجتماعی قرار می گیرد چه سپردن میراث خزنیه عامه ومحروم شدن اقارب از میراث اگر چه ظاهرا یـك خدمت اجتماعی حساب میشود اما از ینکه یك مشت افراد عائله بحیث اعضا جامعـــه مستقیماً به صدمهی مواجه میشوند دور از انصاف است واز جانب دیگر همینکـــــه منسوبین یك شخصی احساس کنند کهبعداز مرگ وی کدام حقی را حائز نمیشوند طبعا در نگهداری ثروت هنگام مریضی شخصـــی بی مبالاتی میکنند واگر احساس ضـــــر رو خیانت را بخود راه دهند طبعیست که آنرا حیف ومیل کرده وروی عقده نفسی نمـــی گذارند آنچه از آن یکی از منسو بین شان بود بکلی از تصرف آنها خارج گردد .

این تجربهٔ تلخ که سبب اکثر بی نظمی ها گردید دانشمندان حقوقی یونان را باین واداشت تادر باره میراث فکری بمیان آرند.

دین مقدس اسلام میراث را از حق افراد فامیل دانست و برای آنکه تضامن اجتماعی به شکل بهتر آن مورد احترام قرار گیـرد وساحه حیات با همی وسیع تر باشد ودر آن موضوع میراث رول مهم داشته باشـــد تا وراثت را از پدر ومادر واولاد به پد ر کلان ونواسه در بعضی حالات انتقال داد تا عناصر یکه میتوانند در تنظیم اجتماعینقش داشته باشندنیرومند گردیده وساحهٔ ارتباط افراد یك فامیل در احتمال انتقال ملکیـــت وسیع تر شود .

کمـــــك بـا اجتما ع ا ســت و لـی از اینکه فرد در آن کاملا محو میگردد وباید حق میراث وجود داشته باشد دین اسلا م توزیع عادلانه میراث رابهسه اصل انکاءداد.

۱ـ آنکه میراث به نزدیك ترین اقا رب شخصی تعلق گیرد ومیان خرد سال وکلان سال فرقی نباشد از همین لحاظ نزدیكترین ورثه اولاد را معرفی کرد وبا این هم برای جلو گیری از تمرکز ثروت باشخاص نزدیك قسماً بغیر اولاد نیز سهمی را قایل شـد بصورت مثال هنگا میکه والدین واولا دوجود داشته باشند والدین نیز سهم معین دارند.

۲ـ ملاحظه ضرورت واحتیاج .چوناحتیاج اولاد بیشتر میباشد لذا قبل از والدین و اقارب مورد توجه قرار دارند چه والدیـــن مورث بیشتر ایام حیات را سپری کردهاند واولاد آن شخص زندگی جدید را در قبا ل دارند عدالت وتضامین اجتماعی ایجاب آنرا میکند تا این حالت طبیعی مراعات گردد .

نگاه عمیق بهتوزیع ثروت غرض استفاده مثبت یك عده افراد تا از تجمع سر مایهدر یك جا جلو گیری شود روی این اسا س حالت انفرادی وسهم گیری یك نفر درمیراث جز به حالات معین در اوقات وحالات دیگر دیده نمیشود .

این را در نظر باید گرفت که سهمگیری اقارب به ترتیبقرب سبب میگردد تایگانگی وهمدستی آنها تقویه یافته در راه افزایش دسته جمعی ثروت کمك نمایند ودیده شده که در کشور های اسلامی اکثر اقارب بـــه توزیع زمین وباغ اقدام نکرده کوشید هاند تا در پر تو وحدت واتفاق از زمین بهر ه برداری خوب نموده ویك تنظیم صحیح را ازراه نزدیکی وخون شریکی بمیان آورده اند وکوشیده اند ازین راه تعدی قوی را بـــر ضعیف نابود سازد ویك محیط مساعـــد را بدون تفرقه واختلاف آماده سازند .

وراثت در اسلام همان حالت اعتدا لـــی راازمیان برد که قبلا معمول بود چه پیش از ظهور اسلام بعضی را عقیده بان بود تـا حالت افرادرا درنظر گرفت وافراط وتفریطی وراثت را بکلی محو کرده وباین دلیـــل تمسك میکردند که ملکیت در آن مالاعتبار دارد که از کسب شخصی بدست آمده باشد وهم علیه این مفکوره مبارزه کرد کهدر حال حیات شخصی میتوان تحت بعضی شرایـط دارائی او را به پسرش انتقال داد حدوسط واعتدالی اینگونه عقاید درباره میراث همان است که دین اسلام بمیان آورده ورمـــز اجتماعی رادر نظر گرفته است .

تصرف شخصی را در ثروت مفید به ثروت کردهاست بهاین معنیکه اگر شخصی وصیت کند تا همهٔ مال او بعد از مر گ به شخصی یا مو ضعی سپرده شود شکـل عملی آن تنها انتقال ملکیت اوست وبس زیرا که این تجدید ومقید کردن درتصرفات میتواند در تنظیم حیات مردم معاونت نماید واز تصر فاتیکه عاقبت سؤ دارد جلوگیری نماید ،این بود نمونه ای از رمز میراث در اسلام

ژوندون

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

حضرت علی کرم‌الله وجه

این شخصیت بر ازندهٔ اسلامی یعنـــی خلیفه چهارم مسلمانان بنام علی بن ابی‌طالب بن‌عبدا لمطلب شهرت داشته پســر کاکای پیغمبر اسلام میباشد با دختررسول خدا «ج»بی‌بی فاطمه ازدواج نموده اولیـــن‌جوانی از خاندان هاشمی ها بود کـــــه به سن کودکی بدین اسلام گرائید دارای‌شخصیت عالی شجاعت فطری زهد وفصاحت وعلم نافع بود در خطابه وشعر ید طولایی‌داشته به تعداد ۸۵٦ حدیث‌را روایت نموده که از جمله امام بخاری ومسلم در بیســت‌حدیث با هم اتفاق دارند بخاری ۹حدیث‌و مسلم ۱۵ حدیث را بطور انفرا دی‌روایت‌نموده اند پیغمبر خدا «ص» ویرا در قضای یمن بحیث والی تعیین نموده در حقش‌چنین‌دعا کردند کهخدا یا ایمانش راثابت وقلبش را هدایت نما وی از جملهٔ اصحاب ده‌گانهٔبهشتی‌بوده اززمان کودکی در مدرسهٔمحمدی تربیت یافته در حل فصل منازعات قریش‌نظر رسا داشت .

حضرت علی«کرم الله‌وجه »دارای شجاعت‌فطری بوده در فنون جنگی مهارت کا فـــی داشت از مرگ هیچگاه نمی ترسید نخستین‌شجاعت آن در وقتی است که پیغمبراسلام «ص» زمانیکه هجرت می نمود ند در بستررسول خدا «ص» بدون کدام خوف وحراس خوابید واز جمله وهجوم قریش شکستی به‌خود راه نداد .

در مورد شجا عتش از هزاران شاهکاری‌هایش بیکی اکتفا میکنیم که :

در غزوهٔ بدرعتبه بن ربیعته از مـیا ن‌صفوف مشرکین بیرون شد ومبارز طلبید و گفت :

ای محمد !کسیرا که از یارانت با مازورآزمائی کند بیرون بیاور ـ پیغمبر اســـلام حضرت علی کرم الله وجه را فرمود نـــدعتبه پسرش ولید را که از پهلو آنان‌چیره دست وشمشیر زنان ما هر بود در مقا بل‌حضرت علی «رض» ایستاده کرد وحضرت علی کرم ولله‌وجه با مهارت هر چه تمام به‌یك ضربه کارش را بپایان رسا نیده سپس بدون توقف در مقابل هجوم عتبه آنرا نیزسر نوشت پسرش دچار ساخت .

بهمین منوال مدت ۲٤ سال رابحمل سلا ح‌در راه دین سپری نمود مصاحب خاص‌رسول خدا «ص» بوده در آن وقت کتابت وحی رانیز بدون داشت مرجع استشارهٔ خـــلفا ی راشدین در امور دین محسوب میشد .

حضرت علی«رض» بعداز شهادت حضرت‌عثمان «رض» باتفاق اهل مدینه بحیث خلیفه مسلمانان تعیین گردید بمجرد گرفتن زمام‌امور متوجه اصلاحات عمومی امپرا طور ی اسلامی گردید نظر به حسن اعتماد وتقو ی‌در تقرر والی ها وعمال دولت توجه زیاد نمود ودرین امر وساطت ومداخلهٔ دیگرا نرا نمی پذیرفت از دقت وسنجش زیاد کار گرفته تقوی نفسی را نسبت بهمه ترجیح‌ونزدیکان حضرت عثمان «رض» که‌از قدرت میداد همین باعث بود که بعضی از والی هامخالفت راگذاشته بحضرت علی‌کرم الله‌وجه ونفوذ شان روز بروز کاسته میشدند بنای‌با ین امروقعی نگذاشته متوجه اصلا حا ت حتی بعیت ننمود ند ولی حضرت علی «رض»

بقیه‌درصفحه ٦۱

نخستین پروگرام

تلویزیونی

- اولین نمایش تلویزیونی به‌استقبال رژیم جمهوریت درادیتوریوم پوهنتون کابل برودکاست گردید
- پوهنتون کابل امکانات تاسیس تلویزیون را درافغانستان مطالعه میکند.
- بعدازین دراستدیوی تلویزیون پوهنتون کابل پروگرامهای تلویزیونی پخش‌خواهد گردید.

مؤسسه هنرهای زیبای پوهنتون کابل ازچندی به‌اینطرف‌یك پروگرام خاص تلویزیونی را روی دست گرفته است و بروز هجده اسداولین نمایش تلویزیونی رابه استقبال رژیم جمهوریت درادیتوریم پوهنتون کابل بحضور عده کثیر تماشاچیان آغاز نمودپروگرام‌بایك‌نغمهٔ‌جمهوریت آغاز یافته وبعداز نمایش فلم‌فعالیت های پوهنتون یك پروگرام‌رنگارنگ دیگربرودکاست گردیده شاه تواب لطیفی استاد پوهنځی‌ادبیات وعلوم بشری که‌مؤسس این پروگرام تلویزیونی می باشد دربیانیه خود به تماشاچیان گفت که‌برای‌پوهنتون کابل ومؤسسه هنرهای زیبا جای افتخار وخوشی است که اولین پروگرام تلویزیونی رادرافغانستان به‌استقبال نظام نوین جمهوری تقدیم میکند. وی علاوه کردکه چون پوهنتون نها در هرکشور مرکز تحقیقات علمی وهنری همان مملکت می‌باشد به‌همین اساس پوهنتون کابل نیز در راه امکانات تلویزیون درافغانستان تجربه وتحقیق می کند تادرآینده ازین تجربه اکادمیك ما حکومت استفاده نموده وامید است که‌بزودی در ساحه جدید نظام جمهوری افغانستان هم دارای یك دستگاه ملی تلویزیون گردد وتمام مردم مادرسر تاسر کشورازپروگرام های مفید آن بهره مند گردید.

نطاقه در یکی از پروگرام های تلویزیونی صحبت می‌کند

لطیفی وعده داد که بعد ازین‌در استدیوی تلویزیون پوهنتون پروگرامهای مرتب تلویزیونی‌ادامه خواهدداشت .

همچنان مقامات پوهنتون کابل‌از کشور دوست ما امریکاکه‌این‌دستگاه کوچك‌تلویزیون رابه موسسه هنر های زیبا هدیه داده است اظهار قدردانی کرد . خبر نگار ژوندون‌در آینده را پور تاژ مفصلی را جع به این پروگرام تلویزیونی تقدیم خواهد کرد .

بناغلی لطیفی

راپورتر جنایی ژوندون گزارش میدهد

یک قتل و بیست

اگرچه شوهر خدیجه در آوان وقوع
خود را ق

ازدواج اجباری و تعصبات محیطی انگیزه اصلی این قتل است . چطور معلمی ، معلمی را بقتل میرساند ..؟

قاتل ماهرانه ترین نقشه را برای پنهان ساختن جرمش طرح نموده بود ، اما...

چطور یاداشت نمبر پلیت موتری باعث بدام افتادن قاتل گردید ... ؟

حادثهٔ قتل حبیب الرحمن معلم لیسه ولسوالی کهمرد ولایت بامیان بیشتر بیک داستان مهیج پلیسی وجنایی شباهت دارد زیرا این جنایت که بخاطر یك زن بوقوع پیوسته، جالب وتکان دهنده بدین ملحوظ است، که شخص متهم بقتل نیز شغل و پیشه معلمی داشته ودارای لیسانسه شرعیات میباشد . علل عمده این قتل در یکی ازدواج اجباری ودگری تعصبات قومی ومحیطی میتوان بحساب آورد.

وضاحت جریان این قتل ،دستگیری متهمین وبالاخره کشف حقایق مربوط باین جنایت که متکی بدوسیه ترتیب شده میباشد از زبان خارنوال ولایت بامیان ،خارنوال ابتدائیه سرمامور پلیس ومساعد اول خارنوالی ولایت بامیان که بشکل میز گرد مصاحبه بعمل آمده ذیلا تقدیم میگردد:

این راپور جنایی جالب درنوع خود دارای سه اصل است : علل قتل،دستگیری متهمین وجریان قتل : بنا غلی سیف خارنوال ولایت بامیان مستند بدوسیه دست داشته ، پیرامون این قتل روشنی انداخته چنین توضیحات داد.

ازلابلای اوراق تحقیق این دوسیه که فعلا تحت تدقیق دوباره قرار دارد، چنین نتیجه بدست آمده که خدیجه نامه که اصلا قتل بخاطر وی صورت گرفته وفعلا ازمرده وزنده آن اثری بدست نیست ، پیش از ازدواج باشمس الرحمن که باشنده ولسوالی خوژیانی میباشد ، باحبیب الرحمن مقتول علاقه داشته وهم بانامبرده دارای روابط نامشروع بوده ، که حتی شش سال بعداز عروسی باشمس الرحمن این رابطه نامشروع بین شان وجود داشته وانگیزه اصلی که بعدا منجر به نابودی حبیب الرحمن مقتول میگردد همان رابطه نامشروع وازدواج اجباری خدیجه باشمس الرحمن مقتول میگردد همان رابطه باشمس الرحمن بوده ،ایندو قبل از ازدواج هم بایکدیگر توافق روحی نداشته، زیرا خدیجه وحبیب الرحمن چندین مراتبه در صدد فرار میافتند تامدتی را باهم در اختفا بسر برند واز وصل هم کام بگیرند. یك مرتبه که عزم فرار نمودند ذریعه قوم واقارب شمس الرحمن ، حبیب الرحمن مجروح گردید ، باردگر که حبیب الرحمن

بالای وظیفه خود در ولسوالی کهمرد ولای
بامیان بود، خدیجه بخانه پدرحبیب الرح
پناه میبرد وآنها به پسر شان حبیب الر
در ولسوالی کهمرد احوال میفرستند و
معلم موصوف بولسوالی خوژیانی رفت
خدیجه را باکمك خاله وشوهر خاله
که در گذشته وظیفه رابطه رابین خدیجه و
بازی میکردند بولسوالی کهمرد انتقال
وبهمکار ان خود خدیجه را زن خ
معرفی میکند، بعد از اختطاف خدیج
طرفداران هردو جانب در غیاب حبیب الر
وشوهر خدیجه شمس الرحمن که مشغ
سپری کردن دوران خدمت عسکری اس
اصلاح قوی صورت میگیرد: وچنین فیص
بعمل میاید که خدیجه نامه به جهت ای
باحبیب الرحمن فرار کرده وبدنام شده ا
بحبیب الرحمن تسلیم داده شود ،ودر
پدرحبیب الرحمن مبلغ چهل هزار افغا
نقد خساره ویك دختر (بد) بپدر شو
خدیجه بپردازد وخط نویسی که از ب
مصالح قومی بعمل آمده ، دران اینمو
درج شده وتذکر داده شده که هرکسی
فیصله وتصویب قومی سر کشی کند
یك لك افغانی بطرف مقابل جریمه تا دی

عبدالواحد که فکر میکرد باطرح نقشه ما
اش بدام پلیس نخواهد افتاد

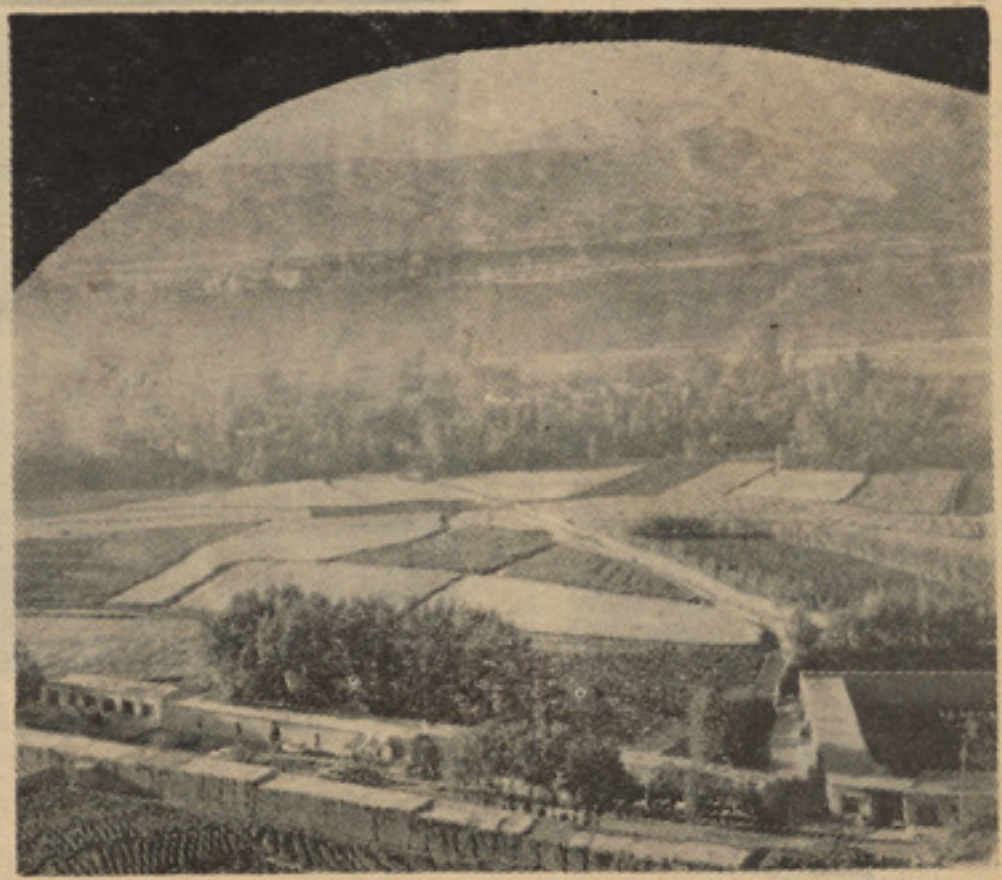

نمای از شهرتاریخی با میان

... همسایگان به محفل عروسی رفته بودند وسکوت مرگباری محل حادثه را فرا گرفته بود

...وچهار متهم

...رخدمت عسکری بود اما ...عرفی میکرد ؟

بدارد .«اصل این فیصله خط که دارای شصت ومهر اهالی آنجا است دردوسیه قید است.» البته پدر حبیب الرحمن زمین خودرا فروخته پول نقد رابجانب مقابل پرداخته دختر (بد)را که هنوز در حال صغارت بوده الی زمان بلاغت پدر شمس الرحمن تسلیم نشده است .

پدر حبیب الرحمن این فیصله قومی راکه که تاحدودی بنفع فرزندش صورت گرفته برایش در ولسوالی کهمرد اطلاع میدهد ، وپسرش ضمن مکتوبی که بعد ازقتل وی از جیبش بدست آمده وعنوانی پدرش تحریر شده ومگر بارسال آن موفق نگردیده ازین تصویب قومی اظهار خرسندی وخوشحالی نموده از خساره ایکه پدرش بخاطر وی متحمل شده، ابراز قدر دانی وسپاسگذاری نموده ولی درضمن آن نامه از حرکات مشکوك عبد الواحد معلم که لیسانسه پوهنځی شرعیات بوده ودرعین زمان پسر کاکای خدیجه نیز بوده، ابراز نگرانی و تشویش نشان داده وعلاوه نموده است که رفت وآمد مخفیانه ومشکوك وی در ولسوالی کهمرد بدون دلیل وموجب نمیباشد که این نامه دلیل محکم برای ارتکاب جرم عبدالواحد معلم بشمار میرود واصل آن هم دردوسیه قید میباشد.

جگرن فیض محمد سر مامور پولیس ولایت بامیان که هیأت تحقیق این دوسیه بوده وبرای دستگیری متهمین فعالیت فوق العاده بخرچ داده در باره بدست آوردن قاتلین چنین توضیحات داد :

بعداز اطلاع واقعه قتل حبیب الرحمن معلم ومفقودالاثر شدن خدیجه نامه که آنرا مشارالیه خانم خود معرفی کرده بود ازقاتل ویامتهمین کوچکترین اثر بجای نمانده بود، تجسس وتکاپوی وسیع ودامنه داری برای دستگیری مرتکبین این جنایت از جانب دستگاه پولیس ولایت با میان آغاز گردید ، درهمان مرحله اول نمبر موتر والگاه ۲۶۵۹ کابل که توسط افراد امنیه پل دوآب نسبت اینکه حرکات مشتبه سر نشینان آن سو ظن شان رابر انگیخته بود یادداشت شده بود ودرواقع سرنخ بدست پولیس آمده بود، تحت تعقیب قرارداده شده زیرا این موتر باسرنشینان آن مقارن این قتل درولسوالی کهمرد آمده بود. نخست پولیس زر دادولد رحیم خان ساکن پنجشیر دریور موتر را بعداز تعقیبات دوامدار که پاسپورت مسافرت بخارج را اخذکرده بود ازکابل دستگیر نمود. وجهت مزید تحقیقات ببامیان آورد، واظهارات واعترافات دریور موجب روشنی وکشف حقایق وبدست آمدن قاتل گردید، وپلان این قتل که خیلی ماهرانه طرح شده بعداز اقرار دریور افشا گردید.

از اظهارات اولی دریور که درج وثیقه شرعی است چنین نتیجه بدست آمد که دریور اظهار نموده است بتاریخ ٤ عقرب ۱۳۵۱ که مصادف باماه مبارك رمضان بود، عزیز نام مالك موتر برای من گفت که برای آوردن همشیره من که خانم محرر محکمه ولسوالی کهمرد است وفعلا مریض است به معیت چندنفر به ولسوالی کهمرد برای آوردن او می رویم همان بود که بعداز تماس تلفونی از چهاریکار با محرر محکمه کهمرد جهت آوردن همشیره مالك موتر جانب ولسوالی کهمرد حرکت نمودیم ، دربین راه آنها انگور وخربوزه وکیك وکلچه هم خریدند ،ودر وقت افطار روزه بدوآب رسیدیم ،بعداز افطار واخذ پنچری تایر موتر جانب ولسوالی کهمرد رهسپار شدیم، درسر پل دوآب موظفین امنیه بالای ما اشتباه کرده واجازه ورود بولسوالی کهمردرا نمیدادند،اما به بسیار مشکلات موفق شدیم که اجازه عبور ازدروازه پل دوآب را اخذ نماییم همان بودکه وقتی در دوکیلومتری محل واقعه ومرکزولسوالی توقف نمودیم ،من بامالك موتر عزیز در همانجا ماندیم ومتباقی نفری برای آوردن همشیره عزیز جانب منزل محرر محکمه رفتند ،وبعداز چند لحظه زنی راکه مریض رقم معلوم میشد باخود آورده بموتر سوار نمودند وبلافاصله از آنجا بازگشت نمودیم،

درهمان مرحله اول نمبر موتر والگاه توسط افراد امنیه پل دوآب یادداشت وهمین یادداشت بود که سرنخ را بدست پولیس داد.

وبعد ازعبور ازپل دوآب ،جانب پلخمری روان شدیم ، درپلخمری موتر من عوارض پیداکرد مالك موتر همرای رفقای خود به موتر دگری سوار شده جانب کابل حرکت کردند ومرا همانجا گذاشتند، که بعدازترمیم عوارض چندنفر سواری پیداکرده از عقب آنها منهم بکابل رفتم.

بعدازین اعتراف واقرار دریور، نامه ارسال نشده مقتول وتذکرات پدر حبیب الرحمن مقتول ،نخست عبدالواحد که در میرویس میدان معلم بود وبعداز ارتکاب جنایت فارغ البال بوظیفه معلمی خود اشغال داشت اقدامات جدی صورت گرفته ،دستگیرشد شمس الرحمن شوهر خدیجه شخصا خود را

بقیه درصفحه ۵۹

شمس الرحمن شوهر خدیجه که با پلان تمهیدی خود را به جای متهمین معرفی نموده است .

زرداد دریور هنگامی بدست پلیس گرفتار شدکه عزم مسافرت بخارج را داشت .

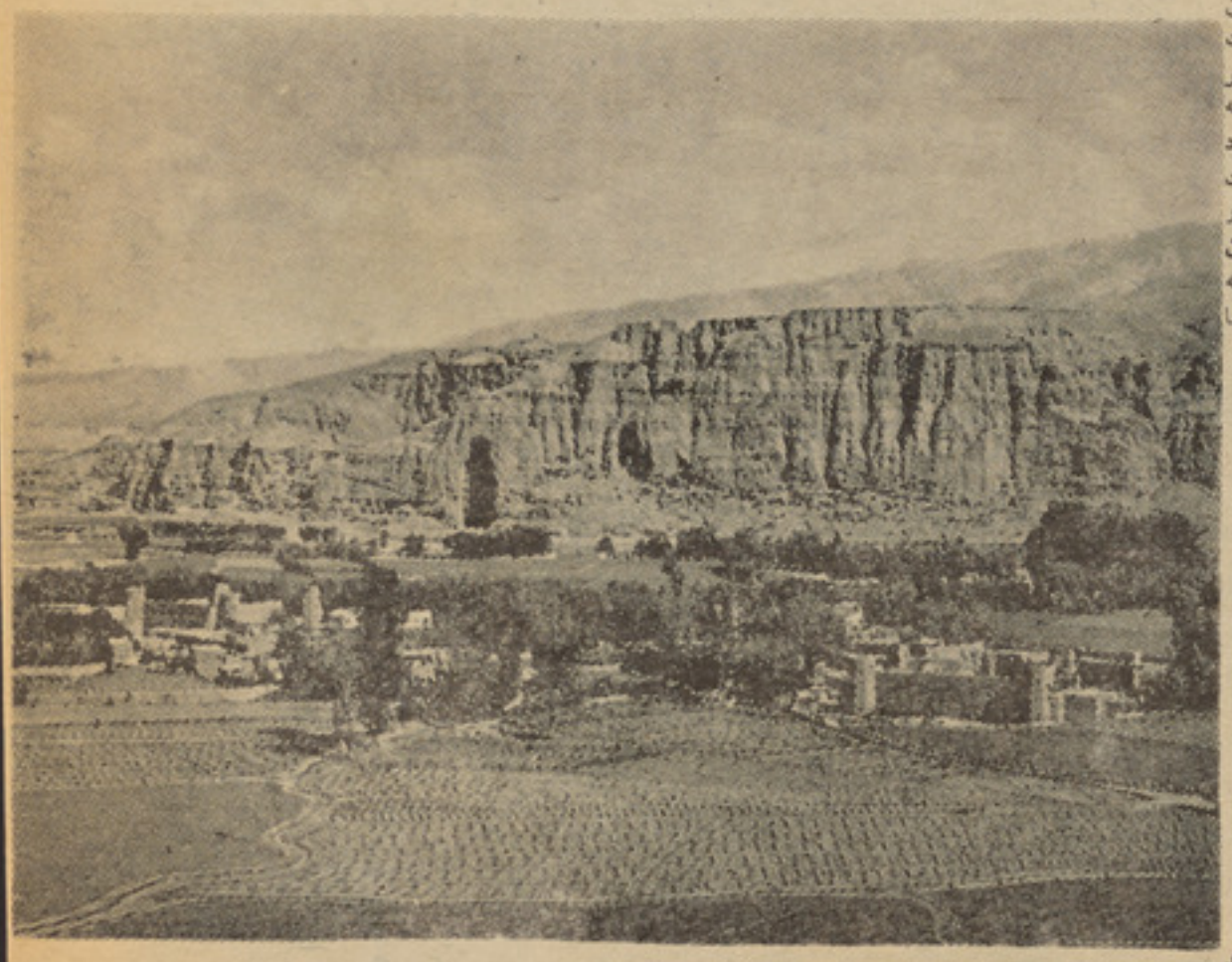

دامان کهسار ولایت بامیان شاهد این حادثه حزن انگیز بود .

۲۵۰۰۰ پرنده در یک

از گل احمد «زهاب» نوری

● ماجراهای عجیبی از پرندگان، پرنده فروشان وپرنده بازان

● چگونه پرنده های کوچک و بزرگ را با دواهای ساده تداوی می کنند

– دستته اوسو کو ...

– نز دیك نشو.. دست نزن.... یك ... یك نول دگه...

– باش ... چقه شرط می کنی که بگریزه... زود بگو؟.. چقه شرط می کنی ؟ .

ده‌پانزده‌نفر گرد هم تنگ دریك دکان سیاه ودود آلود نشسته اند، لنگی های شا ن با شمله‌های کو تاه وبلند و «پتو» های‌رنگارنگ‌صحنه‌ای جا لبی‌رابوجود آورده ... آهسته آهسته گفتگو ها بلندوبلندترمیشود ولحظه‌یی بعد همه سراپاشوروهیجان میکردند، گفتگو ها به فریاد مبدل‌می شود ودردکان کو چك‌و قدیمی طنین می اندازد ...

خروسان رنگارنگ در قید قفس

در مقابل آنها روی میدان کوچکی که‌گرد آنرا مردا نی پیروجوان‌احاطه کرده اند... دو حیوان است،دوحیوان کو چك که هریك میکو شددیگری را مغلوب سازد ، دو « بودنـــه» ای خشمگین .. دقایقی بعد که هیجا ن مردها به‌اوج خود رسید ه ،یکی‌ازین دوپرنده فرار میکندوآن‌دیگردرمیدان باقی میماند..

جوانی از جمع دیگران‌برمی‌خیزد ومتاثر دکانرا ترك می دهـد او در دستش یك «خریطه» خا لی دارد... وجوان دیگری‌با شوق به تعریـــف «بودنه» اش می پردازد .

دوخروس جنگی باهم مبارزه میکنند ودیگران بااشتیاق تماشا می‌نمایند.

.. واین دکانی است از دکانهای کهنه‌وقدیمی پسکو چه یی‌درشهر ما ... کوچه کاه فروشی ... شهر ما پراز کو چه و پسکو چه هاســـت، کوچه‌های عریض وطویل وپسکو چه های‌تنگ واتاریك با پیچ وخم‌های زیاد

این کو چه که‌در فا صله یی‌کوتاه بین مسجد پل خشتی و جاده میوند امتداد یافته عجیب ترین کوچه‌های شهربشمار میرود.

هر لحظه در آنجا حاد ثه‌یی اتفاق می افتدودرهر قدم چیز های جالب ودیدنی را میتوا ن دید...

طعام های رنگا رنگ ..گدام‌های چربو وگوشت، دکان کوچك زرگری یی با گدام های نان قاق، علـف ، ظروف سفا لین وبالا خره صد ها ـ قفس پرندگان‌رنگا رنگ..پرنده‌هایی کوچك و بزرگ .. چهل سال قبل در مندوی سابقه تك تك د کانهای پرنده فروشی و جود داشت، بعداز تخریب مندوی آن د کا ن‌هاهم‌ازبین رفت‌و چندنفر محدود، بسوی ایـن کوچه باریك رو آوردند و د کـــان

بودنه حیوان کوچکی است، آنرا به طرز خاص نگهداری میکنند بعداین پرنده باهم جنس خود جنـگ کرده هیجانی در دلهای بینندگـان‌خلق میکند

تنها پرندگان مریض‌رازود میشناسند، بااستفاده از پنسلین ،سیر،تباشیر ومرهم به‌مداوای‌پرند گان میپردازند.

پسکوچه

از « زهاب » نوری

هایی‌کشو دند... مر دانی مانند هضم کند، اما نتوانسته لذامجبورم پهلوان قلندر، بابه قربان، آغامحمد آن ها را از جاغورش بیرون بکشم. فتح‌و... کمی تعجب می کنم که چطوردانه

«مقصود» از پرنده فروشان‌مشهور هارا از شکم حیوان بیرون میکشند این کوچه است ، دکان اودرحقیقت اتاق کو چکی است که صد هاقفس دیوار آن راتشکیل‌مید هد .. اودر هر کلمه اش اصطلا حات مخصوصی را می‌آمیزد و درباره هرمرغ‌دکانش تعریف ها میکند ...

ا زاو می پرسم .

چند سال است اینجا دکای داری.

جواب میدهد .

هنوز تازه اولین سالهای جوا نی را درپای قفس پرندگان سپری‌کرده بودم که مکتب را ر ها ساختم وبه اینجاآمده دکانی کشودم .

یك دکان پر از پرنده که شوق‌من بود و آرزویم ... و حالا سالهاست اینجا دکان‌دارم ... ده‌سال ... بیست سال و شاید هم بیشتر ... در دکان او بیش از سی نوع پرنده خورد و کلان وجود دارد .

قفس‌های عجیب‌غریب یا مرغکان ملون در دکانی تنگ ... وقتی قدم به آنجا بگذارید. صدها چلچله زیر و بم بر گوش شما می رسد .

این جوان با پرنده هایش علاقه خاصی دارد ، چون پرستاری از هر یك نگهداری می کند ، مانند یك طبیب مریضی آنها را تشخیص و مداوا می کند و بالا خره چون تاجری آنها را با تعریف های زیاد می فروشد .

کبوتری بالای یك چوب نشسته و مانند انسان های غمگین چرت می زند ... (مقصود) کمی بسوی مرغ نگاه میکند دستش را درازکرده آن را می گیرد و بعد می گوید .

این حیوان از دیروز به اینطرف مریض شده ... من برایش دانه ندادم تا دانه های (جاغورش) را او تعجب مرا می فهمد دو چو ب گوگرد را بر میدارد و با آن نول حیوان را از هم جدا نگهمیدار ،بعد سر آن را بسوی زمین می گیرد و آهسته آهسته تکان میدهد و دانه ها از جاغور مرغ به بیرون می‌ریزد تا دیگر دانه یی در (جاغور) او باقی نمی ماند .

پرنده فروش میگوید: تا دو روز غذای این کبوتر را تغییر داده و عوض دانه بریش خوراك های ملایم میدهم تا جور شود .

او در باره طرز تداوی سایر پرندگان می گوید .

ما پرندگان مریض را زود می شناسیم و به تداوی آن می پردازیم برای مرغ های که جثه ای کلان تر داشته باشند ، دوا را در نول شان می اندازیم ، ولی دوای پرنده های کوچك را باآب شان مخلوط می کنیم تا بخورند .

جالبتر اینجاست که از ادویه های طبی مانند مرهم ها و تابلیت های پنسلین برای مداوای پرندگان استفاده می کنند .

یکی از پرنده فرو شان سابقه‌دار می گوید .

وقتی پرنده ها چشم درد شوند ما چشم آنها را با مرهم ((پنسلین)) چرب می کنیم و برا ی بعضی مریض های دیگر آن ها از تابلیت های (پنسلین) کار می گیریم .

بقول این مرد وقتی پرنده یی گلو درد شود ، در گلویش (تباشیر) می پاشند و پرنده یی که از پای شل شود با دادن سیر مداوا میکنند .

طبق احصاییه تقریبی که پرنده فروشان کوچه (کاه فروشی) اظهار داشتند ، سی وپنج دکان پرنده

بیقه در صفحه ٥٦

مردیکه زندگی خود را قربانی ک

● اگر برنارد پالیشی توته‌ای ازظرف چینی را نمیدید تاآخر درگمنامی بسر میبرد.

● درحلقه های معین هنری ،پالیشی یکی ازبزرگترین هنرمندان جهان بحساب میرود.

بر نارد پالیشی به صورت گمنام و بدون اینکه کدام اثری از خود بجای گذارد جهان راوداع میگفت اگربه صورت تصادفی درملاقاتی حضورنمی یافت او زندگی هنری اش را بحیث یك نقاش پور تریت و شیشه آغاز نموده و برای گسترش هنر شش کوچی‌وار همیشه درحال سفر بود در این سفروی از سر زمین های هالند ایالات راین در جر منی دیدن نمود درسال ۱۹۵۹ او به فرانسه باز گشت نموده و در شهر کوچك ساینس بحیث یك تحفه ساز کارهای دستی ، شغلی که در جوانی بان علاقه داشت سکنی گزید اگر او در این شهربا پونزکه سالهای زیادی را به ایتالیه گذارنده و به تازگی دوباره به‌وطن بر گشته بود برخورد نمی کرد تا آخر عمر به زندگی آرام و بی درد سر ادامه میداد پونز در بین اشیای که‌از ایتالیه با خود آورده بود توته از مینا کوزه گری جلوهٔ خاصی داشت او این توته مینارا به‌پالیشی نشان داده و توجه او را جلب نمود پالیشی در حالیکه شگفت زده بود توته گك مینا را به دقت بر رسی نموده و از خود میپرسید .

در کجا ساخته شده است و کدام کوزه گر ماهر توانسته تا چنین چیز جالب را بوجود آورد .

پونز ، نیز نمی توانست به این سوال ها پاسخی بدهد ولی این امر برای پالیشی بی اهمیت می نمو د زیرا او تصمیم گرفت تا با تمرین جواب سوال ها را بیابد در اول شغل کوزه گری را بر گزید و بعد برای بد ست آوردن راز توته مینا به کاوش پر داخت .

فقر

در اول پالیشی به شهر مجاور له چپل ـ دس پوتزکه در انجا کوزه گری به شکل ابتدایی روستایی آن از قرن شانزده آغاز یافته بود رفت کار گاه ساکت وآرام‌وی که درآن‌همیشه مصروف نقاشی مقادیر اشخاص ثروتمند محل بود ، اکنون به دخمه دیوانگان بیشتر شباهت داشت او سعی می کردکه در آنجارازدرخشان کوزه‌گری را بیاموزد .

هفته ها بعد هفته هاماه‌ها بعدماه سالها پشت سالهای گذشت و او برای در یافت راز عرق رنج‌وزحمت میریخت، مخلوط های‌مختلفی‌میساخت وبگفتهٔ خودش د ر کو زه کار گا هش میپخت به امید اینکه راز رنگ گیری را بیاموزد .

و این امر زندگی او را به فقر و تنگدستی کشاندمقدارچوبی که بتواند کوره آتش کوزه پزی را ر و شن نگه دارد بی پایان مینمودوهنگامیکه اوازخریدن هیزم‌بیشترعاجز میماند بجان درخت ها و بته های باغش می افتاد و آن ها را به شکم هیزم خواه کوره میانداخت بعد از اینکه از درخت ها و بته های باغ چیزی نماند او به جان سامان و لوازم چوبی‌خانه‌افتاده ودر برابر چشمان‌وحشت‌زدهٔ زنش تبر به دست میگرفت وتمام اسباب چوبی خانه را در هم میشکست در این راه حتی از کندن فرش چوبی اتاق ها صرفه نمی کرد .

درپایان‌این‌شانزده‌سال‌پررنج‌پالیشی یك کوزه گر ماهر شد او بشقا ب های بزرگ ، دیش ها کاسه های جالب و گلدان های قشنگ تولید نمود که بروی آنها تصاو یری ازماهی ها گل ها و کودی هاواشیای‌دیگر نقش یافته بود بخشش زیاد نقاشی های او محتوی رنگهای سبز ، بنفش روشن و آبی‌بود ولی هیچکدام آن رنگ درخشان سفید ی را که پالیشی در آرزوی بدست آوردن آن بود نداشت .

برای گرم نگهداشتن کوره‌ظروف‌پزی حتی از تخته های سطح ا تاق کار می گرفت

پالیسی در حالیکه به‌تحقیق‌درمورد ظروف چینی ادامه میداد برا ی علا قمندانش مردی تاریخ طبیعت سخنی‌را نی‌میکرد .

کشف یک راز نمود

پالیشی درحدود شانزده سال بدون لحظه آرامش کار نموده و همه چیز را حتي خوشحالی زن وفرزند ش را برای رسیدن به هد ف قربانی نمود.

یکی از آثار پلیشی که در لوور پاریس نگهداری می شود

او از تلاش دست نکشید .

وقتی یك عده مورخین فرض می کردند که توته کوزه ای که اینقدر توجه پالیشی را جذب نموده بود مینا ایتالیایی بود ولی این نظریه ها از طرف مورخین دیگر ردشد پالیشی مردی بود که به همه جاسفر نموده و از آنرو صبر و حو صله داشت تاازین کار سخت عصبی نشود پالیشی نتوانست راز آن را کشف کند .

با این ترتیب سالهای رنج وقربانی اش بیهوده در نظر میامد. کارهای او نظر مردی راجلب نمودکه به دربار کار ترین دو مدسی ما در چار لزنهم مقام بزرگ داشت این زن که زمام حکومت را داشته وازکاتولیك های متعصب بود به صورت شگفت او پالیشی را که سخت به مذ هب پرو تستا نت عقیده داشت مورد حمایت قرار داد .

او در پاریس کار میکرد وثروتی بهم میزد حتی بعد از وقتیکه اعدام دست جمعی شب نسنت بارتریی بمیان آمده وکشتار وحشت آور پروتستانت

بقیه درصفحه ۵۷

احتیاط، احتیاط...

در بازار جیب شما

● مسافرنا گهان متوجه میشود که هست و نیستش را ربوده اند

● سرچ سرخ ممکن است حاوی بوره اره وسیدهٔ خشت و پوست انار باشد

پی خیال در راه میروید ، نگاه جستجو گر تان از سویی به سوی دیگر میرود ، در گوشه یی پیر مرد دهاتی یی را می بینید که با فریاد و فغان به سرو صورتش می کوبد گریه میکند ، فحجه میزند و کمك می‌طلبد به او نزدیك می شوید، از حالت پریشانش جویا میگردید پیر مرد که تازه از دحام کابل را دیده و در اولین دقایق همه چیزش را از دست داده نخست نمیتواند ، از شدت تاثر درد دلش را بگوید آهسته آهسته آرام میگیرد و بعد آگاه می شوید که .

پیر مرد بیچاره ساعتی قبل‌وارد کابل شده ، در همان لحظه ها ی اول چشم فریب کاران به او افتاده و دام را در راهش گسترده اند ، بسته یی کاغذ پاره را که بانك‌نوت بسته بندی شده در سر راهش انداخته اند پیر مرد ساده دل که فکر میکرده دسته یی از نوت های جدید را یافته فورا آنرا در جیب میگذارد و هنوز گامی چند بر نمی دارد ، که یك یادونفر، راه را براو می بندند و ادعا میکنند که پول‌های شان مفقود شده است .

پیر مرد بیچاره دسته بانك نوت ها را که دارای همان نشانی ها ی است که فریب کاران میگویند و در حقیقت جز کاغذ پاره چیز دیگر ی نیست پس میدهد ، تا اورا به جرم دزدی به پولیس‌نسپارند ،آن وقت است که مرحله دیگر نقشه فریب کاران شروع می شود ، آن ها مرد ساده دل را به اتهام اینکه پول هارا پنهان نکرده باشد ، باز رسی می کنند و درین هنگام هست ونیستش را باتردستی‌می‌ربایند ...

لحظه‌یی بعد از فریب کاران اثری دیده نمیشود ، مرد بیچاره وقتی دست بر جیب هایش میکند ، می بیند که آنچه داشته همه را برده اند فریاد میکشد ، کمك می طلبد، ولی افسوس که دیگر دیر شده است .

شما با تاثر از او میگذرید و در دل به این فریب کاران نفرین می فرستید ، وقتی که قدم به سرویس شهری میگذارید صدای مکارا نه نگران بگوشش تان میرسد که می گوید .

جان برادر ... آغا جان ... کمی ایسو ایستاده شو ،

آغای گل شانه خود یك طر ف بگی ... کاکا جان ... اینه اینجه یا

و وقتی که متوجه می شوید ،می بینید که نگران با چه نیر نگی شما را چون خشت پهلوی هم چیده که به اصطلاح در موتر جای سوزن انداختن هم نیست ... خوب دندان روی جگر میگذارید ... دقایقی‌چند تحمل میکنید و زمانیکه در ایستگاه بعدی پیاده می شوید ، می بینید که تر دستی با استفاده از ازدحام سرویس محتویات جیب شما را پرانده و پشت کار خود رفته .

هنوزازشر تقلب کاران‌خلاص‌نشده اید، شام وقتی که مانده و خسته بخانه می آیید وبر سر دستر خوان می نشینید و هنوز لقمه یی چند از نان را صرف نکرده اید که می بینید طعم نان خشك تغیر داردکمی دقت می کنید که خباز با آرد گندم آرد جورا هم مخلوط کرده ، وقتی لقمه‌یی برنج را می جوید ، صدا ی شکستن ریگ در زیر دندان های تان بلندمی شود ... از همه مهمتر هیچ شکایتی هم کرده نمیتوانید ، زیرا همسر تا ن با داد و فریاد می گوید که با برنج ها ریگ مخلوط کرده اند و روغن های بقال سرکوچه هم کچالو مخلوط دارد ...

ترازوئیکه همیشه پانگ دارد

اخالی میکنند

ازگل احمد « زهاب » نوری

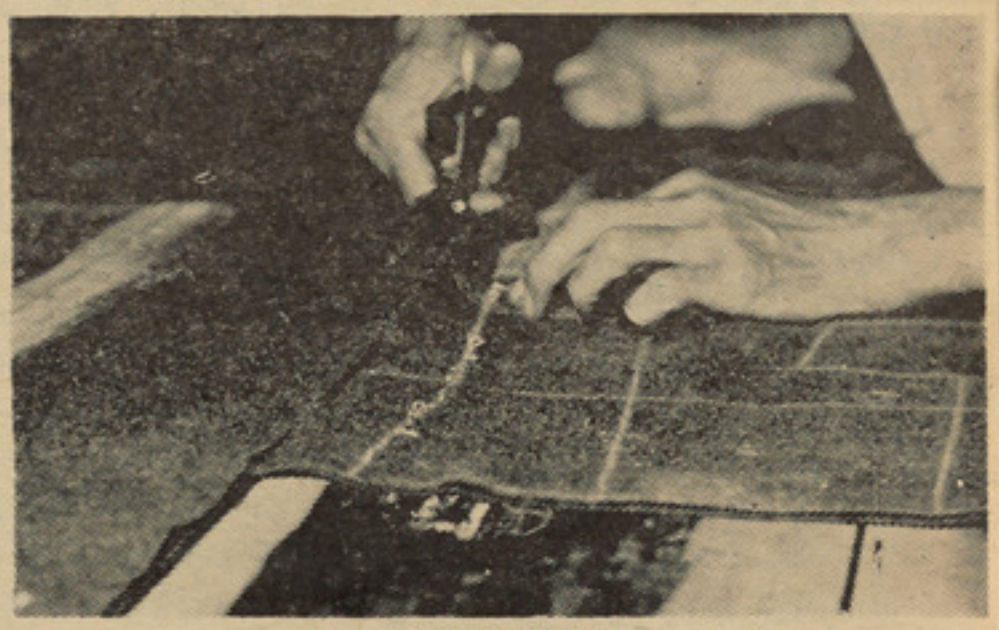

مقراضی خلیفه خیاط گاهگاهی کج می‌برد

به هر حال ... من ، شما وشاید همه گاهی باچنین صحنه هایی‌مواجه شده باشیم ...

ما درینجا از روی بسا تقلب ها پرده بر میداریم ... تا باشد که با خواندن این راپور تقلب ها را شناخته و تقلب کاران را به پنجهٔ قانون بسپارید تاهم خود وهم‌جامعه را از شر آن ها نجات بخشیده باشید .

تقلب در خوراکه باب .

عده یی عقیده دارند که تقلب از همه بیشتر در خوراکه باب و مواد ارتزاقی دیده می‌شود ... عده یی بی انصاف با آرد گندم، آردجو، جواری و غیره را مخلوط می کنند و برای فهمیدن این نوع تقلب باید در هنگام خریدن آرد، آنرا خوب بوی کشیده و طعم آرد را بچشیم .

بسا دیده شده که در بین مرچ سرخ ، بوره اره، میده خشت پخته پوست انار و بعضی مواد دیگری را مخلوط می کنند .

چون همان مقدار مرچ کم نظر به خاصیتی که دارد مواد مخلوطشده را هم تند می سازد ، پس خریدار در نظر اول مشکل است که به‌این تقلب پی ببرد ، ولی اگر به آن‌خوب دقیق شود ... متوجه این نیرنگ خواهد شد .

اگر از شکر که میگویند ، گاهی یك تعداد فرو شندگان باآن سنگ مرمر را مخلوط می کنند بگذریم ، نوبت به چای‌وشیرینی‌میرسد شاید شما هم درگوشه یی بامی، در پناه دیواری ، در دکان ، آشپز خانه ویا جای دگری دیده باشید که مقداری شمه چای را پهن کرده باشند تا خشك شود .

تاجاییکه توانسته ام درین مورد معلومات بدست آورم ، یك‌عده‌تقلب کاران شمه های خشکه‌شده چا ی را رنگ داده وبعد باچای حقیقی مخلوط وبفروش می‌رسا نند . . . .

اگرنظری به دوسیه های لابرا توار های صحی با ندازید، ازمخلوط کردن چونه ، سفیدی ،گل‌سفید و غیره در بین ماست وچکه ودر بین شیرینی باب سوا بق دلچسپی را می‌یا بید .. ..

آیا تمام این لیموهاسالم هستند؟

ازینکه قصا بی‌بایك پارچه‌گوشت گوسفند دوپارچه گوشت میش را بالای خریدار می فروشند ویا دادن گوشت دست وسایر حصص بجای ران پر ، سطحی بگذریم تقلب های دیگری عرض اندام می‌کند که صحت وسلامت مارا معروض به خطر می‌سازند .

تقلب درمیوه جات باوجود تلاشی که‌کردم ،تقلب درمیوه جات راکمتر توانستم کشف کنم و درین مورد معلو مات کمتری بدست آور م ...

(بقیه درصفحه ۵۸

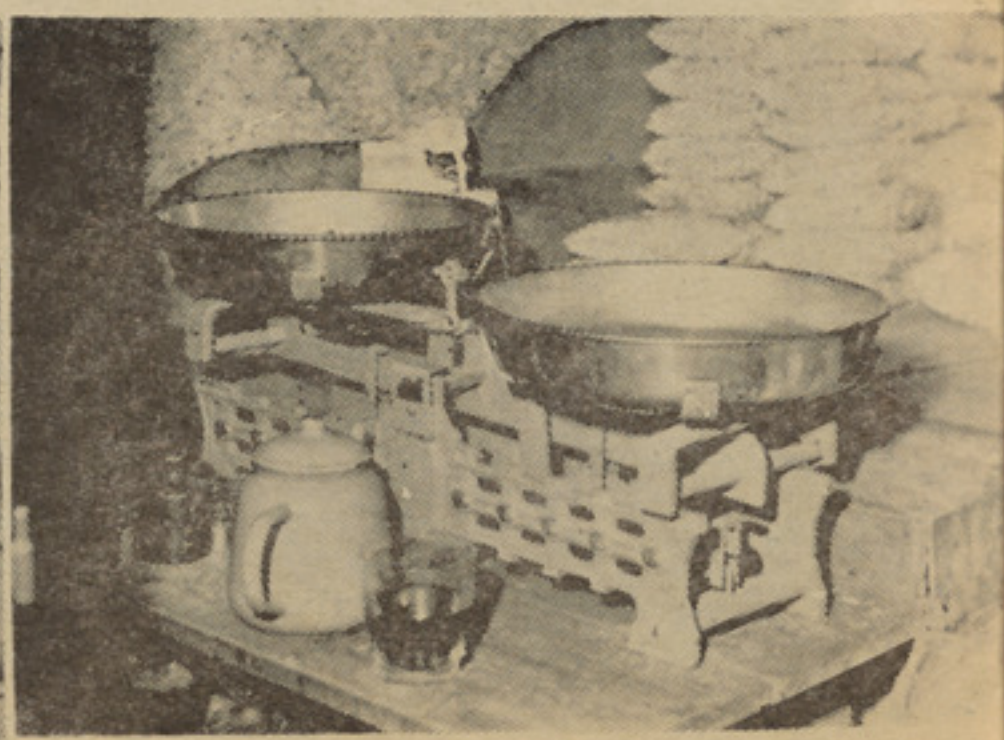

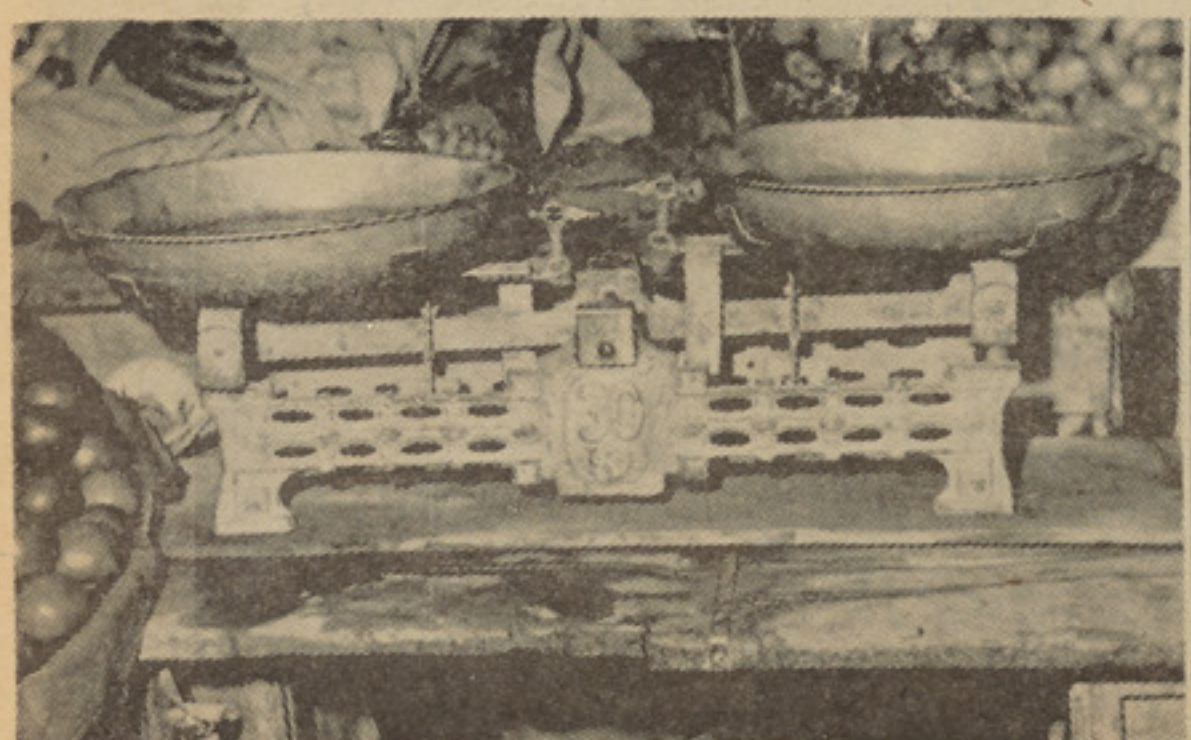

این ترازوها نیز چندان حساس نیستند .

دانیال دیفو نویسنده

● او از میخانه های قشنگ تا چای خانه های دور افتاده انگلستان را زیر پا گذارد تا با چشمان کاوشگرش زندگی را ببیند

● او حتی در زندان بیکار ننشست و مبارز تر از گذشته به نشر حقایق با رو پوش طنز پر داخت

ماگستترات ورقه ابلا غیه‌ای‌را امضا بود در سال ۱۷۰۳ که هیچگو نه نمود که در آن امر زندانی ساختن آزادی مطبوعات وجود نداشت آتش شخصی داده شده‌بود این‌باره‌درورقه انتقادش را متوجه حکومت انگلستان نام نویسنده بودکه باجرأت‌توانسته نماید شب نامه ها ، جراید و کتابها که در آن ها بر اعمال زمامـدا ران انتقاد میشد پنهانی چاپ گردید و در آن هیچگونه حرف از نویسند ه ناشر و محل چاپ برده نمی شد .

نام این مرد دانیال دیفو بوده و درورقه هویتش چنین نوشته شـده بود (مرد متوسط چهل ساله، رنگ چهره قهوه‌یی، بینی عقابی ، زنـخ باریك ، چشمان خاکستری و جای زخم درازی در نزدیك دهنش کـه کلاه گیس می پوشد) .

روز بعد دیفو د ستگیر شده و روانه ز ندان نیوگت‌شدگناه‌نویسنده این بود که نشریه طنز آمیزی بـه چاپ رسانده و در یکی از شماره های آن آتش تیز انتقاد علـیه مـردان کلیسا انگلستان بچاپ رسیده بود این نوشته اکنو ن‌هیچ ممانعتی ندارد ولی درآن روز نویسنده‌ای‌چون دیفو را محکوم نمود مجلس نمایند گا ن امر داد تا نسخه های این نشریه جمع آوری شده و همه به آتش کشیده شود .

این محکومیت ، روح انتقادی‌دیفو را بیشتر برانگیخت او در زنـدان بیکار نشست وبه نـو شتن ادامه داد بزودی دریافت نمود که در قلب مردم راه پیدا نموده است .

زمانیکه او را به قصاص گاه می بردند مردم به دور اوجـمع شده و برایش ابراز احترام می کردند .

آنان قصاص گاه را گل بـاران نموده و تا زمانیکه در دستگاه شکنجه دست و پا می‌زد مردم برایش ابراز احساسات نموده و غذا ونوشید نی تهیه نمودند . زندگی دانیال ذیفو در مر حله چرخش‌رسیده اوازثروت به فقر ، از یك مرد آزاد به کارمند حکومت ، از مقام بزرگ روز نامـه نویسی به ناول نویسی تغییر یافت

زرگ

زندگی نامه او نیز مانند زمانش فوق العاده و حساس بود. دانیال دیفو در سال ۱٦٦۰ به لندن پا به زندگی گذارده او فرزند شمع ریزی بود که پدرش می خواست پسرش به کار تجارت بپردازد . او تحصیلا تش را با درجه عالی بپایان رسانیده و با وجودیکه می توانست منشی وحتی وزیر خوب ببار آید سعی نمود تا در تجارت نیز آزمونی کند او قبل از اینکه در میدان سیاست پا گذارد تاجر ثروتمند بود .

درسال ۱٦۸۵ او به تهاجم مصیبت بار اول مونوت پیوست و خوشبختانه از آن جان سالم بدر برد .

سه سال بعد با حمایه ویلیهم در (انقلاب بدون خون ریزی) شرکت نموده و تا هنگام استعفی وی مقام ارزشمندی داشت او طی نشریه‌هائی از او دفاع نموده ولی همیشه بحیث یك شخصیت جراتمند شهرت داشت او در تجارت پیروزی کمتری بدست آورد .

او زندگی پرنشیب و فراز خود را طی شعری چنین تصویر مینماید .

(هیچ مردی چنین زندگی پرنشیب فراز نداشته .

و سیزده بار من در ثروت غرق و درفقر دست وپا زدم. اولین کتاب او بنام (توفان بزرگ) اختصاص یافت که در نوامبر ۱۷۷۳ سرا سر انگلستان را درهم نور دید او تمام حوادث وحشت آور و هیجان انگیز

بقیه درصفحه ۵۷

دانیال دیفو نویسنده نا مدارانگلیسی

به‌مناسبت روز جهانی سواد آموزی

کامیابی در مبارزه با بیسوادی

دولت جمهوری افغانستان برای امحای بیسوادی عمومی وایجاد تحول فرهنگی درمملکت براساس فرهنگ ملی و مترقی مبارزه خواهدنمود .

محمدداؤد

درسال ۱۳۴۸ دروزارت معارف مدیریت عمومی برای پیشبرد مبارزه بابی سوادی که‌از اهداف عالی ومقدس ملی ماست تشکیل شد .

ودرهمان وهله اول باهم کاری یکنفر از متخصصین یونسکو کار را آغاز کردند .

از آن تاریخ به‌بعد تا آوا خرسال ۴۹ مقدمات‌کارپروژه درداخل‌چوکات (پروژه کریدت‌وکوپراتیف) زراعتی مربوط وزارت زراعت‌چیده‌شددرسال ۱۳۵۰ دو نفرمتخصصین‌فعال ولایق دیگر نیز از طرف یونسکو به این پروژهٔ اعزام گردیده و کار پروژه سواد حیاتی در ولسوالی‌کوهدامن آغاز گردید ، در زمستان سال۱۳۵۰ به تعداد بیست کورس درچوکات کریدت کوپراتیف‌زراعتی‌درولسوالی متذکره افتتاح شد ودامنهٔ افتتاح این کورسها درسال ۱۳۵۱ به ۵۰ کورس گسترش داده‌شدودرزمستان سال ۱۳۵۱ بر علاوه یکصد کورس که‌در کوهدامن موجود بود این اداره دریکی ازولایت شمال کشور فعالیت خود را آغاز نموده و درین ولایت که عبارت ازبغلان است به تعداد ۵۰ کورس برای سوادحیاتی افتتاح نمود .

اهداف این پروژه :

بناغلی منتصر گفت ممکن‌است‌این سوال نیز پیش شود که‌چرامدیریت عمومی سواد حیاتی وزارت معارف کار خود را تنهابه‌کوهدامن‌وبغلان محدود نگاه داشته است ؟

در جواب این سوال باید گفت که این مدیریت بااین پروژه کوچك به شکل مقدماتی روی سه هدف ذیل تاسیس وبکارآغازنموده‌است.

۱ـ تهیه میتودهای مختلف‌وموثر وتهیه‌مواد خواندنی ومقتضی‌درساحه مبارزه بابی‌سوادی .

۲ـ تربیه پرسونل فنی سواد آموزی برای پیشبرد این پروژه‌که البته بعد ازختم این‌پروژه برای سواد آموزی درسایر نقاط

● پروژهٔ سوادحیاتی در بغلان و کوهدامن فعالیت می کند
● طریق سواد آموزی مستقیماً بازندگی مردم ارتباط دارد

پیروزی بر جهل و نادانی است

کشور نیز میشود از ایشان استفاده کرد .

۳ـ تقویه جنبه های تربیتی پروژه کردت و کوپراتیف زراعتی در سایر نقاط کشور در موردهدف دول این پروژه باید گفت که تاحال هفت نفر جهت آشنایی بامفاهیم کلی اصول پرنسیپ های سواد حیاتی به مصرف این موسسه بخارج اعزام شده که همه آنها پس ازاکمال دوره تحصیل به وطن عودت کرده ودرپروژه های مربوطه مصروف خدمت میباشند .

درباره هدف دوم باید گفت که تا کنون پنج کتاب درسی ورهنمای درس و کتاب کار شاگردان درزمینه حساب و لسان مربوط به نیازمندی های اقتصادی مشمولین کورس های کوهدامن که محتوی یك سلسله معلومات ورهنمایی ها در مورد بهتر شدن حاصل انگور میباشد وهم چنین پنج کتاب دیگر برای منطقه بغلان که درمورد اصلاح و تکثیر گندم بحث میکند وهمده رسالهٔ دیگرجهت تقویه معلومات حرفوی مشمولین کورس های کوهدامن و بغلان که همه به کمك وهمکاری متخصصین داخلی وخارجی این پروژه وبه سعی کوشش نویسنده گان خارجی وداخلی مدیریت عمومی مواد حیاتی تالیف گردیده قسمت از آنها طبع و باقی مانده آن عنقریب طبع نشر وتوزیع خواهد شد.

درقسمت هدف سوم باید گفت که! این پروژه نه مسئولیت ونه صلاحیت آنرادارد که خارج محدوده پروژه کوپراتیف زراعتی به فعالیت بپردازد بنا برآن به حکم قرار های قبلی داخلی وموسسات ذیعلاقه بین المللی فعالیت های این پروژه متوجه تامین اهداف اقتصادی واجتماعی پروژه کردت و کوپراتیف زراعتی بوده ومی باشد .

مدیر عمومی پروژه سواد حیاتی در موردمنابع ذیعلاقه این پروژه چنین بیان کرد :

نخستین گامی که درراه تاسیس این پروژه برداشته شد از طرف وزارت معارف بودوبه تعقیب آن هیئت که ازطرف یونسکو به افغانستان آمد توصیه کردند که سواد عنعنوی و پروگرام گسترده شده مبارزه با بی سوادی که قبلا مروج بود طوری که تجربه نشان می دهدمفید بوده نمی تواند ازینر وبهتر است افغانستان روش نوین سواد حیاتی رابرای مبارزه بااین مشکل ملی پیش گیرد این روش که روی سه پرنسیب اساسی می چرخد که شرح پرنسیب دول این است که برای مبارزه بابی سوادی همیشه در سکتور های اجتماعی واقتصادی و سائر سکتور های انکشافی پروژه های را باید انتخاب نمود که به سویه ملی حق اولیت را دارا باشد که تا عملیات سوادآموزی در داخل چوکات منتخب پیش برده شود .

پرنسیپ دوم چنین تشریح می شود که سواد آموزی از لحاظ فنی از نظر عملیات درجهت انکشاف اقتصادی مملکت معطوف به اهداف انکشافی مورد نظرباشد ودر پروژه های انتخاب شده به صورت کامل واتمام گردد چنانچه سوادآموزی جز لاینفك عملیات پروژه های انکشافی ثابت شده است .

شرح پرنسیب سوم اینست که تمام توجه عملیات سواد آموزی باید معطوف به متمرکز ساختن یك نوع تعلیمات حیاتی و اهداف اجتماعی واقتصادی مورد نظر پروژه انتخاب شده مفید باشدواین برعکس سواد آموزی مرسوم ومتداول است در تعلیمات سواد آموزی مرسوم در بعضی آلات از جغرافیه ،اخلاق تاریخ لسان، ساینس، اجتماعیات وبالاخره همه چیز بحث میشد در حالیکه در سواد آموزی حیاتی محض شناخت کلمه و خواندن جمله مورد نظر است وبحث درسوادآموزی حیاتی مراحل ذیل همیشه در نظر گرفته می شود .

بقیه درصفحهٔ ۶۱

سواد آموزی در نقاط مختلف کشور دنبال میشود

په‌منځنی ختیځ کښی د تیلو عایدات

دامریکی متحده ایالات له الاسکا څخه د نفتو دوار دولو په لټه کښی دی

تر ۱۹۸۰ کال پوری به کله‌چه دامریکی دارتیا وړ نفتو اندازه په‌سلو کی ۳۰ له‌خلیج څخه تیره شی، د نفتو د تولیدوونکو عربی هیوادو کلنی عایدات به ۲۰ ملیارد ډالرو ته ورسیږی .

دنفتو څخه درا پیداشوو عایداتو دورځ په‌ورځ زیاتوالی مو ضو ع‌چه دنفتو تولید وونکو هیوادوته متوجه ده. په‌ټوله نړۍ کښی دحکو متونو اوبانکو نو دپا ملرنی وړگر ځیدلی د. کومه گټه‌چه‌له‌نفتو څخه‌دملیاردـ ونو ډالر وخاوندانوته متو جه ده ، ډیره زیاته ده .

ددغو عایداتو د څارنی په مرحله کښی یوه موضوع څرگنـــد ه ده: دنفتو عایدات دمنځنی ختیځ‌دزیاترو هیوادو حکومتی خزانو او بانکونوته ترهغی اندازی زیات تحو یلیـږ ی چه ددوی دداخلی انکشا ف لگښت یی ایجا بوی .

په پنځو کلو کښی دعربو د نفتو عایدات (له‌ایران څخه پـرته) دو ه چنده زیات شویدی یعنی لـه ٤ر٤ ملیارد ډالرو څخه ۱۰ملیارد ډالروته زیات شویدی .

تر ۱۹۸۰ کال پوری کلـه‌چـه د امریکی دمتحده ایالاتو دارتیـا وړ نفتو اندازه په‌سلوکښی ۳۰ له‌خلیج څخه تیره شی، دنفتودتو لیدوونکو عربی هیوادو کلنی عایدات به ۲۰ ملیارد ډالرو ته ورسیږی .

وروسته تر هغه‌دخارجی اسعارو سهمونه چه یـــوازی د ســعود ی عربستان له‌خوا را غونډ شـوی ؤ دامریکی او جاپان‌دسروزرو اونورو ذخیرو گډ عایدات کمولا ی‌شی .

د راتلو نکی و خت څیره طبعاً لـه پخواڅخه څرگند ه ده.

دسعودی عر بستان دسروزرو او نور وعایداتو رسمی اسهام په دریو کلوکښی له ۱۹۷۱ کال‌څخه د۱۹۷۳ کال ترنیمایی پوری له ٦٨٠ ملیو ن ډالرو څخه ۳ر۳ ملیارد ډالرو تـه جگه شوه. حتی عراق چه پخپلـو اقتصادی پر مختگونو او نظا مـــی برخو کښی زیات‌لگښت‌کو ی،خپل عایدات له ٤١٩ملیون ډالرو څخـه ١ر٤ ملیارد ډالرو ته ورساوه .

په‌دغه نقشه کښی له الاسکاڅخه امریکی ته دنفتو دپایپ لاین کرښی ښودلی شویدی .

دهغو ٦ ملیارد ډالرو له جملـی څخه چه د۱۹۷۳ کـــال دفر وری دمیاشتی داسعاری بحران دله منځه وړلو دپاره لویدیځ المـان ته وارد شوی ؤ، له عربو څخه دری برخی پکښی شاملی وی .

له هغه وروسته دغیر ثا بتـــو اسعارو په‌ترڅ کښی دبین المللـی پولی سیستم دورځ په‌ورځ غیـــر انډول زیاتوالی ددی سبب شو چه عربی حکومتونه د خارجی اسعارو د ذخیرو سیمی یا په بل عبارت پـه نورو هیوادو کښی پانگی اچولو ته دنه علاقی په ښودلو سـره خپلـــه پخوانی پالیسی پریږدی .

سره زر یوه بله مهمه چار ه‌ده‌او ویل کیږی‌چه دعربو داسعارو په‌یوه اونس باندی د۴۲ر۲۲ ډالرودرسمی بیی په نسبـت دسـرو زرو دنـرخ ددری چنده لوړ والی په ساتلوکښی ډیر لوی نقش لوبولی دی .

دمنځنی ختیځ په تیره بیا دکویت پانگی دلنډو مـودو او حتـی او ږدو مودو اسنادو سره اروپا ته ځـــی . بالاخره دپیسوزیات تورم دحسابونو دزیاتو الی پرابلم د اکثرو عربـــی هیوادو حکومتو نو او بانکونو تـــه واردوی . دمثال په ډول کویت هغو یو شمیر پیچلو موسسو ته پـــه

دمنځنی ختیځ په‌ځینو برخو کښی‌دلغتو پایپ لاینونه دمسلحو افرادوله‌خوا ساتل کیږی

ژوندون

ملیارد دونو دالرو ته رسیږی

سعودی عربستان په یوه ورځ کښی ۷۰۵ ملیون بیرله نفت تولیدوی اوپه کال کښی د ٤ر٤ ملیارد دالرو په‌عایداتو سره‌د نفتو لو مړ ی در چه تولیدوونکی هیوادِدی .

انکشاف ورکولو سره ددغه پرابلم په وړاندی دریدلی دی چه دبین‌المللی اسعارو او مارکیتو نو سره نژدی اړیکی لری . کویت دغه رازپه اروپایی اسعارو او د۱۹۷۲ کال په صادرشوو پو رونو کښی پا نگه واچوله . سعودی عربستان له بلی خوادبیرته پاتی‌پانگی سیستم لری. داخلی بانکونه او هم خارجی‌موسسی چه په دغه هیواد کښی فعالیت کوی پخپلو پانگی اچولو کښی لـه خنډ سره مخامخ دی .

په سعودی عربستان کښی‌حکومتی بودجی درسمی مالی منابعـو له خوا کنترو لیږی چه دغه منابع پخپل‌وار تر څارنی لانـدی دی . دسـعـودی عربستان زیاتره شخصـی پانگـی دداخلی بانکی سیستم په وسیلـه اجرا کیږی او دسویس او امریکـی دبانکونو په واسطه په کار لویږی .

دبانکدارانو تر څارونکو سترگو لاندی دتیلو پانگه نسبت خطر تـه زیاته گټه لری . یو شمیر امریکایی او اروپایی مالی دستگاوی دعر بـی بانکونو سره دځینو پانگی اچو ونکو معاملاتو دسرته رسولو دپاره گـډ فعالیت شروع کړیدی او تر اوسـه پوری دغه لویی ډلی جوړی شو ی دی .

دپانگی اچولو دپاره عربی اوبین‌المللی کمپنی چه دروان کال پـه شروع کښی دلویدیځ المان، ایتالیی جاپان او فرانسی اودخلیج په‌هیوادو کښی دعربی بانکو نو په گـډون دبانك آف امریکا له خوا جوړه شوی ده . دغه گروپ چه په لکسمبورگ کښی جوړ شویدی ، مرکز یی پـه پاریس کښی دی.

• دبین‌المللی پانگی اچولو دپاره دفرانسی او عرب بانك چه خلـور کاله پخوا دکویت دپانگی اچوونکـی شرکت او دسویس دبانکو نو پـه گډون دسو سایتی جنرال‌له خواپه پاریس کښی تاسیس شویدی .

• دعربو او فرانسی د بانکو نو اتحادیه چه په ۱۹۷۰ کال کښی د۱٤ عربی بانکونو د ډلی په گډون چه ۱۲ یی دمنځنـی ختیـځ هیـوادونه ؤ، دفرانسی دکریدت لیو نیزپه وسیله‌جوړه شوه . نوموړی اتحادیه‌په‌توکیو روم ، فرانکفورت ، لکسمبورگ اولندن کښی څانگی لری .

• دعربواروپایی بانك چه دمصرپه‌ابتکار په پښو ودرید . دغه بانك په بروسل او فرانکفورت کښی څانگی‌لری .

دغه راز یو شمیر بانکونه پـه‌آزاده توگه په نفت لرونکو عربـی هیوادو کښی‌دتجارت‌دپاره‌په‌مسابقه‌کښی دی .

یو یی دفرست نیشنـل سیتـی‌بانك ، نیویارك دی چه څانگی یی په بیروت ، سعودی عربستان، بحرین‌او دوبای کښی فعالیت کوی .

بل‌یی چیز منها تن بانك نیو یارك‌دی چه په بیروت او بحرین کښـی څانگی لری .

یو شمیر نور امریکایی بانکو نه‌له بیروت نه دباندی او له لبنان نه دباندی دمنځنی ختیځ په مالی مرکزکښی فعالیت کوی .

دمنځنی ختیځ دتیلو تولیدوونکی‌هیوادو نه او عایدات یی په لانـدی ډول معر فی کیږی!

دتیلو تو لید (په ورځ کښی دبیرل په حساب)
دتیلو عایدات په کال مالی‌ذخیری‌کښی دډالرو په‌حساب)

سعودی عربستان_۷ر٥ ملیون	٤ر٤ ملیارد	۳ر۳ ملیارد
ایران _٥ر۹ رر	۳ر٤ رر	۱ر۱ رر
کویت_ ۲ر۸ رر	۲ر۰ رر	۳ر۰ رر
لیبیا _۲ر۰ رر	۲ر۱ رر	۲ر۸ رر
عراق_ ۲ر۰ رر	۱ر۳ رر	۱ر٤ رر
ابوطبی _۱ر۳ رر	۹٥۰ ملیون	۳۰۰ ملیون

دامریکی کانگرس په ورو ستیـو ایالاتو ته په‌نفت انتقال کړی ، لـه دغز ولو خنډو نه چه دامریکی ٤۸ وختوکښی داترانس‌الاسکاپایپ‌لاین منځه لیری کړ.

دامریکی دسنا مجلس دتمه پروژه‌د ۲۰ رایو په مقابل کښی په ۷۷ رایو تصویب کړه . دغه اقدام دهوادککړ تیا په ساحه کښی د خلـور ملیارد دالرو پروگرام مانع گرځی.

له کانا دا څخه دیوه پایپ لایـن‌دغز ولو دپاره د مطالعی دضرورت تعدیل هم رد شو .

که څه هم کانگرس سپینی مانی‌ته ددغه پایپ د غز ولو صلاحیت نه دی ور کړی ، خو ویل کیږی چـه‌ددغی پروژی تصویب لیك د منی په نه پخوا ددغی پروژی دکار دشروع کیدو امکان شته . دغه پروژه پـه

پاتی په ٦۱مخ‌کی

په دغه عکس کښی د منځنـی ختیځ دتیلو یوه تصفیه‌خانه لیدلـه کیږی

لومړی وختو کښی دنکسن پر میز باندی پروت وی . نکسن ددغـه پایپ لاین دجوړ ولو دپاره ټینگـار کړی دی . د ۱۹۷۲ کال د می پـه میاشت کښی د امریکی داخله‌وزارت فیصله وکړه چه دغه پروژه وړاندی بیول کیدای شی اوس د ۱۹۷۳ کال

دمنځنی ختیځ دتیلو د تصفـیه خانی یوه منظره

ژیلا

البته انتقادمن درمورد ثبت‌آهنگ وتعدادپارچه ها برای بهبود کاربود وازآن‌منظور مادی نداشتم.

بازهم حرف میزند

به مجله وزین ژوندون !

درشمارهٔ ۱۸و۱۹ مجله خواندنی ژوندون زیر عنوان « حرف‌های‌ژیلا ناشی از بر افروختگی او ست » مطالبی بچاپ رسیده بود که با ید بگویم مرا متأثر سا خت، ز یرا من که هدفی جز خدمت به مردم خودم ندارم باوجودیکه در اول میخواستم دربرابر این نوشته سکوت ا ختیار کنم به ارائه جوابی مجبور شد م زیر ا هر هنر مند در برابر مرد م مسئولیت هایی دارد ولازم نیست ادعای دور از انصاف مقام مسئول موسیقی را ندیده بگیرم از جا نب دیگر یکعده دو ستان و علاقمندا ن آوازم ضمن صحبت های تیلفو نی مرا به‌رد گفته های آن دوست بی انصاف وادارسا ختند .

در اول لازم است بگویم که مقام مسئول موسیقی‌رادیو قرار داد را بایك هنر مند حتمی‌شمرده میگوید: درریاست کلتور هم‌قبل‌ازین با هنر مندان قرارداد میشده‌است درحالیکه در ریاست کلتور به این شکل‌قرار دادی مو جود نبود ، بلکه برا ی خواننده یك اندازه معاش معین از خواندن‌در رادیو وکنسرتها تعیین میکردند و به اساس حا ضر ی هنرمند مستحق معاش میگر د ید ، دربارهٔ قرار داد رادیو باید بگویم که در زمان مدیریت ښاغلی مددی قرار داد ثبت آ هنگ در بدل معاش بمیان آمد ، چون مددی در کار خود موفق بود وتمام پلان ها وپروگرام های موسیقی بحسن صورت ترتیب وتهیه میگردید ازینرو کو چکترین خالیگاه ووقفه‌یی تو لید نمیشد .

البته انتقاد من در موردثبت آهنگ وتعداد پارچه‌ها برای بهبود کاربود واز آن منظور مادی‌نداشتم، چنانچه ورقهٔ من در همین زمینه که‌به‌امضاء معاون رادیو رسیده ودر مد یر یت موسیقی موجود است شا هد قولم می‌باشد.

خلاصه شکل فعلی قرار داد که بیشتر به اجاره داری تعمیر میماند باعث آن میگر دد تاپار چه هـــای مبتذل و فاقد ارزش هنری گو ش شنوندگـان را متـأثر بسازد و از شهرت و محبو بیت خوا نـنده و آهنگ ساز نیز بکا هد .

میرمن ژیلا

بجواب من نوشته اند که درکار هنری خود بی اعتنامی‌باشم وآهنگ سازانی‌مثل‌استاد سرآهنگ، استاد سر مست ، استاد هاشم، ننگیالی، نینواز ، خیال ، خلا ند ، مسرو ر و غیره در رادیو موجود می‌باشد .

این جواب بی اعتنا یی من نـی بلکه بی اطلاعی آن مقام مسئول را واضح میسازد ، از اشخاصی که‌نام گرفته اند ، من به‌همهٔ‌شان‌صمیمانه احترام دارم ولی متذ کر میشوم که استاد سر آ هنگ و ښاغلی خلاند از مدتها به اینطرف بارادیوهمکاری نداشتند ، استاد هاشم و ښا غـلی خیال نیز در دیپا رتمنت موسیقی مکلفیت دارند نه در رادیو وبایست علاوه کنم که عـلت کنـاره گیـری استاد هاشم از رادیو هـم هـمین قرار داد بوده است وفعلادیپارتمنت موسیقی ازکار این هنرمند باارزش استفاده می‌نماید .

نینواز در طول سه سال گذشته نسبت مشغو لیت های و ظیفو ی صرف در حدود چهار الـی پنـج پارچه تهیه و به خواننده های طرف پسند خود داده است و بس استاد محمد عمر ، روحنواز و غیره که در رادیو هستند نسبت عدم تـو جـه نتوانسته اند بیشتر از چند پارچه در طول یکی دوسال ثبت کنند .

استاد سر مست و ښاغلی ننگیا لی که‌براستی از موسیقی دانان غنیمت رادیو هستند نسبت ثبت و کـار آهنگ های فلکلوریك وآرمونیز ۀ آن که‌وقت ز یاد آ نهارا می گیرد باز هم از سا ختن پارچه ها یـی‌ دریغ نکرده اند . درین میان مـن بیشتر از آ هنگ های مسرور که جوان ورزیدهٔ است استفاده‌کرده‌ام.

درجای دیگر نوشته اندکه‌ښاغلی خلاند مشوق ژیلا بوده اند و فعلا خیال در حالیکه ژیلا تنها پر وین‌را مشوق خود قلمداد نموده است .

بجواب شان باید بگویم : ا لـبته اگر قبول بنـما یند مـن دو سال

بقیه درصفحه۶۳

خراباتیان شکایت میکنند :

قاسمی نیز حرف‌هایی دارد

به مدیر یت محترم مجله‌ژوندون!

شمـاره۲۲ ـ ۲۳ ژ ونـدون را مطالعه کردم دریکی از صفحات به مصاحبهٔ بر خوردم که درآن یکی از آواز خوانها با تا خت وتاز های بیهوده برمردم شریف‌خرابات‌تاخته بـود .

ناصر قاسمی

امید است این نوشته را بجواب ښاغلی هویدا که خودرا در ز مـره هنر مندان واقعی بحساب می آورد بچاپ بر سانید .

ښاغلی هویدا گفته است کـه « خرابات خدمت‌مهمی به مو سیقی نکرد ، آنها فقط می خواستند پول بدست بیاورند و موسیقی و سیلـه برای امرار معاش شده‌بود از آ ن گذشته موسیقی عندی بـه نـام گردید . »

و بعد وقتی که خبر نگار او را متوجه اشتبا هش میسازد میگوید: « منهم آنهارا ملزم‌نمی سازم منتهی فکر میکنم موسیقی خرابات بیشتر یك حر فه بوده برای امرار معا ش تایك تلاش بخاطر ارتقای هنر . »

ښاغلی هویدا !

بهتر بود شما قبل ازینکه‌بدامان موسیقی پناه برده موسیقی ا صیل مارا باآوردن آ هنگ های ناقص و کاپی فلمی خراب کنید ، اندکی نزد یکی از استادان خرابات اسا سات موسیقی را می آ موختید ، آنوقـت برای‌تان ثـابت میشد کـه مـر دم خرابات به موسیقی خدمت کرده‌اند یانه ؟

قربان طوریکه آن نامه‌نگار بشما گفت موسیقی بد نام بود ولی‌باهمه

بقیه درصفحه ۶۳

شاعری بی سوادی بنام رشته

در وازه اتاق باز میشود ـ شخصی که ظاهر ش بیشتر به یك آدم ساده و عادی می ماند وریش سیاه انبوه‌تمام چهره‌اش راپوشانیده وارد می شود .

به سبك مردم شمال جیلك‌راهدار سر و پایش را پو شانیده ولنگی خاکی رنگی به صورت نا مرتب‌روی سرش قرار دارد . فکر می کنم که برای اعلانی بدفتر مجله آمده است چند پارچه کاغذ مجاله شده را به طرفم دراز میکند و میگوید که‌شاعر هستم :

به او نگاه میکنم افکارش هیچ نشانهٔ از شاعر بودنش ندارد د ر ظاهر مردی است تنومند و چهار شانه وقوی دل و نادل می گویم بفر **ماید** .

به آرامی روی چوکی می نشیند میپرسم اسم تان چیست . بدون درنگ جواب می دهد :(رشته) این نام برایم تا اندازه آشنا ست ممکن است جای در مجله‌ای در روز نامه ای ویا نمی دانم کجا این نام را خوانده باشم هر قدر بذهنم فشا ر میاورم چیزی دستگیرم نمیشود .

او را معطل نمی گذارم می پرسم از کجا آمده اید ؟

چشمان بزرگ وساهش لحظه‌ای راه می کشید ومی گوید ازبدخشان

آه ! آنوقت متوجه میشوم که ممکن است شاعر خوبی باشد زیرا این سر زمین با صفای طبیعتش و باآب و هوای پاکش با آفرینش الهام

بخشش شاعر است . وما در سینه تاریخ شاعران گر آنقدری از این دیار داریم ذوقم‌برای کاویدن روزش و راه یافتن به‌دنیای خودش بدنیای شعری اش بیشتر میشود به او

می نگرم چهره اش برایم دگر گونه جلوه میکند میگویم قطعه شعر بخوانید .

کاغذ مجاله شده را پیش میکند باخط ابتدای که بیشتر به رسم (خط کود کان مکتبی می ماند .

می گویم بخوانید لحظهٔ ای مکث میکند می گوید خوانده نمی توانم اوه ! او بی سواد است . وباز می بینم که این سر زمین ، برای تقدیم فر زندان شاعرش به مانع و

سد سواد داشتن بر نمی خورد .

شعرش با وجود نا پختگی صلابت دارد شور دارد . از خواندن اولین مصرعه اش مکتب آن معلوم است . سبك هندی و شوه شعرش شوهٔ استاد بزرگ بیدل . می پرسم :

چگونه شاعر شدید ؟

می گوید : از اوان کو دکی احساس شوق ، علاقه ، نیروی در درونم مرا به شعر گفتن وامیداشت، کلمات زیبا ناخود آگاه در گفتار پشت هم قرار میگرفت . وآن وقت من به سرودن شعر آغاز کردم .

هنگا میکه ذوقی در درونم جوش می‌زد سپس این جو شش‌را باگفتن شعری فرو می نشا ندم و چون بیسواد بودم آن را نزد ملای ویا شاگرد مکتبی می نویشتم ولی‌اکنون سعی دارم تا با تمرین و مشق خودم بتوانم بنویسم .

می پرسم شما اول‌دفعه است که به نشریه مراجعه میکنید ؟

نی ، من چندین بار اشعار خودرا در روز نامه بیدار ، انیس ، اصلاح و ژوندون و بخصوص روز نامه بیدار به چاپ رسانده ام آنوقت‌است که متوجه میشوم ، چرا این نام برایم آشنای دارد ؟

وقتی در موضوع های عمیق شعر های با او صحبت می کنم در مانده میشود . زیرا بیسواد است وفقط استعداد ش اورا به طرف شعر گفتن کشانده و آنگاه متوجه می شوم که هر گاه استعداد هنری بدون رهنمائی باقی بماند به (گل خود رو) بدون رنگ وبو شباهت دارد .

به وعده چاپ شعرش و گفتگو هش از جابر می‌خیزد وبعد ازخدا حافظی از دفتر خارج میشود .

روزنه‌ای بسوی تاریکیها

یاد داشت از: لیلا ـ تنظیم از: دیدبان

۲۸ سرطان :

امروز روز عجیبی است ،عمه یك لحظه آرام نمیگیرد ، مر تب‌از این اتاق به‌آن اتاق میرود و مرتب بمن میگوید عجله کنم .و من‌هیچ موردی برای عجله نمیبینم و آرام وباتأ نی کارهایم را انجام مید هم .

یکبار عمه وارد اتـاق میشـو د ومی پرسد :

ـلیلا !

ـبلی.

ـساعت چنداست ؟

مکثی میکنم و میگو یم :

ـنمیدانم .شایداز شش گذشته باشد .

ـبلی، از شش گذشته و حتـی نزدیك هفت بعداز ظهر است وچند دقیقه دیگر هوا تاریـك میشود ، میفهمی ؟

بابیحو صلگی‌میگو یم.

ـمیفهمم!

ـپس چرا عجله نمیکنی د ختر! بداست محسن خان زیاد در انتظار بماند.

باخود زمز مه میکنم :

ـمحسن خان .. محسن خان ...

بعد میپرسم:

ـخواهرم چطور میشود ؟او کـه نمیتواند تنها در خانه بماند.

ـبی جهت فکرت را نارا حت‌نکن مازیاد در خانهٔ محسن خان نمیمانیم چند دقیقه می نشینیم وزود بـر میگردیم .

ـ مثلا ساعت چند برمیگردیم ؟

اخم میکند و میگو ید :

ـ تو بسیار حو صله داری لیلا ! مسلماً خیلی زود .آنو قت لحنش را ملایم تر میکند و میگو ید:

ـدخترم !بهتر است‌اینقدر معطل نکنی .

من‌کارم تمام شده است ،بطر ف عمه بر میگردم و میگو یم:

ـمن دیگر کاری ندارم .

لبخندی لبانش را از هم بازمیکند ومیگوید :

ـخوب شد. بیا برویم .

آنوقت چادر یش را که‌روی‌دستش انداخته در سرش‌میکند وعرقچینش راتا سر گو شهایش پا ئین‌میآورد.

لحظهٔ به رگهای برآمده د ستش نگاه میکنم وآنوقت قدم‌بقدم او ا ز اتاق بیرون میروم . چست‌وچالاك و جلو تراز من گـام بر میـدارد واز

حویلی میگذرد ووارد کوچه‌میشو د، من سکوت کرده ام و او هم حرفی نمیزند. درست در لحظهٔ‌که ازکوچه قدم‌به خیابان میگذاریم، تاکسی یی

ازجلوما میگذرد وعمه با انگشتش به‌آن اشارهٔ میکند. تاکسی بی اعتنا

میگذرد ومن وعمه منتظر تا کسـی دیگری میشو یم. هوا روبه تاریکی میرود و از کبودی به سیا هـی گرائیده است .

تاکسی دیگری میآید ومن وعـمه سوار میشویم واوآدرس‌خانهٔ محسن خان را میدهد .

عمه در تاکسی آرام نداردو مرتب تکان میخورد .وقتی‌تاکسی به‌خیابان

کم‌عرض و خلو تی می‌پیچد، عـمه میگوید رسیدیم.

تاکسی به اشار ۀعمه جلو خانـهٔ که‌درآ بی‌رنگی دارد تو قف‌میکندومن ازآن پیاده میشوم، عـمه دستـما ل

دستش را باز میکند وپول تاکسی رامید هد وبدنبال من‌از تاکسی‌پیاده میشود.

عمه لحظهٔ جلو در،آبی رنگ‌توقف میکند، صورتش را که‌نم عرق درآن

نشسته است، با دستمال‌پاك میکند وآنوقت انگشتش راروی زنگ د ر

میگذارد .هنوز طنین خفهٔ زنگ د ر گوشم است که‌دربازمیشود وجوانی که ظاهراً پیشخد مت خانه ا ست، بروی مالبخند میزند و باگـر مـی

باعمه احوا لپرسی میکند. معلـو م است که‌عمه وپیشخد مت از مدتها پیش همدیگر رامی شنا خته اند.

عمه میپر سد :

ـحتماً محسن خان منزل است .

پیشخدمت میگو ید :

ـبلی. وخودش را ازسرراه مالا کنار میکشد.

اول عمه وبعد من‌قدم بزیرچوبتره پشت در میگذاریم ،عمه مثل اینـکه

سالها است دراین خانه رفت وآمد دارد، بطرف راست‌می پیچد وآنوقت

است‌که حو یلی در برابرما دهن‌باز میکند، حویلی چار کنج و بز رگ

باسبزه کاری مرتب و د ل انـگیز ودر سمت شمالی حو یلی‌سا ختمان

سفید رنگ و دو طبقه خانه قد بـر افراشته است وزیبا یی چشم گیری

دا رد، زیبا یی کاز مکنت و ثر و ت

صاحب آن حکایت میکند.

مااز خیابان باریکی از وسطحویلی گذشتیم وبطرف سا ختمان رفتیم .

عمه جلوتر از من، ازپله‌های مرمرین

صفه بالا رفت ووارد را هرو طبقـهٔ

اول شد وجلو دری مکث کرد.

پیشخدمت که عقب تراز من‌میآمد

بسرعت ازکنارم گذشت دری را در

انتهای را هرو بازکرد و گفت:

ـاینجا بفرما ئین!

هردو پشت هم وارد اتاق شدیم.

اتاقی مستطیل شکل وبزرگ که‌مبل

های بزرگ وقدیمی‌بآن‌شکوه خاصی داده بود. کف اتاق بادو تخته قالین

فرش شده بود ومیزی‌در وسط خود

نمایی میکرد وروی آن بامیوه دانـی

های بلور زینت یافته‌بودکه انباشته

از انگور وخر بوزه وسیب بود.

عمه روی‌یکی ازمبلها نشست و بمن

اشاره کرد رو برو یش بنشینم.

بیرون هوا کاملاً تاریك‌شده بود

وچهل چراغ بزرگی اتاق را رو شن

میکرد.

عمه با خیال آسودهٔپایش راروی

پایش انداخته بودوظاهراً دراندیشه

هیچ چیزی نبود. امامن نگران بودم

ودلم هول میکرد ، بیشتر از جهت

خواهرم پریشان بودم. بااینکه مدت

کمی از ورودما میگذشت ،امـا مـن خیال میکردم ساعت‌ها است‌که‌درآن اتاق نشسته ایم. یکبار نگا هی به ساعتم اندا ختـم‌وبعدمتوجه‌عمه‌شدم وگفتم:

ـپس محسن خان چرا نمیآید ؟

عمه پیشانیش را چین اندا خـت وگفت:

ـ حوصله‌کن لیلا ! مـا که نمی‌توانیم به محسن خان امرو نهـی کنیم. شاید کار دارد. شاید هم...

حرف در دهن عمه ماند ودر اتاق

صدایی کرد، ومتعاقب‌آن پیشخدمت

باظرف چای وارد شدوبا خندهٔ کـه

من‌هیچ از آن خوشم نیامد گفت:

ـآقا لباس میپو شند وشا یدتا

چند لحظهٔ دیگر بیا یند. اما هنو ز حرفش تمام نشده‌بود که‌محسن‌خان

قدم بدرون گذاردو وبا ذوق زد گی بیموردی بطرف ما آمد.

ناتمام

کشف اشعهٔ لازمه جدید

دانشمندان انستیتوت فیزیك‌هسته ای اشتو تکارت موفق به کشفی شده اند که ، شگفتی و تو جه محافل علمی را برانگیخته است انستیتوت نامبرده در اسا س آزمایشهائی در زمینه بر نامه های هوائی و فضایی آلمان فدرال بعمل می آورد وکشف جدید ، درحقیقت یك نتیجه فرعی این پروگرام های تحقیقاتی است در مطالعات و آزمایشهای باپلاسما ها ـ یعنی گاز های‌داغ وقابل هدایت‌الکتریکی که در آینده برای پر تاب‌الکتریکی موشکهای فضائی بکار گرفته خواهد شد محققان انستیتو ت اشتو تکارت متوجه یك تیپ کاملا جدید لازر شده اند .

تا بحال توانسته بودند اجسام و مایعها و گاز ها را واد ار به‌فرستادن نور یکرنگ ومتوا زن بنمایند اکنون چهارمین دستگاه مولد نور «ماده ، پلاسما های با چند هزار درجه‌حرارت را «لازریزه» خواهد کرد .

هدف محققان «دستگاه مولدنور» ماده ، پلاسما های هید روژ نی عاد ی را بوسیله‌میدانهای الکتریکی بسر عتهای جریانی فوق العاده تسریع نمایند ، آنرا با فشار از سوفات بگذرانند و سرانجام نوعی پر تاب موشکی بوجود آورند اما در عمل معلوم شد «گاز ها ی اکزوس» دستگاههای محرکه پلاسما در شرایط اولیه مشخصی حالاتی مشابه لازر بوجود می آورند .

اینك دانشمندان فیزیك هسته ای امیدوار هستند طی سال جاری یك سیستم بصری آینه ای بسازند که ، تشعشع موازی ویکرنگ و بسیار شدید نخستین لازر «پلاسما دینامیك» جهان را تحقق بخشد باعتقاد نامبرده گان پس از توفیق در این امر ، همه لازر های گا زی تاکنون ساخته شده‌اند تحت‌الشعاع کشف جدید قرار خواهند گرفت .

گنجینه های‌علمی گذشته چین

بزودی نمایشگاه با شکو هی از گنجینه هنری چین ، در لند ن گشایش خواهید یافت. چنین معلوم می‌شود که این نما یشگاه پس از نمایشگاه فرعون افسانوی مصر توتانخا من ، که چندی قبل از طرف موزیم بریتانیا دایر شده و با استفاده شایان مردم رو برو گردید ، مورد توجه قرار گیرد .

این نمایشگاه درحدود (۴۰۰ پارچه گنجینه با ستا نی چین را به نمایش خواهد گذارد هیچکدا م از این آثار پیش از این در غرب به نمایش گذارده نشده بود این آثار از یك آرامگاه قدیم بعد از کاوش های سال ۱۹۴۹ بدست آمد .

این اولین نمایشگاه هاست که از طرف دولت چین کمونست به غرب‌فرستاده میشود. همین ا مر خود نمایانگر از بین رفتن ابر های تیره و تار از فضای روا بط ه چین و غرب می باشد .

آثار یاد شده توسطه خط هوایی فرانسه ، چین به انگلستان حمل خواهد گردید .

دولت انگلستان تصمیم گرفت‌تا در مقابل این گنجینه هنری‌درحدود ۲۰ ملیون پوند که دو چند پول پر داخت شده به آثار تونخا من می باشد به دولت چین بپردازد .

این نمایشگاه در حدود ٤ ماه دوام نموده و در اکادمی سلطنتی جایی که فضای بیشتری نسبت به موزیم انگلستان دارد ، به‌معرض تماشا قرار خواهد گرفت .

درآمدی که از این نمایشگاه به دست می آید تحویل صندوق دوستی چین و انگلستان خواهد گردید .

این آثار پس از به نمایش گذاردن در انگلستان به امریکا برده خواهد شد .

بحر هارا پاك نگه دارید

بشر امروزه رروز بیش ازپیش از بحر هابهره بر داری مینماید.

این بهره کشی بیشتر از طرف ماهیگیران، کاوشگران نفت‌درسواحل بحری وکشتی‌آنان صورت میگیرد.

بحرها امروز تو جه زیاددانشمندان انجنیران واقتصاد دانان را بخاطر غنای منابع مواد خام جلب نموده است ولی بد بختانه این منبع سر شار، روزبروزبه مواد غیرقابل استفاده تبدیل میشود.

بح رشناس معرو ف‌فرامنوی‌ژاك ایوس گوستو میگوید «بسوی‌بحرها همه کثافات مانند هسته کوه جر یان میابد» دراین را ه‌نقش نامیمونی را بهره کشان نفت‌بعهده دارند. آنان نظم طبیعی‌بحرهارا بر هم زده،هوارا میا لایند.

درحالیکه بحر ها ودریا هاشش های زمین میباشد. آنها کار بن‌دای اوکساید را به اتو مسفیر فرستاده وبیشتر از نصف اکسیژن مورد ضرورت مارا تهیه میدارد .

زندگی موجوداتی‌که در قطب ها بسر میبرند به شدت زیر این ضربات سر به‌نیست‌کن، قراردارد.

پر شده با انرژی از خور شید

این فندك جدیدی در آلمان فدرال ساخته شده که نیرو ی اشتعا لی را از آ فتاب کسب می نماید .

فندك مذکور دارا ی سلولها ی خورشیدی است که ، نور را به انرژی الکتریکی تبدیل‌می نمایند .

یك باطری فولادی کوچك ، انرژی بدست آمده را ذخیره می کند و همواره فندك را آماده بکار نگاه میدارد فندك نو ین را «سو لار ترونیك» نامیده اند و هر بار که با طری اش پر شود ، در حدود ۱۵۰۰ دفعه روشن میشود .

برگزیده

آلفرد هیچکاک

اثر کنستانتین رکس

ترجمهٔ ـس .وهاج

آزمـــــوده

«آهای پیشخدمت باشی ،لطفاً صورت حساب غذایی مرا بیاورید !»

«بچشم آغا ،فوراً آغا !»

کارلی بمهارت از میان میز ها پیکه بهم نزدیك گذاشته شده بود ،مانند باد گذشت کتابچهٔ یاد داشت خود را از روی کسه بر داشته صورت حساب میز نمبر ۳۳ راسینجش کرد وبهمان سرعت بمیز مهمان عجول بر گشت .پول غذا را بدون اتلاف وقت بجیب کرده ،پول سیاه با قیمانده را رد نمود و جای پولی خود را که برایش تعارف شده بود ،بجیب بغل ریخت .

هر شب مانند شبهای قبل برای کارلی یکسان بود. یکنواختی این شبها وهمرنگ بودن نوعیت کار با لطبع کسالت آور بود ولی کارلی ابداً برویش نمی آورد. وی البته بهترین پیشخدمت دنیا نبود ،ولی بد ترین آنهم شمرده نمیشد.مرد آزموده وهوشیاری بود .در رستورانهای زیادی کار کرده بود رستورانهای عالی ولوکس ،رستورانهای متوسط ورستورانهائیکه بسطح پایین قرار داشتند ... درجات وی بهمه جا یکسان نبود ،گاهی متصدی بار ،گاهی عرضه‌کنندهٔ آبجو ،زمانی پیشخدمت ووقتی هم پیشخدمت باشی ... رویهم رفته با حوصله وبرد بار بود .هیچ حادثه ای نمیتوانست شکیبایی وآرامش او را بر هم زند .

کارلی بقدری صبور بود که میدید زندگی چگونه روی چانسهای وی خط میکشد ،ولی هرگز این خطکشی راروی خودش نمی‌آورد . وی با حوصله فراخ انتظار زن زندگیش را میکشید ،ولی آن زن هرگز نیامد .وی سالها ،با شکیبایی نشست تا فرجام روشن بخت سیاهش را ببیند ،اما از آن روشنی واز آن فروغ شادی‌آفرین ،اثری پدید نیامد.. صبورانه جای پولی وبخششهای مشتریان رابی آنکه از زیادی آن بهیجان آید ویا از ناچیز بودن آن غمین شود، بجیب میریخت، آزمودگی وتخصص خود را نیز در رشتهٔ مهمانداری وامور رستورانها وسعت میداد زیرا همین «آزمودگی »او را درین رشته تا حدی معروف ساخته بود. امکانات اینکه تخصص وی در فن مهمانداری ،وسیلهٔ جذب عواید بیشتر شود ،نیز محدود ونادر بود ،باوصف آن کارلی حتیٰ درین قسمت حوصله اش را از کف نمیداد .

• • •

یك شب کارلی خیلی خسته شده بود . روز یکه این شب دنبالهٔ تاریك آن بود ، از روز های سخت وبرای کارلی پر تکلیف وزحمت افزا شمرده میشد .

او دیگر آنقدر جوان نبود تا اینهمه فشردگی کار را تحمل کند .کار یکه او در آنروز انجام داده بود ،قوای او را بحد کافی به تحلیل رسانیده بود .

در شب آنروز سخت ،کارلی شدیداً احساس کسالت میکرد ،ولی همانطور که عادت داشت ،اصلا برویش نمی آورد وآرام روی میز های خالی را پاك میکرد .درگوشهٔ تاریك رستوران ،مردی تنها نشسته بود . آن مرد «سایکس »نام داشت .آشنایانش او را مردی متشبث میشناختند ،براستی هم صاحب رستورانهای متعددی شده ،ولی همه رااز کف داده بود.وی در حقیقت مردی بود که نظیر «کارلی » شانس خوبی در زندگی نداشت .

کارلی به‌وی نزدیك شده، مودبانه پرسید :

«آقای سایکس چیز دیگری میل ندارند؟»

کارلی میدانست که وضع یگانه رستوران سایکس همه روزه بدتر میشود وبنابران وجود وی درین رستوران بکلی غیر عادی نبوده است .

سایکس درین وقت شب یگانه مشتری این رستوران بود .وی سرش را خمو شانه حرکت داده، یکی از چوکی هارا بمیزنزدیك ساخت وبا اشاره دست از کارلی دعوت کرد تا بکنارش بنشیند .

کارلی بایك تبسم معمولی ،کنار میز وی نشست وسایکس اظهار کرد :

«آیا وضع رستوران شما هم بد است؟.. از من که بهتر است ،صفت «بدتر» را روی آن گذاشت ،اگر همین شیوه دوام کند ، بعد از گذشت سه ماه ،افلاس خواهم کرد .

کارلی جواب داد :

«وقتی از بهار اثری نیست ،برای رستوران‌هم نمیتوان عواید طلایی‌راپیشبینی کرد. »

سایکس در حالیکه با نگاه‌پرالتماس بسوی کارلی میدید ،گفت :

«براستی هم زمستانی‌باین شدید را در طول زندگی خویش بیاد ندارم .»

کارلی از جابر خاست وموقعیکه با هوله ای آهسته روی میز را پاك میکرد، اظهار داشت :

«شاید بتوانم دریکی از روز های تعطیل نزد شما برسم وشاید بتوانم بشما مشوره بدهم .آخر من در ینمورد تجارب فراوانی دارم .»

سایکس با خوشحالی خندید وگفت:

«آخ کارلی ،میخواستم عین پیشنهاد را من بکنم .در حقیقت شما حرف زبان مرا گرفتید ...آیا معاش شما افزوده نشد ؟»

کارلی میخواست بخندد ،ولی نتوانست گوشهٔ دهنش اندکی چین خورد وجواب داد:

«معاش من از سالها باین سو ،تغییری نکرده است .باوصف آنکه مشوره های من غالباً بمفاد رفقا بوده است ،هرگز دربارهٔ مزد من توجهی نکرده اند ...»

«میدانم ،میدانم ،کارلی عزیز ... این محض یك سوال بود !خوب ،من چه وقت منتظر شما باشم ؟ یعنی چه گاه از مشوره های خوب شما مستفید شوم ؟»

کارلی فکری کرده ،گفت :

چهار شنبه روز استراحت من است.می شود ساعت سه بعد از ظهر را تعیین‌کرد؟»

«ساعت سه بعد از ظهر روز چهار شنبه خیلی عالی ،من منتظر شما خواهم بود.خوب تا روز چهار شنبه ...»

وقتی میخواست برود، کارلی بیادش داد تا پول غذا را بپردازد .سایکس معذرت خواست وبعد از تصفیهٔ حساب ،بخشش‌نیز بجیب کارلی فرو کرد واز رستوران خارج شد .

• • •

کارلی مرد فرامو شکاری نبود .روز چهار شنبه از بسهای جادهٔ سوم استفاده کرد و در استیشن اخیر پیاده شد .از آنجا بوسیلهٔ تکسی خود را برود خانه ای که در قسمت شرقی آن رستوران باغ سایکس‌قرار داشت ،رسانید وی عمداً نخواست رانندهٔ تکسی را بمحوطهٔ رستوران آشناسازد ،زیرا میدانست که رانندگان تکسی غالباً حافظهٔ بسیار قوی دارند .

کارلی فاصلهٔ قابل ملاحظه ای را پیاده درم سپررود خانه طی‌کرد وخودش رابمدخل عقبی رستوران رسانید .در ساحهٔ نسبتاً وسیعی که‌برای پارکینگ تخصیص یافته بود ،چند موتر توقف داشت که با تخمین کارلی ،مربوط به مستخدمین رستوران نبود براستی کار وبار سایکس خوب بنظر نمی آمد .درین روز های قشنگ اخیر تابستان میبایست تعداد کثیری از مشتریان در تفرجگاه شاعرانه سایکس بیایند ،ولی‌اگر غذا مطلوب نباشد ..؟

همینکه نگاه سایکس به‌کارلی بر خورد، با مسرت آشکارا نزدیك آمد ،دستش را فشرد وپرسید .

بقیه در صفحه

د زړه خبرې

سخی انتظار

ملالی سترګی

سترګی می تا پسی خوږیږی
دمورله ډاره په رنجویی تورومه
که په اروپا کی دشنو سترګو
بازار تود،دی‌اوشنی سترګی‌دمینانو
په زړونو کښی دمینی تخم ښندی‌نو
دلته توری سترګی دمینی په تورتم
کی دمینانو زړونو ته دام ږدی اودغه
توری ګولی دمینی ښکار کوی .
هلته که دشنو او آبی سترګو
ستاینه کیږی ،نو دلته دتورو ملا لو
سترګو توصیف دشاعر په شعر او
دموسیقی په څپو کښی ځان ښیئی.
توری ملالی سترګی دپښتنی‌حسن
یوه ممیزه نمونه ده ، په تیره بیاچه
په تورو سترګو کی تور رانجه
راپوری شی او دتورو زلفو دتاریکی
له منځه دسپین اوګلابی مخ په
ښکاره کیدو سره ، دمینی په ادا،
دپیغلنی ناز په ترڅ کښی مین ته
وکتل شی ، نو دواړه سره زړه پری
بایلی دټول عمر دپاره دهغه مین
شی .
سترګی دی بی تاثیره ندی
راته دی‌وکتل‌دځان‌غلام‌دی کړمه
سربیره پدی سترګی داشارو او
دزړه دخبرو وسیله هم کیدلی شی،
دغه رمز یوازی مینان پوهیږی اوبل
خوك چه دعشق بصیرت و نلری پور ه‌نده‌ځکه دوی‌پخپله‌په‌طبعی‌ښکلا
نه پری پوهیږی . عقیده لری ، د ډول او سینګار لپاره
هغه وخت چه دوه مین دمینی په ضرورت نه احساسوی .
لاره کښی بند ښت ووینی او دخلکو صرف داختر په شپو کی یا په
دمزاحمتو نو دلاسه نشی کولی چه ودونو او دخوشالی په خاصومراسمو
یو بل ته دزړه حال ووایی‌نودسترګو کی لږ څه په رانجه باندی سترګی
داشارو څخه کار اخلی مثلا وایی : لاهم توروی مګر هغی جلی چه هره
ماته په سترګو کی حال وا یه ورځ سترګی توروی نو دا اشتباه
لاری کو څی دغمازانو ډکی دینه پری کیږی چه :
دسترګی اوزړه تر منځ اړیکی‌او دانازولی لور د چا ده ؟
رابطی سره ډیری نژدی دی ، څه‌چه چه هرسبا توروی‌سترګی‌ږدی‌خالونه
سترګی گوری هغه زړه ته انتقال بی ځایه نده چه مینان د آشنا
مومی ، دماغ یی رنځورکوی اوزړه‌یی ددوسترګو لپاره دپردیسی سختی
دبیا کتنی په خوند خوبونه وینی، شپی تیروی او زړونه یی دهغو
یومین دخپلو سترګو څخه داسی دسترګو بانه وته پناه وړی،کله‌چه
شکایت کوی . ددیدن خیرات یی ورپه برخه نشی
نوله ډیره غمه دزړه سوی داغونو ته
سترګو پسات را باندی و کړ دخپل دسترګو په اوبو او ترمو
نوز به‌یی دبازپشان‌ګنډلی‌ګرځومه اوښکو او به کوی .
ستر گو و زړه ته گیله و کړه
چه‌مین‌ته شوی‌اوښکی مونږه‌بهوونه دستا دو صا ل با ران و نشو
سترګو نه کو مه گنا ه شوی په نم‌دسترګو اوبوم دزړه داغو نه
چه‌زړه مین‌شی‌سترګی تل‌کاته‌کوینه په پیغلو باندی هم دمینا نو
په سر کی ستر گی گنهگا ر ی دسترګو تاثیر کم ندی، ځکه دهرچا
چه‌زړه‌مین‌شی‌سترګی‌څه‌ګناه‌لرینه تومت ، حتی دمور ستغی خبری هم
په کجل او رانجو باندی سترګی په ځان منی ، دهمزو لو پیغور دځان
توروول چه لاهم دسترګو په ښکلاکی ویاړ ګنی او دلیونی مینی په‌مستی
لوی تاثیر لری، دهری پیغلی له‌لاسه کی هرڅه او هرڅه هیروی او خپل
ملګری ته داسی ډاډ ورکوی .

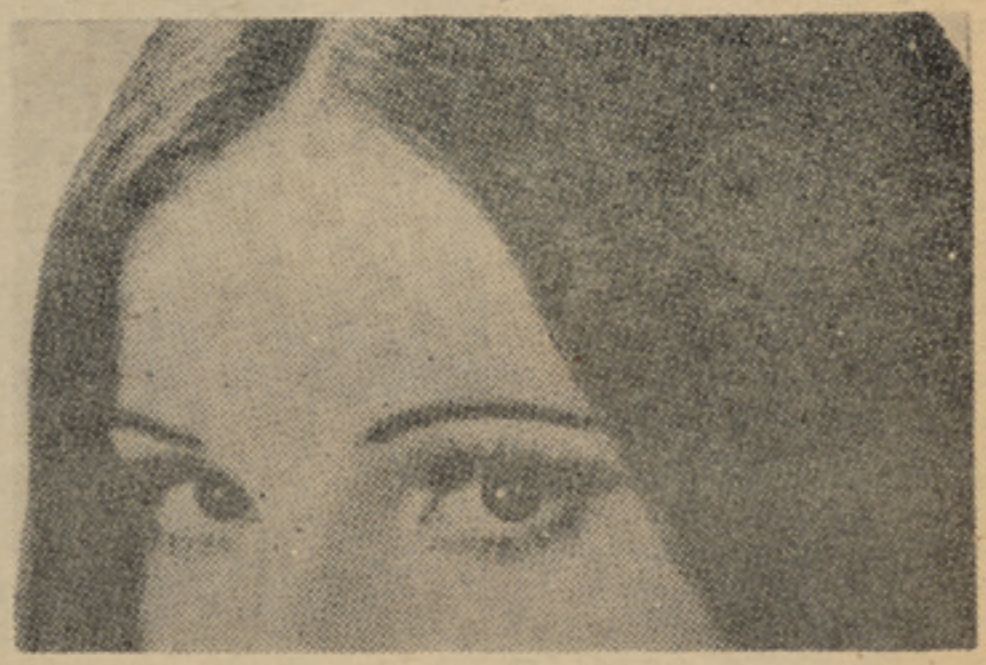

دستا ددوو ستر گو د پا ره
دکلی جنګ دمورخبری تیرومه
دستا ددوو ستر گو د پا ره
تما م کا له ته په سلام ولاړه یمه
پښتنی پیغلی که هرڅو مره‌ځانته
جرئت ورکړی مګر دمینی اظهارورته
ډیر سخت او ګران ښکاری.
هره خبره له خپلی مور سره
مصلحت کوی مګر ددوی حیادومره
زیاته وی چه دغه «راز» له خپلی‌مور
څخه هم پټ ساتی مثلا پدی لنډ یو
کی څومره بهانی کوی .
سترګی می تا پسی خو ږ یږی
دمور له ډاره په رنجوی‌تورومه
دامی له‌سترګونه اور ځا خی
که‌ګرمی اوښکی‌می‌یاقوت‌پرمخ‌راځینه
وایی چه سترګه دریاب دی ، پدی
معنی چه که خلاصی شی تر ممکنی
اندازی پوری هرڅه وینی او دهرڅه
عکس دماغ او زړه ته منعکسوی ،
هغه وخت چه دوه مینان دمینی په
راز او نیاز بوخت وی نو ددنیا له
هرڅه نه بی خبره برینښی ، دوی
صرف خپل ځان وینی او بس .
پدی وخت کی چه بل‌څوك راغلی
او ددوی حال یی لیدلی . ..نوناڅاپه
کله چه ددوی پام ورته شوی چه
پلانکی خو زمونږ له رازه خبر شو،
ته چه داخبره رسوایی ته‌ونه‌رسیږی
نو له ډیره شرمه خولی خولی شی
او دزړه له سوزه ښیرا کوی چه :
په سترګو ړون په غوږوکو ن‌شی
په ژبه ګنګ‌شی چه‌ونه‌وایی‌حالونه
بیلتون په هر رنګ او شکل چه
وی دردونکی دی ، که مؤقتی وی او
که دایمی لکه په اوړی کی دقصابانو
خوسا شوی غوښی او جګی بیی په
شان دهیچا نه خوښیږی .

دبیلتانه له لاسه همیشه دمینانو
شکایتونه زیات وی (لکه چه مونږ
همیشه دترافیکی ګډوډیو څخه
ناآرامه یو . ..) دوی کوکی وهی‌چه:
په سترګو ړوند در پسی ګرځم
ستادراتلوزیر ی‌که‌وشی‌رو غ‌به شمه
یاپدی سروکی چه :
ما د آشنا له غمه ډیر ژړلی دینه
په ژړا ژاړم . . .
سترګی می‌سری دی
عبدالحمید کندهاری ٦١٦_٥

پاتی په ٦٠مخ کی

استاد قاسم آوازخوان بی رقیب زمان

● لقب آفتاب موسیقی ومدال های طلا والماس (مسرت ـ یادگار استقلال) را از اعلیحضرت امان الله خان غازی بدست آورد.

هفده سال قبل استاد بلند پایه موسیقی کشور ما چشم از جهان فروبست، باوجودیکه موسیقی ما گاهگاهی دستخوش تقلید و کاپی خوانی میشود باز هم آهنگ های دلنشین استاد قاسم در گوش شنونده طنین خوش دارد، همانسادگی آوازش وهمان ابتدائی بودن آلات موسیقی ایکه بکارمیبرد چون از پختگی بر خوردار بودآهنگ هایش را جاودانه ساخته...

این تنها مردم خرابات نیست که بوجود استاد مرحوم افتخار میکنند ونامش رابه نیکویی میبرند، بلکه جمیع هنر دوستان وهنرشناسان وهمهٔ مردم شیفته هنر او بوده هم درزمانش او را قدر کرده‌اند وهم بعداز ین نامش رابه‌نیکویی میبرند اینك مختصراً بیاد بوداستاد اندگی از زندگی او را روی‌صفحه ژوندون نقش کرده نثار علاقمندانش می نمائیم روحش شادباد.

«ژوندون»

۲۳ـ سنبله ـ ۱۳۵۲ مصادف با هفده‌مین سال وفات مرحوم استاد قاسم افغان بنیان گذار مکتب‌اصیل موسیقی افغانی میباشد.

استاد مرحوم ـ ۹۲سال قبل‌چشم بجهان کوشید پس‌ازدوران‌طفولیت مصروف فراگرفتن اساسات موسیقی از نزد نخستین‌مربی خود مرحوم استاد ستار جو کشمیری پدر والا گهر خود شد.

پس از اکمال دورهٔ معینه به افغانستان بدربار امیر عبدالرحمن خان شاغل وظیفه گردیدامیر مرحوم بخاطر اینکه مرحوم ـقاسمـ جوـ افتخار حاصل کرده با شدیك رباب صدف نشان طور بخشش وماهانه پنجاه کابلی ـ معاشش ارشاداء امر نمود درایام سلطنت امیر حبیب الله خان قاسم مرحوم نخست بدربار سردار نصر الله نائب السلطنه و بعداء بدر امیر موصوف عزتقدر حاصل کرد واز نغمات دل انگیزخود اهل دربار را مسرور و محظوظ میگردانید که‌از طرف امیر شهیدبه لقب استاد قاسم مفتخر گشت قبل ازسلطنت امیر حبیب الله‌خان استاد منحیث رباب نوازایفای وظیفه‌مینمود مگر بعداً تغییر حرفه داده بحیث استاد تمام وسرآمدعموم خوانندگان شهرت پیداء کرد. پس از چندی در کنفرانس هنری‌دهلی‌عازم پتیاله وکلکتهٔ هند گشت‌در آنجا بااستادان بنام آنوقت مسابقهٔهنری‌داد وریکارد های گرامافون خود را در کمپنی‌ـ (هیز ماستر ویس) ثبت نمودکه از طرف کمپنی مذکور بنام‌استاد شرق وموجد آهنگ های اصیل افغانی شهرت در دیار خارج کمائی نمود. امیر حبیب الله خان برای قدردانی استاد یك دربند حویلی در بارانه کابل ویکعدد ارمونیم طور بخشش تدارك دیدند.

مرحوم استاد قاسم

درعصر مرحوم‌اعلیحضرت‌امان اللهخان به القاب آفتاب موسیقی واستاد قاسم ـافغانـ مفتخر گشت ودر مذاکره مربوط به استرداد استقلال به‌افتخار مدال های طلا و الماس بنام‌ـ مسرتـ ویادگار استقلال سر افراز گردید. و نزد اعلیحضرت امان الله خان به حدی محبوبیت یافت‌که‌وی هنگام‌سفرخود از ورسای به استاد چنین‌نوشتند :

ناتمام

مرحوم استاد قاسم در میان گروهی‌ازهنر مندان در سال ۱۳۱۳ دردهلی

استاد قاسم‌درمیان گروهی‌هنرمندان در سفارت هند

کوتاه . دلچسپ . خواندنی

برای شما خوانده ایم

ازسنکرات بازار

..آنکه به خنده دروغ گو یندوعیب کالانهان‌دارند وترازو وسنگ وچوب گزراست‌ندارند ودر کالاغش‌درکنند وچنگ وچغانه فروشند و صورت حیوانات فروشند بر ا ی کودکان در عید وشمشیر وسپر چوبین فروشندبرای نوروز وبوق‌سفالین برای شده وکلاه وقبای ابریشمین فروشند برای جامهٔ‌مردان‌وجامهٔ رفو کرده و گازر شسته فروشند .

وقرارنماید که نواست وهمچنین‌هرچه دران تلبیسی باشد و مجمره وکوزه ودوات وآوانی سیم وزرفروشند وامثال این...

ازکیمیای سعادت

آله‌نشان دهندهٔ خط برای‌غواصان

کمپنی مارین سالزی درانگلستان دست به‌فروش آله‌ای زده‌که‌توسطآن غواصان اززرفنای آب میتوانند علایم خطررابه بیرون اطلاع‌دهند. این آله به اندازه یك چوب دستی پولیس بوده وبه کمرغواص نصب می شود.زمانیکه غواص خطری رااحساس می نماید اوآله راازپوشش بیرون می نماید . بعدتوسطآب- بتری هابکارافتاده وغواص شیشه را می شکند . پس ازآن علایمی بخارج صادرمیشود این علایم تحت میکانیسم دقیق‌رنگ سرخی رادر سطح آب بوجود آورده واعلان‌خطرمی نماید . این آله درآب شیرین وشور تاعمق ۱۰۰ فت میتواند اجرای وظیفه نماید.وقیمت آن ۳۰ دالر میباشد . نکته قابل توجه اینست که بتری های این آله فقط برای یکبارکار داده وباردیگر نمیتوان ازآن کارگرفت .

عکس جالب

نشه‌ای چلم !

۱۰ کیلوفاصله وا۱ سال وقت

ایتا لوی ها تقریباعادت کرده‌اند که‌مکاتیب وبسته‌های دستی خویش رابا یکهفته تاخیر در یافت کند .

در سار دینیا یك ریکارد جدید ازاین تاخیربدست آمده است بدین

تفصیل برای رسیدن یك پستکارت بفاصلهٔ ده‌کیلومتر اداره پست‌ایتالیا یازده‌ه سال ضرورت دارد .

زیرا کارتی‌راکه یك شخص‌هنگام مهاجرت خویش بتاریخ ۱۱ اکتوبر

۱۹۶۲ بذریعهٔ پست ارسال کر ده بود چند روز پیش بدست گیر نده رسید .

شطرنج باعث فرار ۱۲ زندانی شد

مانوئیل میگونیزدرکاندو را(اندو راس) که اخیرآمحکوم بجزا شدیك

شطرنج باز حرفه ایست اونه تنها باسایر محبو سین بلکه با نگهبانان زندان نیز شطرنج‌بازی میکرد .

چنانکه‌روزی باثر دعوت (چلنج) اویك مسابقهٔ‌گرم بایك نگهبان‌زندان

انجام داد طر فه اینکه هنگامیکه

مسابقه پایان یافت نگهبان متو جه شدکه ۱۲زندانی‌بااستفاده ازفرصت از راه کلکین فرار کرده اند.

ستون خاص

زن و مرد

صحبت از خصو صیات مردان وزنان بود از زن ومرد بخصو ص حرف زده نمیشد ، بلکه بطور عام این دو جنس مخالف را با هم‌مقایسه‌میکردند.هر که‌هرچه‌میدانیست می گفت :یکی برلهٔ زن وعلیهٔ مرد داد سخن میداد ودیگری علیه زن ولهٔ مرد حرفها بی مزد . بالاخره نوبت بیك خانم هوشیا ر رسید. او گفت :«زن ومرد گذشته از همه بر جستگیهای اخلاقی ،یك تفاوت بارزدارند باین تفصیل که هر چه بمرد گفته شود ،از یك گوشش میدراید واز گوش دیگر ش میبراید.»

همه منتظر بودند که حالا دیگر وی‌این خصو صیت را در جنس خودش بسطو ر مثبت تعریف میکند ،ولی وی گفت :«... و اما اگر خواسته باشید چیزی بزن بگویید، بهر دو گوشش میدراید واز راه دهنش بیرون میشود !»

همه کف زدند !

گمشدهٔ خرا بکار

مامور پولیس درفروشگاه برین تر ی «ا سا جوستس »بکودك سه ساله ای بنام ویلیا م‌بر خورد که مادرش را گم کرده‌بود مامور پولیس منحیث وظیفه اورا بما موریت برد وموضوع رابه نشر سپرد ،ولی ا ین حادثه برای ماموریت پولیس بقیمت گزافی تمام شد ،زیرا در ظرف دو سا عتیکه‌ویلیام آنجا بود ،یك ماشین تیلی را تیر را خراب کرد، یك تیلفون راشکست ،پرده تلویزیو ن را پاشان نموده ،ماشین تایپ را بیکار ه ساخت ،یك دوسیه مهم را پاره پاره کردو یکتن از محافظان را با چراغ جیبی زخمی ساخت ...

وقتی مادرش حاضر شدتا اورا باخودش ببرد، ویلیام باخوش مراجی بمامور پو لیس فریاد کرد :

«کاکا جان ،صبح باز می آیم !»

جلوگیری از تصا دم !

حرف این بود که بعد از ساعت چهارو نیم عصر «موقع تعطیل دوایر» ازدحام مردم بالای ترافیك وتراکم عراده جات زیاد می شود واین مو ضوع خود ایجاد خطر مینماید چاره چیست ؟... یکتن که‌گویا هوشیار تر از همه «!»بود گفت :«بهترین چاره آنست که تمام مامورین دوایر نیم ساعت وقت تر از وظیفه مر خص شدند !!

بهترین صفحه

-نخیر ،آفتاب سو ختگی نیست ،دودعقب موتر شما ست !

یکدامن گل

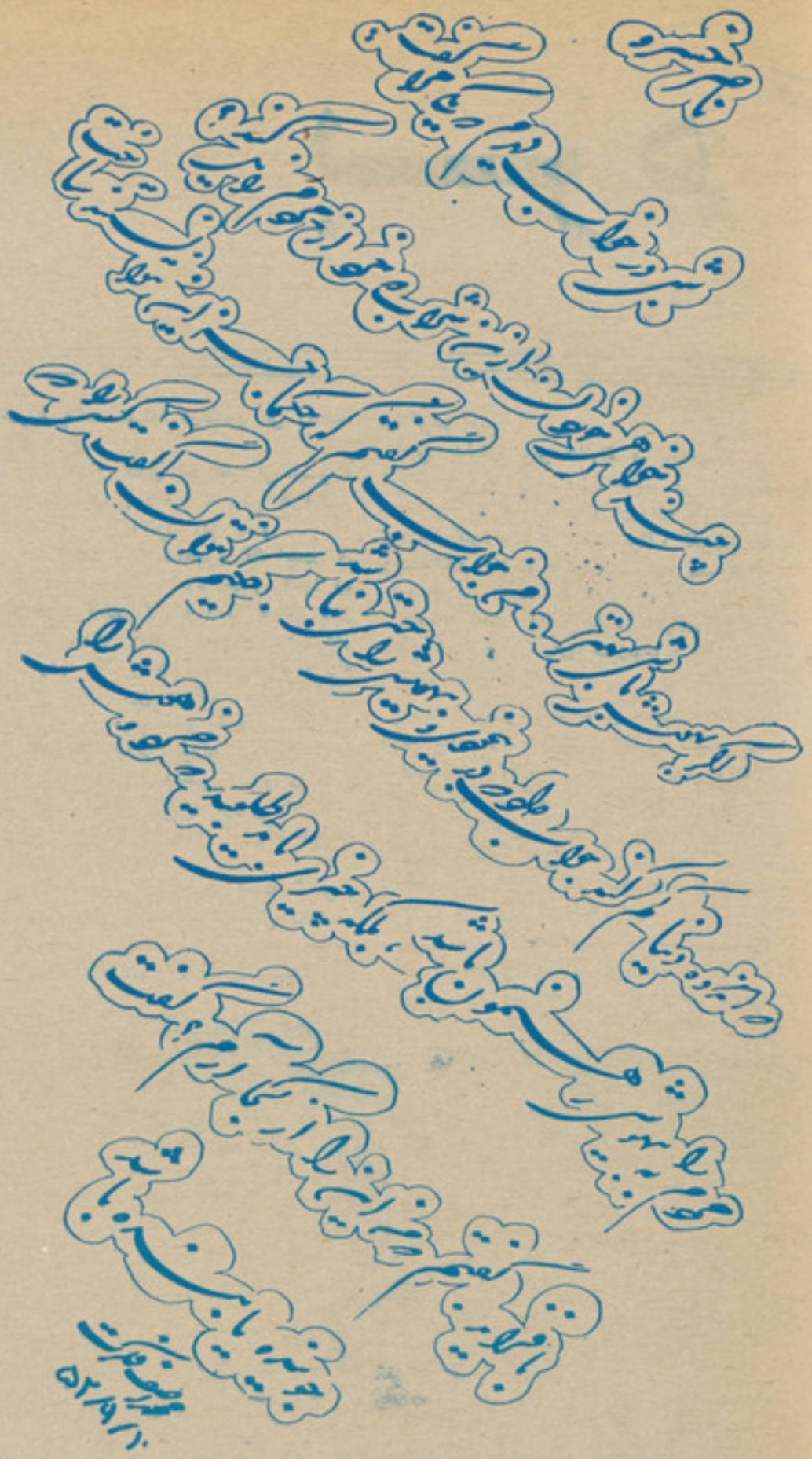

مبارک باد پیروزی

الا شیپور پیروزی ،
نواکن ، مست
چون تندر !
که جمهوری به خوشکامی
علم افراخت درکشور .
فغان کن

•

چابك و تازه
فکن درعالم آوازه
که درد ملت افغان
رسید آخر :
به درمانگر .

• • •

بگو بازیر وبم هردم
به لحن نغز ومستحکم :
برآمد مردم ماهم
رفقر تیره روزی ها
به سوی روشنایی
چون گهر :
- اززیر خاکمیتر .

•

بتاریخ ضخیم ما
فزون شد صفحه یی دیگر
درخشان ونوید آور
به جانبازی مردان جوانمرد ووطن پرور.
بوداین صفحه بس ، روشن
دران باید رقم کردن :
- مبارکباد پیروزی
به سبك نو ،
به خط زر .

•

کنون محروم ،
از محرومیت ،
آزاد میگردد .
وطن آباد میگردد .
دل ماشاد میگردد .
ببالید ،
ای وطنداران !
چو سرو اندر چمن برخود
که‌مر آزاده را
پیوسته بالیدن بود درخور .

• • •

الاشیپور پیروزی ،
نواکن ،
مست ،
چون تندر !
که ازخواب گران خیزیم .
جوان وپیرملت را
بکار وکوشش انگیزیم
که تابهتر شود
این زندگی تلخ ورنج آور ،
که تابر وضع مادیگر
نخندد هرکس وناکس !

به سوی پیش
باایمان افغانی
همه یکسر
براه راست
برشهراه جمهوری
پی رهبر
به جانبازی چواردوی جوان خویش
مطابق بانظام نو
به نیروی جوان خویش
روان گردیم
دست همدگر بگرفته ، محکمتر
سوی آیندهٔ زیبا
سوی آیندهٔ بهتر !

رحیم الهام

صبح سعادت

برخیز ای‌جوان اکه‌کنون روزگار ماست
دنیا بکام‌و شاهد مقصد ،کنار ماست
جمهوریت ، چو صبح سعادت طلوع‌کرد
تابنده باد . حاصل شبهای تار ماست
نظم نوو رژیم نو و زندگی نو
این هرسه بر مراد دل بیقرار ما ست
مردو زن وطن ، همه خندان وخرم اند
جشن بزرگ کشور پر افتخار ماست
آغاز انقلا ب نوین است در وطن
دستی بهم دهیم که این‌کار ،کارماست
ای مر د م غیور درین امتحان نو
مر دانگی و همت عالی بکار ماست
«ابهر»کنون به‌آرزوی خود رسیده ایم
خدمت باین رژیم، ازاین‌رو ،شعارماست
از :میرعبدالقادر ابهر

افسانه‌عشق

نخستین روز ،کان چشم بلاکش :
دل از جان‌و جوانی بر گرفتم
چنان در عشق او دیوانه گشتم
خرد میگفت کای دانای هشیار
گهی چون شمع می افروز ازعشق
میندیش ار جگر خو ناب گیرد
خراب عشق شو ،کاباد گردی
حد یث عشق ، انجامی ندارد
منوش از دهر، جز پیمانهٔ عشق
دلی‌کو با بتی ، عشقی نورزد :
مبادا دل که او سوزی ندارد
برودر عشق‌بازی ، سر برافراز
بدست عشق ، دادم ملك جانرا
وگر دردام عشق، انداختم دل ،
ازین پس‌کعبهٔ دل کوی او بس

- مرا از عشق او درجان زدآتش
امید از زندگانی بر گرفتم
که‌در دیوانگی ،افسانه گشتم
غمش را در میان جان ، نگهدار
چو پروانه گهی می سوز از عشق
که چشمت ، آتش‌دل ، آب‌گیرد
غلام عشق شو ،کازاد گردی
خرد، جزعاشقی ، کامی ندارد
میاور یاد، جز افسانهٔ عشق
- مخوانش دل،که اوچیزی نیرزد
هوای مجلس افر وزی ندا رد
بکوی عشق، نام‌و ننگ ، در باز
صلای عشق دردادم جهانرا
دگر درعشق او من باختم دل،
مرا محراب جان ، ابروی او بس

تصحیح ضروری

لطفا اغلاط طباعتی صفحهٔ (یکدامن گل)شماره ۲۲ و۳» ژوندون را بدینسان تصحیح نما یید :

درغزل (شکوه جاودان) زیرستون های‌اول‌ودوم ، درمصراع دوم بیت‌پنجم ،کلما ت (زفضای آب وهوای تو) به زفضای روح‌فزای تو تصحیح شود.

همچنان درمصراع اول بیت نهم شعر «مسلك جوانان‌افغان »درستون اول، کلما ت (جوان راسرخ روی) به «جوان را سو ح‌رویی » تصحیح شود.

ونیز در مصراع دوم مطلع خاصیت‌آیینه‌کلمات دراین زمانش به این زمان تصحیح

بره گ

نویسنده داستان (بره گک)

«طنزهای وحشتناک ،تخیل عالی و استعداد وسیع او درداستان سرایی آثارش رابصورت شهکار هایی درآورده است.»

جین چارلز پیجون منقداد بی وقتی داستان های فرید ریک براون امریکایی به‌بازار آمد مطلب بالا را نوشت.

فریدر یک براون در شهر سنسنا تی اوهایو ،تولد یافته ،تحصیلاتش رادرهانوور اندیانا پیش برد. مدتی رابصفت خبر نگار درمیلواکی ویسکونتین سپری کرد. امروز در (وان نویس) کالیفر نیازندگی میکنداوقاتی را که ننویسدبه بازی شطر نج‌ونواختن‌فلوت میگذراند .

ومن نمیخواستم دگران متوجه شوند برای چه‌منظوری به‌آنجا رفته بودم. میتر سیدم‌چنین تعبیر نما یند که‌نسبت به‌بره‌گک حسود ی میکنم وبه‌خاطر او خودم‌راناراحت میسازم.امادر اعتماد واعتقاد متقابل بین بره‌گک ومن‌هیچ جای‌بحث و جود نداشت مثل انکه مااز اول همین طور برای همدیگر خلق شده باشیم کنجکاوی من محض برای این بود که‌او در کجابایدباشد تارفته به‌منزلش بر گردانم. همه اش همین بود وبس .من نسبت به او نه بد گمان بودم ونه مانع رفتنش‌به‌هرکجاکه دلش میخواست میشدم .

اما برای دگران درک این مطلب مشکل بود. از هاری خواستم: هاری یک مارتینی دگرهم برای‌من بریز. من‌انقدر اکم نوشیده‌ام که‌در ترکیب رنگها به زحمت نخواهم افتاد .

میخواستم ترکیب این رنگ راعملا ازنزدیک بخاطر سپردم . من‌میبایست اسا س آمیزش رنگها یرا می آموختم که حا صل ترکیب آن همین رنگ زیتونی میباشد .هاری یک مارتینی برایم ریخت .مشروب طعم خوبی داشت ومن دانهٔ زیتونی راکه درمیان جام ودر وسط مارتینی شنا میکردهمچنا ن گذاشتم تکان بخورد . اما این رنگ‌کاملا آن رنگی نبود که‌من میخواستم. نسواری تیره بود اما بازهم در اطراف آن می اندیشیدم‌و میخواستم وقتی بره‌گک را پیداکردم،د رمنزل به‌کار ادامه دهم‌وقتی اوبه منزل برمیگشت من میتوانستم بخاطر جمع بکار بپرداز م. به‌آسوده حالی میتوانستم رنگ اول راکار کنم وفردا صبح رنگهای دگررا. بلی روزدگر می‌توانستم سایه روشن آنرا تکمیل‌نمایم.

اگر درراه چپ وراست میشدیم واگر او بخانه نمی‌بود فرقی نمیکرد ماباعده ازمردم شناسای داشتیم ولزومی نداشت درهر کجا که امکان بودنش میسر بود بدنبال‌بره گک میرفتم. علاوه یک امیدواری دگر هم وجو د داشت وآن وجود کلوپ مایک بود که‌یکنیم کیلومتر درسمت متقابل بیرون شهر واقع بود. امابه هیچو جه گمان نمی رفت که آنجا برود مگر اینکه کسی اورا بموتر خو دش سوار کرده وبرده باشد این‌چیز ممکن‌بود. امامن میتوانستم‌ازآنجا تیلفونی معلو مات کنم .

گلاس مارتینی راسرکشیده دانهٔ زیتون‌آنرا نیز دردهان انداختم وجویده جویده‌بطرف‌غرفه تیلفون روان شدم آن مرد باموهای حلقه‌حلقه اش که‌به‌نظر می آمدازهالیود آمده، درهمین لحظه ازکنار موزیک بکس برگشت وبه با ر نزدیک شد. صدای گوشخراش مو سیقی‌دوباره درفضای سالون اوج گرفت او سکهٔ پولی در بکس انداخته به‌این ترتیب آنرا دوباره‌به نواختن واداشت آهنگی بودهمراه باطبل و بانگو درم . یک آهنگ پولکا که‌مخصو صا بسیار بلند نواخته شده بود. دلم میخواست مشتی حوالهٔ صورت آن‌مرد بکنم امااو حتی یک‌بارهم به‌طرف من بالا ندید وهمچنان که سرش راپایین انداخته‌بود در کنار میز بار روی چوکی نشسته ، مشروب فرمایش داد. درچنین حال اگر مشتی هم به‌بینی ا ش مینواختم به‌یقین ملتفت علت‌آن نمیشد .غرفه تیلفون مستقیما در پشت موزیک بکس قرار داشت ودرمیان صدای بلند موسیقی ممکن نبود آواز صحبت رادر تیلفون میشنیدم.

یک صفحه ریکارد تقریبا سه‌دقیقه دوا م میکرد ، لازم بود برای یک‌دقیقه آنراخاموش کنم وهمین فاصله برای صحبت تیلفو نی کفایت میکرد. من میخواستم به‌کلوپ مایک تیلفون کنم وبعدا سالون بار راتسر ک بگویم.

به‌همین نیت به‌غرفه تیلفون نزدیک شدم وقتی ازکنار موزیک بکس‌میگذشتم‌پلک برق آنرا ازساکت بیرون آوردم. البته این‌کار رابه آرامی وبدون هرگونه‌هیجانی انجام‌دادم امااین سکوت بی‌محاباطوری جلوه‌نمود،گوآنکه میخواهم آخرین کلماتی رابشنوم که‌ایواچاند لربه چارلزمیگفت:

آنها اینطور گمان بردند . آواز شان‌آنقدر بلند نبود که ازورای صدای پراز زیروبم موسیقی شنیده شود .اما همینکه پلک لین برق‌موزیک بکس‌را از ساکت‌کشیدم. صدای شان طوری بلند شنیده شد مثل آنکه‌آنهااز میکرافون در آن سالون استفاده کرده‌باشندو صدای شان از لودسپیکر شنیده شود .

دران سالون استفاده کرده باشند وصدای شان از لودسپیکر شنیده شود .

– «.. شاید نزدهانس باشد .»سپس بغوریت لبش رادندان گرفت .طوری جلوه نمود که میخواست مطلب دگری رلاهم‌بگوید نگاهش بصورت من چسپید ومن هراسی‌در ان نگاه خواندم .

دوباره بطرف‌ایوچاند لردیدم که‌مرد جوان موطلایی از هالیود ،کمترین توجهی نداشتم. درصورتیکه اگر میخواست میتوانست بعلت خاموش کردن موزیک بامن پرخاش کند. من‌آهنگ اورا قطع کرده بودم، واو حق داشت برمن خشمگین باشد او میتوانست انصافا به رفتار من اعتراض کند .

من وارد غرفه تیلفون‌شده دروازه را پشت سرم بستم .اگرپیش ازختم مکالمه‌تیلفونی موزیک بکسی دوباره شروع میکرد، درآن صورت من‌حق میداشتم عکس‌العمل ازخود شان دهم. اما خوشبختانه سرو صدا دوباره بلند نشد. من‌نمره‌مایک‌رادایل کردم ووقتی یکصدا ازآنطرف سیم بلند شد پرسیدم :

«بره گک آنجاست ؟»

– «درتیلفون کی صحبت میکند ؟»

من باحوصله مندی پاسخ دادم :«اینجا واین گری حرف میزند .«لامت گری» آنجا هست ؟ »

– اوه همین اکنون صدای شماراشناختم. نی آقای گری خانم شما اینجا نیا مد ه است .

من ازاو تشکر کرده گوشک تیلفو ن را سر جایش گذاشتم . وقتی ازغرفه بیرو ن آمدم، زن وشوهر چاندلر رفته بودند.شنیدم که‌چطور دربیرون موتری حرکت کرد.به‌هاری اشار کرده ازبار خارج‌شدم .چراغ های دیم موتر چاندلر در راه سر بلندی تپه‌ی که‌آنها میبایست به‌آن سمت حرکت کنند محو گردید . لابد میخواستند به‌اتیله رسامی‌هانس واگنر برسند و احیانا به‌بره گک اخطا ر دهند که من مطلبی را که نمی بایست شنیده‌ام واحتمال دارد که‌سر زده وارد آنجا بشوم .

بسیارمضحک مینمود که‌حتی‌جرئت چنین فکری راکرد. هرچند خانم چاند لربه این فکر افتیده باشد مسلما درتصور ش راه‌خطا رفته‌است.

بره گک چنین کاری نخواهد کرد.ایو ا شاید اورا باهانس دیده که‌یکی دوگیلاس باهم نوشیده اند واکنون این تصو ر غلط نزدش قایم شد ه است‌امابره گک بدذو ق نبود .هانس بدون شک مرد خوش قوا ره یی بود نباید انکار کردکه زنها نسبت به‌او نظرداشتند ،امااو درعین زمان‌کودن‌وبی مغز هم بود ودر نقاشی نه ابتکاری داشت ونه استعداد ی بنابر این بره‌گک دردام‌چنین‌آدمی گیرنمی کرد. من میتوانستم به آرامی به‌منزل برگردم وآن درصورتی بودکه مردم راقا نع میساختم که‌به دنبال اوشهر رازیر و ر و نخواهم کرد. به‌این ترتیب لزومی ندا شت بهرکجا بوبکشم وبپرسم کسی‌خانمم را دیده است.

گرچه برایمن بی تفاوت است کمردم درباره من چه‌تصور میکنند هرکسی باشد ، یک‌انسان عادی‌یایک‌نقاش.اما نمیخواستم‌کسی تصور کندکه ذهنیت احمقانه نسبت‌به‌بره‌گک پیداکرده ام.

من بدنبال موتر خانواد ه چاندلردررشتی سپید ماه پیش رفتم منزل هانس دو باره‌پیدا شد. موتر چاندلر هامقابل دروازه منزل‌هانس ایستاده نبود شاید اصلا توقف نکرده‌بودند وهم امکان داشت پس از توقف مختصر دو باره حرکت کرده باشند .

واضحا تحت این‌شرایط .. آنهانمیخواستند که‌من متوجه‌وجودآنهادرانجاباشم‌این پیشا مد مناسب نمی بود.

چراغها میسوخت . امامن همچنان به رفتار ادامه داده ازمقابل منزل هانس گذشتم وبه طرف منزل خودروبه بالای تپه پیش رفتم. شاید اکنون بره‌گک بخانه رسیده باشد . به این موضوع امیدوار بودم .البته تصمیم نداشتم درمقابل منزل هانس توقف کنم ولو آنکه زن وشوهر چاندلر قبلا اورا از آمدن احتمالی من باخبر ساخته باشند .

درراه بین منزل هانس وخانه من بره گک دیده نمیشد .امکان داشت آن‌فاصله راز ود پیموده باشد ولوآنکه نزد هانس هم بوده .

گگ

مترجم: م .ع .نیرو مند

بته در صورتی که توسط چاند لرها خبرشده
اشد تقریبا یك کیلو متربین مهمانخانه و
ل هانس فاصله بود وهانس ازمن به‌فاصله
۵ متردورتر سکونت میکر د . بره گك
یتوانست دوان دوان به منزل برگشته باشد،
ه من ازمنزل بیرون رفته بود م.
ازمقابل منزل هانس گذشتم وغرفه قشنگ
ایشی اورادیدم . غرفه ایکه نسبت به آن
سادت می ورزیدم. اما حسادت من نسبت به
ارت قشنگ اونبود .به‌اثاثه ودیکور مفشن
زل هانس غبطه نمیخوردم بلکه تمام حسادت
صرف بخاطر غرفه عجیب نمایشی او بود.
ه بلی .گاهگاهی فضای بیرون صاف وروشن
شود اماعموما شمال وخاکباد است و
صوصا دریك لحظه نامساعد اگر کسی
واهد چیزی راکه عملامی بیند ازیاد نقاشی
د درآنصورت نقاشی درفضای آزاد هیچ
لوبیتی ندارد . من وقتی میخواهم یك تپه
رسیم کنم هیچ ضرورتی به دیدن آن
ارم. زیرابدرستی میدانم یك تپه راچگونه
روی کاغذ آورد .

روشنی عمارت خودم ازمقابل پیدا شد .
چراغ هارا خودم روشن گذاشته بودم واین
یل آن نمیشد که بره‌گك به منزل بر گشته
شد. خودم رابانفس سوخته بطرف تپه‌بالا
کشیدم ودرهمان لحظه متوجه شدم که
راه رفتن وبالاشدن به تپه عجله کرده ام .
رخی زدم تابعقبم نظراندازم وآنجا این تصویر
دا بود: ماه‌که روبه بدرمی رفت بلند تر
ار داشت، وکمی روشنتر جلوه مینمود .
مجاور که درتاریکی فرورفته بود اکنون
بت به تپه های دورتر قدری روشن به
رمی آمد .
این اندیشه‌ام ربود که میتوانم کیفیت آن
ظه راترسیم کنم. رنگ خاکی تیره رابالای
یاه وسیاه رابالای خاکی تیره. برای اینکه
لوازلحاظ رنگها یکنواخت نشود میشد که
اغها رابارنگ زرد مجسم میساختم .
امثل تارهای مویش زرد بودند .
اهمانطوریکه چراغهادرمنزل‌هانس میسوخت.
انس‌از تیپ‌مردان شمال بود.حالت قشنگ
ورتش . اوه بلی میتوانستم فهمیدکه چرا
رد توجه زنهابود. مورد توجه خانمهاو نه
گك من . دوباره نفس راست کرده شروع
ودم به بالارفتن ازتپه . وقتی به دروازه
ودی عمارت رسیدم به نام صدایش زدم ،
اجوابی نشنیدم. بداخل عمارت رفتم . او
جا نبود . عمارت کاملاخالی بود وهومی زد.
ك‌گیلاس واین نوشیده بطرف تابلوی ناتمامی
تم که برای اکمال آن دچاراشکال شده
ودم. همه‌اش غلط بود وبی ارزش . طرح
آن خوب‌بود. اماخاکه ی‌بود که‌ارزش‌نداشت.
ن می بائیست رنگهای روی تات را تراش
موده ازنوکارمی کردم. این عمل بارها تکرار
شده بودویگانه امکانی بشمار میرفت که‌بتوان
چیزی بهتربوجود آورد . انسان وقتی نسبت
به‌کار بخودش به اعتنا میماند که فی الواقع
نقصی درکارش باشد .
ساعت ۱۵ کم ۱۱شب رااعلام نمود. هنوز
دیرنشده‌بود. امامن حاضرنبودم به آن‌بیندیشم
ولهذا تصمیم گرفتم قدری مطالعه کنم. غالبا

چند پارچه شعر. بطرف الماری کتابهارفتم.
کتابی ازبلیك به نظرم خوردوهمین موضوع
سبب شدبیکی ازساده ترین و قشنگترین
اشعارش بیندیشم به شعر«بره» اوه که
همیشه مرابیادبره گکم می انداخت . بره‌چوچه
کی تراساخته است ؟
این برای من شخصا یك مفهوم ضمنی و
نشاط انگیز رادربرداشت . یك آهنگ ضمنی
که بلیك به یقین قصد حصول چنین مفهومی
راازآن نداشته است . امامن نمیخواستم امروز
شام اشعار بلیك رابخوانم. بلکه مایل بودم
از توماس استرن الیوت بخوانم :نیمهٔ‌شب
ذهنم را تکان میدهد مثل دیوانه ها که‌گل
داودی را تکان بدهند اما هنوز شب به‌نیمه
نرسیده بودومن حالتی راکه الیوت تعریف
کرده بود نداشتم . حتی درحالت روحی‌پروف
روك هم نبودم که گفته :پس ما
می رویم .من وتو تا آنجا که شب
چادرسیاهش رازیر آسمان نیلی افگنده باشد
مانند کسی که زیرتاثیر داروی بیهوشی به
روی میزجراحی افتیده . اوبابکار بردن کلمات
کاری راانجام میدهدکه من بامویك وبااستفاده
ازرنگها خلق میکنم. اماهردویك چیز نبوده
آنقدر ازهم فاصله داردکه خوردن و خوابیدن
دارای عین وسیط نمیباشدنقاشی وغزل سرایی
ازهم متفاوت است . اماهردوساحه میتواند
جامع باشد چنانچه بدون شك وسیع هم است
نقاشان می توانند ازهم درسبك وستایل
متفاوت باشند مثل بونارد وبارکویی، واما هر
دوی شان‌درعین زمان میتوانند شخصیتهای
بزرگی باشند .وهم‌شعرای بزرگی مانندالیوت
بلیك نویسنده بره کوچك کی تراساخته ؟
من نمیخواستم بخوانم .
کافی فکردم بکسم‌را باز کرده تفنگچه۴۵
اتوماتم رابیرون آوردم . چاغورآن پربود. یك
کارتوس درمیل آن تیرکرده اطمینانم راحاصل
نمودم سپس تفنگچه رادرجیبم گذاشته ازمنزل
بیرون رفتم. دروازه ورودی راقفل‌کردم وازتپه
فرودآمده به سمت اوتیله رسامی هانس واگنر
روان شدم .
ازخود پرسیدم که آیازن وشوهر چاندلر
آنجاتوقف کرده به بره‌گك اخطار داده خواهند
بود؟ در آنصورت بره گك یا به عجله‌بمنزل
برگشته‌یا اینکه‌باخانواده‌چاندلر سوارموترشد
وباآنها رفته‌است . شاید آنها تصور کرده
باشند که این بهتراست تابرگشتن فوری به
منزل . پس درینصورت هیچ چیزثابت نمیشد
ولواودرآنجا هم نمیبود . درصورتیکه بره‌گك
آنجا میبود چنین معنی میدادکه زن و شوهر
چاندلر به آنجاوارد نشده‌اند .
درراه سرازیر شدم وسعی نمودم حیوانات
درنده ایراکه سیاه وتاریك بودند در روشنی
زردرنگ چراغها ببینم. آنهانه تسلیم پذیر
بودند ونه چیزی برای گفتن داشتند .
بی احساس وبی عاطفه مثل شخص مز کوز
گرفته به روی میزجراحی باخود اندیشیدم :
الیوت لعنتی .مرد بسیار عمیقی بنظرم آمد
یك مبارزه بی ثمردرصحرابرای کسب چیزی
که یك مردراتکان بدهد اماهیچوقت نتواند
صاحب آن باشد مثل تکان خوردن بیهوده یك
گل داوودی دردست یك دیوانه . بره کوچك
موهای تاریك وچشمهای تاریکترش در صورت
سفید باریکی‌اندام ولطافت‌پوست بدنش. نرمی

آهنگ صدایش انگشتهای باریکش در میان
موهای من واکنون همان انگشتها درمیان موهای
هانس واگز که برنگ خیره مهتاب شباهت
داشت .
دروازه رازدم. نه بلند ونه آهسته بلکه
بصورت عادی . بسیار طول کشید تا هانس
آمد. وحشت زده بود. من درست متوجه آن
نشدم. حالت مات صورت اوقشنگ جلوه اش
میداد . امااینکه چه مقدار حقیقت درلابلای
آن حالت وجود داشت درست نفهمیدم . من

بقیه در صفحه ۶۳

دگلو سیر

پوهیږم

بیا دی نوی شراب چښلی دی پوهیږم
پهر خسار دی گل گرلی دی پوهیږ م

که هزار خله لاس سره کړی په نکریزو
تا زما په وینو ړللی دی پوهیږ م

معرکه زما د مرگ نه ده نو څه د ه
رقیبان چه تا بللی دی پو هیږ م

څه حاجت دی چه د خط په ملا لو لم
دا زما په باب کښی کښکلی دی پوهیږم

ته خپل جور وجفا څله ښی ما ته
ما همه واړه لیدلی دی پو هیږ م

چه رقیب او تاغوږ ونه سره ور کړه
ما هغه ساعت زړ لی دی پو هیږ م

رقیبان څکه تیر په رحمان کا ند ی
چه تاخو ا پوری نیو لی دی پو هیږم

«رحمان بابا»

دعاشق خاطر

ورځ په ورځ دباغ غنچی دی چه غوړیږی
د بلبلو وږی ستر گی پری مړیږی
چه ښه مخ و ته نظر کاندی لاز م د ی
که یی ستر گی ویل مخ و ته غړیږی
جگی جگی مانی مکوه پخلا شه
چه په ما در قیبا نو زړه سړ یږ ی
دعاشق خاطر په مثل دنافی د ی
که کلونه پری تیریږی نه زړ یږ ی
زه جدا له یاره خوب په شپه ونه کړم
وایی مالگه می په ستر گو کښی دوړیږی
روغ عالم خندا خوښی هوا هوس کا
پر ها رژلی په غمو نو کښی نړیږی
نور عالم یی تار په تار تښتی له غشو
یو خوشحال دی چه یی غشو ته بړیږی

«خوشحال خټک»

مین یم

دو چو شونډ وپه خندا مین یم
زه د آشنا په جفا کار نلرم
د لاروی نه تپو سو نه کو م
چه ما ته یی خای د تو بی وښو دلو
جدایی غواړم دوصال په بد ل
چه ددنیا په قارون لاړی تو کی
دفرش نه ستر گی رپ کښی عرش ته رسی

دلمد وستر گو په ادامین یم
خدا یږود خپل زړه په وفامین یم
آخر زه خو ك یمه په چا مین یم
زه په هغه زاهد پار سا مین یم
زه په دنیا کی د عقبی مین یم
زه په هغه مسکین گدا مین یم
زه دیتیما نو په ژړا مین یم

پیر گوهر وی زه مینتوب نه کو م
اصغره را شه ور وره بیا مین یم

«پیرگوهر»

نیرنگی

نه به ستا په مخ قایم وی داجمال تل
نه به مینه زما وی په دا کمال تل
نه به عشق زما دایم زمانه پریږ د ی
نه به ستا په مخ جلوه کاز لفو خال تل
بلبل څکه تل په خار دهجر خوږ وی
چه موجود نه وی هرگز دگل وصال تل
دعشق رانه به دتظاهر په حیات نه کړم
دا نانه وایی وچا ته دزړه حال تل
دگردون له نیر نگی بی غمه مه شه
په چا کله یك همان وی ماه وسال تل
دبڼو تیر دی تل په سترگو جو ړوه
چه سینه می دی په غشو وی غربال تل
دهجری زړه دی همیش پکښی محبوس وی
خو په مخ دی وی باقی دزلفو جال تل

«اشرف خان هجری»

ساده حسن

نشا نیولی دی راغلی یم درشل ته
ماپخپله ځان سپار لی دی اجل ته

آشنا ! خیر دی چه نظریی په ما مات شی
سپیلنی غوندی می دودکړ خپل اوربل ته

یوخو اوښکی او څه سوز به درنه جا ر کړم
لکه شمع که می پریږ دی خپل محفل ته

دساده حسن ساده زړو ته په لاس و ی
حاجت نشته لیلا !دو مره تجمل ته

چه غوټی وه بیا موسکی شوه په خنداشوه
ستا دشونډ وتبسم چا زده کړ گل ته

محبت دی بی پروا لکه ماشوم کړ م
په شوخی چه لاس در اچوم کاکل ته

ستاد سترگو دادا څه گناه نشته
ما پخپله زړه سپارلی ستا منگول ته

«دوست»

دتگی دام

دا ناښاد زړگی می خلقه بی آرام دی
چه ساقی راته خالی نیو لی جام د ی

ټولو وچښلو جامونه ډك له میو
خو په ما باندی څخو یکی یی حرام دی

دلاله غوندی می داغ دزړه په سر شو
غوړولی چه رقیب دټکی دام د ی

بی له یاره می زړگی په قرار نه دی
بس دغم سره می کار په صبح وشام دی

چه دا مینه پیدا نه وی نو به ښه وی
چه خراب یی ټول په دارنگی انجام د ی

یاره ستا په جفا دو مره خپه نه یم
څومره شوی چه می زړه غماز شام د ی

نصره ! به منزل ته ورسیږ ی
رقیب او ردرته کرلی گام په گام د ی

«نصر»

راته ژاړی

اوښکلی می را څاڅی شرابو نه را ته ژاړی
دومره سخت غمجن یم چه غمونه راته ژاړی

ما خو خپل قرار دستا تارکی لټو لو
نه ومه خبر چه به تارونه راته ژاړی

ما وی راشه دیار غم داړخ لا ندی کړ
گوره عجیبه ده چه خوبونه راته ژا ړی

مخکښی می دیار خواږه یادونه مشغو لا وه
اوس هغه خواږه ښکلی یادونه راته ژاړی

ماوی ژاړه ژاړه په ژړا به دی سپك شی
حد دبی حالی خپل آهونه راته ژاړی

«مفتون»

هنرمندان خبرساز

فتانه چرا از محیط هنرمندان بکنار رفت؟

میرمن فتانه

فتانه هنرمندیکه مدت زیادی در نمایشنامه های تیاتر روی سن ظاهر میشد ، آوازش ازلابلای امواج رادیو پخش میگردید . وبه این ترتیب سرو صدائی در محیط هنری کشور پخش نموده بود دیریست از اونه نامیست ونه نشانی .

درین اواخر که موسسه افغان ننداری چند نما یشنامه تهیه و د ر معرض دید گاه مردم گذا شته فتانه در هیچ یکی ازان سهم نداشته وبه نظر نمی رسد که این خو د ایجاد گر یك سلسله سوالها نزد علاقمندان هنر اوست .

او کجاست؟ چه میکند؟ آیا در پیشهٔ که برای خود انتخاب نموده بود مؤفق نبود ویا... اینهمه سوالاتیست که به تعقیب نشر خبر کناره گیری سلما سرا یندهٔ پر آ وا زهٔ آهنگ ملا محمد جان از طریق این مجله درذهن مردم خطور میکندوعلاقمندان هنر آواز ما می پرسند که ماناگذیر به نشر موضوع اقدام نمودیم تا مو سسات هنری مر بو ط و یا خود محترمه فتانه در برابر اینهمه سوالات مردم پاسخ بگویند .

عصر دراماتیک کنونی چکوسلوا کیا

آنچه را در هفته های اخیر ماه نوامبر سال ۱۹۷۲ از جریان نمایش های تیاتر براتیسلاوا وتعداد تماشا کنندگان استنباط کردم میرساندکه در پنجاه سال اخیر فعالیت های هنری تیاتر ال در چکو سلواکیا سیر انکشافی را پیموده و سال ۱۹۷۲ اوج این انکشاف را نشان میدهد . صحنه سازی ها و نمایش های تیاتر به همکاری وزارت کلتور هنر مندان تیاتر وانجمن نویسندگان که روی ستیژ آورده شد از لحاظ تعداد قابل تذکر میباشد تماشا کنندگان در ۹ نمایش ۹ اثر جدید **درا ما تیکی را ازشش نو یسنده چکی** ویکی هم به زبان هنگری از یك شاعره هنگری دیدند که هیچکدام این آثار بیش از سه سال کهنه نبوده است واز آنجمله پنج انرطی هجده ماه اخیر به نمایش گذاشته شده . البته تذکاراین رقم برای یك کشور دارای کلتور وسیع دراماتیکی زیاد به نظر نمی رسد. اما تعداد نمایش های هنری که ازان یاد شد این کیفیت را دارد که شامل بهترین آثار انتخاب شده می باشد ورنه ده اثر نا تمام دیگر هم به روی میز متصدیان و مسئوولان انسا مبل تیاترآل افتیده یااینکه بر خی ازینها نمایش هم داده شده است. البته ذکر عدد درین بحث قاطعیت ندارد

بقیه درصفحهٔ ۶۱

نمایشنامه ازشعر

انسامبل دوستی یکی از د سته های موسیقی است که نمایشات زیادی را از شعر برای مردم تقدیم نموده و این نمایشنامه ها درحقیقت از ابتکا رات این انسامبل میباشد.

این انسامبل شانزده سال قبل بوجود آ مده و با مو فقیت تمام در صد ها شهر اتحاد شوروی وکشور های خارجی پروگرام های هنری انجام نموده است این انسامبل در یکتعداد زیاد کشورها نما یشا ت خویش را اجرا میکنند .

در مسابقات هنری بین المللی چندین مرتبه مهارت هنرمندان این دسته مورد تحسین قرار گر فته نخصوصاً ایدیته پیاف خوا ننده این دسته هنری برنده جا یزه گردید.

این انسامبل شا نز ده سال قبل بو جود آمده

حادثه در نیمه شب

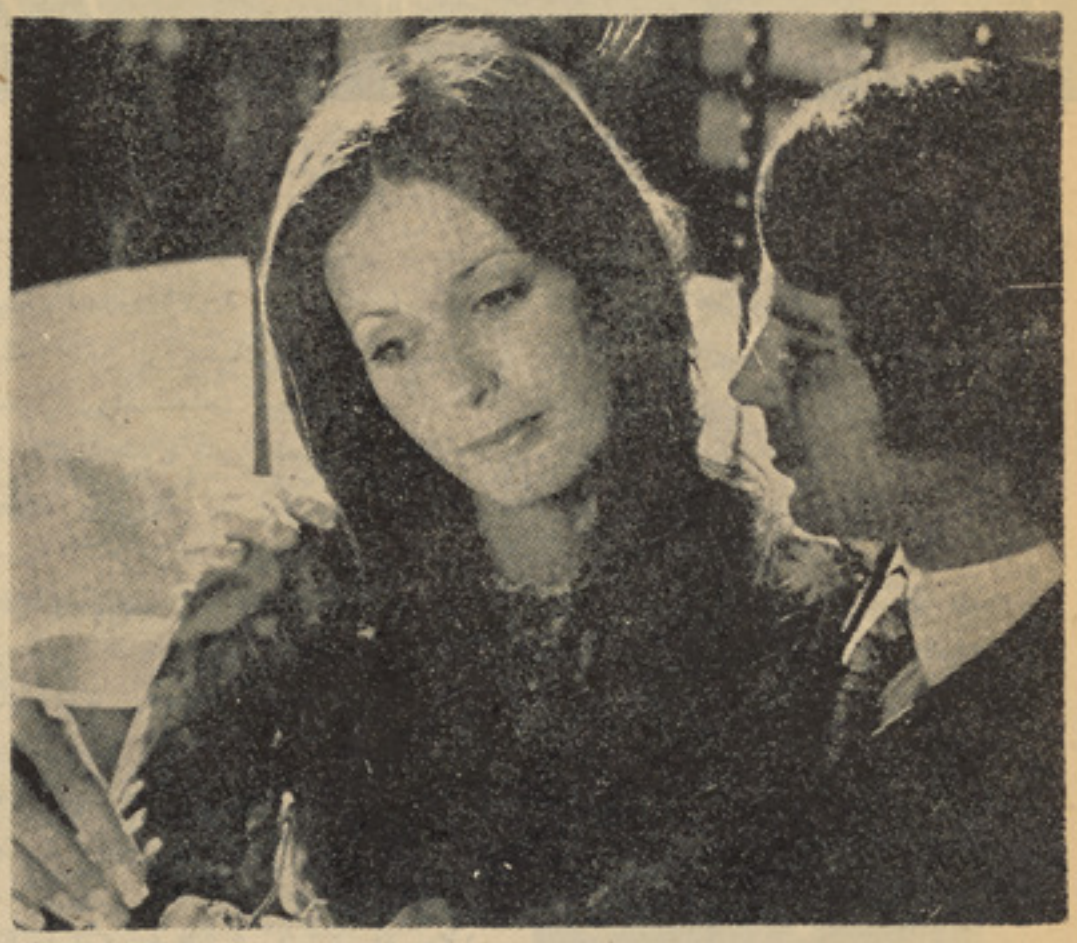

من فکرمیکنم که‌او درجهٔ علمی‌اش رادر رشته حقوق سال‌آینده خواهد آورد .برعـــلاوه مطالعات وتحصیلش ،اوهر دقیقه وثانیهٔ از وقتش راکـــه فارغ است در دفتـــر پدرش میگذراند .

باوجودتمام این‌همه مصرو فیت‌ها بمشکل‌می میتواند وقت‌اضافی پیدا نماید تابرای مـن مکتوب های نوشته کندوچیزهای بگوید کـه قابل قبول واقع‌گردد .
توفکر کنـی که باوجود این همه کار برای

یك‌مرد جوان تا اندازه‌زیادی قابل ستایش کـه برای یکزن ســالخورده و تقـریبـاً **خوش بین بوده ودرباره آنفکر** نماید ؟
می گفت :
ـبسیار زیاد .برید فورد برای چه‌چیزی می تواند مفید واقع گردد ؟

آنتی گفت :
ـ عزیزم ،او بهر چیزعلاقه دارد .
برعلاوه‌در هرچیز باایو بورت همرائی‌میکند، در مسایل اداری همراه دو شیزه نا میکسن کمك میکند، حتی به ویسون راه‌های راکـه چطور سینه درآمد ومخارج امور منزل‌راآماده وترتیب نماید چیزهای گوشزد می‌کند .
پس چطور عقیده پیدا نکنیم که‌برید فورد زیادتر ازین نسبت بمن‌در به‌کار انداختـن‌و پوری چیزهای می‌فهمد !
برای چند دقیقه شك‌وتردید وبدگمانی‌درمغز لی جایگزین گردید .
دیونپورت ،ویلسون ،دوشیزه تاکلنیس‌وبرید فورد .تمام این‌ها خودرابه کوچکترین‌وپیش پاافتیده ترین امورقصرویوری مربوط دانسته وخادمین وفادار یـك زن ســال خـــورده آنتی بودند. امابزودی روی‌این مفکوره‌نقابی کشید، دیولپورت وویلسون ازچندین سال‌بود که‌برای آنتی کار می‌کردند ،والبته‌احمقانه‌بود که بعد از گذشت این همه‌سال در باره‌آنها شك وتردید برخود راه داد).
آنتی گفت :

ـمن نمی توانم لحظات خوش‌را بدون‌توبه خاطر داشته باشم، اماحالا برخوشی‌ام هرروز وهردقیقه افزون میگردد .
هنگامیکه تواین جا هستی لی عزیزم خوشی ومسرت من مکمل میشود .
بریدفورد فردا برای‌صرف نان‌چاشت این‌جا می‌آید ومن می‌توانم بکمال حوصله منتظرتو باشم که‌اورا دوباره ملاقات نمائی من‌میدانم که‌شما دونفر هنگامی که‌باهم هستید خوشی خواهید شد .

لی در حالیکه به مشکل تنفس میکرد و نمی دانست چه بگوید اظهار داشت :
ـآه عزیزم .
آنتی اضافه نمود :
ـعزیزم ،توباید خسته شده باشی .
ودر حالیکه لهجه اش حزنی درنهان داشت بطور غیر مترقبه اضافه نمود :
ـتو روزهای سختی رابشت سر گذاشته‌ای ودرین جامن پشت‌سر هم‌پرگویی میکنم‌ومی خواهم جلب توجه نمائی .
لی گفت :

ـاما درواقع چنین یك‌موضوع نیست .شما بمن‌فرصت کافی دارید که‌درباره‌اینکه‌کارها راازکجا شروع نمایم وچطوری جلو بـروم به‌تفکر بپردازم .تصور میکنم مجبور خواهم بودکه درین‌باره باز هم‌فکر نمایم .
آنتی گفت :
کارتو همان چیزی است‌که‌ما صرف برای‌یك مرتبه تکرارش خواهیم کرد .
آنتی مانندهمیشه دربالای زینه‌هابه‌لی‌شب

بخیر گفت .محل‌بودوباش اودرقسمت‌شرقی قصرموقعیت .داشت. این‌محل بالای اطاق‌نان بلیارد واطاق نان‌خوری واقع گردیده وتـا اندازه کمی از اطاق‌لی‌که دریکی ازبرج‌های قصر موقعیت داشت بدور بود .
خدمهٔ فرانسوی آنتی که‌اودیل نام داشـــت همیشه درآنجا در حال انتظار بسر می برد.
آنتی گفت :
ـبه آرامی بخواب طفل عزیز م.

لی به اطرافش رفت وکوشید که مغزش‌را از تمام فکر های روزانه پاك نماید. بالاخره در حالیکه بروی بستر دراز کشیده وچراغ ها خاموش بود صورتش را به سختی‌درمتکی فرو برده وکاملا میقـن شدکـــه تاچه اندازه خسته وکسل گردیده است .
هنگامیکه میرفت تادرآغوش خواب فرو رود ازشنیدن آواز واضح ومبرم که‌مانـنـــد آواز ضرب های شست منظم بوددرفاصله دوری بگوش می‌رسید بخود آمد. این‌آوازبرای‌چند ثانیه دوام کرد لی با خودش فکر نمود که شاید آواز ویاضرب های مذکور بعدازچندی خاموش گردد وهنگامیکه این‌عقیده را مـی خواست قبولی کند وباخود میگفت که‌شایـد خیالاتی شده‌که‌چنین‌آوازی رامی شنودناگهان باردیگر آواز مذکور رابوضاحت هرچه تمام ترشنید .آواز مذکور شبیه آوازی بود که‌از فاصلهٔ تقریباًدوری درحالیکه‌خفه‌وگنگ‌معلوم می‌گردد بگوش می‌رسید .

آوازی مانند مشت زدن بدروازه .
بالاخره ازبترش برخاست وسوی پنجـره بزرگ اطاق خوابش‌براه افتیده‌وسوی‌خارج پنجره خودرا متمایل ساخت.
امادر آنجا اصلا آواز مشت‌زدن وجودنداشت که قابل سمع باشد . بدین ترتیب لی‌دوباره سوی بسترش گشته وتصمیم گرفت کـــه بخوابد .هنگامیکه دربسترش خوابیده بـود آواز مذکور دوباره بگوشش رسید .
حالاآواز مذکور قسمی معلوم می گردیدکـه

ازیکجای ازقصرویاازیك‌اطاقی‌درکه‌درپایین‌قصر وجود داشت برمی خیزد .درخاموشی شـب اومی توانست آواز مذکور راکه‌منظم بـــوده مانند ضربه‌های قلب بشنود .

درین مرتبه که لی از بسترش برخاست حس کنجکاوی اورا کلافه کرده بود .لـــذا دروازه اطاق راباز کردو وارد سالون‌بزرگ شد. هنوز هم‌می توانست آواز مذکورراکـه ازطبقهٔ پائین بگوش می‌رسید بشنود .
به‌عجله‌ا سوی‌طبقهٔ پائین‌شتافته ووارد‌سالون بزرگ که‌درین لحظه باچراغ‌های خیلی‌تیره تنویر می‌گردید شد .بعد شروع‌به‌پیشروی سوی زینه های پائین نمود .

هنگامیکه به طبقهٔ پائین رسید قدری توقف کرد .دراین لحظه آوازاسرار آمیزقطع‌گردیده بودو خاموشی روی سالون بزرگ چادرپهن کرده بود .
دفعتاً دست های‌لی روی تردہ زینه‌ها محکم گردید. قلبش به شدت می‌زد. نمونهٔ قطار آهنی! حالا کجاست ؟نمونهٔ مذکور همیشه‌در محل مناسبی که‌برای آن‌تخصیص داده بودند ومانند بشقاب بود ودرزیر پنجره های‌گلاب که‌دارای شیشه های رنگه بود قرار داشت.
دراو لین‌لحظه‌ورودش هنگامیکه مفقودی‌نمونهٔ مذکوربا خبرگردید نمی توانست که‌ازشدت تاثر خودداری نماید .اوبه اندازه باآنتـــی مصروف بودکه‌هنگام‌عبوراز‌سالون‌بزرگ‌متوجه مفقود شدن آن نگردیده بود.
باخودش فکرکرد سوائی ،اوسویگو ومیـن دیون که گنج های قصر دیوری بودچه واقع گردیده است ؟درحالیکه بخود می‌لرزیدچنین قبول کردکه توضیح دادن دراین‌باره کـــار ساده پیشی نخواهد بود. برای‌اینکه آنتـی، کسیکه نمونه قطار آهن برایش دارای‌ارزش کسیکه نمونه قطار آهن برایش دارای ارزش باره مفقودی آن سوال نماید ویامتوجـه آن گردد .شاید برای اصلاح وترمیم آنرا برده بودند. راه معقول این‌خواهدبود که‌فردادرین باره باآنتی صحبت نماید .
درحالیکه خودرا ازنگاه این عکس‌العمل‌نابجا سرزنش میکرد شروع‌به‌پیشروی سوی‌زینه های‌طبقهٔ فوقانی‌نمود .
باخود فکرمی کرد که‌واقعاً خاصیت اطفـال‌را پیداکرده که در جریان شب از زینه سرا زیر میگردد دست به جستجو می زند .
هنگامیکه به‌آخرین پتهٔ‌زینه‌رسیدآواز مذکور را دوباره از طبقه تحتانی شنید .
درجریان صرف نان صبح ازمفقود شدن‌نمونهٔ قطارآهن شاهد خت سر خپوستا ن به‌آنتی معلوماتی ارایهٔ گردید .
از چندین‌ماه بودکه‌آمررهنمایی موزیم‌قطارآهن به آنتی تفریح کرده‌بود که‌نمونه مذکوررابه موزیم اهدا نماید درقدم اول‌این معکوره‌آنتی رابه شور درآورده بوداما بعدباخود فکرکرده بودتفریح خیلی‌احمقانه خواهدبودکه نمونه مذکور رافقط درویورلی جای‌که آنتها آدمی توانست آنرا تماشا نماید نگاهدارد درحالیکه اگردر موزیم می‌بود به‌هزارها نفر آنراتماشا میکردند وازآن لذت می‌بردند .
این نوع استدلال آنتی راقانع ساخت‌که‌بهتر است نمونهٔ مذکوررابه موسسهٔ‌سمیت‌سونین بفرستند .
واین کارش ازباعثی بود که‌پدرش موزیم مذکور راخیلی دوست داشت .
امابه‌وجود این‌همه‌دلایل‌دیونپورت منظم امور اداری قصرهمیشه اصرارمیکردکه‌نمونه‌مذکور تنهاتنهامنحصربه قصردیوری‌است‌وقصردیوری می‌تواند که‌محل مناسبی برای نگهداری آن باشد .

این موضوع فوق‌العاده تعجـب اور مایوس کننده‌بودودرین‌جریان که‌آنتی‌موضعات مذکور رابه‌لی تعریف‌وتشریح‌میکرد دوشیزه تامکنیسن ازراه رسیده وچنین پیشنهاد کرد کردکه نمونهٔ مذکور بایداز محل اصلی اش برداشته شده ودرانبار خانه ویایك جـای محفوظ دیگر گذاشته شود .
می پرسید :
اما چطور جابجا کردن نمونهٔ مذکوردریك‌جای مناسب می‌تواند که‌مشکل راحل‌نمایا ؟
آنتی با لهجهٔ که‌در آن‌فقط شیدمنطق ساده‌را مشاهده کرد جواب داد :
ـمن می خواهم‌قدرتم امتحان نمایم وببینم‌که تاچه‌اندازه می توانم عدم‌موجودیت آنراتحمل نمایم .
ـنمونهٔ مذکور باید برای‌یك سال درجای گذاشتهٔ شود .
دینپورت تامکنیس ،دوشیزه وویکسون تمام اجزای اضافی آنرابه‌اطاق پائین ببرم تمامی برده‌اند .برید فورد ومن‌محل آنرا پیشنهاد

تسخیر ناپذیر

آنیت به سختی نفس تازه کرده وبـــالا ی خود حاکم شد .

ـمن بوتل شا مپاین رابا خود آور دم تا نامزدی مان را جشن بگیریم .

آنیت گفت :

ـ بلی این از همه رنج اور تر است احمق ها بالای ما پیروز شدند .احمق‌های کودن، ها نس به المانی ادامه‌داد.

ـمن خودم نمیفهیدم که‌ترا دوست دارم تا روزی نمیفهمیدم

که تو گفتی صاحب طفل خواهی شد .و این برای من ضربه رعد بود.

اما من فکر میکنم که ترا از بیشتر هـا دوست داشتم .

مادرم پیریه پرسان کرد .

ـاو چه می گوید .

هیچ حرف های مفت .

هانس دو باره به فرانسوی شروع‌کرد. تاپدر ومادر آنیت چـیزهای راکه او مـــی خواهد بگوید .استماع کنند .

ـ من همین الحان باتو ازدواج میکرد م. منتها مرا اجازه نمیدهند .وتو فکر نکن که من مرد بی عرضه ای‌هستم .پدرم متمول است وفامیل ما موقعیت خوبی دارد .من‌پسر بزرگ فامیل هستم وتوبه هیچ چیز احتیاج پیدا نخواهی کرد.

مادرم پیریه سوال کرد .

ـتو کاتو لیك هستی ؟

ـبلی من کاتو لیك هستم .

ـ این خوب است .

ـ جائیکه ما زندگی میکنیم‌خیلی زیباست وزمین عالی دارد .از مونشن تا اینسورگ جای بهتری ازآن وجود ندارد .پدر کلا نـم زمین ها را بعد از جنگ سال های هفتا د خریده بود. ما صاحب رادیو .تلـیفون و موتر هستیم .

آنیت بطرف پدر چرخ خورده ودر حالیکه بطرف هانس‌نگاه‌میکردبه استهزاء گفت:

ـاین آقا فوق العاده مودب است .بلـی طبعاً آنجا زندگی شیرین برایم آماده است برای من .خارجی از مملکت مغلوب بـا طفل که قبل‌از عروسی تولدشده .تمام این چیز ها یك خوشبختی واقعی را برا یـم تضمین میکند .آیا همینطور نیست ؟

اینجا برای دفعه اول آقای پـریـه ، انسانیکه همیشه کم حرف بود به حرف‌آمد. اوبه هانس چنین گفت :

ـ باید اعتراف کرد که تو بلند همتا نه پیش آمد میکنی .در جنگ گذشته من نیز حصه گرفتم ولی پیش آمد ما در جنگ‌مانند زمان صلح نبود .حالیکه پسر ما مرده ،به جز دخترم هیچ کسی نداریم وما نمیتوانیم از آنیت جدا شویم .

ـ من نیز فکر کردم که برای شما آسان نخواهد بود .ببینید من اینطور تصمیم‌گرفته ا م :

من اینجا میما نم .

آنیت نگاه سریع به او انداخت . مادرم پیریه از او سوال کرد .

ـ این را چه قسم باید فهمید ؟

ـ من‌یك برادردارم .اوپیش پدرم ماندهو اورا کمك خواهد کرد. ازاین سر زمیـــن خوشم آمده انسان به کمك سایر یـــن میتواند از این مزرعه استفاده بزرگی برد.

بعداز جنگ بسیاری از المانی هادر فرانسه باقی خواهند ماند همه میدانند که‌در فرانسه زمین بسیار ولی مرد کار کم است من‌اینرا از زبان یکی از سخن رانهای المانی در سوا سـو ن شنیـدم .او گفت کـه سوم حصه دشت های فرانسوی هالا مزرع است .چون هیچ کس نیست بالای آن کار کند .

زن شو هر پیر بطرف‌همدیگر نگاه کردند آنیت دید که پدر ومادرش نزدیك اسـت تسلیم شوند .آنها از وقتیکه‌پسر شان‌مرده بود، راجع به همین آرزو میکردند .آنها به داماد با صحت وقوی احتیاج داشتند ،تـا وقتیکه آنها پیر وقادر به انجام کار های بزرگ نمیباشند ،از مزرعه مراقبت کند .

مادرم پیر یه با خود گفت :

ـاین وضع راتغییر میدهد . راجع بـه چنین پیشنهاد باید فکر کرد .

آنیت تند فریاد زد .

ـ خفه شوید .او به پیش خم شده ونگاه های آتشین خود را به المانی دوخت .

من نامزد دارم اوهم معلـم اسـت و در همان شهریکه من درس میدهم اوهم درس میدهد بعد از جنگ ما باهم عروسی خواهیم کرد. او تنومند وخوشگل مانند تو نیست او قد متوسط وشانه های باریـك دارد . زیبائی او عقل او است که صورت او را با صفا ساخته .

وبزرگی روح او قوت‌او است .او وحشی نیست .وانسان با فرهنگی است که درعقب خود هزار هاسال تمدن دارد من‌اورا دوست دارم، با تمام جان دوست دارم .

هانس عبوس شد. او فکر نمیکرد کـه آنیت کسی دیگری را هم دوست دارد ؟

حا لااو کجاست ؟

او باید کجا باشد .توچه فکر میکنی ؟ـ در المان ،اسارت ... واز گرسنگی میمیرد وشما در اینجا به ناز ونعمت زندگی مـی کنید. چند بار باید تکرار کنم که از تـو متنفرم !تو انتظار داری که ترا ببخشم ؟ هیچگاه میفهمی ؟توحاضر هستی که‌گناه‌خود را تلافی کنی ؟تو ابله هستی .آنیت سـر خود را عقب انداخت .اند وه بی اما نـی چشمان او را میگداخت .

ـمن نابود شده ام او مرا میخواهد چرا که روح عالی دارد اندیشه‌اینکه مبادا روزی این تصور برای او پیدا شود که او هـمه چیز را بزور از من نگرفته وبلکه من بـه رضایت خود، خود را در برابر پنیر ومسکه وجورا بهای ابریشمی تسلیم کرده ام بـه سختی مرار نج مید هد.

کاش من اگر یگانه قربانی میبـودم ؟ مانند من بسیار است .

آنگاه زندگی ما چه شکلی را به خـود خواهد گرفت ؟بین ما طفلی که از تجـاوز المانی بدنیا میاید ،استاده خواهد بود ... آه خدایا ... خدا ،بخاطر چه چنین‌مجازا ت میشوم ؟

آنیت تند بر خاسته وازآشپز خانه خارج شد .

سه نفر باقی مانده ودر آشپز خانه برا ی چند لحظه خاموش ماند ند .هانس افسرده خاطر خیره خیره به بوتل شامپاین نگاه کرد بعدا آهی کشیده وبر خاست .وقتیکه اوبه طرف دروازه روان شد مادرم پیریـــه از عقبش براه افتاد .

پیر زن آهسته سوال کرد .

ـ تو این را جدی گفتی که با او عروسی خواهی کرد ؟

آری کاملا جدی‌من اورا دوست دار م .

ـوتو اورا ازاینجا نخواهی برد ؟ تـــو درمزرعه خواهی ماند وکار خواهی کرد ؟

ـ وعده میدهم .

ـ پیر مرد من جاودانه نمیتواند کارکند این واضح است .در وطن تو مجبوری که همه‌چیز رابا برادرت تقسیم کنی. اینجا بـا هیچکس مجبور نیستی تقسیم کنی .

ـ طبعاً .این هم ارزش دارد .

ـما هیچ وقت راضی نبودیم که آنیـت با این معلم عروسی کند .اما آنوقت پسرما هنوز زنده بود او میگفت ،بگذارید با هـر کس میخواهد ازدواج کند .آنیت‌او رابیشتر از جان دوست دارد اما حالا که پسر ما ، پسر بیچاره مامرده وضع‌تغییر کرده .آنیت حتی اگر بخواهد ،از عهده مزرعه بر آمد ه نمیتواند .

ـ فروختن‌چنین مزرعه‌ننگ است.من‌میفهمم که زمین برای انسان چقدر گرا نبها ست

آنها تا جاد مرفتند .مادرم پیریه دست های من را گرفته وآهسته فشرد .

ـ هر چه زود تر بیا .

هانس دید که پیر زن از او طرفدار ی میکند .وهنگام باز گشت بطرف سواسو ن خود را به این فکر تسکین میداد .اسـف انگیز است که آنیت کسی دیگری را دوست دارد .خوشبختانه که او اسیرا ست .

(ناتمام)

تااینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به‌تعقیب‌سازمان‌بقه‌ها دوسال تپید اما به‌اثر اشتباهی زنده گی‌اش را ازکف داداکنون الك معاون کمیسر پو لیس به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب‌مایتلند پیرکه مرد مرموزی ا ست برآمده وضمناً میخواهد از زند گی‌خصوصی ماد موازل لولا بسا نو کسب معلومات نماید .

الك وارد یك منزل محقر میشودکه ظاهراً مایتلند ،پیر در آ نجا زندگی میکند .

مردی با تابقه

یك ورق کاغذسر بخاری‌دیواری توجه او را بخود جلب کرد . آن کاغذ کاپی یك قرار داد چندملیونی بود که ما یتلند امروز صبح امضا کرده بود . امضای روشن او با خطوط کج‌و معجوی که خصوصیات روحی وکرکتر او را میرسا ند درپای قرار داد به چشم میخورد .

الك کاغذ را سر جایش گذاشته شروع کرد به جستجوی اتاق .

دریك میز ابوفه کنار بخاری یك صندوقچه پول را پیدا کرد که‌در بین آن سکه ها صدامیداد . در حدود یك صدنامه دربین آن وجود داشت که عنوانی ارسا مایتلند ۱۹۳ خیابان الدور توتن هام ارسال شده بود .این مکاتیب شامل نامه های معامله داران بود یا برو شور ها ورساله های سیاسی که‌کاندید های انتخاباتی برای کارد زدن موکلین خود درآنها راست‌ودروغ میگو یند بود

این نامه ها هیچکدام بازنشده بود . اگر اینها هم باز می‌بود ، اصلا چیزی جالبی در اتاق وجود نمیداشت . یکموضوع‌دگرنیز به‌الك روشن شد وآن‌اینکه‌مایتلند درهمین اتاق میخوابید. امامایتلنددرکجابود الك چراغ را خاموش کرد واززینه ها بالا رفت دروازه بسته بود وانستر و منت های اوبدون‌استفاده در آنجا رویهم ریخته معلوم میشد

به همین تازگی ها قفل مخصوصی به‌آن زده بودند الك‌باخود اندیشید ممکن است مایتلند در همین جا باشد یك اتاق دگر که به احتمال قوی خانم پیر دران زندگی میکرد، بسیار محقرانه فرش شده بود که به اتاق نشمین پائین شبا هت داشت الك از اتاق بیرون رفته‌به پته اول زینه‌قدم گذاشت در همین لحظه صدای را شنید. الك گوش فرا داد . اما همه‌جادرسکوت افتیده بود .

الك آدمی بود صاحب بصیرت وکاملا مطمئن ، وقتی وارد عمارت شد دروازه باز بود . اما کنون از داخل قفل شده و کلید در قفل قرار داشت . آیا این مایتلند بود که از حضور او تر سیده ودروازه را قفل‌کرده است ؟الك بقدر کافی هشیار بود دامنه کشفیات خود را بسیار وسعت نمیداد او باقدم های بسیار آرام و بدون آنکه صدایش بر خیزد به امتداد خیابان باغ در حرکت افتاد و بطرف جاده بیش رفت اودر آنجامنتظر ماند وبه‌روی شاخهٔ درختی‌بالارفت.او میتوانست از آنجاطول جاده الدورواه باریکی راکه در دیوار احداث شده بودزیر نظر گیرد اندك بعد از آن دید که مایتلند وپیرزن به منزل برگشتند پیرمرد خریطه را که پر از مواد خوار بار بود با خود حمل میکرد. الك سبزی یك کرم را وقتی دید که آنها از زیر پایه چراغ گذ شتند ا و آنها را تا زمانی دید که در تاریکی ناپد ید شدند .آواز دروازه عمارت راشنید که پشت سر آنها بسته شد. پنج دقیقه بعد یك سایهٔ تاریك ازپشت عمارت پیدا شد . الك تلاش کرد اورا تعقیب نماید. آن مرد در پیچ وخم کوچه های تنك وارد شد و معاون کمیسر پولیس به تعقیبش پرداخت او به سرعت قدم می برداشت اما برای الك این سرعت چندان زیاد نبود زیرا الك‌یك پیاده گرد فوق العاده بشمار میرفت . مرد بیگانه بطرف جاده عمومی تغییر مسیرداد و الك چند قدم از او فاصله‌گرفت اماالك نمیتوانست صورت ویرا ببیند تا اینکه مرد تحت تعقیب دروازه موتر یرا که در انتظارش بود باز کرده بداخل آن رفت . در آخرین لحظه الك توانست اورابشناسد اوجوشابرود همان مردی بود که دروایت هال زنجیر کلید میفرو خت . در قیمتی ترین عمارت سکو نت میکرد و فرصت آنرا داشت که درمورد ارسا مایتلند وزندگی اودلچسپی بسیار گرفته درباره اش کنجکاوی کند .

او بطرف الك دیده صدا زد :

سوار شوید آقای الك باران‌بسیار شدید است. الك سوار شده موتر بحرکت در آمد وآن امریکا یی صورت کلمرغ مانند شرا بطرف الك بر گرداند .

آقای الك بمن بگویید که طفلك را دیدید ؟

الك سرش را تکان داده جواب داد : (نی)

برود اظهار داشت . (اما من‌او را دیدم)

(در کجا پنهان شده بود.)

برود به آرامی اضافه نمود : (منظورم از طفلك همایکنفر است‌و امید وار استم مرا از دادن جواب‌به این سوال معذور بدانیدمن‌یکساعت تمام در خانه ماندم تا شما آمدیدو مرا تر ساند ید .

من صدای پای شما را شنیدم و تصور نمودم سا ینت نیکو لا س باریش دراز خود بطرف من می‌آید ضمنا بصورت قصدی دروازه راباز گذاشته بودم خوب عزیزم شما چه فکر میکنید.)

– (در باره‌آقای مایتلند ؟)

–(عجیب ، هوم . اگر شما زود تر متوجه میشدید که تا چه حدی عجیب است .)

وقتی موتر مقابل عمارت کاوری متوقف شد . رشته افکار الك‌پاره شده پرسید : « شما چه هستید آقای برود ... ؟»

برود خنده مستانه کرده در اثنای فرود آمدن از موتر گفت : « سه‌مرتبه اجازه دارم بشما مشوره بدهم » الك بدون تفکر گفت :

« مخبر »

«غلط . من‌یکمامور خصوصی هستم وموضوع مورد نظر من مطا لعه کنگو ری های مختلف جنا یی میباشد میخواهید بامن بالا بیایید ویك گیلاس بیربنوشید ؟)

الك دعوت اورا پذیرفت .

برود میخوا ست کلید را درقفل دروازه داخل کرده بچر خاند که دفعتا الك دست خود را روی بازویش قرار دادوبا صدای آهسته گفت: (دروازه را باز نکنید) برود وار خطا بصورت الك خیره شد و تمام عضلات صورتش منقبض‌شد

–(چرا باز نکنم؟)

–(احساس من حکم میکند . من اصلا سکا تلندی هستم وما یك اصلاح داریم که«فی» است«و» غیر طبعی بودن »را افاده میکند برود

سوال کرد : (راستی خرافاتی هستید یا اینکه میخواهید شو خی کنید ؟)

ـ(حس میکنم چیزی پشت دروازه وجود دارد و من حاضرم سوگند بخورم.) سپس کلید رااز دست برود گرفته بسرعت درداخل قفل چرخاند . بایك لگد دروازه را باز کرد و بهمان سرعت برود را از مقابل دروازه کنار زده پشت‌دیوار پنهان ساخت . یك لحظه‌اتفاقی رخ نداد. امادفعتاً الك به طرف زینه دویده صدازد(بدوید بدوید ... آن امریکایی نخست دود زرد رنگی را دید که مانند پارچهٔ ضخیمی از ابر از دروازه‌باز به بیرون فوران کرد . در لحظه‌ایکه الك دربان پیر را بافشار دست کنار می زد او میخواست دروازه اتاقش را ببندد . الك از پیر مرد پرسید : شما میتوانید از اتاقهای کرایه نشین ها بخارج تیلفون‌کنید وبه کرایه نشین های زیر طبقهٔ سوم بگوئید که دروازه های اتاق شانرا بهیچوجه باز نکنند .

به آنها خبر بدهید که تمام‌درز های دروازه ها را کاغذ گرفته و تمام کلکین های اتاقها را که‌بطرف بیرون باز میشود فوراباز بکنند . به آنها ابلاغ کنید که در عمارت گاز زهر دار پاشیده اند . از من بسیار نپرسید و به آنچه میگویم زود تر عمل کنید .)

سپس خودش به قوای اطفائیه خبر داد چند لحظه بعد صدای‌زنگها وسیرین موتر های اطفائیه شنیده شد . مرد ها مجهز به ماسك ضد گاز اززینه‌هابالا آمدند.خوشبختانه غیر از برود و همسایه اش دگر کرایه نشین ها بخاطر رخصتی آخر هفته شهر راترك کرده‌بودند.

دربان گفت : (وماد موازل‌بسانو همیشه در ساعات صبح بمنزل بر میگردد .

شب سحر شد ، تا اینکه عمارت به کمك فشار بمبه های قوی هوا وبکار بردن مواد شیمیایی ازهوای کثیف ، پاك گردید . به منزل‌برود هیچگونه صدمهٔ وارد نشد صرف کلکین ها بارنگ زردی پوشیده شده بود . با وصف اینکه کلکینها را کاملا باز گذاشته بودند ، یك بوی تهوع اور در رهروی های عمارت‌پخش‌شد اما هوای‌صبحگاهی داخل رهروی ها شده بوی بد را یك سره‌زدود .

هردو مرد شروع کردند به جستجو در داخل اتاق، تا ببینند گاز در کجا خالی شده بود الك گفت :(از طریق بخاری دیواری)

پس از معاینه بام عمارت این نظریه به تحقق پیوست . آنهاده بالون خالی گازرادرآنجا پیداکردند.

ضمنا یك ریسمان یافتندکه‌بیك سر آن تکری کو چکی بسته شده بود .

وقتی دربان سر گرم اداره لفت بوده جانی به داخل عمارت خزیده‌و او متوجه ورودش نشده است. غالباً یکنفر د گرهم باجنایتکار همکاری داشته‌و ازروی جاده بالون های محتوی گاز را در تکری گذاشته است و جانی که به روی بام بوده آنها را بالا کشیده امااین عمل به همین سادگی انجام نیافته بلکه جنا یتکار نخست اطراف و جوانب کا را با دقت مطالعه کرده است در غیر آن چگو نه‌میتوانست مطمئن باشد که کدام دودرومربوط به بخاری دیواری اتاق بر و د می با شد .

الك و آن‌امریکایی به منزل بر گشتند .

برود اظهار دا شت: خو شبختا نه پیشخد متم به مر خصی رفته است اگر در منزل میبود بدون شك از این حادثه جان بسلامت نمی برد)

الك با رضایت خاطر پاسخ داد : امید وار بودم که همینطورباشد.)

آفتاب روی بامها فرود آمده در حال غروب بود الك پیش از آنکه‌به دهلیز برسد متوجه زمزمه و گفت وشنود شد .

یك‌موتر بزرگ در مقابل‌دروازه ورودی توقف کرد . رای بنت‌پشت جلو موتر نشسته بود ولباس‌فراکی به تن داشت . پهلوی دستش لیو برادی نشسته‌بود . لولا در یك بالاپوش قیمتی در پیاده روخیابان از موتر بنت پیاده شد .

رای بنت مست بود وکاملاغرق در نشه مشروب صدازد :(اخ این الك است . الش ، الشه !تعارفات مرابپذیرید آقای دزد بگیرشرافتمند لولا! باآقای الك‌ازالش بورك آشنا شوکه‌برای شناخت افرادبا بصیرت مطلق به سگ خون آ شام قا نو ن شهرت دارد ...)

لیو درگوشش ز مزمه کرد : (پوزت را ببند) اما رای که‌سرشار از نشهٔ مشروب بود و ساکت ساختن او به این سادگی امکان نداشت لهذا دو باره به صحبت پرداخت :

(آقای الك بگویید که گار دون فوق العاده شما کجا هست ؟متوجه گاردون باشید. بخاطر خواهرم ،جان عزیز گار دون بیچاره را خوب حفاظت کنید خواهرم سخت به او علاقمند است .بلی علاقمندگاردون)

الك در جوابش گفت : آقای بنت چه موتر عالی را سوار شده‌اید)

سپس ، متفکرانه به مو تر نظر انداخته به صحبتش ادامه داد .. (لابد پدر تان تحفه داده است.)

نام بردن از پدرش غالبا پسر جوانرا بنحو محسو س هوشیار ساخت وحرف الك را قطع‌کرد : نی . موتر از یك دوستم میباشد. شبت خوش لولا)بنت موتر راچالان کرده صدا زد .. (خدا حافظ . خدا حافظ)

موتر بحرکت افتاده بسرعت از آن محل دور شد الك‌بانگاهش آ ن قدر موتر را دنبال کرد ، تا اینکه از ساحه دیدش خارج شد .

تصور میکنم او خودش را در مخاطره می بیند و میخواهد در صورتی که برایش ممکن باشد از روی کرهٔ زمین فرار کند بهرحال مادموازل لولا خوب شد که‌شماوقت تر نیامدید .

ـ(چطور؟)

ـ(در اپارتمان هاوس کاورتی کسی سمپاشی کرده است یقینا وقتی وارد اپارتمان بشویید بوی گاز را در دهلیزها استشمام‌خواهید کرد.)

لولا پرسید .(گاز زهر دار؟.)

الك بااشاره سرحرفش‌راتصدیق کرد .

ـ(اما چه کسی گاز زهر دار را به اینجاآورده وپخش کرده است؟)

الك بانگا هی تعجب انگیزی بصورت لولا خیره شد .

ـ(اگرمن این‌مطلب را میدانستم چطور ممکن بود اینجا بیایستم‌وبا شما در باره آن حرف بزنم گوش کنید لولا این بنت جوان چه کاره است ؟)

(او درین او اخر صا حب یك مقدار پول شده و حدس میزنم که همین پولداری او را کمی مغرو ر ساخته است .

بقیه در صفحه ۵۷

سرنوشت

در شماره گذشته خواندید :

«ایرین» دختریست‌که در شرکت‌عطر فروشی یك وکیل دعوی بنام ژیو کار میکند وی اصرار دارد که‌کارش کسل کننده است و می گوید که ایستادن در پشت میز وبفرو ش رسانیدن عطر او را ذله ساخته است او بعد از اینکه از«ژیو» جدا میشود بخانه رفته و لحظه یی به یکی از همصنفان دور شاگردی اش تیلفون میکند . وگذشته‌هایش‌را بخاطر می‌آورد .

واینك بقیه داستان

در یک صبح زیبا مراسم ازدواج «واندا» و «پورش» طی یک محفل کوچک صورت گرفت و زندگی شان مثل سابق ادامه پیدا کرد اما حالا همه چیز میان آندو فرق کرده است.

او حیران می ماند .
از این به بعد تو باید کاری را پیشه بستازی که طرح نشسته انجام شده بتواند
۱۰۴
به این حالم ، کی اینطور یک کاری را برایم میدهد ! آه موقتی باید گفت که این طفل به وقت نا شاید تولد میشود ...

فرزند جان جا بجا باهی میماند .
۱۰۵
چرا این حرفها را میزنی ؟ این طفل تو چه کرده ... مانع کار کردن من میشود و ..

۱۰۶
باید که تو دیگر کار نکنی
بدون اجرت زندگی ما چطور خواهد شد

هم منت این ناوها را متقبل میشویم .
نه ! پولهای فقط یک اندازه توجه وقت بکار است .
۱۰۷

و اندا غذا را تهیه میکند گفتار آنها در اسیمود اراده پیدا میکند .
حاجت منت که عصبانی شویم . باید من یک چیزی کنم .
تو باید مصروف تحصیل و امتحان خود باشی که بسیار مهم است .

در اینباره فکر نکن ... میدانی که چه میکنم ؟
قطعاً نه !!
۱۰۹

یک راه منطقی و درست : من کار خواهم کرد .
تو کار می کنی ؟
۱۱۰

هزار و یک گپ

۳۶

چندین سال قبل درزینب ننداری علاوه بر نمایش فلم نما یشا ت تیاتر هم‌دایر میگردید.

ساختمان زینب ننداری طو ر ی است که دایر کردن نما یشنا مه های هندی را اجازه میدهد ولی متا سفانه از چندسال به اینطر ف از تیاتر در زینب ننداری‌خبر ی نیست ،شاید عوامل مختلفی‌در کار بوده‌که به نما یشات هنر ی آنجا خاتمه داده شده است وصر ف سینمای آن فعال است ،حال که تعداد هنر پیشه و ر ژیسور نسبت به‌سابق زیاد شده امکان‌دایر کردن نمایشات تیاتر مساعدگردیده واگر زینب ننداری یك گروپ هنر ی را اجازه فعالیت بدهد در پهلوی‌کابل ننداری تیاتر دیگری هم خوا هیم داشت وکابل ننداری ازین ترا کم رژیسور وممثل نجات‌یافته بابمیان آمدن دو تیاتر رقابت نیکو و مشروعی هم در عالم تیاتر بمیا ن می‌آید .

ایکاش مقامات وزارت اطلا عات وکلتور ومؤسسه نسوان با هم در تماس شده همکاری‌متقابل رادرین زمینه مطالعه نمایند .

۳۷

انیس دوباره‌احیاشد ،کسانیکه از ادغام روز نامه های ا نیس و اصلاح عصبانی شده بودند و آنرا یك‌عمل نادرست می پندا شتند از چاپ شدن مجد د انیس بشکل سابقش استقبال کردند .

روز نامه انیس به همت مرد آزاده ای بنام محی الدین انیس برای تنویر اذهان‌عامه بو جودآمدو تاجا ئیکه فر صت یافت وامکا ن داشت خدمات قابل‌قدری راانجام داد . ادغام ا صلاح ا نیس را دوستداران انیس همیشه یك عمل نادرست پنداشته به منزله از میان برداشتن آن میدا نستند .

۳۸

یکی ازدو ستانم گفت :

ـجمهوریت ایثار وفدا کار ی میخواهد ،این رژیم که‌در کشو رما روی طبقه جوان زیاد حساب میکند باید با فداکاری‌وگذشت وکارمداوم جوانان به ثمر برسد .

من گفتم :

ـبلی همینطور است و من این مطلب را در همین صفحه نوشته‌ام،

اوگفت:

ـمتاسفانه هنو زهم هستند یك عده از دختران وپسرانی که دنبال مود ومود پسندی میروند و..

گفتم:

ـفکر میکنم‌بایدجوانان‌ما جهادی را شروع کنند جهادی بر علیه‌عقب ماندگی وور شکستی اقتصاد ،اگر بصورت دسته جمعی از استعما ل اجناس خارجی خود داری شو د، اگر برای ساختن رخت ولباس از تکه های وطن استفاده شود، ا گر بعوض بوت های‌خارجی ازمحصولات وطن استفاده شود وا گر بعنوا ن احتجاج علیه پول گزافی که‌در بدل سگرت به‌ممالك خارجی مید هیم از کشیدن سگرت خود داری شود در مدت کمی میتوانیم‌اندکی‌بروضع اقتصادی خود مسلط شویم وجنب وجوش در صنایع کشور خود به میان آوریم منتهی این اقدامات یك گذشت ویك اراده قوی می خواهد

۳۹

علاوه بر مطبعه دولتی در مرکز کشور مادر بعضی ولایات مطا بعی برای چاپ روز نامه وجود دارد و روزنامه های سنایی ، بدخشا ن دیوه، اتفاق اسلام ،پروان، بیدا ر طلوع افغان‌و ننگرهار ،در ولایات‌به طبع میرسد .

این روز نامه هاازنظر شکل و مضمون نارسایی هایی دارند که بیشتر گناه‌این نارسایی را با ید بگردن مطبعه های شان اندا خت زیرا چاپخانه های ولا یات خیلی ابتدایی بوده واز وسایل بسیار ضروری درآن خبری نیست بطو ر مثال مطابع‌مذکورشعبات‌زنگوگرافی ندارند تا بتوانند کلیشه بساز ندو برای اینکه آنها عکس‌را چاپ کنند باید عکس مذکور رابه کابل به فرستند ودر کابل آنرا کلیشه‌کرده دوباره بخواهند و چاپ کنند، د ر حالیکه سر عت عمل درژور نالیز م شرط اساسی است بااین وضع چگونه میتوان از روز نامه های ولایات انتظار بهبودی داشت ؟

مطبعه های ولایات فاقد ما شین های لینو تایپ‌ومونو تایپ میباشند زمانیکه یك نویسنده از مرکز به حیث مدیر مسؤل یکی‌از روز نامه های ولایات مقرر میشود و برا ی اشغال وظیفه به آنجا میرود دراول یك‌عالم امید بدل ونقشه های بسر دارد، اما وقتیکه با شرایط دشوا ر آنجا موا جه‌میشود ودست و پا ی خود رابسته می بینددوباره مایوس میشود .ناچار مانندیگران روزنامه رابا چند خبری که‌از مرکز میرسد ویك سرمقاله ودومضمون بد و ن عکس پر میکند و چاپ می‌نماید .

کسانیکه روز نامه‌های اصلا ح و انیس را ادغام و بود جهٔ کلانی برای آن مدنظر گرفته بودند ،خیال میکردند که‌با چاپ یك روز نامه‌در مرکز وارسال آن به‌تمام ولا یا ت خدمتی کرده‌اند، در حالیکه ا ین پروژه بخصوص د ر همین قسمت خالی از منطق بود.

بغرض اینکه ما بتوانیم یك رو ز نامهٔ خوب وخواندنی در مر کزتهیه کنیم وبا صرف پول گزاف ذریعه ترانسپورت مجهزی آنرا به همهٔ نقاط کشور برسانیم آیااین روزنامهٔ که‌با روحیه مردم کابل چاپ میشود ودرآن نود فیصد مطالب مربو ط کابل است تاکدام اندازه میتو اند علاقه مردم ولایات رابخو د جلب نماید ؟

بعقیده نگارنده بعوض مصا ر ف بی‌حدو حصر لازم بودمطابع ولایات راتقویه میکردند و مجهز میساختند تادر هر ولایت روز نامه ای بسو یه روز نامه های کابل نشر میشد و درآن بیشتر پروبلم های هما ن ولایت منعکس‌شده‌آثار نویسندگان وشعرای خودآن ولا یت درج ونشر میگردید .همین روز نامه ها هستند که‌در جامعه شاعرو نویسنده تربیه میکنند واگر ما نشرات رادر مرکز متمرکز ساخته بشکل لقمه تیا ربه ولایات بفرستیم ، مهمتر ین عیب آن سرکوب کردن استعداد ها ی جوانان ولایات است ، یعنی آنها نمیتوانند روز نامهٔ مطلو بی د ر شهر وولایت خود داشته با شند که‌با همکاری باآن ذوق و استعداد خود را بکار اندازندو پیش بروند، ایکاش بعوض بوجود آورد ن ترانسپورت برای اصلاح ا نیس‌در یکی دو و لایت شعبه زنگو گرا فی تاسیس میکردند ویا سایر وسایل مطابع شانرا برا ی آنها تهیه میکردند .

بدون شرح

تا اینجای داستان

زهره زن با دیه نشین پس از قتل‌شوهرش با دو دختر خود بشهرمی‌آید و دو سال بعد آنجا را تر کمیگوید. دختر کلانش هنا دی توسط مامایش ناصر بقتل میرسد، دخترکوچکش مدتی بعد از خا نه پد ری‌میگریزد و دو باره بشهر بخانه‌مامور مرکز که سا بقا آنجا کار میکرد پناهنده میشود و میخوا هداز انجنیر جوانی که خوا هرش ر ابدان سر نو شت شوم کشانده‌انتقام بکشد و برای همین منظو ر مراسم نا مزدی خدیجه دختر ماموررا بادی برهم میزند و خود در یکی‌ازخانه های مربوط بیک فا میل‌سر وتمند بحیث خادم استخدام میگردد و در صدد آن بر می آید تابهر و سیلهٔ ممکنه بمنزل انجنیرمذکور راه بیا بد و پلانی را که‌نزدخود سنجیده است عملی سا زد و سر انجام ز مینهٔ آن مساعد میگردد

آهنگ شباویز

من تصو ر میکردم تا دمید ن صبح، تا زما نی که آقایم نظیردزوی سویم بشتا بد با آنها سر گرم گفتگو خوا هم بود، اما دیگر آنها وجود ندارند، هر چه ما حول خودرا میجویم، اثری از آنها نمی یا بم وهرچه در قلب و روح خودبجستجو میپر دازم، باز هم نمیتوا نم آنهارا بیابم. آنها کا ملا از چشم وضمیرم ناپدید شده اند، گو یی بخا طرات گذشته نیز دستور داده‌اند تا از پی آنها بروند. میخوا هم خا طرات گذشته را بیاد آورم نمیتوا نم ، میخواهم بیند یشم ، نمیتوا نم‌راهی برای اند یشیدن بیا بم. بدون آنکه خواسته باشم روی بستر می افتم، آخر نیروی بدن‌انسان‌نیزحدی‌دارد، سرانجام خستگی و ما ندگی‌بربدنم چیره میگردد : تاکنون‌دوثلث شب را به بیداری سپری کرده ام، این دو مین شب است که قسمت اعظم آن گذشته و حالا در شرف پا یا ن یافتن‌است،لذاباید‌اگردلما بخواهد، ویا نخوا هد ، لحظه ای استر احت نمایم.

خوا هر عزیز ، فقط بخا طر همین از من دور شدی و اشباح سرخ نیز با تو از من فا صله گر فتند. شما دو ستان مهر بانی برای من‌هستید.

چه ما نعی شما را از من‌بازمیدارد، در حا لیکه من مطابق خوا ست شما ضعف و نا توانی را بخود راه‌ندادم و در برا بر این دشمن هیله‌گر عقب نشینی نکردم !

ایکاش میدا نستم: هر گاه ا ز دستور شما سر پیچی میکردم ودر برابر دعوت کثیف آ قای خود که با اشاره چشم و دست وزبان اظهار مینمود ، سر تسلیم مینهادم و یا اظهار آمادگی مینمودم، آیا در آ ن صورت نیز شما بمن دلسو زی می کردید واز مقا بل دید گانم دو ر میشدید تا مو قعی برای خوا بید ن بیایم ؟!

کم‌کم روابط من و آقایم‌رو بخرابی رفت وگر صهای در منا سبا ت‌حسنهٔ مان پدید آمد. آخر هر چیزبرای‌خود موعدی دارد، صبر و برد با ر ی نیز حدی دا رد که فرا تر از آن‌نمیتوان انتظار داشت ... مساهله واغماض نیز تا زمانی مطلو بست که به‌ضعف و تسلیم منجر نگردد. برای آ قا یم شایسته نیست که تادر مقابل‌خادمی چون من که هیچگونه تکیه گاه و نیرویی در عقب خود ندارد وکس‌و کوپی بسر ا غش نمی آید و فقط با کلمهٔ میتوان او را ذلیل و سر افگنده از منزل به بیرون را ند، در موقف ضعف و تسلیم قرار دا شته باشد. آقایم این مطلب را بگوشه‌ای از زبان خود می آویخت و بار ها میخواست آنرا تلفظ‌کند، ولی‌همینکه بلب میر سید و میخوا ست بد و ش هوا بگو ش من ب رسد، آنرابشتاب فرو میبرد و بجا یگاه او لیش قرار میداد ولب از گفتار فرو می بست .

باقیدارد

فال هفته

متولدین حمل .

روز های اول این هفته برایتان پیام آور عشق و محبت است آن **هارا دریابید زیرا زند گی گا هی** فقط یکبار بروی انسان لبخند می زند. درامور مالی تکیه بجلو باشید زیرا با جیب خالی نمی توان کاری از پیشس برد .

تان ثور

با آغاز این هفته سعی نماییددر کار جدی تان رسیدگی بیشتـــر نماید. زیرا اینکو نه‌امور به به‌سعی وپشتکار بیشتر نیازدارد. بادوست پسر یا دختر تان پس از قهـــر کوتاه آشتی خواهید کرد. دررفتار تان با طرف تجدید نظر کنید .

متو لدین ماه جوزا .

از آنجاییکه در این‌برج تولـــد شده اید، همیشه سعی داریـد آدم معاشرتی و به اصطلاح اجتما عی باشید وبه‌همین اساس بر خلا ف روحیه تان میخواهید در دل مردم جای بگیرید. ولی متو جه باشیدکه باذ لقك بازی ظاهزی‌نمیتوان کاری ازپیشس برد .جدی باشید دراواخر هفته خبر خوشی برای تان میرسد ولی خبر بسیار تکان دهنده‌است!

متولدین سرطان .

شما که از لحاظ روانی خیلـــی احساس وزود رنج هستید ،سعی کنید زندگی را آنطور یکه شـما **فکرمیکند جدی نگیر ید حیـــات‌در** بعضی موارد به بی اهمیتی نیاز دارد.ودر غیر آن سخت دشوار می نماید. از دو ستان تان تاحد معیـن آن انتظار داشته باشد .توقع بیش از حد شما را به تجردوا نزو ا میکشاند پول هنگفتی در انتظـار تان است .

متولدین اسد .

شما که در بعضی موارد از بی مبالاتی دیگر ان رنج میبر ند بـــه خود هم بی‌بیاند یشید. دو ستا ن باردیگر گردتان پرواز وار خوا هند چرخید .به‌سفر کو تاهی د ســـت خواهید زد. ودز آن سودی خواهید برد. از لحاظ مالی دهن جیب‌تان را ببندید .

متولدین سنبله .

دانه های محبتی را که باپشتکار در قلب دوست تان کاشته اید حالا جوانه میزند .

از همین رو هفته زیبایی که‌در آن روز های فرامو ش نشدنی همـــر است شمارابه‌پیش‌از میگیردش‌نامه ای از دور دست های برایتان می رسدکه حاوی خبر ناخوش آیندی است ولی با صبر و تحمل میتوان برد یو غم لگام زد .

متولدین ماه میزان .

از آنجائیکه در این برج پا بـه زندگی گذارده اید مزاج شما با کوچکترین بی دقتی تعادل خود را ازدست میدهد .سعی کنید دراین هفته کمتر به‌حادثه‌عصبی آوردست بزنید .او که چندی باشما سـر د شده بود دو باره به طرف شما باز می‌گردد.

مسافری شما رابا آمدن خو د مسرور میسازد .سعی کنیدازندگی بهتر بهره بگیرید .

متولدین عقرب .

تند مزاجی خاصیت شما است واین امر دوستان تان را از اطراف تان میپرا کند .

یافتن دوست آسان ولی نگـــه داشتن آن مشکل است شکستی که **در عشق خورده اید جبران میشود.** قلب تان دو باره به تپش های مهر آفرین شروع میکند. ازلحاظ ما لـی **آنقدر رها هم فکرو چرت نزنید.** دوست پسر تان شما را بگر می میپذیرد .

متولدین ماه قو س

دیدار در یك شب کوتاه زندگی تان را دگر گون میسازد. سعی‌کنید بر احساس تند تان لگام منطقـی **بزنید او نیزبی‌خبر از ضربان‌قلب** تان نیست .کوشش کنیدبا مشوره نزد یکان راه درست را بیابید. به سفر کوتاهی دست خـواهـید زد

مژده خوشی آورد درانتظارتان‌است

متولدین جدی .

در این هفته بر خلاف گذ شته زندگی کابوس وحشتنا کش را به شما نشان میدهد .

با پیشتکار و تحمل میتوان هر گونه مشکل راحل کرد. ازنامه‌زیبا **ووجد آ ور به‌رقص خواهید ا فتاد** کوشش کنید دست و پای تان را گم نکنید .

متولد ین ماه دلو .

دلو عشق تـــان پراز آب زلا ل محبت خواهد شده زندگی پسر ا ز نشیب ها ی تند شما رابه سو ی فراز و بلنـــدی آرزو ها ی تا ن میکشا ند. یك مشت پول به‌صورت غیر منظره بدست تان خوا هـد آمد . نامه ای از مسافر دورافتاده خواهید داشت .

متولدین حو ت.

در این هفته مهمانان مزاحم و نا خوانده تـا سر حـد دست و پاچگی شمارا عصبی میسازد . کنید حوادث را از دریچه خوش بنی بنگر ید.هدیه‌ای از دوستان‌در یافت خواهید کرد که گر آنقدر و ارزشمند ست. ازلحا ظ مالی‌بیمـ **درد سر دچار خواهید شد.**

پیش از آنکه به طبیب برسید

(طبیب ژوندون دکتور تراب)

مریضان مصاب به مرگی ویاصرعه را

چگونه کمک نموده میتوانیم

خوانندگان گرا می شما در محیط اروظیفه و محیط خانواده بعضا اشخاص موا جه میشوی که صورت دلخراش مصاب حملا ت جر د هنده مر گی ویاصرعه بشوند .

شکی نیست که با روبرو شد ن ین گو نه مر یضان پر یشان و یرتزده میشوید وازخودمیپرسید چگونه باید به این مریض کمك ایم اینك درین مو رد مختصر ضیحات رابه منظور اجرای کمك مریضان صرعه خدمت‌شما تقدیم یکنیم.

۱ـ به‌مجرد اینکه صر عه دار به مین می افتدشما بدون ضیاع‌وقت باس های تنگ آنرا آزاد میسازید کمه های لباسش را باز نموده حصو صا قسمت‌گردن را کاملاآزاد بینمائید.

۲ـ بدون ضیاع و قت تو سط یك آله که به دهان ودندان های مریض آسیب‌نر سا ند دهان‌مریض را باز مینمائید و کوشش می‌نمائید اقواس سنی ویا هردو فك مریض‌از هم دور باشدزیرا حتما آسیب‌دیدن زبان مریض موجود است .

۳ـ تو سطیك پارچه مخمل واگر بدستر س نباشد بایك تکه پاك مریض را محکم گر فته به پیشرو میکشا نیم تا زبان به عقب قا ت نشده وباعث بند شدن مجرای تنفسی نگر دد.

٤ـ هیچگونه حر کتی به مریض تحمیل نشده ومریض را بصو رت جنبی در یك پهلو قرار میدهیم‌کف وافرازات لعاب‌دهن مریض راتوسط یك تکه پاك‌میکنیم بعداز چند دقیقه وگذشت حمله مریض آرام میشود درین وقت مریض را برای مدت تقریبا نیم ساعت بحال افتیده‌وآرام میگذاریم و توسط یك کمپل گرم میپوشانیم مریض به حر کت نمودن واز جائی به جائی رفتن دعوت نشود.

دستگاه دیاپولس برای التیام زخمها

این دستگاه جدید یا پو لیس نام‌دارد و دارای خاصیت التیام دهنده زخم ها است دستگاه مذکور طبق‌تیوری و اصول گانس برگ بوجود آمده وکارش ایجاد امواج الکترومقنا طیس با موج بلند و بدون اثر حرارتی است بسا ختمان دستگاه‌شبیه به دستگاه د پاترمی ا ست با این تفاوت که دستگاه بطور مقطع‌کار میکند و در فاصله هر قطع ا ز

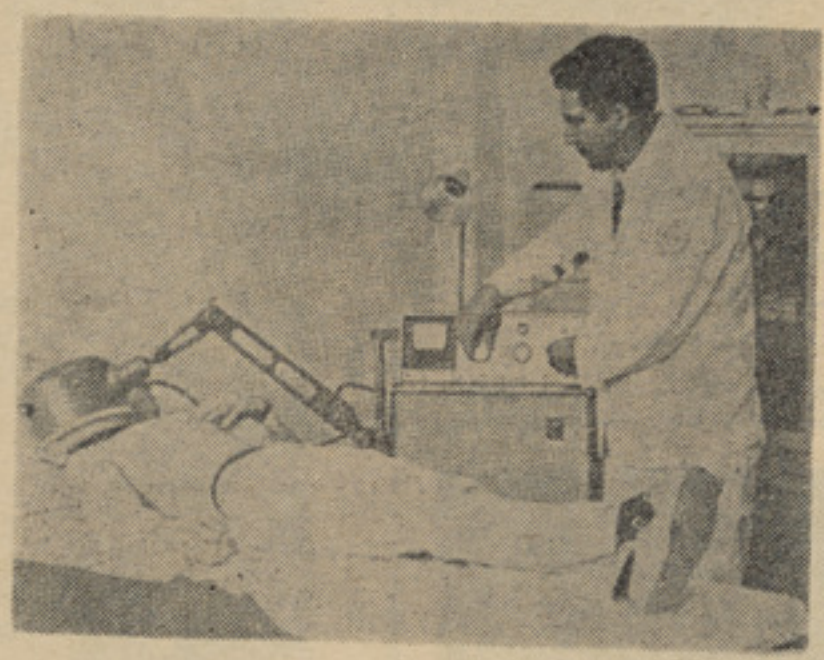

ایجاد حرارت جلوگیری میشود طبق‌فرضیهٔ گنس برگ امواج الکترو مقناطیس میتوا نند روی التیام نسج‌ها اثر بسیار مساعد داشته باشد این دستگاه درضمن‌آماس وپندیدگی‌انساج مختلف را نیز بسرعت ازبین میبرد در تداوی سو ختگی ها ا زدستگاه دیاپولس درامریکا استفاده زیاد میشود در امراض چشم گوش‌و گلو وبینی و امراض نسائی نیز ازآن استفاده شایان بعمل می‌آید .

طبیب ژو ندون

مشوره میدهد

بنا غلی محمد اختر در مورد فواید عسل و اینکه در بعضی‌مریضی ها به حیث دوا قابل استعمال است از ما پرسیده اند .

عسل یك ماده خیلی مفید بو ده و علاوه از داشتن انواع ویتا مین دارای مواد معد نی مختلف و سر شاری میباشد .

عسل در تداوی اکثر امرا ض آن جمله در امراض قلبی ، امراض معدوی ، امراض روده ، فشار خون و امراض روحی و بیخوا بی خیلی موثر است .

بنا غلی عبد السمع از شهرآراء !

بهتر است برای تشخیص وتداوی اساسی مریض تان به متخصص آن مراجعه نمائید .

بناغلی جان‌آقا از باغ علی مردان!

فکر میکنیم علل‌اصلی مریضی‌تان طوریکه خود تان مینو سید بیخوابی های مکرر و دوامدار باشد بهتر است با دکتور معالج تان موضوع را در میان گذارید .

در اتاق دکتور

دکتور به مریض :
لطفا جاکت تانرا بکشید

ژوندون

زنان و دختران

نقش غذا در زیبائی شما

تقسیم اوقات صحیح غـذا ئـی بیشتر از همه لوازم آرایش مـوثر است شما که از پوست بد، موهای کدر ، ناخن های کثیف ، بلنـد و شکننده و دندان های نا مر تـب به ستوه آ مده اید بجای آه و نا له و رنگ و روغن فراوان سعی کنید بیشتر بفکر خود تان باشید. زیبایی نمایشگر سلامت جسم وروح است پس اگر میخوا هید زیبا شو یـد در سلا مت خود بکوشید ار تـباط

بقیه درصفحه ۵۸

طرز غذا دادن به طفل

اغلب موقعی غذای چاشت کودك را مقارن ساعت۱۲ ظهرپنداشته‌اند، اما بعضی اطفال باید سا عت۱۱½ قبل از ظهر غذای چاشت خـود را صرف نمایند که بایست ایـن غـذا شامل سبزیجات ، گوشت، کچالو وشیر باشد معمولا کچالو و قتی به غذای طفل علاوه می‌گردد که روزانه ۳ وقت غذا برایش داده شود تـا انرژی کافی بطفل بدهد. درصورتیکه طفل شما اشتهای کم داشته و یـا چاق شده میرودبرای خوراندن آن خودرا ز حمت ندهید . یك طفل باید روزانه یك یا دو دفعه میوه صر ف کند البته در صور تیکه معده ا ش موافقت نشان‌دهد یاتوافق‌بهمرساند روزانه ۳ دفعه نیز ضرر ندارد .

عده‌ای از مادران عقیده دا ر ند بعد ازان که یك یا دو ماه طفل وی بطور منظم‌به غذای سه و قته(صبح، چاشت ، شب) عادت گـر فـت ، خوب است تایك دفعه شیر پستا ن یابوسیلهٔ بوتل بساعت تقریبا۳ بعد از ظهر بـرای کـودك داده شود . واین‌عمل‌معنی٤بار تغذیه‌طفل‌رادرروز میدهد . گر چه ممکن است چـنین اطفال صرف بساعت ۳ بعداز ظهر ٦ شام تنها نیم بوتل شیر بخوا هـ این بوتل شیر اضافی دروسط بعداز ظهر صرف و قتـی داده میشـو کـه مـا د ر بـخـو ا هـ غذای شب‌طفل را ناوقت بـرا یش بدهد و یا اگر طفل اشتهای ز یا داشته باشد ، بطور عادی درفاصله بین غذا برایش شیر داده نمی‌شو زیرا شیر برای ۳ یا ٤ سا عت د معده طفل باقی مانده و اشتها یش را برای غذای و قت دیگر از بیـ می‌برد . و قتی که طفل بر پروگرا روزانه ۳ وقته شروع نماید غـذای شب وی معمولا بعضی او قات بیـ ساعات ٥و٦ شام داده می شود .

معمولا غذای شب طفل شیرین میوه و شیر میباشد .

مترجم : محمد حکیم نا هض

اگـر بزنان اظهار عشق کنـید ، روی موافقت نشان نمی د هنـد و اگر از ایشان دوری جو ئید از بی اعتنایی شما در خشم می شوند .

ضرب المثل‌فرانسوی

برنده ترین اسلحهٔزن گریه‌است

ضرب‌المثل

توا ضع ز ینت زن است .

ضرب المثل سانسکریت

• • •

زن و آتش ، هم گرم می کنند وهم میسو زانند .

ضرب المثل سویدی

زنان خیلی بیش از مردان شبیه بیکدیگر اند: آنها در حقیقت دارا دو عاطفه بیش نیستند واین‌دوعاطفه عبارت است از خود بینی و عشق

اینها صفا تی است که بین جمیع زنان عمو میت دا رد و به همین‌جهت هر کس بیشتر از زنان تملق‌بگوید بیشتر زنان دو ستش میدارند.

(لرد چستر فیلد)

طفل در آوان خرد سالی

یك طفل چهار ما هه در ز ما ن بیداری بر پشت تکیه نخوا هد کرد بلکه می‌کوشد تا پهلویش رابگرداند اما در دوران ماه پنجم بدین ا مر آهسته آ هسته موفق می گرددواین گام بزرگی در جهت استقلال و ی بشمار میرود ، ز یرا می کوشد تا موقعیت خردرا تغیر بد هد .

در ماه ششم میتواند به نشینند مادرش را بخوبی بشناسد و بعضا ز مانیکه مادرش خانه را ترك می‌گوید میگرید . درین مرحله طفل آماده است تادر یك مرحلهٔ د یگر زندگی پیش رود .

این بدین معنا ست که وی‌ازنگاه فزیکی قادر خوا هد بود تا غذایش را بجود .

در دوران ماه هفتم وی میکوشد، تا به هرآنچه تماس دارد د ستر سی یابد . بسیاری از اطفال می‌کوشند تابخزند ، البته این خزیدن به انواع گوناگون صورت خوا هد گر فت یك و یا دوماه بعد تر طفل میکوشد تاشصت وانگشت سبابه خود رابهم نزدیك سازد . درین و قت ما در باید محتاط باشد تا هیچگو نه اشیای کو چك را در نزدیکی و ی نگذارد .زیرا طفل هرآنچه‌را یا بد بدهن خود می برد . از اکنون‌به‌بعد انگشتان و دستان به پیمانه زیاد مورد استفاده قرار می گیرد .

در دوران ده ماهگی، وی طفل کوچکی است که میتواند بنشیند غذا بخورد ، خودش برای نشستن جای مناسبی پیدا کند . با کمك او میتواند به ایستد. ولی‌به اینکار نباید اصرار شود .

درین زمان بسیاری از ا طفال قادر خواهند بود تا بصورت درست هرچه را بجوند ودر عوض بوتل،از پیاله شیر بنو شند . طفل میتواند

بقیه درصفحه ۵۹

چگونه لباس می پوشید؟

• اگر دستمال‌قشنگ‌وخوشرنگ وخوش جنسی بشما هدیه دا د ند سعی نکنید آنرا با هرلباس و هر ساعت روز که شد بگردن تا ن ببندید .

• سعی کنید یك لباس سا ده را بازینت مناسب، بصورت یك لباس مد روز در آورید و برای تقلید از مد هر روز بسراغ یك جنس ار زان و سبك نروید .

• لازم است که مطابق و ضع وموقعیت اجتماعی خود تان لباس بپوشید ونکات مد را درچار چوب شرایط ز ندگی خود تان واردکنید.

در لباس پو شیدن د یگرا ن دقت کنید و هر چه در نظر تا ن نازیبا و نا مناسب آ مد بخا طر بسپارید و آن کار را شما تکرار نکنید .

(نسرین وردك)

پخت و پز

املت سبزی

٦ دانه تخم مرغ را دریك ظر ف شکستانده خوب بهم بزنید و ٦ قاشق غذا خوری شیر را بجوشانید شیر هنگا میکه سرد شد با تخم لت شده مخلوط گردد وقدری نمك و مرچ بین آن بریزید .

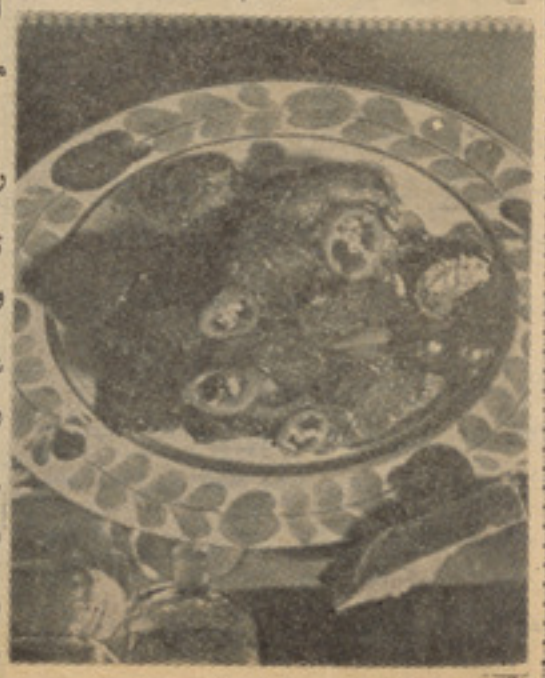

پیاز را ریزه کرده و در مقداری روغن نیمه سرخ کنید و گندنه را نیز ریزه کرده به آن اضافه کنید و چند بار بهم بزنید . همینکه‌آماده شد بین مایع قبلی بریزید و ما یع را خوب با هم مخلوط سازید . سپس روغن را داغ کرده مایع را در روغن بریزید و پس از چند دقیقه مانند املت ساده بیك طر ف حرکت د هید و لو له کنید .

د ځوانانو ژوندون

قسمت دوم

پوهنمل غلام جیلانی یفتلی

درباره پرابلم ها و مشکلات خود چگونه باید فکر کنیم ؟

هرکس در زندگی، خواهی‌نخواهی پرابلم ها و مشکلات‌بزرگ و کوچکی دارد که همه اش محتاج تعمق‌وتفکر میباشد ، هر کدام ما آرزو داریم تا برای مشکل خود، چه کوچك وچه بزرگ باشد ، بهترین و آسانترین راه حل را پیدا کنیم خصوصا که وقتی با مشکل بزرگتر وعمده‌گرفتار می‌آئیم این نوع پرابلم ایجاب‌میکند تا بیشتر فکر کنیم و راههای‌مختلف حل را جستجونمائیم تا چاره‌اساسی برای آن پیدا کنیم .

در طی این عملیه تفکرو چاره‌جویی ممکن است بدو مشکل‌مواجه شویم یکی‌اینکه شاید این نکته رانتوانیم درك کنیم که پرابلم‌چه مقدار نیازمند تفکر وتعمق میباشد و دیگر اینکه، ممکن است از تکنیك های صحیح «حل مشکلات» استفاده درست‌بعمل نیاوریم .

بسا اوقات چنین بوده است که اگر ما لحظه هم در باره موضوعی ویا مشکلی فکر کرده‌ایم آنهم بر اساس از مون و خطا ویا یکنوع‌عمل انعکاسی و غیر ارادی بوده است

بقیه در صفحه ٦٢

راز نهفته

از سید نور فرخ

اشکی که در نگاه غم آلود حلقه زد
طوفان بپا نموده به دریای عشق‌من
اندر سکوت ساحل اندوه بیکران
ما رابه پیچ موج‌خود آهسته‌میکشید
دیشب که آسمان غم آلود خاطرم
بس تیره بود وسرد آن‌ماه‌راز من
از پشت قله های امید ونیاز من
در قلب ابر ها
آهسته شد نهان که جهانم شودسیاه
امشب که ناله هاو جنون فغان وخشم
صد چاك کرده دامن صبر ونیاز من
گویم بتوز مهر
ای ناخدای زورق بحر حیات من
با یك جهان امید که دل داده‌ام بتو
راز نهفتهٔ دل خود را بمن بگو

اکنون بابمیان آمدن

روز چهار شنبه ۳۱ـ اسد در سالون کنفرانس های لیسه زرغونه بخاطر بزرگداشت از رژیم‌جمهوریت در کشور ما محفلی ترتیب‌شده بود که در آن علاوه از متعلمات و هیئت تدریسی و اداری آن لیسه مدیره‌های بعضی مکاتب نسوان و بعضی از اراکین وزارت معارف اشتراك نموده بودند .

محفل بساعت چهار ونیم عصرروز مذکور با بیانیه میرمن صالحه مدیرهٔ لیسه زرغونه افتتاح گردید .

میرمن صالحه مدیرهٔ لیسه زرغونه طی بیانیه اش گفت :

ماالکنون در اثرمساعی ، ایثارواز خود گذری بناغلی محمد داؤد بنیان گذار نظام نوین وجوانان فداکار اردوی افغان در آستانهٔ یك زندگی جدید ، یك دیموکراسی واقعی و حکومت قانون که به انارشی ها . بیروکراسی ها و حق تلفی ها خاتمه

تجلیل از

بخاطر بزرگداشت از رژیم نوین جمهوریت در کشور روز سه شنبه ٦ـ اسد ساعت ۹٫۳۰ قبل از ظهر محفل پرشکوهی در لیسه چهار آسیاب ترتیب‌گردیده بود که درآن یك سلسله مقالات مضامین واشعار قرائت گردید .

بعد ازانکه بخش اول کنفرانس با بیانیه بناغلی نور الله مدیر لیسه خاتمه پذیرفت بخش دوم‌درامی‌توسط بناغلو اسد الله فروتن سلطانی و معراج الدین (هاله) معلمین وشاگردان صنوف یازده ودوازده

از دنیای جوانان

شبهای سفید

در بارهٔ شب های سفید که همه ساله یك مرتبه در شهر لیننگراد بوجود میاید مطالبی شنیده باشید .این شب ها زیبا ترین شب های سال رادر آن شهر تشکیل میدهد .

جوانان «دختران وپسران »درین شب‌های سحر آمیز در هر گوشه وکنار بر قص ها وپایکوبی میپردازند دختران درین شب‌ها بالباس های سفید وپسران با دریشی های تیره رنگ در کنار دریای نیوا جائیکه همه ساله در آنجا این جشن ها برپا میگردد جمع شده وتا صبح برقص وآواز خوانی میپردازند .این دختران وپسران‌که تازه‌دورهٔ مکتب را به پایان رسانیده اند وآخرین امتحانات دورهٔ مکتب را گذارنیده اند به محفلی بنام آخرین بال مکتب در ینجا جمع میشوند . قایق های کوچك که‌بالای آن نوشته شده : «تمام دروازه های پیشرفت بروی» جوانان‌باز است .»

دربین دریای نیوا روی آب گردش است وجوانان بصورت دسته جمعی در آن باواز خوانی ورقص وشنیدن موسیقی سرگرم میشوند بمناسبت تجلیل شب های سفید درین شب فیرتوپ‌ها صورت میگیرد.

درین شب ملاقات هائی با هنر مندان مشهور شهرمانان‌کار شعرا آهنگ‌سازان معروف نیز در همین موضوع صورت گرفته وجوانان تا صبح به تفریحات وگشت و گذار میپردازند .

درین شب هزاران سیاح ومهمان خارجی نیز شرکت میجویند .

نامه های وارده

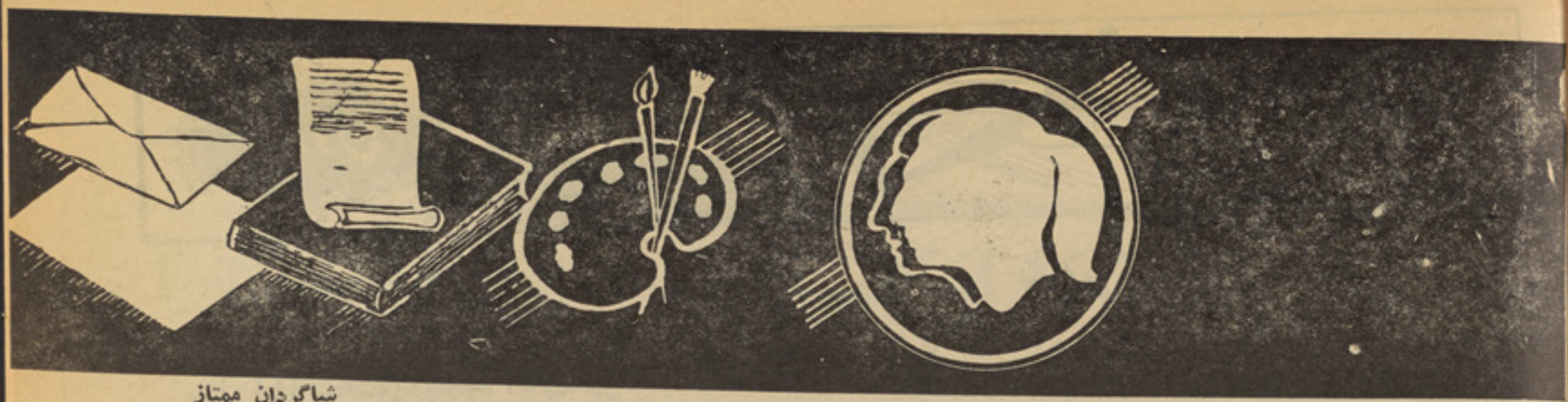

رژیم جمهوریت در کشور در یک موقف حساس قرار داریم

میدهد و افق را برای آینده وسعادت مردم افغانستان روشن وتابناك ساخته است قرار داریم .

وی افزود :

اکنونکه با بمیان آمدن رژیم جمهوریت در کشور در یك موقف حساس قرار داریم بهتر است که بابی اعتنایی ها ، بی نظمی ها، قانون شکنی ها و همه مسائیلیکه با عث عقب ماندگی و پراگندگی امورمیشود وداع گفته و هرکدام به نوبه خود در راه عمران و آبادی مملکت ودرراه تحقق دادن آرزو ها و امیال مثبت خود وبرای تامین ، رفاه و آرامی مردم خود طوری گام بر داریم که ممد پلانها و پروژه های رژیم جمهوری گردد .

محترمه پیغله صوفیه آموزگاریکی از متعلمات صنف دهم آن لیسه نیز مضمونی را به این مناسبت قرائت نمود و اینك قسمتی از آن :

. . . آری درین‌شب من وتوپدران ومادران ، خواهران و برادران‌ماهمه خواب بودیم تا سنگینی رنج روزیرا که پشت سر گذاشته بودیم برای آماده ساختن جانکندن فردا از خود دور کنیم ، آری واین شب نبود سپیدهٔ که زندگی نو در ثانیه ثانیه این شب تاریك در آبستن بود مردان سر بکف گرفته و جان بلب رسیده در این شب برد و سرحد نهائی میاند یشیدند « یا مرگ یا پیروزی» ولی هدفها و آرمانهای وطنپرستا ن در فرجام به پیروزی مسیر خودش را میابد .

در لیسه زرغونه رژیم‌جمهوریت تجلیل گردید

شاگردان ممتاز

محمدیوسف‌اول‌نمره عمومی صنوف یازده لیسه حبیبیه

نورمحمد او ل‌نمره‌عمومی صنوف دوازده لیسهٔ حبیبیه

نظام نوین

لیسه مذکور تمثیل گردید که باکف زدن های ممتد طرف پسند حاضرین قرار گرفت .

در پایان کنسرت دلچسپی از طرف گروه هنری سید نور محمد شاه مینه بر هبری آقای حکاك تقدیم واجراگردیدکنسرت شامل ترانه‌های جمهوری بود که برهبری ښاغلی عبدالباقی متعلم صنف ۱۲ آن لیسه ذریعه شاگردان اجرا شد .

محفل در حوالی ساعات ۵۰ر ۲ بعد از ظهر بااجر ای اتن های ملی توسط طلاب ښارندوی و متعلمین خاتمه یافت .

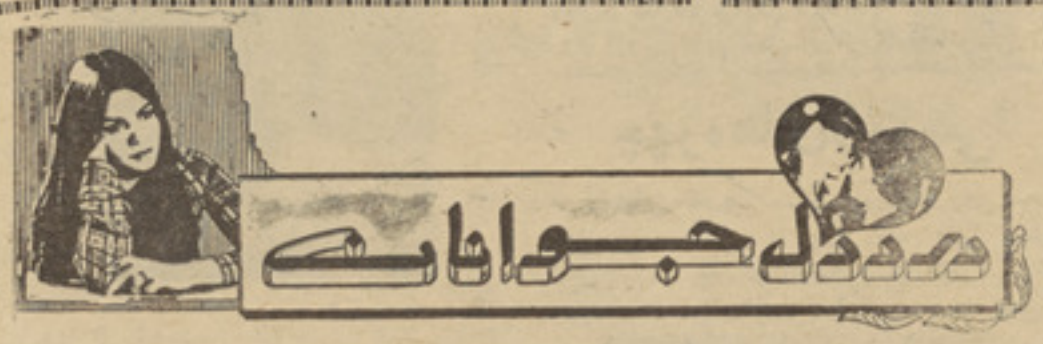

جوانی هستم که ۲۵ بهارزندگی را عقب گذاشتم و محصل صنف چهارم یکی از پوهنځی های پوهنتون کابل میباشم در سال سوم دوره فاکولته بود که با دختر موردنظرم نامزد شدم ، مراسم نامزدی ما به اساس خواستهٔ خود ما و شرایط عصر امروز بشکل خیلی مختصر وکم مصرف صورت پذیرفت .

راستش را عر ض کنم مسکن اصلی ام کابل نبوده ویکی ازولایات دور دست کشور مان میباشد. که به این حساب فعلا در لیلیه‌پوهنتون زندگی میکنم . نامزدم از جملهٔ . همصنفانم میباشد . و طوریکه قبلا تذکر دادم به اساس موافقه جانبین باهم نامزد شدیم .

فامیل نامزدم که در مرکز زندگی میکنند و محل سکو نت اصلی شان نیز کابل میباشد یك خانواده خیلی منور ونجیب هستند که البته در مختصر گرفتن مراسم نامزدی نقشی آنها برازنده تر بود. حالاکه‌میخواهم ساز وبرگ مراسم عروسی را تهیه نمایم فامیل من به عنوان همان‌نامهای مزخرف پیشین‌که آرزو وارمان‌دارند میخواهند که بحساب خود بیش از صدها سیال وشریك در محفل عروسی ما شرکت نموده و محفل بزرگی از عیش ونشاط برای آنها برپا نمائیم تا آنها بخورند بنوشند بروند ودر نتیجه منکه هیچ ندارم بار سنگین قرضی را متحمل شوم. وبه اصطلاح دل خوشی ازآن‌باشم که عروسی کردم . خوب به هیچ‌وجه

بقیه از صفحه ٦٠

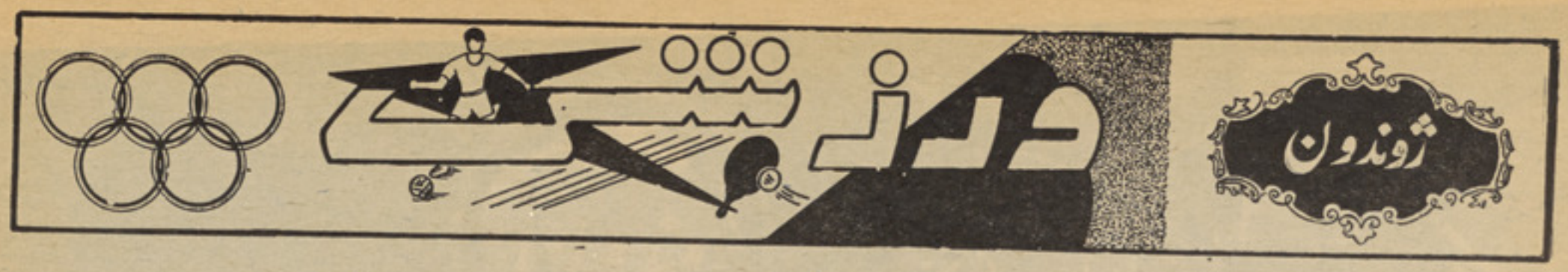

یان تالتس

ستارهٔ که صحنه را به جوانان سپرد

یان تالتس محصل ۲۷ـساله ماسکو که اصلا ازایستونیارمت ازوزنه برداران نادر بود که

که دردسته ۱۱۰ـکیلو داشت سرانجام اولین این دسته ازسال ۱۹۶۸ به این طرف در

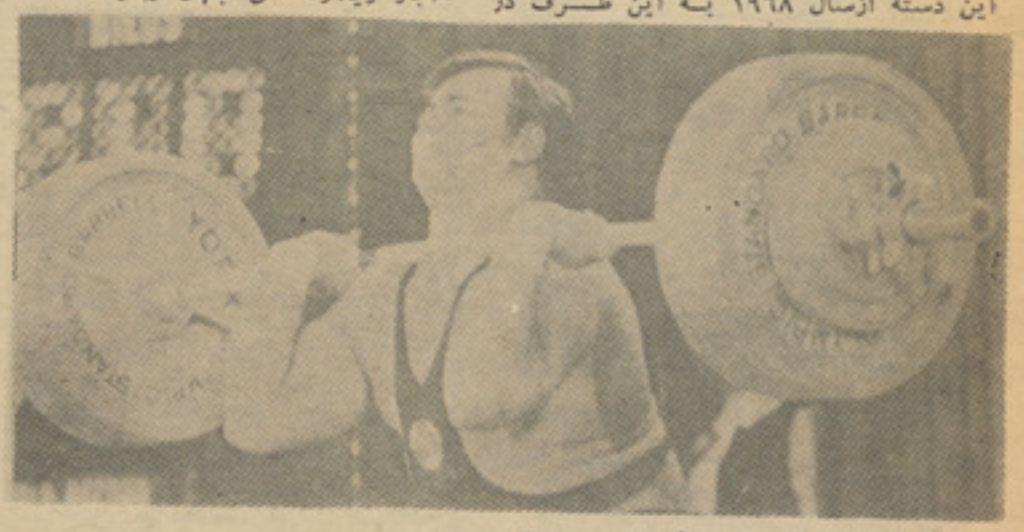

مسابقات جهانی درخشش عظیم داشت وتوانست پس ازصعود ازدسته ۹۰ کیلو گرام به دسته ۱۱۰ کیلوگرام ۱۷بار ریکارد های جهانی را

بشکند وازلحاظ ریکارد شکنی بعداز واسیلی الکتیف دوست هم تمرین خود قرار گیرد باوجودیکه یان تالتس ازسال ٦٦ تاسال٦٨ در دسته سنگین‌متوسط ریکارد شکن بزرگ نام داشت تعداد ریکاردهای اورا میتوان بیش از۳۰ریکارد جهانی شمار کرد یان تالتس در بازیهای المپیك مکسیکو ازستاره فنلندی (کارلو کانا نیمی)شکست خوردوبرنده مدال نقره شد . اماچهار سال بعدبا فراز ونشیبی

که در دسته۱۱۰ـکیلو داشت‌سر انجام‌اولین مدال طلای سنگین وزن جدید را در بازیهای المپیك میونیخ درگردن آویخت پس ازحذف حرکت (پرس) که درتخصص اوبود وبیش از ۱۵بار ریکارد های جهان رادردسته ۹۰ـ۱۱۰ شکسته بودشانس اوبه شدت نزول کرد وسر انجام امتحانات پوهنتون اوراجبارا ازدنیا ی وزنه برداری کنارزد ـ مخصوصاً ظهورستاره جدید بابدن متناسب وسن کم بنام والری پروشین که توانست به خوبی جای اورا در تیم ملی شوروی پرکند وپیشبینی میشود که فراترگذاشته وریکاردهای جدیدی در جهان وزنه برداری قایم نماید .

یان تالتس اززمره مردان آهنینی بود که بیشاپیش غول پیکران جهان قدم گذاشت واز خود چهره افسانوی ساخت .

تصحیح ضروری

خوانندگان محترم :

باوجودیکه دقت کامل از طرف تصحیح کنندگان مجله صورت میگیرد باز هم‌یك سلسله اغلاط طباعت در مجله دیده میشود امید واریم معذرت مارا پذیرفته واین چند غلطی بی‌سابقه راکه‌درشماره گذشته ماموجود بود تصحیح نمائید .

۱ـ درصفحه ۳٦ ستون اول سطر سوم بجای اژانس اژاکس درسطر ۲۲لایقمطع لاینقطع (فراوان) (فراون» درسطر هشتم بجای (مصروف) (معروف) ودرسطر پنجم بجای خوانده شود .

۲ـدرستون سوم سطر پنجم اعترافات به اعتراضات وسطر ۲۲رایت‌وات به رایت‌اوت ودر سطر ۲۵ قبل به‌قبل تصحیح شود .

۳ـ درستون چهارم سطر ۱۹ نباید ـبه‌من‌می اید تصحیح گردد .

۱ـدر صفحه ۳۷ درمصاحبه با ورزشکاران لیسه رابعه بلخی درستون‌اول سطر ۸میباشد به‌بوده وچهارم سطر اخیر ستون اول‌بعد از سطردهم ستون دوهم خوانده شود .

۲ـ درستون سوم سطر دهم قبل‌ازسطر نهم خوانده شود .

۳ـ دربقیهٔ به‌جواب دوستان درسطر ششم به‌همکاران ورزشکاران‌به همکاری‌ورزشکاران ودر سطر دهم وجه‌احسن به‌وجه احسن تصحیح گردد .

پیغله فوزیه سرور زی:

متعلمهٔ صنف دهم وباسکتبا لیست

ورزیده لیسهٔ زرغونه ۱٦ ساله است سه سال است که‌باسکتبال می‌کند.

پیغله فوزیه سرور زی د ختری ا ست خوش صحبت ، وباکرکتر بوده میگو ید به‌پینگ پانگ ، اسپ سواری ، آبیا زی علاقه دارد ورزشکار ی مورد علاقهٔ اوست

که‌خونسرد دا خل میدان شده حو ا س خودرا متوجه بازی کند نه سرو صدا ی تماشاچیان .

نامه یی دوستان

من یك تن ازورزشکاران لیسه های مرکزهستم‌که ازوضع بی‌سروسامان ورزش درکشور مخصوصادرمعارف درددلی دارم امیدوارم مجله‌محبوب مازوندون آنرابچاپ برسانند .

دروزارت معارف ریاستی وجود دارد بنام‌ریاست تربیت بدنی که سروصدا های در محافل سپورتی تولید وازآن یاد میگردد که‌شنونده درهمان لحظات شنیدن نام آن به‌فکر سپورت وسپورتمین هاافتاده واندیشه های‌خوبی درباره سپورت درذهن وی خلق میگردد یعنی فکرمیکندکه ریاستی میتواند کار های‌بس بزرگ ومهمی انجام دهد زیرا تشکیلات یك ریاست برای همه معلو م است که بسیاروسیع بوده وکارهای خطیری راانجام میدهد .

امانمیدانیم که ریاست تربیه بدنی با این‌نام پرآوازه خودچه‌گل رابه آب انداخته است آیاکدام سپورتی درمعارف وجود دارد که برآن افتخارکنیم وبگوییم وبنویسیم سپورتمین‌های‌آن‌تیم بااین تیم سپوا ی بس شگفت انگیز بازی‌کرده ووسایل سپورتی مجهز دراختیار دارند و یا اینکه کدام ما ال یاجائزه ازطرف مقام مسؤول سپورتی قرار گرفته وبه غیرازنام عملی از است .

خوب دربی حال‌که پاسخ های این‌سوالات ونظایرآن به صورت منفی وغیر قانع کننده ارائه میگردد سوالات دیگری هم درباره بودجه ومصرف این ریاست برهرفرد علاقمند سپورت بوجود میایدکه آیابودجه این ریاست درکدام راه به مصرف رسیده وچه چیزهای فرآورده های سپورتی تربیه بدنی راتشکیل میدهد . نمیدانیم‌که من دراشتباه هستم ویاحقیقت چنین است ؟

زیرا مابحالت بسیار رقت بار وبحران سپورتی برای تشویق این گروه داده شده سپورت درشتان مادیده نمیشود یعنی از طرف ریاست محترم تربیه بدنی کدام توجه نگردیده ونخواسته اندکه سپورت انکشاف کند ازهمین عدم توجه است که تورنمنت هاتشکیل نگردیده است واگرهم بعضابوجود میاید بسیار مضحك بوده ونتیجه ازآن بصورت واقعی متصور نیست وفقط ظاهرا یك تیم میبرد ودیگری می بازد که آنهم درحصه سپورت های محدود ومعمولی بوده وتورنمنت هابرای سپورت های دیگر **وجود ندارد .**

میدانها وسایل سپورتی تشویق سپورتمین وجود نداشته به قهقرا میرو د (مربی لایق درحصه سپورت بصورت درست آرزومندیم درین مورد توجه جدی از طرف وزارت معارف مبذول گردد .

«س-ا» از کارته‌مامورین

چهره‌های ورزشی

شاغلی محمد احسان ورزشکار ی است دوازدهم ویکی از ورز یده تر ین والیبالیست های لیسهٔ استقلال ا ست علاوه از والیبال به‌پهلوانی ـ و زنه

برداری ـ شناوپینگ پانگ نیزعلا قه‌دارد از وژمکی باسکتبالیست و عبد القدیر والیبالیست مشهور پو هنتون خو شش می‌آید.

تیم فو تبال (تاج)

درشمارهٔ گذشته در روی جلد ژوندون عکس رنگه از این تیم به‌نشر رسید ه‌بودکه اینك تفسیری در مورد تیم مذکو ر

که در اویل امسال تا سیس شده دارای ٤٥ نفر عضو و سه تیم او ل، دوم و کود کان میباشد.

این تیم که نظر به علاقهٔ چند تن از ور زشکا ران تشکیل شده‌مصرف آن تو سط اعضا یش تدارك میشود گرچه چندان و قتی از تشکیل آ ن نمی گذرد و لی با آنهم درمسابقات امسال که در کلوپ عسکری و هم در مسا بقه با تیم جوانان قند ها ر خوب در خشیدند چنانچه باجوانان قندهار بازی را مساویانه به پا یان رسانیدند.

قرار است در آیندهٔ نزدیك‌یك‌نفر مربی فتبال از طرف تیم تاج‌به‌منظور تر ینك و بهتر ساختن تیم‌استخدام شود وهم ممکن است یك تور نمنت آزاد فوتبال از طرف این تیم‌برگزار گردد.

اعضای این تیم میگو یند که باوجود نبودن هیچ منبع پیشر فت سپورت معتقدیم با بوجود آمدن‌رژیم جدید پیشر فت سپورت برای ما میسر شود وما روزی را انتظارداریم که تحت پر چم جمهوریت قهرمانانی راداشته باشیم که نام افغا نستان‌را در ردیف اول جهان قرار دهند.

تیم تاج تشکیل فد را سیو ن وبر پا نمودن تور نمنت ها را مخصو صا اگر بشکل لیك بر گزار شود یکی از راه های پیشر فت سپورت میدا نند.

شاغلی محمد احسان ورزشکاری ا ست خندان وخوش صحبت آرزو دارد رو زی باسعی وکوشش خود وسایر ورزشکارا ن مسابقات جهانی اشتراك نموده و نا م افغانستان عزیز را در صدر همه‌کشور ها قرار بدهد.

در دل ورزشکاران

ده تن ورزشکار از کلپ پامیر

تشکیل فدراسیون ها وسیله خوبی برای پیشرفت سپورت محسوب میشود

کلپ پامیر که دارای ۱۵۰ عضو میباشد وبرای اولین مرتبه درسال ۱۳۵۰ از طرف ریاست المپیك به رسمیت شناخته شده چند تن ازاعضای آن به اداره ژوندون حاضرشده و گفتنی های داشتند که اینك خد مت دوستان تقدیم میدارم .

آنهاگفتند (به‌رسمیت شناختن یك تیم از طرف ریاست المپیك) راماتاامروز نفهمیده‌ایم که چه معنی دارد آیاتنها درروی کاغذ باید شناخته شویم یاحداقل کدام مساعدت یا تسهیلات وهمکاری هم باید ازطرف مقام که مارابه رسمیت شناخته باید ببینیم پس اگرنه کمك میشویم ونه رهنمایی حتی‌کدام میدانی‌را هم به‌اختیار مانمیگذارند پس از شناختن نشناختن شان بهتر خوابود زیراما مشکلات ازنگاه نداشتن جای تمرین وبرگذاری مسابقات داریم مثلااگر روزی خواسته باشیم در محل که تمرین میکنم کدام مسابقه برپا سازیم ازدست پیاده گردها وطوافان ویخ آب فروش وغیره‌مردم که‌داخل میدان میشوند واگر هم ازکسی خواهش ببریم به جواب میگویند که میدان تنهاازشما نیست .

درمورد گذشته سپورت رفقای کلپ پامیر چنین بیان کردند :

سپورت مانه تنهاپیش نرفت بلکه به عقب کشانیده شد زیراارگان های سپورتی به جای اینکه وظایف اصلی خودیعنی ورزش راتعقیب نماید به‌کارهای دیگری متوجه بودند واز آنها بجزازروز های که مفادمادی بارمیاورد مثل روزهای رسم وگذشت ورزشکاران معارف کدام روزدیگری نه فعالیتی ازآنها دیده میشد ونه خودشانراکسی میدید همان بودکه چندسپورتی هم‌که داشتیم مثل بزکشی پهلوانی وغیره‌آنهم روبه فناگذاشت ـ غازی استدیوم که یگانه ستدیوم شهرکابل وبهترین محل برای‌برگذاری مسابقات است محض به همان روزهای که رسم گذشت درآن صورت میگرفت . و اگر ورزشکاران مادر مقابل کدام تیم خارجی قرار میگرفت همان طوری‌که برای خارجی ها میدان استدیوم ناآشنا بود برای تیم های داخلی نیز عین موقف راداشت .

یکی از علل دیگر ضعف درکشور نبودن میدان های سپورتی عدم موجودیت سامان ووسایل مثل توپ ، لباس، بوت وغیره میباشد مثلاهیچ فابریکه نساجی تاامروزکدام‌تکه‌که‌به در دورزشکاران بخوردنیافته ویاهیچ فابریکه بوت تاامروز کدام جوره بوت سپورتی نساخته وآنهم چندجوره بوت‌که ازخارج میاید گاهی به پاهاجورنمیاید وزمانی چنان قیمتی بخود میگیرد که قدرت خریداران رااکثر ورزش‌کاران نمیداشته باشند همچنان دایر نشدن تورنمنت ها رانیز یك‌علت مهم‌و اساس رکودسپورت میدانند زیرا تاتورنمنت هادایر نشود یك تیم نمیتواند نواقص خودرا اصلاح نماید وخود را ورزیده تربسازد بابوجود آمدن تورنمنت های زیاد تیم هامختلفه زیاد ترزحمت کشیده و با انتخاب ورزیده ترین اعضای هرتیم میشودکه یك تیم ورزیده ملی راتشکیل دهد که بعداز تشکیل تیم مذکور ومشق وتمرین آنها میتوانیم به وجه احسن تیمی رادرمقابل تیم های خارجی قرار دهیم‌که حداقل نام مارا به زمین نزنند .

درسابق تیمی‌که بخارج اعزام میگردید روی ملحوظات مختلفه مثل روبنی هاو شهر ت های کاذب تشکیل میشد وآنهم بدون تمرین درمقابل تیم های خارج قرار میگرفتند که نتایج شان اصلا قابل یادآوری نیست .

اعضای اشتراك کنندگان کلپ پامیر درین مصاحبه چنان توقع بردندکه ریاست المپیك که یگانه وسیله‌انسجام‌وهمبستگی ورزشکاران است حلقه‌سپورتی‌رامتشکل ازهمه ورزشکاران تشکیل‌داده هم خودمساعدت‌های به‌ورزشکاران نماید وهم همکاری اشخاص متمول را جلب نماید تاتیم های مختلفه به‌تمرین های سپورتی ادامه بدهند وحتی درموقع زمستان وسایل وزمینه تمرین رابرای سپورتمین هامساعد بسازد .

واگر فدراسیون‌های ورزشی‌راکه بهترین وسیله پیشرفت ورزش میباشد بوجود آورد خیلی بهترخواهد شد تایك یادوتیم از اعضای ورزیده تیم های آزادتشکیل شده ودر مقابل تیم های به اصطلاح رسمی قرار بگیرندبهترین راه پیشرفت رااین دسته ازورزشکاران بودجه کافی مربی‌لایق ولوازم خوب سپورتی وهمچنان غذای خوب برای ورزشکاران وتشویق ازطریق نشرات مثل رادیو وغیره وهمچنان اعطای مدال هامیدانند اینها میگویند که مادر ولایات کشور نیز بهترین سپورت مین ها داریم که اگرآنها تشویق جذب ورهنمایی شوند بهترین قهر مانان رابه‌میدانهای بین المللی خواهیم فرستاد درمورد تبلیغات سپورت این‌دسته عقیده دارندکه بهترین راه موسسات نشراتی است ولی بدبختانه تاامروز آنچه که بایدشود نشده زیرانه اخبارسپورتی داشتیم ونه نشرات سپورتی وحتی فلمها ی مستند نمایانگر برگذاری سپورت درجهان دیگر است و هزاران تفریحنده داردوهم بهترین وسیله تشویق ورزش است بدبختانه تاامروزحتی‌به شکل پیش فلمی هم نمایش داده نشده است وحتی یك تعداد زیادمردم تابه امروز بخاطر نبودن نشرات وروشن نشدن مفکوره ها ی آنهاتیم های آزاد سپورتی رابنام تیم‌های بچه های کوچه یاد میکندایشان امید کرد؛ تااز طریق نشرات ذهنیت همجو اشخاص تنویر گردد .

یکی ازعلل‌دیگرعقب ماندگی ورزش رانبودن متخصصین ورزش دررشته های اختصاصی‌آنها میدانند مثلایك شخصی که دررشته پهلوانی تخصص دارد ترنرفوتبال است وآن دیگری‌که در فوتبال‌تخصص داردباسکتبال‌رارهبری‌میکند که خودیك وسیله عقب رفتن سپورت به شمار میرود .

دراخیرتیم پامیر تحت لوای جمهوریت‌آینده سپورت رادرکشور مثل سایر شئون زندگی بهتردرخشان تروزیبا ترآرزو بردند وامیدواری خودرابه رسیدن به‌این مامول بیان کردند وهم به تمام ورزشکاران اعلان داشته اند که ازهیچ‌گونه مسابقه‌دررشته‌های مختلفه‌سپورتی باکی‌نداشته واعضای کلپ‌پامیر برای‌هرگونه مسابقه درتمام وقت آماده میباشد .

تیم اول فوتبال کلپ پامیر باترینر شا ن

اخبار ورزشی داخلی :

اخبارورزشی

تورنمنت فوتبال که‌به ابتکار کلپ‌پا میر دایرشده به‌روز ۱۵ سنبله آغاز یافته‌که دران ۱۸ تیم به‌شمول تیم منتخبه‌معار ف اشتراك دارد این تورنمنت ۱۷ بسروزدوام کرده ودر اخیر برای قهرمان وتیم که‌حایز درجهٔ دوم میشود کپ ؛داده‌میشود.

ـیك مقام پوهنتون کابل گفت که روز دوشنبه تورنمنت باسکتبال د ختـرا ن پوهنتون ومعارف درجمنازیوم پوهنتون آغاز می‌یابد .

اخبارورزشی خارجی:

فوتبال :

برنده فتبال هندوچین درمسابقهٔ جـام جهانی که‌قرار است سال آینده درالمان‌غربی دایر شود شرکت‌خواهد کرد.

ـاولین مسابقهٔ تیم های استرالیـا و کوریای شمالی‌درروز ۲۷ماه اکتـوبر د ر شهر سدنی برگزار خواهد شد.

مسا بقه بر گشت فوتبال ارو پا قرا ر است در روز دهم سپتامبر درسو یـدن بر گزار شود واگر این دو تیم باز هـم مساوی بمانند ،مسابقهٔ سوم در تو کیـو (جاپان) انجام خواهدشد.

درمسابقات انتخابی جام جهانی فوتبـال اروپا تیم هالند توانست تیم آیسلـند را هشت مقابل یك شکست بدهد. حدس زده می‌شود که بااین پیروزی تیم هالند درجام جهانی راه خواهد یافت.

درین بازی ستاره ها ی تیـم هالنـد یوهان مکرو یوف شلایدر وبرو کنر، هـر کدام توانستند دوبار دروازه آیسلنـد را بکشایند .گول های هفتم وهشتم توسط نیزکنزو هاگن نن به‌ثمررسید.

ـدرگروه سوم اکنون تیم های بلژیك‌و هالند در چار مسابقه هفت امتیاز بد ست درد ،این دو باید هر یك جدا گانه با تیم ناروی رو بروشوند ،پس ازبازی باناروی این دوتیم باهم مسابقه خواهند کـرد .

ـدرمسابقهٔ دوستانهٔ که در هلسنکی بـر گزار گردید تیم سویدن فنلیند را دو در مقابل یك‌شکست داد گـول های تیـم سویدن توسط توریستنس تزسیون به ثمر سیدو سوهان توانست تنهاگول فنلیندرابه ثمر برساند.

فدراسیون جهانی فو تبال چـهار نفـر اسرائیلی رابخاطر بدرفتاری شان‌درمقا بـل ریفری از مسابقات جهانی که قرار است در سال ۱۹۷٤ درالمان برگزار شود محـروم کردند .

این چارنفر عبارت اند از پیموطالبـی که‌مدت یکسال از اشتراك در مسابـقات جهانی محروم شناخته شد ، واوریاوسواگر هم از شرکت در دومسابقه محروم‌شدندعلت اصلی این عمل ناشی ازتوهین چهار نفـر مذکور بالای ریفری درمسابقهٔ ماه مـی گذشته که‌بین اسرائیل وکوریای جنو بـی بود ونتیجه یك مقابل صفر کوریای برنده شده بود میباشد.

شنا :

شین گولد قهرمان شنایی آستر لیا کـه درالمپیك مونیخ سه مدال طـلا بدست‌آورده بود. تصمیم گرفته که از مسابقات‌طراز اول شنا کناره گیری کند دو شیزه شین گو لد قهرمان ۱٦ سالهٔ آسترلیا به مقامات‌شنا ی کشورش اطلاع داده که نه‌دربازی هـا ی ممالك مشترك المنافع ونه دربازی هـا ی قهرمانی آسترلیا اشتراك‌میکند.

گذرگاه تبسم

بدون شرح

(بدون شرح)

مشوره

شخصی بدارا لمشورهٔ مراجعه کرد،مشاور **قبل ازهمه چیزبرایش گفت: آیا میدانی که** اجرت مشوره من صد افغانی است ؟
جواب داد :
ـ بلی میدانم .
گفت:
ـ ومیدانید که فقط درمقابل صد افغانی شمادوسوال کرده میتوانید وبس .
او پرسید :
ـولی جناب مشاور آیااین مبلغ درمقابل دوسوال **ناچیز نیست .**
مشاور جواب داد :
ـ ممکن است اینطور باشد ولی لطفاسوال دوم خود بگوئید وپول ام را بپردازید .

حقه بازی در بکس

آرزو

یك پسر بعد از ختم امتحان در اطراف **خانه خود میگشت وپیوسته ومکرر میگفت :**
خداکند که لندن پایتخت فرانسه شود ،
خداکند که لندن پایتخت فرانسه شود .
مادر- بچیم این چه‌گپ است‌که میگویی .
پسر- مادر دعاکو که همینطور شود .
مادر - چرا ؟
پسر - بخاطریکه من درورق امتحان خود نوشتم‌که لندن پایتخت فرانسه است .

مخترع

پاسبان به مردی که ریش وموی فراوان داشت ومعلوم میشد از دارالمجانین فرار کرده گفت :

ـشما چکاره هستید ؟

ـبنده ..... من مخترع هستم.
ـ مخترع ؟ .... آفرین ... ولی بفر مائید که‌چه چیز را اختراع نموده اید ؟
ـهیچ... تاحال چیزی رااختراع نکرده ام ولی احساس میکنم که مخترع هستم وباید اختراعی بکنم

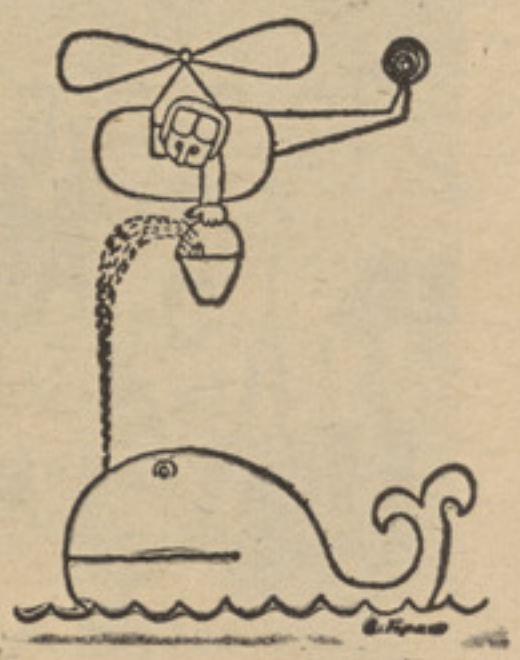

(بدون شرح)

جواب درست((!))

شخص ادعا میکرد که میتواند به‌هر سوالی جواب بدهد.شخصی ازروی شوخی گفت :

ـمن دوسوال‌دارم اگر توانستی جواب بدهی تصدیق میکنم آدم فهمیده هستی .

ـبگو ... هر چه میخواهی‌سوال کن.

پس بگو چرا فیل دم دارد.
ـبرای اینکه اگر در گیلاس‌افتاد از دمش گرفته او را خارج کنند.

ـآفرین وحالابگوچراخر بایسکل سواری نمیکند.

ـبرای اینکه انگشت ندارد تا زنگ بز ند.

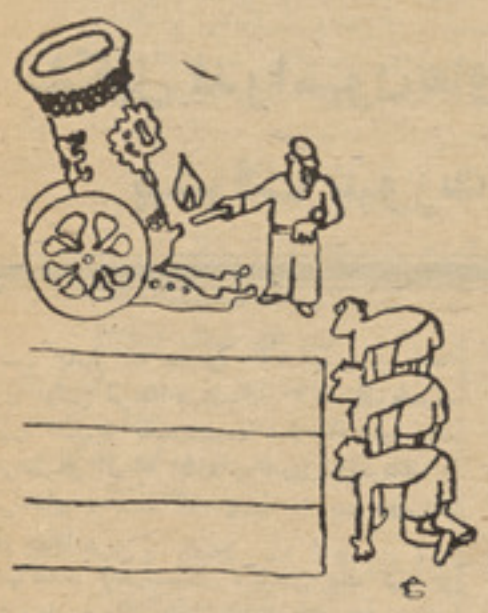

بدون شرح

قلب

فانتیزی وطنی
به قلم : خودم

بدرالدین بچه فخر الدین نواسهٔ نورالدین چه آدمیست ؟ چه قلب بی آلایشی دارد . مثلی که او را نشنا ختید . بابا بدر الدین که د ر کوچه ملنگ شان همرای بچه لالا مرزا کاغذ پران بازی می کرد ونعیم بچهٔ حاجی صاحب سر کاغذ پران های شان چیلك می انداخت ...

بخیالم هنوز هم اورا نشناختید .
یك بچه کلوله قد پخچ ، روی گرد وچار شانه که یك جفت بروت هم دارد ... یگان وقت سر لچ و بعضی او قات کلاه هم بسر میکند ...
هنوز هم او را نشنا ختید ؟ .
... اگر هنوز هم اورا نشناخته باشید من مجبور خواهم شد تا از گوشش گرفته او را نزد شما بیاورم اگر نی آوردن او چه لازم است ، من در اصل تعریف او را خو نمی کردم تعریف دل او را می کردم .. چه دل **کلانی دارد وچه‌آدم خوش قلبی‌است** اصلا دل شیر را در سینه اش گذاشته اند .
هرکس دل او را به همین قسم تعریف میکرد زیرا بعد از مرگ‌پدر او یگانه وارث مال و جایداد پدربود چون در راه بدست آور دن آ ن زحمت نکشیده بود اهمیت آنرا نمی دا نست و از همین وقت بود که رفقا به جان او بلا گشته هر کدام قلب او را تعریف می کردند و او هم که حقیقتاً آدم خوش باور و بی **تجربهٔ بودسخنان رفقارا قبول‌میکرد رفقا درحضور اوبیك دیگر میگفتند** به جز از بدرالدین جان کدام کسی **اینقدر دل داره؟ واونیز بطرف‌سینه** خود دیده احساس می کرد که دل **درسینه اش می طپد خیال میکرد** که در سینه دیگران اصلا دل نیست ویا اگر هست برای کدام کار دیگر **است واز همین سبب تا اندازه به** حال ایشان تاسف میکرد ، به‌تدریج **داشتن دل کلان دراواثر کرد وروز** به روز یك مقدار دارائی خود را از دست می داد . و رفقا یش نیزچون نقطهٔ ضعف او را یافته بودند تاحد آخر استفاده می کردند و چه تعریف ها از قلب خوب و دل کلان او که

احمد کوچك گریه‌کنان پیش‌مادرخود رفت ـ مادر ش علت گریه اورا پرسیده گفت :

ـ چرا گریه میکنی جان مادر ؟

احمد گفت :

ـ پدرم میخ می‌کوبید چکش بـه‌انگشتش خورد .

مادر ش خندیده گفت :

ـ بچیم ای امسالـه خنده دا ره‌گریه خو نداره .

احمد گفت :

ـ بلی مادر ... من هم خنده کردم‌ولی پدرم عصبانی شده مرا همراه سیلی زد .

فرستنده : نجیبه لطیف

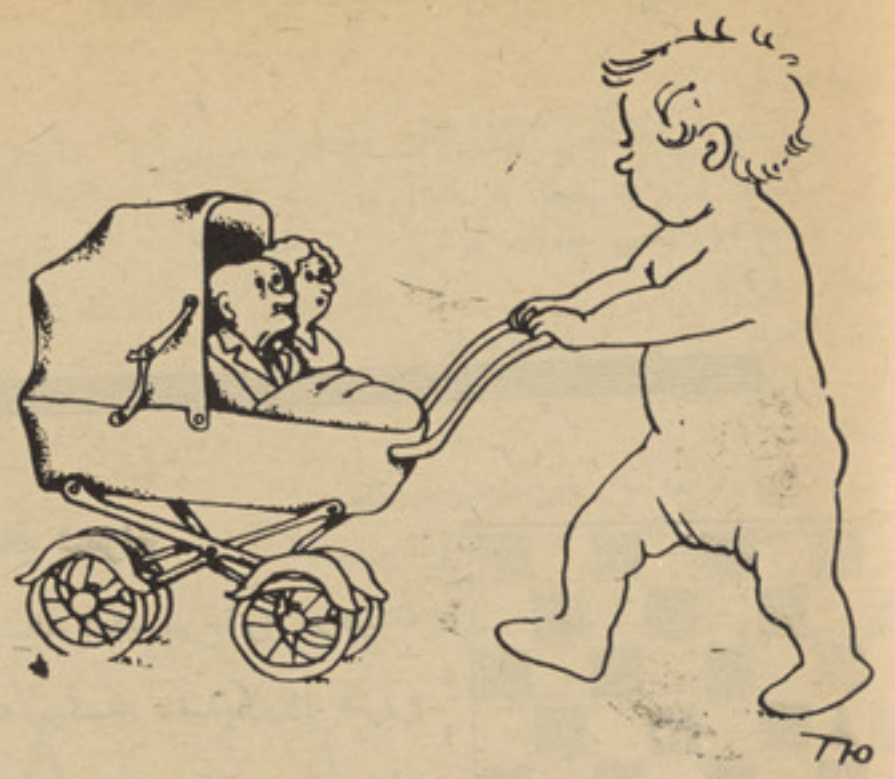

(بدون شرح)

نبا غلی محترم ن ـ حکیم

فا نتیـزی ارسالـی شمـا راخواندیم متاسفانه از بسیاری جهات قابل نشر نبود ، فا نتیزی هایی‌راکه درین صفحه نشر میشود بدقت بخوانید تـا با روش فا نتیزی های‌ژوندون آ شنـا شو یـد ـ انتظار همکاری های شما را داریم .

تو ضیح : کسانیکه برای ا ین‌صفحه فانتیزی خارجی ترجمه می‌کنند در صو ر تیکه فانتیزی های‌مذکور موافق باپالیسی مجله باشد، به نشر میرسد ، امید است‌همکاری صمیمانه خودرا درین قسمت با ما آغاز نمائید .

ب خوب

نمی کردند . تا اینکه روزی تمام دارائی خود را از دست داد وهیچ پولی برای او باقی نماند، رفقایش که از ین وضع غافل نبودند هـر کدام بگوشهٔ خزیدند واورادرمیدان ناهموارزندگی بادل کلانش تنهـا گذاشتند درینوقت‌هیچ‌رفیقی‌نداشت هیچ کس نبود که از دل او تعریف کند . خودش نیز بتدریج احساس کردکه قلبش‌روزبروز کوچکترمیشود به هر دری که رفت نا امید شد رفـقا کـه تـا چنـد رو ز پیش تعریف قلب او را می کردند از او رو گردانیدند بعضی شان خود را به نا شناسی می زدند . درین وقت‌بود که کاکا گلبدین که از رفقای صمیمی پدرش بود به سر وقت او رسید . او برایش گفت که او حقیقتاً قلب خوب دارد ولی رفقایش قلب خوب ندارند وهمین موضوع باعث شد تا او را آواره و در بدر کنند . کاکا گلبدین در ابتدا بـرایش نصیحت نموده بود ولی در آنوقت او بـه سخنان کاکا خوانده اش گوش‌نداده بود . پدرش قبل از مرگ هم درین باره فکر کرده بود که او روزی‌شاید تمام پول و ثروت را از دست بدهد ازهمین سبب یك مقدار ز یـا د پول و ثروت خود را به کاکاگلبدین تسلیم کرده بود تابعد از گرفتـن عبرت دو باره به او مسترد نماید وکاکا گلبدین که مرد نجیب وامانت داری بود فکر کرد که اگر باز هم پول ها را به اختیار او بگذارد شاید چند روز بعد به عین صورت آنرا ازدست بـد هـد . از همین سبب برای مدتی او را به شاگردی خود قبول کرد . او دکان پیزار دوزی داشت بدرالدین از صبح تا شا م در دکان کاکا خوانده اش کار میکرد و مزد کم می گرفت و از آن غذای کمی تهیه کرده می خورد . این پلان را کاکا خوانده اش‌برای‌اوطرح‌کرده بود تا مشکلات روز گار را بداند و درآینده به آن سا خته بتـوانـد . اگر شکـا یت می کرد که پـو ل کم برای او میدهد او را به اخراج کردن تهدید میکرد . او مجبور بود از همان پول کم پس انداز کرده و برای خود لباس تهیه کند زیرا از آن‌همه لباس های قشنگ‌اوهیچ‌کدام باقی نمانده بود .

بدر الدین بتدریج در یاد گرفتن پیزار دوزی پیشرفت میکرد و کاکا خوانده اش نیز معاش اورا یك‌اندازه زیاد ساخته بود . او پول هایش را د قیق پس انـداز می کر د وذریعهٔ آن لـباس نوبرای خود می‌خرید، و فامیل کاکایش در حصه دو ختن‌آن برایش کمك می کردند . بعد ازچند سال که بدرالدین جوان ، مرد قوی و کار گری شده بود و کاکا خوانده اش بکلی از طرف او مطمئن شده بود او را بخانهٔ خود دعوت کرده پرسید : پسرم از مزدی که میگیری چند پس انداز کرده ای ؟ ...مقصدم اینست که باید برایت زن بگیریم . اوپول هایی را که پس انداز کرده بود پیشروی کا کا خوا نده ا ش گذاشت و کـا کا خـوا نده ا ش هـم او را بـه دا مـا د ی خـود قـبول کـروتـمام ثروت پد ر ش را که بطور امانت نزد خود داشت برایش داد . و از پول خود عروسی مجللی برای شان ترتیب داد بعد اورا به صفت او ستاد و خلیفه در دکان خود معرفی کرد و در آن‌وقت بود که بدرالدین معنی دل خوب را فهمید . قلب خوب کاکا یش داشت.

بلی کاکا یش بود که برای او زندگی راآموخت‌به‌امانتی که پدرش برای او سپرده بود خیانت نکرد .

بدر الدین فهمید که دل خوب داشتن این نیست‌که انسان‌ولخرچی کرده پول ودارائی خود را صر ف میله و ساعت تیری و ولگر دی کند بلکه مالك قلب خوب کسی است که امانت داربوده و درعین زمان زندگی خود را با کار و زحمت خود تامین نماید .

بعد از آن روز بدرالدین هیـچ خوش نداشت کسی برای اوبگوید که قلب خوب دارد .

او در حالیکه حقیقتاً دارای قلب خوب بود اما از داشتن آن انکار می کرد .

(پایان)

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ رهبر انقلاب کشور ـ زندگی بدون آن بیهوده است ـ ۲ و لایتی درسمت شمال ـ چند دروازه ـ۳ـ یکی از سبزیجات شبیه باد رنگ ـ صداییکه از بر خورد ابر بو جـودمی‌آید ـ بی ارزش وبیهوده استعمال کردن ـ٤ـ مایع حیات ـ یکی‌ازرتب‌عسکری ـ بااین کلمه مخاطب قرار میدهند ـ٥ـ آهنگر معروف ـ نـام‌خانوادگی قطاع الطریق مـعروف انگلیسی ـ٦ـ آدم قر ضدار ـ ضجه‌وناله ـ۷ـ مزد و پاداش ـ مزین بازر ـ۸ـ ماده نیست ـ شکست‌در جنگ قلعهٔ جنگی ـ۹ـ آب ومات مرگ عربی ـخونخوار غیر فقاریه ـ۱۰ـ سرچپه‌اش معنی‌تخت‌واورنگ میدهد ـ از آژانسهای خبری‌جهان ـ۱۱ـ انگشت انتقاد گذاردن ـ کماندو.

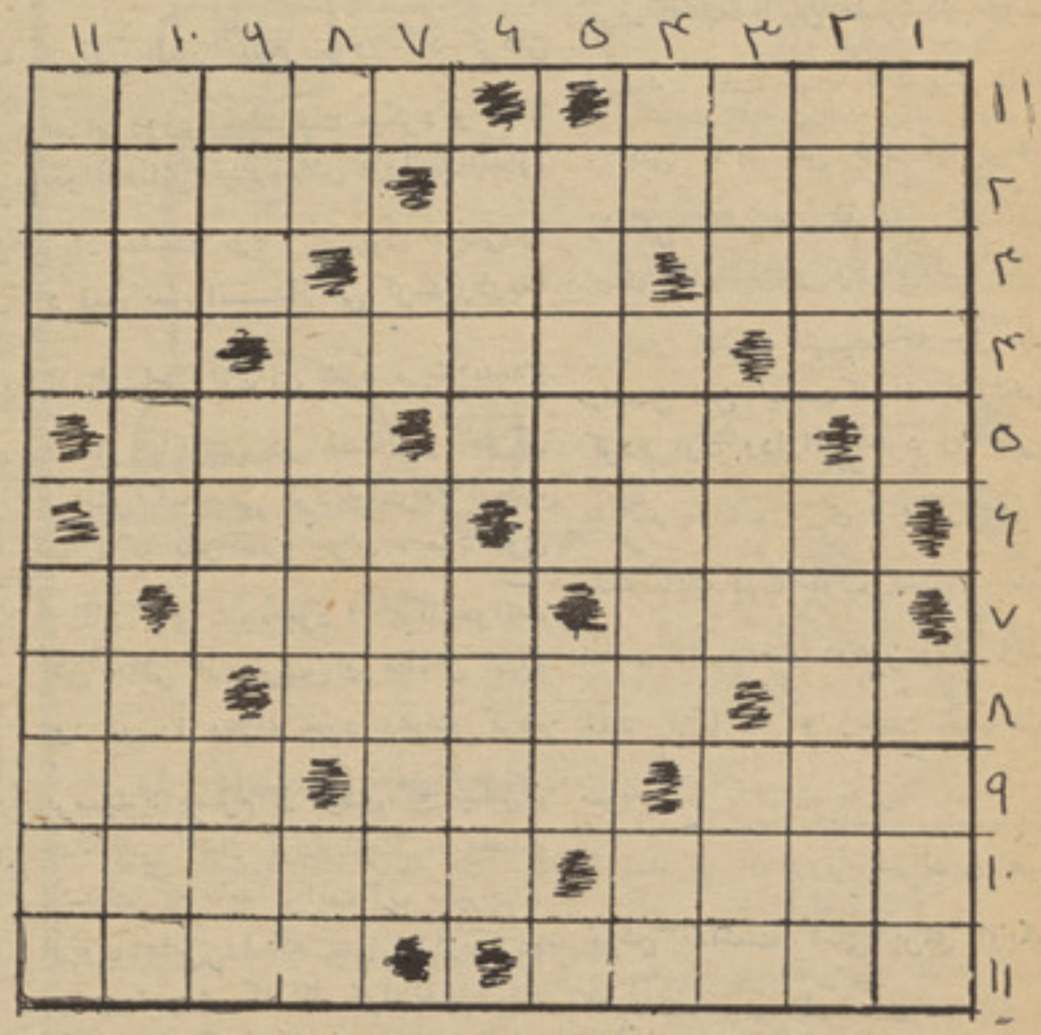

۲ـ عمودی :

۱ـ بعضی مردم به‌سر میبندند ـ گاهی اوقات ـ۲ـ از آ نطرف یـك کشور آسیـــایـی است ـ زیست‌شناس معروف ـ۳ـ در خت(پښتو)

مساله شطرنج

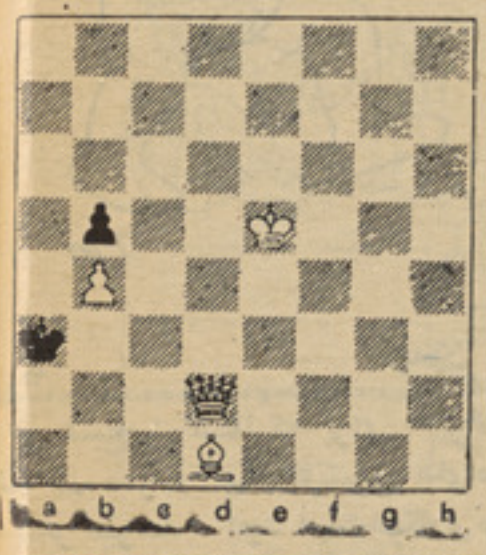

در مساله ایکه طرح‌آنرا درکلیشه ملاحظه میکنید سفیدبازی‌را شروع میکند ودر سه حرکت سیاه رامات می نماید ،اولین حرکت سفید که عبارت از کلید حل مساله‌است‌باید چگونه باشد ؟

اعداد نا معلوم

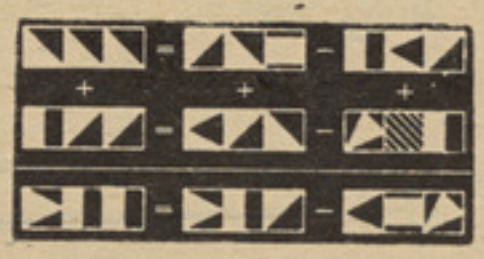

دراین مساله ریاضی از مربع‌ها به‌عوض اعداد استفا ده شده است آیا می‌توا نید با توجه به موقعیت‌و علامات بین آنها اصل اعداد را پیدا کنید ؟

چیستان

این شعر عنصری در وصف چه‌چیزی سروده شده است ؟

چیست آن آب چو آتش و آهن‌چون پر نیان
بی‌روان تن پیکری ،پاکیزه خون‌در تن روان
اربجنبانیش آب است ، ار بلرزانی درفش
ار بینداز یش تیر اسـت ،ا ربخمانی کمان

رفیق صنو بر ـ آب که ازسر می‌ـگذرد اینطور میشود ـ دیگ میان خالی ـ از آلات قدیمی مو سیقی‌ـعددی است ـ٥ـ لوی ولسوا لـی ایست در پکتیا ـ تکرار کنید کـه‌چاه معروفی شود ـ٦ـ آواز بلند و مهیب ـ مرتبشی از سفاین فضایی‌شوروی است ـ۷ـ بعضی حیوا نات دارند ـ قهرمان شهید روز تاریخی‌بیست و شش سر طان ـ۸ـ فعل ماضی از مصدر زدن ـانجام و آخرـ ازآنطرف‌چنگ شکسته‌است‌ـ۹ـ در بخاری مورد استعمال دارد ـنهی‌از رفتن (معکوس) باعث مسمومیت ۱۰ـ از و لسوالی های بلخ‌ـیك‌دلوـ۱۱ـ کمك و معاونت ـ ر ئیس‌هیئت افغانی در کنفرانس سران ممالك‌غیر منسلك در الجزایر .

جواب سوالات

شما ره ١٤ :

١ـ پا سخ این شخص کیست؟:لئونار دو دا وینچی

٢ـ پاسخ کدام شهرها : لندن‌وروم .

٣ـ پاسخ این عکس چیست:گوش

شماره ١٥ :

١ـ پا سخ کدا م شهر :نیویارك

٢ـ پا سخ این عکس چیســـت:شیشه شکسته

شما ره ١٦ :

١ـ پا سخ وا قعه تا ریخی:ناپلیون‌درمصر .

٢ـ پا سخ این نا بغه کیســـت:ادیسون.

٣ـ پا سخ معما :

شما ره ١٧ :

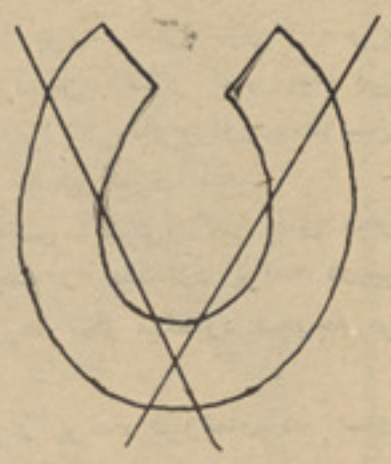

١ـ پا سخ این عکس چیست:عکس کسو ف

٢ ـ کدام شهرها :نیویارك‌ومسکو

٣ـ پاسخ هوش آز ما یی: شماره دو

٤ـ پا سخ بادو خط مستقیم :

شماره ١٧ ـ ١٨

١ـ پا سخ این دونفر کیستند :

مار کوپو لو وکریستف کو لو مبا .

٢ـ پا سخ مسابقه د قت: ر دیف‌دوم گودی شماره پنج‌ازطرف‌راست.

هنر پیشه‌شناسی

در عکس چهار چهره از هنـرپیشگان معروف سینمای غر ب بنظر شما میرسد، برای شرکت در قر عه‌کشی جوایزاین شما ره کا فی‌است که‌نام سه نفر از آنهارا بانام یك‌فلم‌ازهر کدام برای ما بنویسید .

حل کنندگان

کسانیکه به‌سوالات شما ره ١٤،١٥، ١٦ و ١٧ ، ١٨ پاسخ صحیح داده اند عبارتند از :

عبدا لعظیم غفوریا ن ، محمدمحبوب محصل تعلیم وتربیه، سید اسحق آصفی ، محمد نذیر صدیقی‌فریبا اسد پور ، سریر احمدمسرور امیرا لدین سعید یان، فیض محمدسکندر پور، لطف‌الله امانی ، محمد اکرم نا ضری رحیمه مر جا ن، محمداکرم نا ظری ،جما ل‌ا لدین با غبان فاطمه‌نظری ، صالح‌محمد حریق ، عبدالله ، خیرمحمد مر جان، خا لقداد محصل طب ننگرهار گـلا لی روف،معصومه نصرت ، کریم‌الله شهاب، سید خلیل ا لرحمن مهجور، سلـماسلیمی ، فرید احمد محبوب،نصرالله مبصر، عبدالله‌واله، فریده‌ابراهیمی،حسین صمیمی،رویا طلوغ،عبدالمجید مهاجر، اسدالله مظفری ، قدرت‌الله‌خلیلی ، مسعود رسو ل زاده ، محمد رضا حیدری محمد ابراهیم نـوری،محمد جواد فرهاد ، عبدالحمیدبرزگر گل‌زمان‌فریاد، شهلا محزون، مر یم‌ها شمیار ، محمد هما یون آ صفی عبدالرب ازیکه‌توت، محمد ظا هـرشبرنگ ، محمد علی ، نا صرنوابی غلام یحیی احمد ، حسین علی آرین،سیمین با قیوا ل ، یا سین نا یاس، یحیی از وزارت معادن و صنا یع ،عبدا لر حیم از لیلیه پو هنتو ن،میر محمدحسن آموز گار ، محمد عیسی‌امینی ، فرزانه صدیقی، عبدا لصبور صبری ، عنایت‌ا لله فیـــروزا ن،عبدالروف از چهل‌ستون ، نذیراحمد اکرمی ، عبدالا حد امیر زاده ،ارباب‌پسر لی ، ببرك تنها، محمد امیـــن صا بری ، حبیب‌ا لر حمن حا جتی،سید ابو طا لب ،غلام سخی عطایی سیدامیر حمزه منیر ، احمدخالد ازلیسه نجات، پشتون از مکرویـان، قرار قر عه بنا غلی جما ل‌ا لدیـن‌با غبا ن واحمد خا لد وپیغله پشتون هر کدام برنده یك یك سیت جراب‌اسپ نشا ن وپیغله شهلا محـزون بنا غلی‌نصرالله مبصر و بنا غلی‌محمداکرم‌ناظری هر کدام برندهٔ پنج‌پنج جوره بوت پلاستیکی وطن شدند ،ایشان خوا هشمندیم تا جوایزخودرا از دفتر مجله ژوندو ن دریا فـــت‌نما یند .

HORSE - BRAND - SOCKS.

بوت پلاستیکـی وطـن از نـگاه جنسیت ، زیبایی و دوا م بربوتهای خارجی برتری کامل دارد وبا خرید آن اقتصاد خودرا تقویت مینما یید

باپوشید ن جو رابها ی ز یبا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد ملی خود کمك میکنید بلکه با عث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید.

برای‌کسانیکه مؤفق بـه حل نمودن «هنر پیشه شناسی » قطعاتی از همین شماره و جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جراب اسپ نشان جایـــزه دا ده

قسمت دوم

لابراتوار در فضا

ایستگاه مداری «سالیوت» یك ایستگاه دارای قشر های زیاد بود، آیا این ایستگاها چطور برای سپو تنیك ها مخصوص شد ه می تواند ؟

پلان های استفادهٔ ایستگا های طو یـــل المدت مداری رابه نسبتی باین نام یاد می کنند که‌آنها ایستگاهای دارای قشر زیـا د استند .تنها به خصو صیت معین آن‌مستثنی شده نمیتواند .

ایستگاه برای مطالعهٔ منابع زمین ،مطالعهٔ اتمو سفیر ها در مدار پائین انجام پذ یـر است اما برای مطالعهٔ آفتاب که‌از طر یـق استر ونومی ورادیو استرونو می‌اجرا مـی گردد از فاصله های ده‌هاوحتی صدها هزار کیلو متر امکان پزیر است .

برای مطالعهٔ علمی مهتاب ها به عقید ه‌من ایستگا هائی در نزدیك مدار مهتاب خواهد بـود .

آنها وظیفهٔ ترامسپلین برای خارج شدن ونشستن آزمایشی در مهتاب خواهند داشت.

اینطور یك حملهٔ ناگهانی امکان دا رددر کشتی های مخصوص مهتابی که آنرا بـــا ایستگاه وصل می سازد بوجود بیا ید .

به عقیدهٔ شما از کدام طریق می توا ن بسوی انکشافات آینـده ساختمان ایستگـا های مدار روان شو یم؟

مر حلهٔ ابتدائی در تشریح فضا ازطریق ایستگا های مداری همین ایستگا ه‌سالیو ت است که‌در بهار سال ۱۹۷۱ بسو ی مـدار فرستاده شده ونیز سکایلاب امر یکا ئـی هاکه در بهار سال ۱۹۷۳ پرتاب گـردیده میباشد . اینهابحیث‌نمایندگان‌نسبتاً کو چك فرستاده شدومدت توقف آنها درمدار تـــا یکسال بوده.و اساس طرح‌آنها روی تجربهٔ ساختمان کشتی های فضائی مهتاب ومدار ایستگا هائی اندکه‌با ۳تا ۱۲نفرعمله به فضا اسـت .

طور مقدماتی ایستگاه های همانند آن در مدار میتوان گفت که‌قدرت‌وانر ژ ی یـــك راکت فرستنده کفایت می‌کند .و بر حسب تصادف ایستگاه ممکن در مدار از۳ـ۴بلاك تشکیل گردد. در ایستگاه‌بمنظور لنگراندازی درمحلی که‌باید اتصال صورت بگیرد نیـز مقدمات آن پیش بینی گردیده که‌در خـود ایستگاه وجود دارد وسپس عمله هارا بزمین رجعت دهد .

انکشاف بعدی بطور یقین باساس جمـع آوری در عرشهٔ ایستگاه خواهد بودکه برای ۲۰نفر در مدت ده سال پیش بینی‌گردیده. ما این کار متعلق به آینده دورخواهد شـد

وبالا خره مرحلهٔ دوم که‌امکان دا ردخود این ساختمان بحیث یك قر ار گاه دارای قشرهای متعدد و زیاد گنجا یش پنجاه‌تا یکصدو بیست نفر عمله‌را خواهدداشت .

آیا ساختن ایستگا های تماماً اتوماتیکی امکان پذیر است ؟

بلی این امکانیت وجوددارد.این یکنو ع ایستگاه بکلی مخصو ص خواهد بـــو د این ایستگا هابدون پیلوت بکار خو یش ادامه داده وظایف خویش‌را انجام خوا هند نمود .

دراین نوع ایستگا ها وظایف تر میـــم دستگاه ،بررسی آلات تحقیقا تی ،تبد یل کردن مکنیت ها وفلم های عکاسی و جمع آوری اطلا عا ت مختلف را خود دستگاه‌انجام خواهد داد.

دربارهٔ طـــرح ایستگا های مـــد ارای‌و خصو صیت های انتقال آنهادرفضاء امرو ز چه گفته می توانید ؟

کار های طرح وسا ختمانی ایستگا های مداری دارای تیپ های مختلف در سالهای اخیر خیلی فعالانه پیش می‌رود که‌در جمله آن چندین نوع از تیپ ها ی ساخت کمپنی امریکائی نیز بود.

این ایستگاه یك قرارگاه بزرگی است‌که با صدها تن برای پنجاه تایکصد خلبان در نظر گرفته شده .درایستگا ها ثقلت وقدرت بطور مصنوعی پلانگزاری گردیده ،اما برای تغذیه الکترو انرژی یك دستگاه انر ژ ی هستوی در نظر گرفته‌شده.

سوال اساسی در سا ختن ایستگا های بزرگ انتخاب بهترین ومساعد تر ین فورم‌و میتودهای مونتاژ در مدار میباشد .متخصصین فن باین نظر استند که ایستگاه کیها نـی بحیث یك قرار گاه‌ازیکتعداد بلاك های‌همانند دارای اندازه های مختلف خواهد بود .

ساختن ایستگاه های بزرگ میتود مونتاژ های ثمر بخش را در کیهان ایجاب میکند که‌دارای خصو صیت های انتخاب جای برای لنگر انداختن وا تصال باشد .با این نظریه جمع آوری بلاك های ایستگاه با کمك کشتی های مخصوص که آنها را به پیش می‌راند خالی ازدلچسپی‌نخواهدبود .افزار اتوماتیکی که‌بکمك آن بلاك ها جستجو شده‌و بعداً نرا بادیگر بلاك ها اتصال می‌دهد تنها همیـــن دستگاه پیش راندن خواهد بود. خود بلاك یك آله خیلی ساده بوده وارزش آن خیلی پایین است . کشتی پیش راند ن ممکن‌است تماما دارا ی سیستم اتو ماتیکی بـوده و دارای قدرت اداره ورهنما ئی از مسافه دور یعنی از زمین یااز عرشهٔ ایستگاه مدار باشد که وظیفه جمع آوری را بدون مو جودیـت اشخاص کرده بتواند .وامکان‌دارد این‌سیستم پیش راندن دستی هم باشد .

از توضیحات شما معلوم می‌شود که‌یکی از مهمترین وظایف‌ترانسپور تیشن کشتـی های کیهانی فعالیت مکرر آن بوده‌باشد .آیا چطور این پرابلم حل خواهد شد .

تمام متخصصین کیهان نوردی عقیده دار ند که‌بدون شك کشتی ترانسپورتی که‌درنزدیك زمین یانزدیك مدار مهتاب یا در قرار گاه ایستگاه‌عمله‌وبار، پرز ه‌های ایستگاه را کت‌ها برای پرواز های بین السیارات وتنظیم‌پرواز ها بصورت مکرر مانند طیارات بوده وایـن نوع کشتی هادر آینده خیلی‌ضرور ی‌خواهد بـــو د.

علاقمندی به‌کشتی های تر انسپور تـــی کیهانی نه‌تنها اساس تخنیکی آن میبا شد بلکه اساسات اقتصادی آن نیز ذیدخل‌است بایك پیشگویی می توان گفت‌که‌با وجـــود آمدن این نوع کشتی هاقیمت انتقال یـــك کیلو گرام اموال مفید خیلی پائین می آید باساس نشریه های خارجی متخصصین«ناسا» پیشنهاد می کنندکه‌این قیمت به ۱۵۵۰ تا ۱۳۳۰ دالر خواهد بود. واز مصرف فعلـی درحدود دو صدو بیست دالر کمتر خوا هد شـد .

علاوه برآن ترانسپورت با کشتی کیهانی محفوظ وبی خطر خواهد بود .

آزمایشات تخمینی یك نقشهٔ‌نسبتی کشتی ترانسپورتی رانشان داد که‌عبارت خواهدبود ازدو مرحله راندن (ممکن است از طیارهٔ که متفرق می‌سازد استفاده گرددویااینکه راکت مخصوص باشد) وسیستم مدار یاعمله آ ن درعرشه باشد .

متفرق ساختن از مدار تو سط‌آلاتیکه‌دربال هاتعبیه شده صورت خواهد گر فت،که‌بـه صورت یك مانوره در کیـــهان ود ربیـــن اتموسفیر اجرا میشود. پرواز بصـــو رت عمودی خواهد بود وفرود آمدن آن ما نـنـد طیارات در میدان های هوائی بصورت افقـی انجام خواهد شد .

در کشتی ها جای زیاد برای گنجا یش مقدار زیاد مواد قابل حمل‌ونقل وا ستفادهٔ طولانی در نظر گرفته شده «نظر به‌ارقا می که‌دانشمندان امریکائی داده‌اند تا مدت ۱۰ سال دراضافه از یکصد پرواز مقدارموادیکه حمل ونقل می نماید درحدود سه صدتـــن خواهد بود ».

ساختمان کشتی کیهانی یك عالم پرابلم هارا بوجود آورده که‌یکی ازمهمتر ین این پرابلم هاکه مشکل است بحل‌آن موفق‌شد موضوع دفاع از حرارت است که‌در و قت داخل شدن بمدار بآن‌مواجه‌می گردد.پرابلم پرواز وپائین شدن که‌در اثنای‌آن چرخ ها اضافه از یکصد مرتبه فعـــال وخامـو ش میشود نیز مهم است. تثبیت اندازه گیر ی دستگاه فرماند هی وتامین زندگی وغیر ه مسایلی است که خیلی اهمیت دارد .

درپس منظر کشتی های کیها نی در عین حال مسایل ترانسپور تی دستـــگا ها ی هستوی کار خواهد کرد.

بوجود آمدن کشتی های ترانسپور تـــی کیهانی نه‌تنها تاثیر تحول پذیری در روشن ساختن منظر ه زیـــاد دارد ، بلکـــه در توضیح مسایل بین السیا روی نیزنقش مهم دارد .

بقیه صفحه ۱۱

۲۵ هزار پرنده در یک پسکوچه

فروشی درین محل وجود دارد که در هر دکان از صد تا هزار هاپرنده سالانه نگهداری شده و بفروش‌می رسد .

بقول همین عده مجموع پرنده های این کوچه در حدود ۲۵ هزار مـی رسد .

مشتریان این دکانها زیاد استو روش آنها خوب ، بهترین پرنده یی که در اینجا خرید و فروش می شود (قناری) کـه آن را (کنـری) میگویند، میباشداین پرنده‌ای‌کوچك و زیبا که برنگ های سبز و سرخ است در داخل کشور کمتر پیدا می شود و آنرا از خارج آورده دریـن دکان ها نسل گیری میکنند .

در قفس (کنری) کدو های میان تهی‌کوچك را میگذارد پرنده دربین این کدوها تخم میگذارد وچوچه می دهد .

یکی از پرنده فروشان در بـاره (کنری) میگوید .

پرنده ای ماده در هر بار از ٤ ـ تا ٦ تخم میگذارد ، ولی تربیـه و نگهداری آن خیلی مشکل است .

(چمونه) مرغ دیگری است کـــه جسم کوچك سرخ رنگی داشته و از گنجشك های معمولی به مراتـب خورد تر است ، این پرند را ازلاهور بکابل می آورند ، (چمونه) صدای مخصوصی دارد که همیشه می خواند به همین ترتیب طوطی آدم چهره نیز از خارج به کابل آورده میشود .

پرندگان دیگری که در کوچـــه (کاه فروشی) خرید و فروش زیاد تری دارد و از کوهستان و ذامنـه های پغمان می آورند ، عبارت‌ازشیر گنجشك ، جوك ، زرد چه ، بلبـل هزار داستان ، بلبل سنگ شکـن عندلیب وغیره میباشد .

قیمت پرنده ها در اینـجا از دو افغانی تاچهارهزار افغانی میرسد .

در دکان‌یك پرنده فروشی‌نشسته‌ام که‌جوان‌شیك پوشی می آید ودرباره (کبوتری) با دکاندار گرم گفتگو می شود از ظاهر این جوان معلوم مـی شود که تحصیل کرده است، نظرش را در باره (کبوتر) می پرسم و او میگوید :

کبوتر مانندگل است . . . منتها کمی از گل بهتر ... زیرا این پرنده هم باید مانند گل مواظبت و پرورش شود ... گل تنها زیبایی دارذ ، ولی کبوتر گلی است که در پهلوی زیبایی مستی هم دارد .

یکی از شکار چیان این پرنده ها در بار ه طرز شکار آن ها می گوید .

عده یی هستند که فقـط از راه شکار و فروش همین گنجشکا ن کوچك زندگی می کنند ... آنها به سه نوع به گرفتاری مرغکان مـــی پر دازند .

بعضی پرندگان مانند گنجشـك، بودنه وغیره توسط (تور کش)گرفته میشوند طرز تور کش طوری است که در قطعه زمین سبزی قفس چند پرنده ها به‌اثر شنیدن آواز مرغکان در آن میپاشند .

پرنده ها به‌اثر شیدن اوآز مرغکان داخل قفس جمع شد و مشغول دانه چیدن میشوند ، درین لحظه (تور) را رها میکنند و در نتیجه از ده تا صد پرنده دربین (تور) بند مـی ماند.

بقول این مرد طرز دیگر شکار این پرندگان آله یی است بنام (شکنـك) که از چوب و سیم چتری میسازند این آله صرف یك پرنده را می‌تواند در هر بار گرفتار کند .

نوع دیگر گرفتن این پرند گا ن دام است که بیشتر بین مردم‌معمول بوده و از تار موی دم اسپ میسازند.

راستی دنیای پرندگان و پرند ه بازان هم دنیای جالبی است زندگی دربین هزاران مرغ کو چك وبزرگ و شنیدن چلچله آن ها ...

بقیه صفحه ۳۹

مردی بانقاب بقه

اگر من پولدار شده تصمیم میداشتم به کاری اقدام کنم مسلما راه بهتری را برای خوشگزرانی انتخاب میکردم تا اینکه وقتم رابا یك بو کسر ناکام بگذرانم.)

موجی از خشم د رسیمای خو ش ترکیب لولا پدید آمد و نگا هی که بقیافه الك اندا خت تاثیر ش کمتر از آن گاز زهر الود نبود که یك شب تمام علیهٔ آن مجاد له بعمل آمد .

الك بیر حمانه اظهار داشت. (فکر میکنم بهتر است در اطراف یك حلقهٔ معین و شنا خته شده زنان‌در دفتر سکا تلند یا رد به تحقیقات بپردازم من میدانم روی‌چه منظوری شما این بازی را شروع کرده اید طبعا پول شما را بطرف خود کشانیده است . آنچه را که برای درکش دلچسپی دارم اینست که این پول ها از کجا شده؟

لولا با لحن نفرت انگیزی جواب داد .. این تنها موضوعی نخواهد بود که برای فهمیدا ن‌آن تلاش خواهید کرد)لولا این حرفها را زده به عصبا نیت وارد اپارتمان شد الك خموشانه در جائیکه لو لا ترکش کرد ،ایستاده مانده‌قیافه‌ای مالیخو لیایی بخود گر فت در چهره اش‌هیچ حالت خاصی‌مشاهده نمیشد پنج دقیقه تمام همانطور خاموش سر جایش باقی ماند . سپس آرام به طرف لیلیه روان شد او در قسمت علیای یك مزرعه تنباکو ز ندگی میکرد ویگانه سکنهٔ آن عمارت بشمار میرفت .

وقتی از خیابان این گری عبور کرد بر حسب تصادف محض به کلکین های اتاقش بالا دید و احساس نمود که تمام پنجره ها بصورت حیرت آوری بسته بودند.

اما یك حقیقت تعجب آوردگر را نیز کشف کرد .

به روی تمام شیشه ها ماده زرد رنگی زده بودند. الك به‌سر تا به آخر خیابان آرام نظر انداخت در همان نزدیکی یك قسمت سرك‌زیر ترمیم بود. محافظ شب رادرکنا ر آتشی که خود افروخته بود خواب برده بود او نه تنها نزدیك شدن الك را متوجه نشد ، بلکه از حرکات غیر عادی الك هم‌بی خبر ما ند .

بقیه‌از صفحه ۲۷

دانیال دیفو نویسنده بزرگ

را جمع نموده و آن را در کتابش هنر مندانه ترسیم نمود .

او تصویر روشنی از مرگ های وحشت انگیز ، آسیاب های ویرا ن شده ، درخت های از ریشه بر آمده وخیرآب های باخانه های بخا ك برابر شده در کتابش پیش چشم خواننده می کشد .

حتی در هنگامیکه دیفو در زندان بسر میبرد شب ها به قو له های وحشت آور بادو توفان‌گوش فرا می داد و روز آن را در کتابش برای ایجاد فضای گیرنده می نوشت .

نموده و در بسیاری موارد مستقل‌از هردو حزب فعالیت می‌کرد اوانسان با پرنسیپ بوده و همیشه وفا دار به نظر های درست خودش بود .

او ناظر صحنه‌های موبراندام‌راست کن صلیب های آویزان بر دروازه ها مویه های که فریاد (مرد گان ما را پیش میدهید)وخاموش‌مرگبار ی که همه جا سایه افگنده بود می شد و آن ها را در اثارش هنر مندانه ترسیم می نمود و به این ترتیب او مقام بزرگترین نویسنده عصر را به دست آورد .

درچای خانه‌های‌دور افتاده دیفو به‌کنه زندگی مردم راه می یافت

بعد تر ، او از این تکنیك درجریده (سال توفانی) استفاده نمود اینبار او با نگاه موشکافانه اش و با قلم سحا ر شس خا موشی مرگبار ی‌را تصویر می کند که بعد از توفان در سرا سر لندن سایه افگنده بود او برای هردو حزب‌توری وویگ کار

از انجاییکه دیفو در مسا یل سیاسی غرق بود زندگی برایشی پیچیده و بغرنج میشد در پایان او یك‌روز نامه نویس دولتی شد .

او مرد با انرژی و جالب بود مجموعه آثار او تا ۵۰۰ می رسد ولی یکی‌از معروفترین آثار وی دا ستان روبنسن کروزو است .

بهترین گذارش دهنده .

اوبامهارت ازتمام تجارب‌خویش خویش در روزنا مه نگا ری کار می هنگامیکه درزندان نیو گت بسر می بردبجای روزشام کردن درسلول زندانش ، به تمام‌زندانیان‌سرمی کشیدو با شگفتی به داستا نهای جنائی وغیره گوش فرا می‌داد او **تمام این شنیدگی ها را در داستان های ما جرا جویانه جای می داد .**

نتیجه این قصه ها در دو کتا ب بنام (مول فلاندر) (کلونل جك) می شود که طی آن زندگی پنهان لند ن را با زیبایی و موشکافی خاص می نمود و به این ترتیب دیفو شب های دراز زندان را به صبح می آورد جنایت سوال ساده خیر و یا شر نبوده وناشی‌ازفقروزندگی فلاکتبار آدمیان‌است که‌درشرایط بدونامطلوب بسر می برند پس جنایت یك پدیده مجرد و انتزاعی نیست .

ا ز آنجاییکه او مرد خرا ج‌و دست و دل باز بود بسیا ری مواقع از ترس قرض داران خودرا پنهان می‌کرد دوسفر بسار مخفی در تمام شهر های بریتانیه نمود تا در ژرفنای حوادث زندگی مردم راه باید ره آورد این سفر کتابی بود بنام (سفری دربریتانیه)و این کتاب‌تصویر طنز آمیز زندگی مردم انگلستان را در قرن هژدهم میدهد .

تصویری را که دیفو از روستاها می دهد نسبت به امروز فرق دارد رمه داران ولشس هنوز گله های رمه رابطرف بازار های لندن بحرکت‌در آورده و راه های طولانی را زیر پای می‌گذا رند .

از قهوه خانه های زیبا تا چا ی خانه قدیمی در دهکده هااو با مو شگا فی همه چیز را بررسی‌نموده‌و برای نسل های بعدی اش‌بمیراث گذارد .

معاون کمیسر پولیس در یك توده سنگ به جستجو پر داخته سه پارچه سنگ تراش شده را از میان آنها برداشت دو باره بطرف عمارت بر گشت در وسط سرك ایستاده سنگها را یکی بدنبال‌دگر به سوی کلکین ها پر تاب کرد . شیشه ها در هم ریخت وکلکین‌ها شکست . او منتظر ماند ابر های زرد رنگ وزهر الودی را دید که از مجرای شیشه های شکسته به بیرون فوران کرد . الك با خود گفت این کار دگر کسل کننده میشود . سپس به طرف اولین مرکز مجادله علیه حریق روان‌شد.

«باقیدارد»

بقیه صفحه ۱۳

مردیکه زندگی خود را.

ها آغاز یافت پالیشی در فضای آرام بسر میبرد .

وقتیکه هارنی سوم مردی که خواهان خاموش نمودن شعله ها عقیده پروتستانت بود به تخت نشست به پالیشی اجازه داد تا به کارش ادامه دهد .

برای یك مرد عاقل در آن زما ن بهتر بود که در پشت پرده خود را نگه دارد ولی پالیشی توجه زیاد مردم را طی‌سخنرانی‌هایش در موردتاریخ طبعی جلب نمود .

زندان .

کوره کوزه پزی جوانی او را به پیری کشاند اکنون با وجودیکه او هفتاد وپنج ساله شده بود دست از کار نکشید ناگهان‌هانری سوم‌دستور داد فشار بیشتری بر پروتستانت ها وارد سازد به همین د لیل پا لیشی در زندان پاستیل انداخته شد هانری به او موقع داد تا با توبه از مذهبش میتواند آزاد شود ولی پا لیشی از عقیده اش برنگشت بعد از محکمه کوتاهی محکوم به مرگ شد .

به این ترتیب تعصب خشك مغز عده ای روح کاوشگر یك انسان را در چارچوب تنگ زندان در بندنمود اکنون بخش زیاد اثار پالیشی در موزیم لوور پاریس موزیم ویکتوریا موزیم انگلیس در لندن حفظمیشود.

بقیه از صفحه ۱۵

احتیاط احتیاط . . .

تزریق « پتاس پر منگنات » در مالته در بسا جا ها دیده شده و همچنان برای اینکه بعضی متقلبین لیمو راپرآب نشان دهند ،آب را بوسیلهٔ پیچکاری بداخل لیموتزریق کرده اند که هرخریدار عادی مشکل است بتواند ازین تقلب آگاهی یابد .

البته نباید این مفکوره درنزدشما بوجود آید که درهمه‌چیز تقلب‌می شود وباید هرچه‌رامی خریم،بالا ی آن مشکوك شو یم .....

اینطور نیست ،اما به‌هرصورت تقلب هست وچه بهتر که‌با کمی توجه بکوشیم تا تقلب کارا ن و نیرنگ بازان شناخته شده وبساط آن ها کساد گر دد ...

گریس سو خته و کف صابو ن بارنگ بوت زیاد دیده‌شده است...

بر داشتن چوبك های گوگرد ا ز قطی های آن ، کم کردن پودر های کالا شوپی بطرز ما هرانه یی از قطعی های‌شان، کم‌دادن تیل پترول در تانك ها ، برداشتن مقداری از روغن نباتی پیپ های سر بسته از تقلب های است که همه به آن آشنا شده اند و راز فریب کاران زود فاش میشود ...

اگر به جستجو ادامه د هیم واین جستجو توام با کنجکاوی شدید باشد از زبان مردم تقلب های

ممکن دربازار جیب تان خالی شود

دیگری را هم میشنویم .

تقلب در بوت های لیلامی امروز معمول شده ، طوریکه بوت های کهنه و خراب در شهر مجدداترمیم شده و کف (تلپی) انداخته میشود. خریدار وقتی چنین بوتی رابخرد صرف دو یا سه روز بیشتر ازآن استفاده کرده نخواهد توانست و من خود درین حصه تجر به یی حاصل کرده و باری فریب چنین متقلبین را خورده ام ، تبدیل‌کردن مارك های اموال توریدی ، کم‌دادن تکه در وقت متر کردن ،کم کردن تکه توسط خیاط در وقت بریدن ، گذاشتن تکه های کهنه بجای استر در دریشی ها،استفاده از تکه‌های لیلامی عوض تکه جدید در استر کرتی ها نیزاز جمله همین نیرنگ هاست که میتوانیم گاهی آنرا با اندك توجه کشف کنیم....

تقلب در مایعات :

مخلوط کردن آب در شیر از از منه قدیم مروج بوده واین‌کار از شکل تقلب ،به‌یك معمول مبدل‌شده است ، اما از آوانیکه شیر خشك فراوان گردید ، مخلوط کردن شیر خشك باشیر گاو، ساختن ماست از آ ن ویا مخلوط کردن‌شیر خشك بجای شیر گاو درشیرینی با ب شیریخ‌وغیره به شکل‌تقلبی معمولی درآمد ....

فریب کاران باوجود یکه همیشه حیله های شان فاش می شود ، رنگی دیگر میر زند ونیرنگی‌دیگر میزنند .

مخلوط کردن گریس در واسلین سابق رواج فراوانی‌داشت ،اما حالا این تقلب کمی کهنه شده ، و لی

اوزان و ترازو ها !

اوزان و ترازو ها نیز از نظر متقلبین بدور نمانده ، چنانچه تا جاییکه مفتشین بناروالی و اداره اوزان متریك وزارت تجارت اظهار میدارند ، بیش از ده نوع تقلب‌را در ترازوهاواوزان کشف‌کرده‌اند.. تراش کردن سنگهای فلزی کیلوو گرام ، انداختن چنگك درترازو ، گذاشتن چندین ورق کاغذ دریك طرف پله ترازو دراز و کوتاه‌کردن تار های ترازو واستفاده از اوزان متروکه از جمله تقلب اوزان بشمار میرود . . .

تقلب معیاری ندارد ... هر نوع تقلب جرم است و نمیتوان بین تقلب معیاری قابل شد ... ولی بعضی تقلب های دیده شده که به حدنهای بوده و با حیات مردم‌سرو کار داشته ما نند فروش ادو یه تقلبی ، مخلوط کردن مواد مضره بر خورا که باب که باید برای آن تدابیر موثری اتخاذ شود .

بقیه از صفحه ٤٦

نقش غذا در زیبایی شما

غذا و سلامت به همان اندازه‌ایست که سلامت بازیبایی مربوط است . پس برای اینکه همیشه سالم باشید خوب غذا بخورید واز پر خو ر ی خود داری کنید .

بخاطر داشته باشیدکه‌فقط چهار مادهٔ غذایی‌اهمیت حیاتی دارند که عبارت است از مسکه ، رو غن، قند، شیرینی نان ، کچالو اما بیش از اندازه مصرف شوند باعث افزایش وزن می‌گر دد .

اگر میخوا هید رژیم بگیر ید غذاهای اصلی را از تقسیم او قات غذای خود حذف نکنید ز یرا نه تنها نتیجه ای نمی گیرید بلکه بیما ر و ز شت هم خواهید شد . برا ی کم کردن وزن از خوردن مواد زائد خود داری کنید یا مقدار آنراتقلیل د هید .

همچنا ن چار مادهٔ حیات بخش دیگر عبارت است از :

شیر : این مادهٔ مغذی سر شار از پرو تین اگلیم و یتا مین ای وویتامین دی است وبرای استحکام ماهیچه‌ها نرمی و لطافت پو ست ، ابریشمین کردن مو ها ، ا ستحکام ناخن ها و ایجاد مقا ومت بیشتر در برابر بیماری ها معجزه می‌کند .

پروتین در تخم مرغ ، گو شت ، ماهی و پنیر کلسیم در پنیر ماست ویتامین ای ، در تخم مرغ، مسکه، پنیر ، سبزی های زرد مثل زردك ، کا هو ، جگر وویتا مین دی در نور آفتاب ، روغن ما هی و غیره یافت می شود .

گوشت : این ماده دارای‌پروتین آ هن و ویتامین های ز یـــ اد ی است و برای استحکام عضلا ت زیبایی پوست و مو ، سا ختن‌معلول ها واستحکام نا خن ها اثر کم‌نظیر دارد .

آهن در کشمش ، آلو ، زردآلوی خشك وانجیر ویتامین های بی درشیر ، پنیر ، زردی تخم نان‌های سبوس دار ، سبزی ، های سبز و کیله وجود دارد .

سوم میوه ها و سبزی ها، انگور مالته ، سیب و سایر میوه ها دارای مقدار ز یاد و یتا مین‌دی وویتامین‌ای هستند این و یتا مین ها ا هـمیت فراوانی دارند و باید حتما درغذای شما شا مل باشند و یتا مین سی برای سلا مت همه سلول ها ی بدن دندان ها ، بیره ها ایجاد مقاومت در برابر عفو نیت ها و بهبودی‌زخم ها نقش اساسی دارد و یتا مین ای در میوه ها سبزی ها ، مثل زردك ، کاهو وکرم یافت می‌شود .

چارم نان و غلات وحبو بات :

این مواد دارای آ هن و یتا مین های بی و کار بو هایدرایت است وکاربو هاید رایت ها انرژی ا فزا هستند .

اقسام بوتهای شیك و مد ر ن زنانه، دستکول های زیبا ارزان ، بمود روز .

آدرس : سرك اول شیرشاه مینه ونمایندگی درمنزل تحتانی‌فروشگاه بزرگ افغان

ژوندون

بقیه صفحه ۹

یك قتل وبیست وچهار متهم

بولسوالی خوژیانی تسلیم کرده در آنجا اقرار نموده بود که‌من حبیب‌الرحمن مقتول رابخاطراینکه خانم مرا اختطاف نمو د ه با وی مز او جت کرده بعد از بین برده ام وبعدازان خانم خودرا خفه کرده بدریای پلخمری انداخته ام که‌این اقرار ش بمعة مشارالیه بولایت بامیان رسما ارسال گردید ، متباقی مرتکبین این جنا یت‌یکی دنبال دگری دستگیر گردید.

***

شاغلی بسم الله مسا عد او ل، خارنوالی ولایت بامیان که در عین زمان مستنطق این قضیه بوددرباره جر یان به قتل رسانیدن مقتول وطرح یك پلان وسیع قبلی که‌درآن بیش از ۲٤ نفراشتراك داشتند بصورت مختصر چنین تو ضیحات ارا ئه نمود.

از نتیجه اوراق وجریان تحقیق که‌بیش ازچهار صد صفحه شده‌چنین استنتاج‌گردید که‌طرح پلان ماهرانه قتل حبیب الرحمن از همان مرحله اول خیلی دقیق سنجیده‌شد ه بود ،زیرا از یکسو مو ضوع جرگه قو می‌که دران چند هدف نهفته شده بود،وازانجمله اثبات اختطاف خدیجه بالای حبیب الرحمن معلم درنزد مردم، جلب اطمینان حبیب‌الرحمن بخاطر این جرگه ،اخذ پول نقد ازپدر معلم وجلب اعتماد رفع اشتباه آنها در صو رت بمرحله درآوردن نقشه قتل معلم‌در آینده میتوان نام‌برد ... البته تمام این جریانات چون دقیق وزیر کانه سنجیده شده بود، درصورت تطبیق سراسر به‌مفاد عبدالوا حد معلم که دارای تحصیلات عالی بود ونقشه‌آن نیز بسویهٔ عالی طرح شده‌بودمیانجا مید، از سوی دگر نقل اجرای این پلان توسط‌محمد عزیز به مرحله تطبیق گذاشته‌شده بود، زیرا هم‌مالك موتر شخصی بود هم دارای ثروت سرشار ،وهم رسوخ ونفوذ قومی ، ویك تعداد زیاد مجرمین اقارب وخویشا وندا ن نزدیك وی‌بود .

هیچ مجرم نخست نمیماندیشید که روزی بکیفر اعمال خود میرسد وبه پنجه عدا لت وقانون گرفتار میشود، وگرنه ابدا چنین بی باکانه ومتهورانه دست بعمل خلا ف قانون نمیزدند ، زیرا سر انجام هر عمل بدگر فتاری سر پنجهٔ قانون وعدا لت است، هیچ مجرم را ازان گریزنیست...

عبدالواحد با دار ودسته‌اش پلان طرح شدگی خودرا قرار ذیل بمر حله اجرا گذاشتند .

سر دسته ایشان یعنی عبدالوا حدمعلم که بامحرر محکمه ولسوالی کهمرد ازسابق آشنایی داشت وهردوی شان سکونه‌ولسوالی خوژیانی بودند، ذریعه نامه های متعدد در مورد حمل سکو نت مو قعیت منز ل حبیب الرحمن معلومات فوق‌العاده کسب نموده وحتی ازنزدیك مخفیانه آن جا را مورد بررسی قرار داده بعدازان که درین باره معلومات خود را تکمیل کرده اطمینان حاصل نمودند که‌حبیب الرحمن از جا نب آنها خاطر جمع است، اولا باشوهرخدیجه که‌مشغول گذشتاندن خدمت زیر بیرق بود موضوع رادر میان گذاشته ورضایت وی را نیز جلب کردند، سپس بامحمد عزیزواقارب نزدیك وی درتماس شده باتفاق همد گر نقشه وپلان طرح شدگی راکه زمینه آنرا قبلا مساعد ساخته بودند،شبی رابا موا فقه محرر محکمه ولسوالی کهمرد ا نتخا ب کردند که درانشب درچند کیلومتری وا قعه مراسم عروسی بر گزار بود وهمسایگان حبیب الرحمن بشمول صاحب خا نه که دیوار بدیوار هم زندگی میکرد ،به محا فل عروسی رفتند، همه جا خلوت بود،شب هم ظلمانی وتاریك ... ومثل آرامش قبل از توفان ... بدنیست درباره مو قعیت‌خانهٔ که حبیب الرحمن دران سکونت داشت ، قتل دربین آن صورت گرفته کمی معلومات داده شود: محرر محکمه کهمرد درنزدیکی ها ی خانه حبیب الرحمن معلم، زندگی میکرد،زن کالا شویی بنام زینب همیشه لباس وی را می‌شست . زن بیوه‌بنام زیاده صا حب‌خانه معلم بود که همسایه دیوار بدیوارش نیز بحساب میرفت، زن کالاشوی رابطه غیر مستقیم بین محرر محکمه ومعلم وصا حب خانه زیاده نامه بود، قبلا اینها باهمدستی یکدیگر زمینه راطوری مساعد میساز ندکه معلم‌رادودسته بدام‌قاتلین میاند ازد نخست محرر محکمه باعده رفقایش تفنگ چر ۵ حبیب الرحمن معلم راکه‌زندگانی‌فوق‌العادهٔ مختصری داشت باچال وتیرنگ بالای کدام شخص بفروش میرساند.

وسپس توسط صاحب خانه بوا سطه زینب کالاشوی ،معلم را مجبور بیا ئین آمدن از ا تا ق د و منز له که‌بالای صحن حویلی حا کمیت مطلق داشت وموانع برای اجرای نقشه‌شان میشد به‌بهانه اینکه ازکلکین آن اتاق بحو یلی ماچشم چرانی مینماید ، میسازد .

هنگامیکه این قسمت نقشه شان با موفقیت اجرا میشود ،وشب عروسی نزدیك میشود، موترواگا عزیز وهمدستان شان‌آماده‌است،از حصه چهاریکار تیلفونی با محرر درتماس میشوندو محرر ضمن رمز ایشان‌می فهماند «که‌مریض خوب است‌وآماده بردل میباشد» بعدازین تماس تیلفو نی بلا معطلی جانب ولسوالی کهمرد برای اجرای نقشه وپلان ماهرانه شان رهسپار میگردند.

ماه مبارك رمضان است. مجرمین در اوان افطار روزه درمنطقه دوآب میرسند. کیك و کلچه ومیوه جات باخود ازراه آورده اند طعام شان را در همانجا یعنی درهوتل‌دوآ ب صرف مینمایند.

پنجری تایر موتر رامیگیرند ، سپس‌طرف درهٔ که‌جانب ولسوال کهمرد از سرك‌عمومی دره شکاری جداشده جلو موتر خودرا دور میدهد ، ولی حینیکه میخواهند از پل دوآب عبور نمایند ، بامخالفت افرادمو ظف امنیه پل‌دوآب که‌از وضع شان مشتبه شده‌مواجه میگردند ، زیرا مجرمین بهراندازه ایکه‌زرنگ وهوشیار باشند باز هم روحیه خودرامیبازند ومورد اشتباه هر کس واقع میشوند. وقتی افراد امنیه باصرار زیاد جانی ها رو برو میشود بعداز یادداشت نمبر پلیت موتراجازه عبور جانب ولسوالی کهمرد رامیدهد ، مگر مترصدند تادر بازگشت نیز متوجه‌احوا ل وحرکات شان باشند، یادداشت نمبر موتر برای دستگیری مجرمین کمك بسزای نموده است.هنگامیکه در فاصله دوکیلو متر ی محل زندگی معلم میرسند ،موتر راهمانجا متوقف میسازند ،دریور باعزیز مالك موتر دربین موتر بانتظار می نشیند، متباقی آنها دستجمعی طرف منزل معلم هجوم‌میبر ند ، چون همسایگان همگی به محفل عرو سی رفته اند، همه جارا سکوت مرگباری فرا گرفته است ، اطراف‌وجوانب‌خانه‌حبیب‌الرحمن درچنان سکوتی فرورفته است که گو یی ابدا درآنجا زنده جانی بسر نمیبرد.جانی ها باحمله ناگهانی مثل صاعقه داخل‌منزل حبیب الرحمن میگردند اگرچه وی رالحافلگیر مینمایند ،مگر بااینهم مقاومت سختی ازخود نشان میدهد وباتفنگچه دست داشته ا ش بالای عبدالواحد معلم فیر مینماید وحربه‌گونه چپ وی رامرمی تفنگچه سخت مجر و ح میسازد تقلاو مقاومت‌سرسختانه حبیب الرحمن که درچنگال بیرحم یکعده آدمکش اسیر شده است دیری دوام نمیکند این کشمکش که بخاطر مرگ وزندگی صورت گرفته مابین حویلی را مبدل بمیدان بز کشی سا خته است.

باهمه این کش وکوب بالاخره بافیرگلوله عبدالواحد درحصه دهن مقتول‌درحالیکه گردن آنرا می شکنند، اورا بقتل میرسانند، خدیجه رابا خودگرفته ازمحل واقعه بدون آ نکه کسی کو چکترین سروصدای راشنیده‌وازان آگاه شده باشد، فرارمینمایند واز دنبال خود چندین جای لین‌تیلفون راقطع میکنند تاکسی به‌آسانی موفق‌بدستگیری شان‌نگردد. البته متباقی جریان از زبان دریور باز گو شد.

یك نکته قابل تذکر ومهم اینست که اگرچه شوهرخدیجه درآوان وقوع‌قتل با لای خدمت عسکری حاضر بودکه قطعه‌مربوطه‌اش نیز اینمو ضوع را رسماتصدیق‌کرده است

ولی برای خلا صی متهمین شرعاً بقتل حبیب الرحمن معلم اقرار نموده که شکل تمجیدی دارد، چون تمام قراین وشوا هد دلیلی بی‌خبری وی از قضیه میباشد معذالك اقرار موصوف مدار اعتبار شمرده نشده است وبه حیث معاون وحمایت کننده قاتل متهم میباشد.

فضل احمد خارنوال ابتدا نسبه وهیات مستنطق واقعه موارد اتهام واسمهای‌مشمول این جنایت‌راقرار ذیل‌ابراز داشت:

۱ـ عبدالواحد لیسانسه شرعیات که‌برادر زاده خدیجه است بحیث قاتل حبیب‌الرحمن ومفقودالاثر نمودن خد یجه نامه بدرجه اول متهم است.

۲ـ شمس الرحمن شوهر خدیجه بحیث حامی قاتل‌تحت‌اتهام قرار دارد.

۳ـ سحرگل بحیث معاون وهمکارعبدالواحد معلم در درجه‌دوم متهم‌میباشد.

٤ ـمحمد خطاب که منحیث ادعای‌ورثه‌مقتول قرار دارد، دردست اصلاح جرگه‌قومی رول مهمی رابازی کرده واز مبلغ چهل هزارافغانی پول اصلاح قومی پدر مقتول ده‌هزار آن‌راوی اخذ نموده مسولیت اتهام آن باندازه‌سحرگل نام وانمود شده است.

٥ـ محمدعلم نیز مانند سحرگل وغیره علاوه بران که‌تحت ادعای ورثه مقتول‌میباشد مسولیت اتهامش بهمان پیما نه وانمودشده است .

٦ـ عزیز نام تاجر که‌درین قتل‌علا وه بران که‌خودش عملااشتراك داشته موترخودرا نیز بدسترس جنایتکاران قرار داده بحیث پیشاهنگ دارای اتهام شدید وا نمو د شده است.

یك تعداد اشخاص دگری که در دوسیه متهم هستند البته بعداز فیصله محکمه‌وموارد اتهام شان ذکر خواهد یافت وطی راپور جداگانه تقدیم خواهد گردید.

(انتها)

طفل در آوان خوردسالی

تا خود قاشق را بگیرد و غذا بخورد. طفل ده و یا دوازده ماهه اکثرا بدیگران پاسخ میدهد . او می خواهد بازی کند . بطور ما هرانه ازدستان خود استفاده می کند . اکنون طفل بطور ر ضائیت بخشی خود را مصروف نگهمیدارد . پشك ، سگ وپرندگان تو جه وی را بخود جلب می‌کند . باعلاقمندی به‌آنها مینگرد و می‌کوشد تاباآنها بازی کند . عبور عرادجات ومردم توجه وی را بخود جلب می‌کند .

آنچه طفل باید انجام دهد، مربوط به تشویق بزر گان است . برای بزرگان مهم است تابصورت متداوم از تغییرات بزرگی که دران ا ولین سال حیات وی بو قوع می‌پیوندد . مطلع باشند . بعضی اطفال نا مل در ده ما هگی راه رفته میتوانند . بعضا تا ۱٦ ویا ۱۷ ماه به این کار قادر نیستند . بعضی اطفال نار مل دریك سالگی به سخن زدن شروع می‌کنند ، در حالیکه یك تعداد تا ۱۸ ماهگی و یابیشتر هیچ کلمهٔ بز بان نمی آورند .

در ختم سال اول،یك طفل‌بیچاره راه طولانی را پیموده است .

والدین وی ضرورت‌دارند تابطور روزافزون بدانند که ازین به‌بعدآنها طفلك بسیار کو چکی ندارند، که بصورت آرام در جای خو یش استراحت کند ، بلکه یك جوا ن متجسس است که به سا مان‌وسائل برای اجرای فعالیت های خو د ضرورت دارد .

بقیه صفحه ۲۸

ملالی سترگی

دمستو خمارو سترگو څخه داسی‌رسوایی هم جوړیږی .
ستامستو خماروسترگو په‌ماکړی‌اثردی
عالم په ما خبردی « طلا محمد اوملگری .»
کله چه ملگری یی ویده وی نـــودموسیقی او سندرو په اورو لوسره
خومره خوند کوی چه راپا څیږی اوهغه څه چه په خوب کی لیده پـــه
سروکی ، کی داراز :
سترگو دی جار شمه لا لیه ... ستر گو دی جارشمه جـانانه
خوبه ، نه بیدار شه لا لیه ... «رخشانه رادیو»
یاداچه :
توری سترگی خماری
درته کړم ناله زاری
دزړه زخم می کاری
شوم رسوا ستا په یاری
«صابر شیرزوی، اماتور »
مونږ دتورو سترگو ستاینـــه دشاعرانو په شعر کی نه غواړو څکه
شمیر یی زښت زیات دی(حتی پـه‌کابل کی دمزاحمو سوالگرو نه هم
زیات !!) دټولو یادونه دلتـه گران‌دی بلکه غواړو چه دخپلی فولکلوری
ادب ، دخپل ولسی لویی او بی‌پایانه‌ادبی پانگی یعنی لنډیو څخه څو لنډ
مثالونه دملالو سترگواو توروسترگوپه هکله دنمونی په توگه راوړو او
وگورو چه دمینی فلسفه ، دزړه‌خبری‌خومره پدی کی څان راښکاره کـوی
نو در واخلی ویی لولی .
ستر گـی د ی ډیر ی ښایستـه‌و ی
په شـوگیـر و کی د ی خرابی‌کړی مینه
که توره یـم تا بـه ر نـخـو رکـړ م
د یـارانی تا ثیر پـه ستر گو کی‌لرمه
په ستر گو ړ ونـد شی را تـه‌گو ره
چه‌او ربـل‌پر څای می گل کـرلی دیـنـه
په ستر گو ړ وند در پسی نـه‌شو م
نکـه بادا م سو ر ی سو ری درپسی یمه
ستـر گـی مـی مه پاکـوه ،ژا ړم
چـه‌یار لـه در ه بینـوا شړلی یمـه
دستـر گـو تـو ر د ز ړه‌ملحمه
دجانان غـمـه پـه خندا دی تیرو مه
دستر گو تـو ر می ژړا سپیـن‌کړ ل
سپین به‌یی دیارپرقبر ږدم چه‌خاوری‌شینه
دستـر گـو تـو ره د ز ړه‌سـر ه
دستـرگـو تـو ر به خر خو م تابه‌ساتمه
ستـر گـی مـی ډیر ی و لیـدلـی
چه پری ر غیږ م هغـه سترگی نه وینمه
(تربلی گنی‌پوری خدای پامان)

پیوری تاب دفع کننده میکروب های مضره آب

اگر می خواهید آبهای نو شیدنی شما کاملا اطمینان بخش با شد.

وبه امراضی از قبیل کولـرا، محرقه، پـیچش و دیگـر امراضـ مکروبی دچار نشوید از تا بلیـتـ های ساخت انگلستان که شهـرت جهانی دارد استفاده کنید .

مراجع فروش :ـطور عمده‌نمایندگی همدرد محمد جان خان واټ

وپرچون :ـ تمام ادویه فروشی‌ها

صفحهٔ ٦٠

بقیه صفحه ٤٩

در دل جوانان

قیمت خفگی والدینم هم‌تمام شـود نمیخواهم این عمل احمقانه را درین وقت وزمان انجام دهم .

اما . .. اما فامیل نامزدم کـه خودم ایشان را یك‌فامیل منورقلمداد نمودم ، آنها هم سدی برویم‌بستند که گذشتن از آن هم زور وقـوت میخواهد ، و آن اینکه آنها میخواهند که مراسم عروسی ما دریکی ازکلوپ ها ویا هوتل های درجه اول شهـر صورت بگیرد که مصرف آنهم دست کم معادل شصت تا هشتاد هـزار افغانی خواهد شد . در حالیکه مـن ونامزدم بفکر این بودیم که عروسی ماهم چندان مصرفی نخواهد داشت وبه این ترتیب ما میتوانیم که‌وسایل ضروری زندگی فا میلی‌راکم و بیش تهیه کنیم . اما حال نمیدانیم چکار کنیم . آیا شرایط فامیل من ویـا خانوادهٔ دختر عملی شود در حالیکه هر دویش نه منطق اجتماعی داردونه منطق اقتصادی پس تکلیف ماچطور میشود آیا هردو فامیل را از خود ، برانیم خیر این کار هم معقول‌نیست در هر حال‌ما هردو در پی آنیم تـا مراسم عروسی را قسما به تعویـق انداخته وسعی نمائیم تا زمینه را بران مساعد نمائیم تا به قناعت‌هردو طرف پر داخته و هردو خانواده را از خود راضی ساخته بعدا اقـدام عروسی نماییم .

اما چرا موضوع را غرض نشر به مجله نوشتم ؟

بخاطر اینکه در قدم اول همیـن دو فامیل من ونامزدم مگر مـوضوع را از نظر گذشتانده و بالای پـلان هایشان تجدید نظر نمایند و ثانیـا اینکه مردم ما حد اقل مشکل‌عروسی ودا ماد را درك کرده وکم از کم‌سعی کنند تا چند فیصد شرایط وایجابات عصر وزمان را بالای خود تعمیـل نمایند .

بقیهٔ صفحهٔ ٤٨

اکنون با بمیان آمدن

سپیدهٔ که میدمد برای فرد فرد ما پیغام داشت پیغام بسیار پر آرزو و گرم و حیرت بار و ملت ما تولـد قهرمانانی نو ، نظامی‌نو و چهره‌های از خود گذشته نور ا شناختند ، که رهبر خردمند نظام‌جمهوریت ازورای امواج رادیو شادمانه ترین اعـلا میه را بگوشی ملت با شهامت افغـا ن میرساند :

« دیگر آن نظام سابق پایان یافت وسر از امروز جمهوریت بجای آن مستقر شد ».

همچنان طی این محفل محترمـه روح افزا شایان یکی از معلمات آن لیسه ، پیغله رونا ،پیغـله نا هیـد سکندری ، پیغله ذبیحه ، پیغله‌شهلا وپیغله هاجره زمانی‌یکعده ازمتعلمات لیسه زرغونه یك سلسله مضامیـن واشعاری را در مورد نظام نویـن وضرورت بوجود آمدن آن در کشور تاسیس رژیم جدید قـرائت نمودند که با کف زدن های ممتد و ابـراز احساسات استقبال میشد .

بعدا کنسرتی از طرف گروه‌چهار برادر اجرا گردید که تا ساعت‌شش ونیم ادامه داشت .

همچنان جمال یکتن از اطفال‌خورد سال یك پارچه تمثیلی اجرا نمودکه از طرف حاضرین محفل به گرمـی استقبال گردید .

در اخیر در حالیکه دختران تمثال بناغلی محمد دا ؤد موسس نـظا م جمهوری افغانستان را با خود حمل میکردند ، با دادن شعارهای زنده‌باد افغانستان وپاینده باد جمهوریـت ابراز احساسات مینمودند .

بقیه صفحه ۱۹

کامیابی درمبارزه

۱ـ انتخاب یك حوزه فعا لیت با درنظر دا شتن اهمیت اجتما عـی واقتصادی آن ونظربه علویت ملی‌آن

۲ـ تشریح ومطالعه مشکلات آنی وفوری که مانع پیشرفت اجتماعی واقتصادی شمرده می‌شود .

۳ـ تهیه معلومات علمی برای رفع مشکلات وحل مسایل وتسنیف این‌معلومات ودر فرجام تنظیم آن به شکل دروس مر تب‌برای کمك‌به پر سونل فنی پروژه های انتخاب شده .

٤ـ تنظیم دروس به‌ا صول (گل وبل)

٥ـ نگا رش خواندنـی برا ی کورس‌های حیا تی مورد نظر .

٦ـ تربیه معلمین وآشنا ئی شا ن به این مواد خواندنی .

۷ـ افتتاح کورسهای سوادحیاتی، نظارت ممتد وارزیا بی آنها پیش نظر مبا رزه‌بابی سوادی‌درافغانستان را بنباغلی منتصر ، چنین بیان کرد با بو جود آمد ن ومسلط شـــدن جمهوریت جوان در افغانستـان که که مبا رزه با بیسوادی در پروگرام آن گنجا نیده شده وهمچنان ادا ره ملی سواد و تعلیما ت حیا تی کلان سا لان تحت ادا ره مستقیم وزیـــر معا رف‌که‌قبلا به و جودآمده‌بودمحل تائید دولت جمهوری نیز قرار گرفته ما را امیدوا ر به گسترش دا منه‌این وظیفهٔ ملی ما می‌نماید اکنون کـــه فعا لیت این ادا ره برای پیدا کردن جای منا سب وا ستخدام پرسونل مو رد ضرو رت ودریا فت کمك ها از مجا مع ومو سسات بین‌ا لمللـی ومما لك دوست جریا ن دارد ودر آینده حوضه هـای فعالیت سـواد آموزی حیا تی را نیز پس از یـــك مطا لعه علمی گسترش خواهد یافت وهم ممکن است در راه ملی مبارزه بابی سوادی علاوه برپروژه سواد حیا تی کر دت کو پرا تیفـزرا عتی جاریه به صورت مقدماتی کار خودرا در چار حوزه به اساس علو یت های انکشا فی دو لت‌جمهوری انتخاب‌کند درین مرحله اداره ملی سواد آموزی بیش ازهمه چیزمتوجه دوهدف‌عمده خواهد بود .

یکی‌انکشا ف یك سیستم کـــار برای سواد آموزی حیا تی که‌درهمه پرو ژه ها ی انکشا فی سرا سـر افغا نستا ن قابل تطبیق باشد و دیگر اینکه برای تامین هدف دولت جمهوری در جهت مبا رزه بابـــی سوادی به سویه ملی‌یك‌کادرپرسونل فنی آماده ساخته شود .

در اخیر مدیر عمومی سواد حیاتی علا و ه کرد ! اداره مبا رزه با بی‌ـ سوادی فعلایك‌مجله بخوان و بدا ن دا رد که مخصوص نو سوادا نونیمه با سوادا ن نشر می شود ، این مجله که‌بیش از پانزه سال است که از طرف وزا رت معارف نشر می شود قبلا نشر آن از طرف ادا ره تالیف صورت می گرفت ولی اکنون وظیفه آن به عهده این ادا ره است درمورد استقبال مرد م ازین پروژه بایدگفت که درسیستم سواد آموزی‌کهنه‌چون رسم برآن بود که‌مردم محض برای آموختن سواد جانب‌اتاق درس دعوت می شدند به این صورت آنها علا قه بدرس‌نگرفته واز کورس‌ها فرار می کردند وهم چون در آن انگیزه واقعی برای آموزش سواد در مردم وجود ندا شت بنابر آن کسی حا ضـــر نمی شد به آموختن سواد تما یل نشان دهند لا کن درسیستم سواد آموزی حیا تی طوری که اشاره شد آموزش سواد روی انگیـــز ه های اقتصادی وغیره استوار است‌که در جهت کسب رفاهیت وبهبود حیات جا ریه گروه ها ی منتخب مـردم جریا ن می‌پذیرید مثلا در بغلان قبل از آغاز کار پروژه سواد آمـــوزی حیا تی هیچ کس حا ضر نمی شددر کورس های اکا بر که‌ازطرف‌مدیریت عمومی معارف آن ولایت تا سیس‌می گردیدشا مل شود و لی خوشبختانه برای‌شمو لیت در کورس های سواد حیا تی بیش‌ازیك هزارنفردرزمستان سال گذشته ابراز تمایل نمو ده وبا علا قه مندی خاص دروس آنرا تعقیب می‌نمودند که‌به این صورت زمینـــه توسعه این پرو ژه‌رادرسایر نقاطنیز دیده می توا نیم . وامید وا ریم‌روزی فرا رسد که هیچ بی ســـوادی در اطراف واکناف قراودهات کشور ما مو جود نبوده وهمه مردم ما ازسواد بهره‌مند با شند .

بقیه صفحه ۳۳

ژیلا

میشود که پروین را ندیده ام نـــه توقعی از پروین دارم و نه تـرس اما بخود اجازه نمی‌دهم مهر با نی او را فراموش بنمایم ، پـر و یـن موسیقی و هنر بشمار میرود اولین مرتبه او بود که اجازهٔ فا میلم ر ادر مورد آواز خوانی من کسب کرد وبه اثر ر هنمایی و اصرار او بود کـه بعالم هنر پا گذاشتم . لذا اولیـن مشوقم پروین می‌باشد ومن حر ف را تکرار میکنم . البتـه در قسمت فرا گیری موسیقی بکمال‌جوانمردی اعتراف میکنم که بدرجه‌اول مرهون رهنمایی های بناغلی خیال میباشم زیرا فعلا پنجاه فیصد آهنگ ها ی من از سا خته های اوست ، بدرجه دوم خلاند ، سـ رمست ، مسرو ر ننگیالی واستاد هاشم‌وحتی‌کسانیکه یك پارچه هم برایم سا خته انـــد حیثیت رهنمارا برای من داشته و من به آن معترفم .

دراخیر باید بگویم که بارویکار آمدن نظام جدید آرزو مندی بزرگ هر هنر مند واز جمله خودم بهبود وضع هنر و بخصوص‌هنر موسیقی می‌باشد ، بدون شك‌بعداز این بـه هنر مندان راستینی‌که دراثرشرایط نابسامان وغیر مطلوب‌گذشته‌دست از کار هنری کشیده‌بودند ویاعملا کنار گذاشته شده بودند ، مو قع کار و خدمت میسر میگردد .

امیداست باجلب کردن‌هنرمندان محبوب مردم واز میان بردن قـرار داد هایی بشکل اجاره یی تحولات وشگو فانی چشمگیر ی را درساحهٔ هنر مشاهده کنیم .

باعرض حرمت

ژیلا

بقیه صفحه ۳۳

قاسمی

بدنامی ها یش مردم خرابات آ نرا قبول داشتند و شما ازترس هما ن بدنامی نام خودرا «آماتور »گذاشتید که اگر اجازه بدهید من این کلمه‌را «سازنده‌بوی» معنی میکنم وشما هم اگر از حقیقت انکار نکنید از همین راه زندگی می‌نمائید یعنی از همین راه سازندگی یابقول شما « هـنر» ولی علت تاخت وتاز شما را برهم سلطان تان یعنی مردم خرابات جز بی اطلاعی تان نام دیگری نمی‌توان گذاشت .

شما متذکر شده‌اید که مر د م خرابات موسیقی را بحیث حـر فه قرار دادند و خدمت مهمی به آ ن نکردند . لطفاً بفر مائید شماوامثال تان چه خدمتی به موسیقی‌این‌کشور نموده اید ؟

شما از بر کت موسیقی نـام و نشانی برای خود دست‌وپا نـمو ده اید و همین سازندگی تان پـــو ل سگرت و لباس و ... تانرا فراهم میکند ... تنها بااین فرق که شما سازندهٔ آماتور هستیدومردم‌خرابات حرفه‌یی ، شما آهنگ های کا پی ونقلی را میسرائیده مردم خرابا ت آهنگ های همین کشور را .

اگر مردم خرابـات بـنظر شما زندگی خودرا از طریق مـو سیقی تا مین نمی کردند پس از کدام راه باید برای زنده ماندن زن و فر زند خود نان پیدا میکردند ؟

مردم خرابات موسیقی را بد نام نکردند ،بلکه شما آماتور ها بـــا حرکـات عجیب و ... مـوسیقی را بدنام کردید ، حال بعو ض ا ینکه مردم از شما سازنده بچه هاشکایت کند . شما شکایت می‌نمائید شما به مردم خرابات که خالی ازهرگونه عوام فریبی هستند تهمت میز نید که موسیقی را بدنام کردند .

قربان این ز حمات مرحوم استاد قاسم ودیگر اهل خرابات بود که‌از یك قرن قبل کمر همت بستنـد ، موسیقی را که بد نام ومنفور بود رواج دادند و گوش مردم را به آ ن آشنا کردند و در مقابل ذهنیت های ضد هنری و تعصب آلود مجا هده کردند بعد و قتی که از خیرات سر آنها موسیقی اند کی خوشنام تـر شد شما وامثال تان موقع یافتید تا از موسیقی نام ببرید .

آقای هویدا ! من درین جـوابیه قطعاً خیال حمله بشما را نداشته‌ام صرف خواستم شمارا ازین‌تندرویی بیجا برای‌آینده بازدارم ، اگراندکی دقیق شوید ودر مورد خرابا ت و خراباتیان معلو مات حاصل کـنید آنوقت خود تان پی می برید کـــه تبصره شما چقدر ظالمانه‌بوده‌است.

باعرض احترام

ناصر پورن قا سمی

بیه صفحه ۲۸

په سنځنی ختیځ کښې

دریو کلو کښې بشپړ یږی او تاکل شویدی چه دا لاسکاله شمالی ښیلو څخه د ۱۹۷٦ کال په پای کښې نفت مار کیټ ته را توی شی .

نوموړی پایپ لاین د ۷۸۹ میلو په اوږ دوالی د (پرو دهو) له خلیج څخه چه دلس ملیارد بیرل تیلو ذخیره پکښې ثابته شوی ده ، غزول کیږی .

دالا سکا په جنوب کښې د (والدز بندر ته) کله چه دغه پایپ لاین چه ٤۸ انچه قطر لری ، وغزول شی ، په لومړی مرحله کښې به د ورځې شپږ سوه زره بیرل نفت انتقال شی . دغه اندازه به په دوو راتلو نکو کلو کښې د ورځې دوه ملیون بیر لو ته ورسیږی .

د الا سکا تیل به خارجي منابعو ته دامریکی دنفتو د اړتیا یوه بر خه پوره کړی ، تر ۱۹۷۰ کال پوری له دغو منابعو څخه دورځې ۱۰ملیون بیرله نفت امریکی ته انتقال شویدی له الا سکا څخه دتیلو انتقال به هر کال ۲٫۵ ملیارده ډالره دامریکی د پاره ذخیره شی کومه چه له نورو خارجي منابعو څخه امریکی ته انتقالیده . د (والدز) له بندر څخه به تیل د نفت وړو نکو بیړیو په وسیله دنفتو تصفیه خانو ته د امریکی په لوید یخو سوا حلو کې انتقال وموهی .

د پایپ لاین دغز ولو لګښت به ۲٫۵ ملیارد ډالره وی ، خو ۱٫۵ ملیارد ډالره دهغو تیل وړو نکو بیړیو دپاره تاکل شویدی چه د الا سکا او دامریکی د ٤۸ ایالا تو تر منځ تګ را تګ کوی چه تو ل لګښت یی څلور ملیارد ډا لرو ته رسیږی .

ویل کیږی چه دلس ملیارد بیرل نفتو د ذخیرو نه علاوه له ۳۰ نه تر ٤۰ ملیارد بیر لو پوری دنورو ذخایرو د موند لو امکان هم شته .

بقیه صفحه ۳۵

عصر دراماتیک در...

بلکه کیفیت وارزش عمیق معنوی آثاریکه بمعرض نمایش قرار داده شده قابل توجه میباشد درامه ای که درین سه سال اخیر وبخصوص در سال ۱۹۷۲ نمایش داده شده از نویسندگان بزرگ و دراماتورگرهای نامی مانند ایوان بوکو کانس وجان سلویك می باشد ودر پهلوی ایندو می‌توان از نویسندگان مشهور دیگر مانند او سوالد سارا دنمیك‌استیفن زوکول وارنست اشتریك‌نام‌برد این آثار از ایده الوژی های متفاوت نمایندگی کرده متن این آثار زیاد رنگین وآ موزنده هستند کانس دو درام خود را عرضه کرده که متن ایندو درام طبعا از لحاظ شرایط زمانی مکان ووقایع نسبت به هم تفاوت می باشد . یکی ازین دو اثر یکی بنام «روزکارنوال» و دیگرش «پیش ازانکه خروس آذان دهد» نام دارد دو درام دیگر بنام یك« سهو بزرگ» و«یك حلقه برای دونفر» از جان سلو ویك «برج امید» و «ماجرای یك‌گدا» از سوالدسارادنیك بصورت کمیدی ورومانتیك تنظیم گردیده همچنان یك درام از استیفن زوکول بنام جشن خانوادگی و از رانست اشتریك دو درام ازجولیوس زو بورف جان وغیره آثار عالی وپر ارزشی به روی ستیژهای‌کشور چکوسلواکی بمعرض نمایش قرار گرفته است . در مورد انعکاس نظر منقدین و تماشا کنندگان نبابدمنتظر ختم نمایش گردید بلکه ایجاب‌میکند نقش هریك از آثار را در محل تولد شان بروی صحنهٔ تیاتر مورد مطالعه قرار دهیم ودر یك وحدت دراماتیکی وستیژ آنرا مد نظر بگیریم ما با قاطعیت میتوانیم در مورد نتایجی که از مباحثه وتحلیل بدست می‌آید قضاوت‌کنیم مثلا نمایش درام‌ماجرای یك گداگر اثر سلوویك در تیاترال راف بوریان پراگ یك حقیقت‌قدیمی را تائید میکند که بهترین کمیدی میتواند بماعرضه اند بهر حال در کنفرانس نهایی جهت بررسی نتایج حاصله از نمایش آثار دراماتیکی کنون‌چکوسلواکیابه رهبری‌پروفیسر دکتور رولف ماریسن وسهمگیری های وسیع متخصصین سوالاتی بخصوص در باره نقش اجتماعی آثار دراماتیکی چکوسلواکیا به تفصیل بحث شد. طی این کنفرانس نقاط نظر هنری‌وایده آلوژیکی آثارارزیابی گردید .

بقیه صفحه ۲۷

آزموده

«یك گیلاس مشروب ؟»

تشکر .یك بوتل آبجو کافی است .لطفا از نوع دنمارکی آن ...»

اگر یك جوان که بحواشی بار تکیه زده زانوی چپش را تکان میداد ،آنجا حضو ر نداشت ،رستوران بکلی خالی بود .

وقتی کارلی محتوی گیلاس را جرعه جرعه فرو میبرد ،پیرا مونش را با نگاه کنجکاو بررسی میکرد ودر ضمن مطالبی راکه‌برایش در آن واحد مبهم جلوه میکرد ،در صفحهٔ حافظه یاد داشت‌میکرد همینکه آخرین جرعه را نوشید ،با رستوران سایکس مانندجیب واسکت خودش آشنا شده بود .

سایکس دومین بوتل آبجو را از یخچال بیرون کشیده ،پرسید :

«خوب آقای کارلی ،یقیناً میتوا نید اینجا بمن کمکی بکنید ؟»

کارلی بتانی گیلاس خود را برگرد و گفت «یقین دارم ،بلی ،من یقیناً میتوانم بشما کمك کنم .»

«من از صمیم قلب از شما تشکر میکنم آقای کارلی .در صور تیکه خواسته باشید واپس بشهر مراجعت کنید ،از شما خواهش میکنم این نامه را بمرجعش برسانید .خیلی مهم است.»

کارلی وقتی پاکت سر بسته را میگرفت دست بجیب برد تابول آبجو را بپردازد ، ولی سایکس با شاره حالی ساخت که‌لزومی ندارد .کارلی یکبار دیگر بگو شه ها ی رستوران نظر افگند واز در بیرون شد .

در اتوبوس ازدحام نبود ،ولی کار لی عمدا به سیت عقبی نشست ونامه را قسمی گشود که راننده وقتی به آئینهٔ پیشرو نظر می اندازد ،آنرا نتواند دید .

بین پاکت یك عدد کلید با صد دا نه نوت «ده دالری »وجود داشت .

کارلی بقیهٔ روز های هفته را مانند روز های پیشین کارکرد.صرف ساعات محدودی را که در ختم کار رستوران فراغت میبافت بجای تماشای تلویزیون ،در کار خانهٔ‌کوچك خودش که در مطبخ ایجاد کرده بود ،می گذارنید .این کارخانه واقعاً بشکل استادانه ای ساخته شده بود .

کار های وی درین کار گاه خیلی ساده مینمود ،ولی درنظر اول مشکل بود فهمیده شود که وی چه میسازد وبرای چه ؟... اما کارلی خود میدا نست چه میکند .آخر آنهمه شهرت آزمودگی وتخصصی که داشت ،به‌چه درد میخورد ؟او میبایست از تخصص خودش درین رشته طور مطلوب نفع ببرد وکار لی یقین داشت که تا روز شنبه با ارزویش خواهد رسید .

مك بانتر،رئیس مماخانه از اینکه کارلی بروز شنبه اند کی وقت تر از معمول کارش را ترك داد ،اعتراض نکرد پیشخد مت‌باشی آزموده وپر کار بساعت دو بعد از نصف شب خودش را برستوران دور افتاده‌سایکس رسانید .تعمیر رستوران در سیاهی شب فرو رفته بود وکار لی بازهم مقدا ری راه را پیاده طی کرد .آسمان پوشیده از ابربود ونخستین اثر گزنده سردی در هوا احساس میشد .

کارلی خودش را بسرعت بدروازه عقبی تعمیر رسانید .نگاه جستجو گرخود را بار دیگر باطرافش رهاکرد ،آنجا ذیروحی وجود نداشت .سپس کلید را بقفل چر خا نید قفل در را تازه روغن زده بودند .د ر باهستگی باز شد وکارلی نخست واردمطبخ شده ،از آنجا بسالون بزرگ نانخور ی‌رسید وبدون اتلاف وقت کنار بار کوچك تو قف کرد. عقب بار ،متصل الماری مشروبا ت ،بروی دیوار دریچه سپیدی دیده میشدکه بافشار یك دکمه از هم گشوده شد .عقب تخته ،سوراخ مربع شکلی بنظر رسید که‌در آن آلات تامینی الکتر یکی نصب شده بود.

ناتمام

بقیه صفحه ۳٦

حادثه‌در نیمه‌شب

در اخیر سال من با ید تصمیم‌بگیرم که‌آنرا به‌محل‌دیگری‌ببرند ویابه‌کس دیگری بدهند ویادرهمین جا حفظش نماید .

صرف نان صبح به‌پایان رسید .آنتی ازچوکی اش بلند شده وگفت :

ـدو شیزه تا مکنیس در اتاق دیگرمنتظر است .

هنگامیکه صحبت راباجوزف تمام کردی لطفاً به‌آنجا بیا .من‌می خواهم‌از نتیجهٔ صحبت شما باخبر شوم .

لی به قلب فشرده گفت :

ـبلی آنتی .من این‌کار راخواهم کرد .

لی‌در حملیکه‌شاخه‌های‌اضافی درختان‌راقطع‌می کردند جوزف راپیداکرد .

هنگامیکه جوزف نزدیك شدن اورا مشاهده کرد ازکار دست کشید ودرحالیکه بیلچهٔ باغبانی رابه‌ارامی بالاوپائین می‌آورد منتظر ماند .لی‌مشاهده کردکه جوزف مقبول‌تروزیبا تر ازآن است که‌اواز اطاق خوابش دیده بود .جوزف‌جسورانه منتظرایستاد تااینکه‌لی درمقابلش قرار گرفت . لی‌گفت :

ـسلام .دوشیزه اپلیتون ازین‌خواسته‌است که‌با شما سخن بزنم .

در حالیکه گلویش را صاف می کرد تا بتواند بخوبی کلمات را ادانماید واوازش راکه مانندآواز معلمین تازه کاردراولین‌روز درس شان گرفته بود پرتاثیر سازد اضافه نمود :

ـمن‌دوشیزه لی اپلیتون هستم .

جوزف سوی اونظردوخت .آه، بلی‌اوواقعاً لی‌را تماشا می‌کرد .

چشمان جوزف برنگ آبی تیره‌ودرخشان‌بود وتناسبی عجیبی باچهره آفتاب سوخته اش داشت اما چیزی که‌لی واقعاً برای‌آن‌اماده نبود وانچی خواست آنرامشاهده‌نماید‌عبارت ازدشمنی وخصومتی بود که‌درآن‌چشمان‌وجود داشت .یك‌نوع خشم وغضب سوزنده وتباه کن‌ازآن یك‌جفت چشم سوی لی سرازیرمی گردید .درین فوران خشم شخصاً متوجه لی بود. ازمشاهده این‌وضع لی‌کاملا دست‌وپاچه گردیده وقدمی به‌غضب برداشت .

هنگامیکه جوزف لب‌به سخن کشود از وردی کلماتش می شد یکنوع خشم وغضب وخیره نگاه کردن اسرار آمیز راکشف‌کرد. جوزف گفت :

ـبسیار خوب خانم .

لی‌می خواست بکارش قسمی که آنتی‌ازاو خواسته بود سرو سامان بدهد .

حتی اگر این کار خلاف توقع وصیل اوواقع میگردید .

لی ادامه داد :

ناتمام

بقیه ص ۳۳

بره گـگ

حالت هارادرقیافه هامیتوانم خواند اما تحلیل وتفسیرآن برایمن مشکل میباشد . همانطور که کمترمی توانم صداها راازهم تفکیك نمایم.

هانس فریادزد : «می واین ! درون بیاء.

داخل عمارت شدم. بره‌گك آنجانبود. لااقل دراتاق بزرگ کارگاه هانس ندیدمش . طبعا عمارت اتاقهای دگرهم داشت . یك اتاق‌خواب یك مطبخ یك تشناب من میخواستم زودترهمه جارابگردم امااین رفتار من دوراز ادب بود ویك حرکت‌غیرمهذبانه. بهر حال‌نمیخواستم پیش از آنکه همه جارانگشته‌باشم‌از آنجا بیرون روم .

من پرسیدم «یك کمی بخاطر بره گـك ناراحتم . کمتر اتفاق افتیده که درین ناوقت شب ازخانه‌تنهابیرون رود . تواورا ندیده‌ای؟»

هانس سر بلوندوقشنگش را بعنوان بی خبری شورداد.

به‌تعقیب حرفم اضافه نمودم : « تصور نمودم شاید درراه‌بازگشت سری نـزدتـو زده باشد. »تبسمی بصورتش زدم وادامه‌دادم: «شاید احساس تنهایی‌مرادرین‌لحظه‌نا راحت ساخته نمیخواهی‌بمنزل‌من برویم‌ودر آ نجا وین بنوشیم .من صرف واین دارم. امابقدر کافی .»

طبعا میبائیست اوجواب میداد : «چرا در همین جاچیزی ننوشیم .» واو همین حرف‌را هم زد .

اوحتی ازمن پرسید. چه‌میـل دارم ودر جوابش گفتم: مارتینی‌میخواهم.

چون او میبائیست به‌آشپز خانه‌برای‌مخلوط کردن مارتینی می‌رفت، من فرصت آنـر ا بدست می‌آوردم تااطراقم راجستجو کـنم . هانس جواب داد. اوکی .منهم مار تینـی می‌نوشیم .یك‌لحظه مراعفوکن»

اوبه مطبخ رفت ومن بفوریت‌نگاهی بـه تشناب انداخته سپس به‌اتاق خوابش رفتم همه‌جای اتاق خواب راگشتم حتی زیرتخت خواب راهم دیدم. بره‌ك آنجانبود. سپس‌به مطبـخ رفته‌گفتم : «من کاملا فراموش‌کردم‌بتو بگویـم کـه‌مارتینـی رابرای من‌قوی نسازی. دلم میخواهد وقتی بخانه برمی کردم یك کمی بالای تابلو کارکنم .»

اوگفت : (خوب‌صاعت‌میشود.)

بره‌ك در مطبخ هم‌نبود .شاید درلحظـه ایکه من دروازه زده وارد شدم، اوفـرصت داشته ،فرار کند بعکرم رسید که‌دروازه‌مطبخ هانس پت مرتبه صدا داده بود. وغیر از دروازهٔ عمارت این یگانه راهی بودکه‌بخارج ازعمارت باز میشد .

من احمق شده بودم.

حتما بره‌ك آنجا بوده‌وقتی خانوادهٔ‌چاندلر برای خبر کردن او مقابل منزل هانس‌توقف کرده ،او سوار موتر آنهاشده و ر فتـه است.

البته اگر آنها توقف کرده باشند دوباره به‌اتاق بزرك کارکه رسامی رفتم وچنـد باربه کنج وکنار اتاق نظر افگـندم. ضمنا بلوهای راکه دردیوار آویخته بود، دیـدم برای من طاقت فرسابود که‌بنشینم وصبرکنم لامحال چنددقیقه دگر باید منتظرمیماندم تامگر از چهره هانس چیزی‌میخواندم به تدر یج ناراحت میشدم هانس باگیلاس های مارتینی برگشت .او یك گیلاس رابمن‌تعا رف کرد سر کشیدم .

نه‌به خطر اینکه‌مشروب حالم رابرهم زده باشد یااو پول میسازد ومن قادر به‌ان‌نیستم اما من ذهنیت بدتـری نسبت به‌او داشتـم هانس پر سید. «واین کاروبار درچه حـال است ؟»

جواب‌دادم (خوب) مار تیـنـی خـود را نوشیدم او خواهش ،راقبول کرده ومشروب ضعیفی ساخته بود. غالبا وزموت بود کـه چندان طعم خوب نداشت . امادانهٔ زیتون‌بین آن بیشتر از آنچـه درباره اش فکر کرده بودم تاریکتر به نظر م‌آمد شاید صرف با بکار بردن همین رنگ از تصویر چیزی بـه دست میامد .

ازهانس پرسیدم : هانس منزل قشنگی داری. بخصوص ویترین آن. منهم میخواستم یك چنین ویترینی داشته باشم .او شانـه هایش رانکان داده اظهار داشت:تـوازروی مودل کار نمیکنی همینطور نیست ؟

درجوابش گفتم : موضوعات آزاد زیادوجود دارد چه تفاوت میکند اگـر ازروی مـودل کارنشود ؟ وآنگاه ازخود پرسیدم چراباکسی حرف میزنم که اصلا نمی فهمد پیرامون چه چیز صحبت میکنم . بطرف کلکین رفتم‌ازین کلکین میشد کارگاه مرادید ازآنجا به بیرون نظر انداختم . امید وار بودم بره‌گك‌رادرحال رفتن بسوی خانه ببینم اما اورا ندیدم.

اوکه اینجا نبود، پس درکجا بود ؟ اگر اودرینجا هم‌بوده وحالا ازنظرم پنـهان شده یاوقتی که‌من‌در وازه زده ام‌اوازاینجابیرون رفته بائیستی ،کنون درراه بازگشت‌به‌منـزل بودی ،ومن لابد اورا میدیدم .

ازجایم برگشته پرسیدم : آقای چاندلرو خانم امروز شام به‌اینجا آمده بودند ؟

ـ (نه خانواده چاندلر را ندیده‌ام)هانس درختم کلامش گیلاس خودرا یکدم خالی‌کرد واز من پرسید : یکی دگر هم میل دارید؟ دلم میخواست که‌نی بگویم .امـا برحسب تصادف نظرم به‌یك پله الماری بر خورد . بصورت کاملا تصادفی بود. من یك‌مرتبه‌داخل آنرا دیده بودم . زیاد جقور نبود اما بااینهم جای کافی داشت ویکنفر میتوانست در داخل آن پنهان شود. بهتر گفته آید گنجایش‌پنهان شدن یك خانم راداشت .

بقیه از صفحه ٦

حضرت علی‌کرم‌الله‌وجه

اجتماعی قلمرو اسلامی گشت‌امااین مخالفت ها خاموش نگشته کار به کار زار کشید

در تمامی محاربه ها طرفدا ران علی «رض» فاتح بودند .

با لاخره این خلیفه نامدار ودانشمنـد اسلام بعد از چار سال ونه ماه خلافت به سن ٦٣ سالگی در هفدهم ماه مبارك رمضان سال ٦٦١ م توسط عبدالر حمن بن ملجم جراحت شدیدی را متحمل شده بعد از سه روز جام شهادت را نوشید ند ودر شب۱۹ ماه مبارك رمضا ندر کوفه به خاك سپر ده شد .

هنگامیکه وجود مبارکش به‌سخت‌تریـن درد مواجه بود این ملجم را به‌حضور شـان آوردند نزدیکان را امر نمود ند که برای‌این ملجم غذایی خوب دهند وبستر نرم برایش تهیه کنند وگفت اگر زند ه‌ماندم من‌ولی‌خون خود میباشم خواه عفو کنم‌ویا قصاص نمایم واگر مردم بمن پیوسیت سازید که در نز د خداوند با او اقامهٔ دعوی کنم .

این بود شمهٔ از حیات پرارزش خلیفهٔ چهارم اسلا م که‌درراه اعلای کلمة‌الله‌چگونه زحماتی کشید وچه رنج ها را دیدند.

مسلما نان راسـت که از زند گـی گذشته گان رجال برجسته تاریخ وشخصیت های عالی اسلام عبرت گیرند حرکت آنها را قدم بقدم تعقیب نموده کار نامه های شانرا سر مشق زندگی خویش قرار دهند تـا موفقیت نصیب شان گردد .

درجوابش گفتم : بلی ممنـون میشوم . بطر فش رفته گیلاس خالـی ام را بـه دستش داد م .اوبا گیلاس ها از اتاق‌بیرون رفت وداخل آشپز خانه شد من جانـب پله الماری روان شده برای باز کر دن آن تلاش نمودم ـدروازه الماری بسته بود کلید در قفل آن وجود نداشت .

چرا باید یك الماری را همیشه قفـل کرد در حالیکه همیشه وقتی ازمنزل بیرون میرفت دروازه در آمد وکلکین ها را قفـل میکرد .

بره کوچك کی ترا ساخته است .

هانس از مطبخ بیرون آمد .در هـر دو دستش یك‌یك گیلاس ما رتینی بـود .او متوجه دست من به روی دستگیر الماری‌شد یك لحظه آرام سر جایش ایستاد .سپس ارتعاشی در دستهایش پدیدآمد. به‌قسمیکه مارتینی بین گلاس ها تکان خورده از لبه گیلاس ها کم‌کم به روی زمین ریخت . با خوشحالی از او پر سید م:ها نسـ ـتوالماری خود را همیشه قفل میکنی »

ـزاقفل است نه‌قاعده قفل نمیکنیم .» زو د متو جه شد که مرتکب اشتباه‌شده در حالی که سعی مینمود خودش را استوار نگـاه دارد اظهار داشت :«واین اتراچه‌شده‌است؟»

در جوابش گفتم :«هیچ . قطعاً چیز ی نیست .»اینرا گفته تفنگچهٔ ٤٥ کالیبر خود راز جیب بیرون‌آوردم . هانس با وز نیـکه داشت هرگز نمیتوا نست فکر حمله برمن را در کله‌اش راه دهد .زیرا بقدر کافی‌از من فاصله داشت .

من تبسمی برویش زدم واظهار داشتم : «بد نخواهد شد اگر کلید الماری رابمن بدهی .»

قطرات بیشتر مارتینی به روی سنگفرش اتاق چکید از آن قامت بلند ،پیکر نیرومند وسرو کله باوند وقشنگ کاری ساخته‌نبود او عمیقاً در وحشت وهراس افتیده بـود . سعی مینمود آهنگ صدایش طبیعی باشد ودرجوابم گفت : نمیدانـم کـلـید را در کجامانده ام .چرا مگر چیزی بنظرت مشکوك می آید ؟»

گفتم :«هیچ چیز .اما از جایت تکـان نخور هانس همانجا که هستی بیا ئیست » او اطاعت کرد وبدون حرکت باقی ماند . گیلاسها در دستش کج وراست میشد اما دانه های زیتون همچنان در میان مشروب شنا میکرد .من او را زیر نظر داشتم .اما میلهٔ تفنگچه بزرگ ٤٥ را بطرف سوراخ کلید پلهٔ الماری بصورت مایل نشا نـه گرفتم تا باعث مرگ کسی نشود که در داخل آن پنهان شده بود.من این کار رابه آرامی انجام دادم وضمناً نظرم را ازهانس بر نداشتم .

روی ماشه فشار آوردم صدای تـیر در فضای سالون بزرگ‌اتیلیه بطور وحشتناکی پیچید ومن ،راقب هانس بودم .

وقتی پله دروازه الماری آهسته باز میشد قدری عقب رفتم .یك دانهٔ زیتون به روی کاشی های فرش افتیده صدای خفیفی ایجاد کرد، صدایی که ممکن بود شنیده نشود . من ناظر هانس بودم‌همینکه پلهٔ دروازه‌کاملا بازشد داخل الماری را دیدم بره گك آنجـا بود. کاملا برهنه .

به روی هانس آتش کردم‌واو فرو غلتید دست من آنقدر آرام بود که با همان یـك فیر کارش را ساختم او با یکدست که‌روی قلبش گذاشته بود در غلتید .اما بیهود ه تلاش کرد .سرش با صدای سنگین به روی سنگفرش اتاق خورد .

این صدای مرگ بود که بر خاست .

تفنگچه را در جیب گذاشتم وحالا دستم می لرزید .

پلیت‌رسامی هانس پهلوی دستم قـرار داشت وکاردنقاشی‌اوهم‌روی چفتی‌پلیت‌افتاده بود .

کارد را بر داشتم وبره گکم را بر یدم بره‌گك برهنه‌ام‌رااز میان چوکات بیرون‌آورده لوله کردم وبه روی سینه ام فشردم هیچ کس نباید به آن نظر اندازد .من ایـن تصویر را برای همیش از دیده هاپنها ن میسازم .

مابا هم روان شدیم ودست در دست هم از تپه بالا رفتیم .در روشنی سیمگون ما ه بصورتش دیدم .مر اخنده بر داشت و او هم‌خندید .اماخنده او نظیر آهنگ‌چنگ نقره‌یی بودو خنده من‌به برگهای گل‌پژمرده داؤد دی میماند که‌یك دیوانه‌تکانش دهد.

دستش از میان دست من لغزید واورقص کنان خط سفید وباریکی ترسیم کرد وقتی‌ـ شروع به حرف زدن کرد خنده های او از لای شا نه‌هایش اوج گرفت :عزیزم توبیاد نداری .بیاد نداری که وقتی پیرا مون‌هانس وخودم بتو حرف زدم ،مرا کشتی ؟توبیـاد نداری که امروز عصر مرا کشتی ؟ چطـور عزیزم؟ تو بیاد نمی آوری ؟ ...

ژوندون

دامتیاز خاوند:
دانیس نشراتی موسسه
مسؤول مدیر :
حسین هدی
ددفتر تیلفون : ۲٦۸٤۹
دکور تیلفون ۳۱٦٥۱(۳۳)
دچاپ مدیر : طورانشاه شهیم
دارتباط اوخبرنگارانو مدیر :
روستا باختری
فوتو را پور تر : مصطفی (نعیم)

عکاس: محمد ظاهر

پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤دالر
دیوی گڼی بیه ۱۲ افغانی
په کابل کښی ٤٥۰ افغانی

دولتی مطبعه

فروشگاه بزرگ افغان

با بهترین و قشنگ ترین یخچال های جهان در خدمت شما

یخچال اندست ساخت ایتالیا دارای شهرت جهانی یخچال اندست که در بیش از یکصدو بیست کشور جهان مردم با علاقمندی زیاد از آن استقبال کرده اند.

یخچال اندست مدرن قشنگ وخوش ساخت.

یخچال اندست در گرمای تابستان غذای صحی را برایتان نگهداشته شما را فرحت میبخشد .

یخچال اندست را صاحبان ذوق وسلیقه عالی انتخاب میکنند.

یخچال اندست را از فروشگاه بزرگ افغان بدست آورده میتوانید.